

سنة المبعوثين
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

پژوهشی در باب اسرار اشیاء

در تفاسیر قرآن

دکتر محمد تقی دیناری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر

نویسنده:

محمدتقی دیاری

ناشر چاپی:

دفتر پژوهش و نشر سهروردی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۱۳	پیش‌گفتار
۱۳	اشاره
۱۵	پی‌نوشت‌ها
۱۵	مقدمه
۱۵	آشنایی با موضوع
۱۵	ضرورت بررسی موضوع و اهداف آن
۱۶	روش بررسی موضوع، تاریخچه و منابع
۱۶	تنگناها و مشکلات
۱۷	پی‌نوشت‌ها
۱۷	فصل اول دانش تفسیر؛ روش‌ها و منابع
۱۷	مقدمه
۱۸	۱- روش‌ها
۱۸	۲- منابع
۱۸	اشاره
۱۹	۲-۱- منابع تفسیری شیعه
۱۹	۲-۲- منابع تفسیری اهل سنت
۲۱	۳- ویژگی‌ها
۲۲	۴- ضعف‌ها
۲۴	پی‌نوشت‌ها

۲۵	فصل دوم قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی
۲۵	مقدمه
۲۵	۱- تورات و انجیل از نگاه قرآن کریم
۲۶	۲- گزارش‌های قرآن کریم درباره‌ی یهود
۲۶	۳- ویژگی‌های یهود در قرآن کریم
۲۷	۴- شواهد قرآنی درباره‌ی احکام و معارف تورات ۲۱
۲۷	اشاره
۲۷	۴- ۱- حکم وجوب روزه
۲۸	۴- ۲- حلیت همه‌ی غذاهای پاک برای بنی اسرائیل
۲۸	۴- ۳- حکم قتل نفس
۲۹	۴- ۴- حکم زناى محصنه
۲۹	۴- ۵- حکم قصاص
۳۰	۴- ۶- بشارت ظهور پیامبر (ص) در کتاب‌های آسمانی
۳۱	۴- ۷- وعده‌ی حق خداوند در تورات، انجیل و قرآن
۳۱	۴- ۸- مزده‌ی وراثت زمین
۳۱	۵- تشابه و تمایز داستان‌های قرآن و عهدین
۳۲	اشاره
۳۲	۵- ۱- وجوه تشابه
۳۳	۵- ۲- وجوه تمایز
۳۳	۶- مستشرقان و منابع قرآن
۳۳	اشاره
۳۵	۶- ۱- نقد و نظر
۳۷	۶- ۲- یادآوری پاره‌ای از نکات
۳۹	پی‌نوشت‌ها

۴۳	فصل سوم اسرائیلتیات؛ زمینه‌ها و انگیزه‌ها
۴۳	۱- واژه‌ی اسرائیلتیات و مفهوم آن
۴۵	۲- ورود اسرائیلتیات به تفسیر قرآن کریم
۴۶	۳- زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش اسرائیلتیات
۴۶	اشاره
۴۷	۳- ۱- زمینه‌ها
۴۷	اشاره
۴۷	۳- ۱- ۱- ارتباط مسلمانان با اهل کتاب
۵۱	۳- ۱- ۲- عظمت علمی اهل کتاب
۵۱	۳- ۱- ۳- وجوه اشتراک متون دینی یهود با قرآن کریم
۵۲	۳- ۱- ۴- اسطوره‌گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان
۵۳	۳- ۲- انگیزه‌ها
۵۳	اشاره
۵۳	۳- ۲- ۱- حذف اسناد روایات و خوش‌بینی به اهل کتاب
۵۵	۳- ۲- ۲- کینه‌توزی و سوء نیت یهود
۵۶	۳- ۲- ۳- ممنوعیت نگارش و نقل حدیث
۵۷	۳- ۲- ۴- دستگاه خلافت و داستان‌سرایان
۶۱	پی‌نوشت‌ها
۶۵	فصل چهارم چهره‌های پدیدآورنده‌ی اسرائیلتیات
۶۵	۱- عناصر اصلی پیدایش اسرائیلتیات
۶۵	اشاره
۶۶	۱- ۱- عبد الله بن سلام
۶۷	۱- ۲- کعب الأحبار
۶۷	اشاره

- ۶۸ ۱-۲-۱- تهدید خلیفه‌ی دوم نسبت به کعب الأخبار
- ۶۹ ۱-۲-۲- کعب الأخبار و جسمائیت و رؤیت خداوند
- ۶۹ ۱-۳- وهب بن منبّه
- ۷۰ ۱-۴- تمیم بن اوس داری
- ۷۰ اشاره
- ۷۰ ۱-۴-۱- اسلام آوردن تمیم
- ۷۱ ۱-۴-۲- داستان جتاسه و تمیم داری
- ۷۳ ۱-۵- عبد الملک بن جریج
- ۷۳ ۲- راویان اثرپذیر از دانشمندان اهل کتاب
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ ۲-۱- عمر بن الخطاب
- ۷۴ ۲-۲- عبد الله بن عمر بن الخطاب
- ۷۵ ۲-۳- عبد الله بن عمرو بن العاص
- ۷۶ ۲-۴- ابو هریره
- ۷۷ ۲-۵- مجاهد بن جبر مکی
- ۷۸ ۲-۶- محمد بن کعب قرظی
- ۷۹ ۲-۷- مقاتل بن سلیمان
- ۸۰ ۲-۸- محمد بن اسحاق
- ۸۱ پی‌نوشت‌ها
- ۸۶ فصل پنجم دلایل پذیرش یا عدم پذیرش روایات اهل کتاب
- ۸۶ ۱- نقد و بررسی ادله
- ۸۶ اشاره
- ۸۶ ۱-۱- نقد و بررسی ادله‌ی قرآنی
- ۸۶ اشاره

- ۱-۱-۱- ادله‌ی موافقان ۸۶
- ۱-۱-۲- ادله‌ی مخالفان ۸۸
- اشاره ۸۸
- الف- تلاش یهود برای تحریف کلام الاهی: ۸۹
- ب- کینه‌توزی و دشمنی یهود: ۸۹
- ج- ارتداد مسلمانان، خواست یهود: ۸۹
- د- کژراهی قصه‌خوانان اهل کتاب: ۸۹
- ه- از اهل کتاب نپرسید! ۹۰
- و- ممنوعیت عمل به احکام تورات: ۹۰
- ز- با وجود قرآن نیازی به غیر قرآن نیست: ۹۰
- ۱-۲- نقد و بررسی ادله‌ی روایی ۹۱
- اشاره ۹۱
- ۱-۲-۱- روایات دالّ بر جواز ۹۱
- ۱-۲-۲- روایات دالّ بر عدم جواز ۹۴
- ۲- اقسام اسرائیلیات و حکم آن‌ها ۹۶
- ۳- معیارها و شیوه‌های ارزیابی روایات ۹۷
- اشاره ۹۷
- ۳-۱- لزوم عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم ۹۸
- ۳-۲- عرضه‌ی روایات بر اخبار عامّه ۹۹
- ۴- واکنش اهل بیت (ع) در برابر روایات اسرائیلی ۱۰۰
- اشاره ۱۰۰
- ۴-۱- واکنش امام علی (ع) ۱۰۰
- ۴-۲- واکنش امام سجاد (ع) ۱۰۰
- ۴-۳- واکنش امام باقر (ع) ۱۰۱

- ۴-۴- واکنش امام صادق (ع) ۱۰۱
- ۴-۵- واکنش امام رضا (ع) ۱۰۱
- ۵- واکنش یاران پیامبر (ص) ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- ۵-۱- عبد الله بن عباس ۱۰۱
- ۵-۲- عبد الله بن مسعود ۱۰۲
- ۵-۳- حذیفه بن یمان ۱۰۳
- ۵-۴- ابو ذر غفاری ۱۰۳
- ۵-۵- خباب بن ارت ۱۰۳
- پی‌نوشت‌ها ۱۰۳
- فصل ششم نقد و بررسی اسرائیلیات در تفاسیر قرآن ۱۰۷
- ۱- مقدمه ۱۰۷
- ۲- نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی ۱۰۹
- ۲-۱- رعد و برق ۱۰۹
- ۲-۲- آفرینش حوّا ۱۱۱
- ۲-۳- تشخیص «خنثی» از طریق شمارش دنده‌ها ۱۱۳
- ۲-۴- شجره‌ی ممنوعه ۱۱۳
- ۲-۵- معرّفی زن به عنوان عنصر گناه! ۱۱۵
- ۲-۶- داستان ذبح گاو بنی اسرائیل ۱۱۶
- ۲-۷- داستان هاروت و ماروت ۱۱۹
- ۲-۸- بنای کعبه و بیت المقدّس ۱۲۱
- ۲-۹- افسانه‌ی عوج بن عنق و عمالقه ۱۲۳
- ۲-۱۰- روزهای آفرینش و آسایش خداوند! ۱۲۵
- ۲-۱۱- افسانه‌ی شرک آدم و حوّا ۱۲۷

- ۱۲۷ ۲-۱۲- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت یوسف (ع)
- ۱۳۰ ۲-۱۳- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت ادريس (ع)
- ۱۳۱ ۲-۱۴- ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش
- ۱۳۴ ۲-۱۵- ذبیح الله؛ اسماعیل یا اسحاق؟
- ۱۳۶ ۲-۱۶- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت داود (ع)
- ۱۳۸ ۲-۱۷- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت سلیمان (ع)
- ۱۴۰ ۲-۱۸- افسانه‌ی غرانیق و آیات شیطانی
- ۱۴۲ پی‌نوشت‌ها
- ۱۵۱ خاتمه
- ۱۵۱ دست‌آوردها
- ۱۵۲ پیشنهادها
- ۱۵۲ فهرست منابع به استثنای قرآن کریم و نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیّه
- ۱۵۲ الف) منابع فارسی
- ۱۵۴ ب) منابع عربی

مشخصات کتاب

سرشناسه: دیاری بیدگلی محمدتقی - ۱۳۳۸ عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن محمدتقی دیاری
مشخصات نشر: تهران دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ص ۳۹۹ فروست: (سیری در قرآن پژوهی) ۱
شابک: ۹۶۴-۹۹۸۰-۴۳-۰۴۰۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی دفتر پژوهش و نشر
سهروردی ۱۳۷۸ (۲۹۶ ص یادداشت: پشت جلد به انگلیسی Muhmmad Taqi Dyari. A survey on the Israiliat in
the Qur'anic commentaries. یادداشت: چاپ دوم یادداشت: کتابنامه ص [۳۷۱] - ۳۸۷ موضوع: اسرائیلیات رده بندی
کنگره: BP۹۱/۸/دپ۴ ۱۳۸۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۱ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۲۲۴۸۴

فهرست مطالب

فهرست مطالب پیش گفتار ۱۱ مقدمه آشنایی با موضوع ۱۷ ضرورت بررسی موضوع و اهداف آن ۱۸ روش بررسی موضوع،
تاریخچه و منابع ۱۹ تنگناها و مشکلات ۲۰ پی‌نوشت‌ها ۲۲ فصل اول دانش تفسیر؛ روش‌ها و منابع مقدمه ۲۵ ۱- روش‌ها ۲۶ ۲-
منابع ۲۸ ۱- منابع تفسیری شیعه ۲۸ ۲- منابع تفسیری اهل سنت ۳۰ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶-
ویژگی‌ها ۳۴ ۴- ضعف‌ها ۳۶ پی‌نوشت‌ها ۴۱ فصل دوم قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی مقدمه ۴۷ ۱- تورات و انجیل از نگاه قرآن
کریم ۴۸ ۲- گزارش‌های قرآن کریم درباره‌ی یهود ۵۰ ۳- ویژگی‌های یهود در قرآن کریم ۵۱ ۴- شواهد قرآنی درباره‌ی احکام و
معارف تورات ۵۳ ۴- ۱- حکم و جوب روزه ۵۳ ۴- ۲- حلیت همه‌ی غذاهای پاک برای بنی اسرائیل ۵۴ ۴- ۳- حکم قتل نفس ۵۵
۴- ۴- حکم زناى محصنه ۵۶ ۴- ۵- حکم قصاص ۵۸ ۴- ۶- بشارت ظهور پیامبر (ص) در کتاب‌های آسمانی ۵۹ ۴- ۷- وعده‌ی
حق خداوند در تورات، انجیل و قرآن ۶۱ ۴- ۸- مژده‌ی وراثت زمین ۶۲ ۵- تشابه و تمایز داستان‌های قرآن و عهدین ۶۳ ۵- ۱-
وجوه تشابه ۶۴ ۵- ۲- وجوه تمایز ۶۶ ۶- مستشرقان و منابع قرآن ۶۷ ۶- ۱- نقد و نظر ۷۲ ۶- ۲- یادآوری پاره‌ای از نکات ۷۶
پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷ پی‌نوشت‌ها ۸۲ فصل سوم اسرائیلیات؛ زمینه‌ها و انگیزه‌ها ۱- واژه‌ی اسرائیلیات و
مفهوم آن ۹۵ ۲- ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن کریم ۱۰۰ ۳- زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش اسرائیلیات ۱۰۲ ۳- ۱- زمینه‌ها ۱۰۴
۳- ۱- ۱- ارتباط مسلمانان با اهل کتاب ۱۰۴ ۳- ۱- ۲- عظمت علمی اهل کتاب ۱۱۳ ۳- ۱- ۳- وجوه اشتراک متون دینی یهود با
قرآن کریم ۱۱۵ ۳- ۱- ۴- اسطوره‌گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان ۱۱۷ ۳- ۲- انگیزه‌ها ۱۱۸ ۳- ۱- ۲- حذف اسناد روایات و
خوش‌بینی به اهل کتاب ۱۱۹ ۳- ۲- ۲- کینه‌توزی و سوء نیت یهود ۱۲۲ ۳- ۲- ۳- ممنوعیت نگارش و نقل حدیث ۱۲۷ ۳- ۲- ۴-
دستگاه خلافت و داستان‌سرایان ۱۳۰ پی‌نوشت‌ها ۱۳۹ فصل چهارم چهره‌های پدیدآورنده‌ی اسرائیلیات ۱- عناصر اصلی پیدایش
اسرائیلیات ۱۵۱ ۱- ۱- عبد الله بن سلام ۱۵۲ ۲- ۱- کعب الأحبار ۱۵۵ ۱- ۲- ۱- تهدید خلیفه‌ی دوم نسبت به کعب الأحبار ۱۵۷
پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸ ۲- ۲- ۲- کعب الأحبار و جسمانیت و رؤیت خداوند ۱۵۹ ۳- ۱- وهب بن متبه ۱۶۰
۴- ۱- تمیم بن اوس داری ۱۶۲ ۴- ۱- ۱- اسلام آوردن تمیم ۱۶۳ ۴- ۲- ۲- داستان جساسه و تمیم داری ۱۶۵ ۵- ۱- عبد الملک
بن جریج ۱۶۸ ۲- ۲- ۱- ۱- ۲- ۱۷۰ ۲- ۱- عمر بن الخطاب ۱۷۰ ۲- ۲- عبد الله بن عمر بن الخطاب
۱۷۱ ۲- ۳- عبد الله بن عمرو بن العاص ۱۷۳ ۲- ۴- ابو هریره ۱۷۵ ۲- ۵- مجاهد بن جبر مکی ۱۷۹ ۲- ۶- محمد بن کعب قرظی
۱۸۲ ۲- ۷- مقاتل بن سلیمان ۱۸۳ ۲- ۸- محمد بن اسحاق ۱۸۵ پی‌نوشت‌ها ۱۸۷ فصل پنجم دلایل پذیرش یا عدم پذیرش روایات
اهل کتاب ۱- نقد و بررسی ادله ۲۰۳ ۱- ۱- نقد و بررسی ادله‌ی قرآنی ۲۰۴ ۱- ۱- ۱- ادله‌ی موافقان ۲۰۴ ۱- ۲- ادله‌ی

مخالفان ۲۰۹-۱-۲- نقد و بررسی ادله‌ی روایی ۲۱۳-۱-۲-۱- روایات دالّ بر جواز ۲۱۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹-۱-۲- روایات دالّ بر عدم جواز ۲۲۲-۲- اقسام اسرائیلیات و حکم آن‌ها ۲۲۶-۳- معیارها و شیوه‌های ارزیابی روایات ۲۲۹-۳- ۱- لزوم عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم ۲۳۲-۲- عرضه‌ی روایات بر اخبار عامّه ۲۳۵-۴- واکنش اهل بیت (ع) در برابر روایات اسرائیلی ۲۳۶-۴- ۱- واکنش امام علی (ع) ۲۳۶-۴- ۲- واکنش امام سجاد (ع) ۲۳۷-۴- ۳- واکنش امام باقر (ع) ۲۳۷-۴- ۴- واکنش امام صادق (ع) ۲۳۸-۴- ۵- واکنش امام رضا (ع) ۲۳۸-۵- واکنش یاران پیامبر (ص) ۲۳۹-۵- ۱- عبد الله بن عباس ۲۳۹-۵- ۲- عبد الله بن مسعود ۲۴۱-۵- ۳- حذیفه بن یمان ۲۴۲-۵- ۴- ابو ذر غفاری ۲۴۲-۵- ۵- خباب بن ارت ۲۴۳ پی‌نوشت‌ها ۲۴۳ فصل ششم نقد و بررسی اسرائیلیات در تفاسیر قرآن ۱- مقدمه ۲۵۵-۲- نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی ۲۵۹-۲- ۱- رعد و برق ۲۵۹-۲- ۲- آفرینش حوّا ۲۶۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰-۲- ۳- تشخیص «خنثی» از طریق شمارش دنده‌ها ۲۶۹-۲- ۴- شجره‌ی ممنوعه ۲۷۱-۲- ۵- معرفی زن به عنوان عنصر گناه! ۲۷۶-۲- ۶- داستان ذبح گاو بنی اسرائیل ۲۷۹-۲- ۷- داستان هاروت و ماروت ۲۸۴-۲- ۸- بنای کعبه و بیت المقدّس ۲۹۰-۲- ۹- افسانه‌ی عوج بن عنق و عمالقه ۲۹۶-۲- ۱۰- روزهای آفرینش و آسایش خداوند! ۳۰۱-۲- ۱۱- افسانه‌ی شرک آدم و حوّا ۳۰۴-۲- ۱۲- افسانه‌سرایبی درباره‌ی حضرت یوسف (ع) ۳۰۶-۲- ۱۳- افسانه‌سرایبی درباره‌ی حضرت ادریس (ع) ۳۱۳-۲- ۱۴- ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش ۳۱۵-۲- ۱۵- ذبیح الله؛ اسماعیل یا اسحاق؟ ۳۲۲-۲- ۱۶- افسانه‌سرایبی درباره‌ی حضرت داود (ع) ۳۲۷-۲- ۱۷- افسانه‌سرایبی درباره‌ی حضرت سلیمان (ع) ۳۳۳-۲- ۱۸- افسانه‌ی غرانیق و آیات شیطانی ۳۳۷ پی‌نوشت‌ها ۳۴۴ خاتمه دست‌آوردها ۳۶۷ پیشنهادها ۳۶۸ فهرست منابع ۳۷۱ نمایه اعلام و موضوعات ۳۸۹ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱

پیش‌گفتار

اشاره

پیش‌گفتار تِلْكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا [ای پیامبر!] آن داستان از خبرهای غیبی است که ما آن را به تو وحی می‌کنیم؛ تو و قومت قبل از این، آن را نمی‌دانستید. با ظهور آیین جهانی اسلام و درخشش قرآن کریم، کتاب هدایت همگانی، از گوشه و کنار سرزمین وحی، مکه‌ی معظّمه، و پس از آن، مدینه‌ی منوره، تلاش‌های بسیاری برای نابودی و یا ایجاد انحراف در دعوت الاهی پیامبر اکرم (ص) آغاز شد؛ نغمه‌های شومی که برای محرف جلوه دادن قرآن کریم و یا تنزل جایگاه والای کلام الاهی به ساحت کلام و اندیشه‌ی بشری در سطح بافته‌ها و ساخته‌های ذهن آورنده‌ی پیام، سحر و جادو، افسانه‌ها و اسطوره‌های پیشینیان، سخنان فریبنده و شاعرانه و چیزهایی از این دست انجام گرفت تا جاذبه‌ی کلام الاهی را در اعماق جان انسان‌های شیفته‌ی حقیقت و مخاطبان راستین قرآن کریم بی‌رنگ سازد؛ ولی آنان به لطف الاهی و امدادهای غیبی حضرت ربوبی، از آن همه تلاش مذبوحانه طرفی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲ نیستند؛ زیرا ذات اقدس الاهی، خود با کارگزاران غیبی‌اش نگهبانی از حریم وحی را به عهده گرفته‌اند: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۲ ما خود، این قرآن را فروفرستادیم و ما خود نیز نگهبان آن هستیم. در همان آغاز نزول آیات قرآنی، گروهی از عالمان متعصب و دانشمندان آشنا به احکام و معارف تورات و انجیل و معتمدان عامّه، به‌ویژه آنان که در ظاهر به آیین اسلام گرویده و رسالت پیامبر اکرم (ص) را گردن نهاده بودند، با ظاهری فریبکارانه و ترفندی زیرکانه، خود را ملجأ و مأوی بسیاری از توده‌های ناآگاه و چه‌بسا برخی از خواصّ ساده‌دل نشان دادند تا از این راه ضربه‌های مهلک و جبران‌ناپذیری بر پیکر اسلام و آیین نوپای محمدی (ص)، در این دوره وارد سازند. آنان راه را برای تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم بر خود هموار دیدند و با وجود مخالفت و نهی صریح پیامبر اکرم

(ص) از رجوع به اهل کتاب در فراگیری احکام و معارف دینی، عده‌ای شیفته‌ی موقعیت و منزلت علمی و اجتماعی آنان شدند و اهل کتاب از این راه توانستند اطلاعات و اخبار غیر واقعی را در درون فرهنگ عمومی جامعه و نیز متون دینی وارد سازند. با توجه به این که بسیاری از عالمان صدر اسلام از صحابه و تابعین، ارتباطی قوی با اهل بیت پیامبر (ع) نداشتند و برخی از مفسران آن روزگار، اخبار و اطلاعات «اهل کتاب» را از جمله‌ی منابع مهم تفسیر قرآن کریم دانستند، در تفاسیر مأثور اهل سنت و احیاناً شیعه که غالباً به منابع اهل سنت مستند بوده است در بیان و شرح برخی قصص قرآنی و وقایع تاریخی و مسائل اخلاقی و تربیتی و حتی موضوعات اجتماعی - سیاسی به گفته‌های آنان اعتماد شده و در نتیجه، مطالبی را از آنان نقل نموده‌اند که ریشه در کتاب‌های یهود و مسیحیت، به‌ویژه عهدین دارد یا ردّ پای آن‌ها را صرفاً می‌توان در اوهام و خرافات رایج در بین اقوام و ملل پیشین جستجو کرد.

پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳ آگاهی محققان اسلامی از حقد و کینه‌ی دیرینه‌ی یهود و وجود اخبار غیبی قرآن کریم بر مکر دائمی آنان و وجود شواهد معتبر و موثق تاریخی و تجربه‌های عینی از تحریف حقایق در طول تاریخ بشریت توسط قوم یهود، هشیاری و توجه فوق العاده اندیشمندان صاحب‌نظر در تفسیر و مباحث علوم قرآنی و حدیث را برانگیخت و موجب شد تا آنان بیش از پیش سعی در تهذیب و پالایش تفاسیر قرآن کریم و جوامع حدیثی نموده، اندیشه‌های وارداتی و خرافی و غیر واقعی بیگانگان و بدخواهان فرهنگ اصیل و ناب اسلامی را که به‌ویژه در قالب «اسرائیلیات» و عمدتاً از طریق احبار - عالمان یهودی نوآیین و تازه مسلمان - به حوزه‌ی اسلام و متون مقدّس دینی ما راه یافته است، با تمام توان به دقت شناسایی کنند و چهره‌ی ناب و پاک اسلام و حقایق بلند قرآنی را دور از هر گونه شائبه و آلودگی، به جهان اسلام که تشنه‌ی حقیقت زلال و آیین ناب محمّدی (ص) است، بهتر از هر زمان دیگر، بنمایانند و بدین ترتیب، دست نامحرمان و متجاوزان را از تعدّی به حریم قرآن کریم و سنت و عترت معصومین (ع) کوتاه سازند. از این‌رو، بررسی دقیق و گسترده در زمینه‌ی تفسیر به مأثور، منابع عمده‌ی تفسیری در دوره‌های مختلف، مزایا و معایب تفسیر نقلی، رابطه‌ی قرآن کریم با دیگر کتاب‌های آسمانی به‌ویژه تورات و انجیل، وجوه مشترک ادیان الهی، موضوع تحریف کتاب‌های آسمانی پیشین، چهره‌ی یهود در آئینه‌ی قرآن کریم به‌ویژه گزارش‌های قرآنی درباره‌ی دسیسه‌ها و مکرهای شیطانی آنان، منشأ پیدایش و علل گسترش «اسرائیلیات»، زمینه‌ها و عوامل نفوذ آن‌ها در فرهنگ اسلامی، نقش حکام و خلفا در ترویج اندیشه‌های یهودی، منابع و مآخذ مهم اسرائیلیات، نقش قصّه‌سرایان در نشر عقاید انحرافی در میان توده‌ی مردم، موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت بزرگوار او (ع) و صحابه و تابعین آن حضرت در قبال پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴ اخذ و اقتباس از منابع غیر اسلامی و رجوع به عالمان اهل کتاب، حکم نقل و روایت اسرائیلیات، چهره‌های معروف و برجسته در اخذ و نقل «اسرائیلیات» در دوره‌های مختلف، میزان اثربرداری تفاسیر شیعه و اهل سنت از «اندیشه‌های وارداتی یهود» و همچنین، تطبیق و مقایسه‌ی برخی از موضوعات قرآنی در کتاب‌های تفسیری با مصادر اهل کتاب (عهدین)، نقد دیدگاه مستشرقان درباره‌ی «اسرائیلیات»، پیامدهای ناگوار نشر و گسترش این موضوعات در میان جوامع اسلامی و غیر اسلامی، مسؤولیت سنگین مفسران و محققان اسلامی در برابر این نوع تحرّکات زیرکانه‌ی دشمنان اسلام و شیعه از جمله‌ی موضوعات مهمی هستند که پرداختن دقیق و کامل به آن‌ها ضرورت دارد و اهمیت پژوهش و تحقیق را در موضوع یادشده به‌خوبی آشکار می‌نماید. ۳ نگارنده امیدوار است توانسته باشد در حدّ توان خود با استمداد از خداوند متعال و در پرتو هدایت جویی از انوار مقدّس معصومین (ع) و عنایت ویژه حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) خدمتی ناچیز به فرهنگ اسلامی و قرآن کریم کرده باشد. در خصوص پیشینه‌ی موضوع، این نکته لازم به یادآوری است که کتاب‌ها و مقالات موجود، نشان‌گر آن است که پژوهش و تألیف درباره‌ی «اسرائیلیات» بیش‌تر مورد توجه عالمان اهل سنت بوده است و جز مقالاتی کوتاه و مطالبی پراکنده، کتاب مستقلی در این زمینه از نویسندگان شیعی مشاهده نمی‌شود. شاید بتوان گفت دلیل اهتمام خاصّ دانشمندان عامّه، به‌ویژه محققان عرب‌زبان معاصر، این است که مدخل ورودی «اسرائیلیات» و اندیشه‌های خرافی و غیر واقعی، غالباً جوامع حدیثی و تفسیری مربوط به اهل سنت است،

از این رو، آنان زدودن اوهام و پالایش اندیشه‌های انحرافی را از آثار و تألیفات برجای مانده از عالمان سلف ضروری دانسته‌اند، گرچه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵ در بسیاری از موارد، به‌طور ناخواسته و ناخودآگاه، خود نیز در دام برخی از این «اندیشه‌های نادرست» گرفتار آمده‌اند و یا بیهوده تلاش کرده‌اند تا کار ناصواب پیشینیان خود را با انواع تأویل و توجیه ناروا، صواب جلوه دهند. در بخش‌ها و فصل‌های گوناگون، به مناسبت، آراء و اندیشه‌های مختلف و نقد و نظر آن‌ها مطرح خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) هود، آیه‌ی ۴۹. (۲) حجر، آیه‌ی ۹. (۳) بدیهی است در بسیاری از موارد، دفاع از شیعه مستلزم دفاع از اصل اسلام، بلکه دفاع از اصل دین است؛ زیرا ترکش تهاجم علیه ادیان دیگر، در نهایت متوجه شیعه نیز می‌شود و گاهی هدف و غرض اصلی از این گونه حملات، همانا تهاجم علیه شیعه و مکتب اهل بیت (ع) است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷

مقدمه

آشنایی با موضوع

آشنایی با موضوع موضوع این نوشتار عبارت است از «اسرائیلیات یا اندیشه‌های وارداتی یهود در تفسیر قرآن کریم». در این نوشتار، به دنبال دست‌یابی به پاسخ برای پرسش‌های زیر هستیم: (۱) آیا یهود و نصارا در صدر اسلام، یکی از منابع مهم تفسیری بوده‌اند؟ (۲) دیدگاه شیعه در خصوص منابع تفسیر قرآن چیست؟ (۳) علل و اسباب ضعف تفسیر نقلی (روایی) چیست؟ (۴) ارتباط قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین به‌ویژه تورات و انجیل چگونه است؟ (۵) آیا بعضی از معارف قرآنی از تورات و انجیل گرفته شده است؟ (۶) آیا محتویات عهدین مورد تایید و تصدیق قرآن کریم است؟ (۷) دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان، چیست؟ (۸) میزان تأثیر و تأثر متقابل فرهنگ یهود با فرهنگ اسلامی چقدر و چگونه بوده است؟ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸ (۹) «اسرائیلیات» به‌طور مشخص از چه زمانی و با چه انگیزه‌هایی و به دست چه عناصری پدید آمده و گسترش یافته است؟ (۱۰) واکنش و موضع‌گیری پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع) و صحابه در برابر اخبار اهل کتاب چه بوده است؟ (۱۱) میزان رویکرد مفسران شیعه و سنی و موضع آنان در قبال «اسرائیلیات» تا چه حد و چگونه بوده است؟ (۱۲) آیا «اسرائیلیات» تنها در تفاسیر سنی وارد شده یا در تفاسیر شیعی نیز نفوذ کرده است؟ (۱۳) آیا قلمرو نفوذ اندیشه‌های انحرافی یهود محدود به داستان‌های قرآنی است و یا از این محدوده فراتر می‌رود؟ (۱۴) آثار و پیامدهای اسرائیلیات بر اعتقادات اسلامی چیست؟

ضرورت بررسی موضوع و اهداف آن

ضرورت بررسی موضوع و اهداف آن بدون تردید قرآن کریم تنها سند اصیل و دست‌نخورده‌ی آیین اسلام است. و بیگانگان خود را از نابودی و دست‌برد به آن ناامید و ناتوان یافته و از این رو، سعی نموده‌اند از طریق جعل، تحریف و دروغ‌سازی در احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع)، به‌ویژه روایات تفسیری، به هدف شوم خویش دست یازند. جای بسی خرسندی است که دشمنان از رسیدن به خواسته‌های پلید و شیطانی خود ناامید گردیدند، اما بسی جای تأسف است که حادثه تلخ و ناگوار «حدیث‌سازی» در تاریخ اسلام به‌وقوع پیوسته و همواره مشکلات فراوانی را برای فرهنگ و جوامع اسلامی به‌بار آورده است. باید باور داشت که هرچه از زمان معصومین (ع) بیش‌تر فاصله می‌گیریم خطرها و آفات آن بیش‌تر از پیش ما را تهدید می‌کند. از این رو، ضرورت پژوهش در زمینه

«اسرائیلیات» به منظور پالایش کتاب‌های تفسیری و متون حدیثی از این پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹ گونه مطالب و شناساندن چهره‌های نفوذ بیگانه به‌ویژه یهودیان که قهرمانان تحریف در طول تاریخ بشریت به‌شمار می‌آیند، به وضوح احساس می‌شود و لازم است همه علاقه‌مندان به فرهنگ اصیل اسلام محمّدی و تشیع علوی در این جهت از هیچ کوششی دریغ نمایند. چنان‌که اشاره شد، اهداف کلی کتاب حاضر پاسداری از حریم کتاب الهی و سنت و سیره‌ی معصومین (ع) و زدودن اندیشه‌ها و آثار فرهنگ بیگانه از متون اصیل اسلامی به‌ویژه تفاسیر قرآن کریم و شناساندن ردّ پای یهودیان در موضوعات قصص قرآنی و نیز بررسی و ارزیابی میزان اثرپذیری مفسران اسلامی از اندیشه‌های وارداتی یهود و بالاخره دفاع از پاسداران واقعی حریم قرآن کریم و عترت است. هدف‌های جزئی این پژوهش را به‌طور مشخص همانا پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی تشکیل می‌دهد که قبلاً در قسمت موضوع تحقیق مطرح گردید.

روش بررسی موضوع، تاریخچه و منابع

روش بررسی موضوع، تاریخچه و منابع روش تحقیق به تناسب موضوع، کتابخانه‌ای است. بنابه ضرورت، برخی از موضوعات با تفصیل بیش‌تری مورد مطالعه قرار گرفته است. از طرح مباحث حاشیه‌ای حتی الامکان پرهیز نموده‌ایم، حتی به مقایسه‌ی عهد قدیم و مخصوصاً اسفار پنج‌گانه تورات با معارف و قصص قرآنی بسنده کرده‌ایم و از بررسی عهد جدید و تطبیق آن‌ها با موضوعات قرآنی و بیان موارد اشتراک و افتراق آن‌ها صرف نظر کرده‌ایم. تلاش شده از منابع و مآخذ شیعی و سنی و به‌ویژه تحقیقاتی که در زمینه «اسرائیلیات» از گذشته‌های دور تا دوران معاصر صورت گرفته است، حدّ اکثر بهره را ببریم و موضع آنان را در قبال «روایات اسرائیلی» نشان دهیم. شایسته است در این‌جا به برخی از آثار که در این زمینه نگاشته شده است اشاره کنیم: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰ (۱) الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعاغه. (۲) الأسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، محمد حسین ذهبی. (۳) الأسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، محمّد بن محمّد ابو شهبه. (۴) الأسرائیلیات فی التراث الإسلامی، مصطفی حسین. (۵) البدايات الأولى للإسرائیلیات فی الإسلام، حسنی یوسف الاطیر. (۶) السیادة العربیة و الشیعة و الإسرائیلیات فی عهد بنی امیه، فان فلوتن. (۷) اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابو ریة. و آثار دیگری که به تفصیل در فهرست منابع آمده است. به احتمال زیاد، نخستین تاریخ‌نویسی که درباره‌ی این موضوع سخن گفته است، ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ ق) است. ۱ البته پیش از وی ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ ق) در کتاب خود فصلی را به این بحث اختصاص داده است. ۲ ابن خلدون معتقد است، نخستین کسی که اسرائیلیات را مورد نقّادی قرار داده مفسّر اندلسی، عبد الحقّ بن عطیه (م: ۵۴۲ هـ ق ۱۱۴۹ م) بوده است. ۳

تنگناها و مشکلات

تنگناها و مشکلات بدیهی است هر فعالیت علمی و پژوهشی با وجود علاقه و اشتیاق محقق به موضوع و داشتن آمادگی‌های کافی و جدّیت و پشتکار و نیز فراهم بودن امکانات برای آغاز و استمرار کار تحقیقی، در صحنه عمل و اجرا با مشکلات و موانعی روبرو می‌شود. از جمله‌ی محدودیت‌های کار تدوین و نگارش در زمینه‌ی موضوع «اسرائیلیات» عبارتند از: ۱- حساسیت موضوع و لزوم دقت در قبول و یا ردّ روایات: گاهی ممکن است روایتی از سوی ائمه اهل بیت (ع) در مورد مسأله‌ای وارد شده پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱ باشد؛ از طرفی، تعبد و انقیاد در برابر کلام واقعی معصوم (ع) اقتضا می‌کند آن را بپذیریم و از طرفی، احتیاط و دقت در موضوع موجب می‌شود که آن را با دیدی گسترده و با تیزبینی بر کتاب الهی و دلیل قاطع عقلی عرضه کنیم؛ زیرا مرجع سخنان معصومین (ع)، آن‌طور که خود فرموده‌اند، کتاب الهی است؛ در صورت موافقت با کتاب، مکلف به قبول آن

هستیم و در صورت ناسازگاری و تباین کلی با ظواهر آن، مأمور به قبول مطلق آن نیستیم و چه بسا باید آن را مردود شمرده یا حکم به توقف و سکوت نموده، تبیین حقیقت مسأله را به اهل بیت (ع) ارجاع دهیم؛ چون اهل البیت (ع) مصداق «أدری بما فی البیت» هستند. ۲- تازگی موضوع از منظر محققان شیعه: گرچه به طور پراکنده، مقالاتی در کتاب‌ها و مجلات در این زمینه یافت می‌شود، اما کتاب مستقلی با این عنوان از سوی دانشمندان شیعی نگاشته نشده است. علاوه بر این، استفاده بهینه از کتاب‌ها و متون خارجی، به آمادگی لازم و تخصیص کافی پژوهش‌گر نیازمند است. ۳- عدم احاطه بر همه‌ی موضوعات مورد بحث: این امر بیش‌تر به خاطر نقیصه‌ای فراگیر و همگانی است که در اغلب کارهای پژوهشی فردی وجود دارد. زیرا اگر کار به صورت گروهی و سازمان‌یافته و با امکانات و ابزار پیشرفته امروزی صورت بگیرد، مسلماً کارآمدی و بازدهی علمی آن با موفقیت بیش‌تری قرین خواهد بود. ۴- گستردگی قلمرو بحث در تفاسیر شیعه و سنی: اگر موضوع به بخش‌های جزئی‌تر و موارد ریزتری تقسیم شود، نتیجه بهتری عاید خواهد شد. به عنوان مثال، اگر مستقلاً به نقد و بررسی روایات اسرائیلی در تفاسیر شیعه پرداخته شود، کاری درخور خواهد بود. نگارنده در مقال، تقریباً به همه‌ی موضوعات مربوط به بحث هرچند به اجمال پرداخته است؛ زیرا در غیر این صورت، نتیجه‌ی کار جامعیت لازم را نمی‌داشت. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲ امید است همه‌ی علاقه‌مندان به فرهنگ قرآنی، با تلاشی مضاعف و انگیزه‌ای قوی، کار را تا مرحله‌ی تهذیب کامل متون تفسیری از اندیشه‌های انحرافی تداوم بخشند.

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) مقدمه العبر، ص ۴۳۹
 و برگردان فارسی آن، ج ۲، ص ۸۹۱، ترجمه محمد پروین گنابادی. (۲) مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۵۶-۵۸؛ ابن کثیر (م: ۷۷۴ هـ ق). نیز این اصطلاح را در ذیل قصه‌ی آدم (ع) آورده است، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۸۰. (۳) مقدمه العبر، ص ۴۴۰. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳

فصل اول دانش تفسیر؛ روش‌ها و منابع

مقدمه

مقدمه و آنزلنا إلیک الذکر لئبیین للناس ما نزل إلیهم و لعلهم یتفکرون. ۱ و ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آن چه را که بر آنان نازل شده است تبیین کنی، و شاید که آنان تفکر کنند. قرآن کریم تنها معجزه‌ی جاودان اسلام و یگانه سند دست‌نخورده‌ی حقیقت این آیین حنیف ابراهیمی است. قرآن خوان گسترده و بی‌کران نعمت‌های بی‌پایان الهی است که برای همه‌ی انسان‌های طالب حقیقت و معنویت گسترده شده است. قرآن تنها نسخه‌ی شفاف‌بخش و عهدنامه‌ی الهی است که برای هدایت و تعالی مادی و معنوی همه‌ی جوامع بشری نازل گشته است؛ و خود، همه‌ی انسان‌ها را در همه اعصار تا ظهور قیامت به «خواندن»، «فهمیدن»، «اندیشیدن» و «عمل کردن» به محتوای عالی آن فراخوانده است. و باوجود این که بارها و بارها خود را با صفات و عناوین گوناگون نظیر «نور»، «برهان»، «تبیان»، «هدی»، «شفاء»، «ذکر»، «بیان» و ... معرفی نموده است- و قطعاً بهترین معرّف و راهنمای قرآن، خود قرآن است- تفسیر و تبیین احکام، قصص و موضوعات گوناگون قرآن کریم را با نصّ صریح، بر عهده‌ی پیامبر اکرم (ص) نهاده است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶ دانش تفسیر، همزمان با ظهور و نزول قرآن پدید آمده ۲ و از زمان پیدایش تاکنون، همواره با دو جریان مختلف همراه بوده است: (۱) جریانی که به مکتب اهل بیت پیامبر اکرم (ع) منتهی می‌شود. (۲) جریانی که به دیگر صحابه پیامبر (ص) ارتباط پیدا می‌کند. این دو جریان، در اهداف، شیوه‌ها و منابع تفسیر قرآن، با یکدیگر تفاوت دارند،

و این تفاوت عمدتاً در روش تفسیر نقلی نمود پیدا می‌کند.

۱- روش‌ها

۱- روش‌ها از ابتدا دو روش عمده و اساسی برای تفسیر قرآن وجود داشته است: (۱) روش تفسیر نقلی؛ (۲) روش تفسیر به رأی. در روش نخست، تفسیر قرآن با بهره‌گیری از خود قرآن و آنچه از رسول اکرم (ص) و صحابه و تابعین نقل می‌شده، صورت می‌گیرد؛ نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر محمد بن مسعود العیاشی و تفسیر نور الثقلین الحویزی و تفسیر الصافی از فیض کاشانی، تفسیر جامع البیان از ابن جریر طبری و الدر المنثور فی التفسیر المأثور از جلال الدین سیوطی. در روش دوم، محور استنباط در استخراج مفاهیم و معانی قرآن کریم، اندیشه و رأی و اجتهاد شخصی مفسر است. این روش اگر از سوی مفسر واجد شرایط صورت بگیرد و در آن، رأی مفسر بر قرآن تحمیل نشود و نتایج آن با حقایق دینی و اعتقادی متعارض نباشد مجاز، بلکه ممدوح است، ولی اگر مفسر رأی شخصی خویش را بر قرآن تحمیل کند و یا برداشت او با اصول و مبانی اعتقادی اسلام متعارض باشد، ممنوع و مذموم است؛ چنان‌که در روایات زیادی از آن نکوهش شده است. علاوه بر این دو روش اساسی، مفسران قرآن، از روش‌های لغوی، فلسفی، عرفانی، باطنی، کلامی و علمی بهره گرفته‌اند و کم و بیش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷ دانش‌های دیگر و نیز آراء دیگران را در فهم کلام الهی دخالت داده‌اند که به تفسیر به رأی منتهی شده است. علامه شهرستانی، روش‌های تفسیری را به چهار قسم تقسیم می‌کند: (۱) تفسیر قرآن با قرآن؛ (۲) تفسیر قرآن به مأثور؛ (۳) تفسیر قرآن با لغت؛ (۴) تفسیر قرآن با اجتهاد شخصی. وی سپس می‌افزاید: در صورتی که قسم اخیر مذموم و حرام باشد، اقسام سه‌گانه دیگر غیر مشروع نیست. ۴ مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مقام بیان روش تفسیری خود (روش تفسیری قرآن با قرآن) اشکال عمده‌ی روش‌های تفسیری مفسران پیشین را این‌گونه بیان می‌کند: تمام این روش‌های تفسیری، در این نقیصه‌ی بزرگ مشترکند که نتایج بحث‌های علمی یا فلسفی و غیر آن را از خارج گرفته، بر مضمون آیات تحمیل می‌کنند و از این‌رو، تفسیر آن‌ها به تطبیق منتهی شده است؛ از این‌رو، بسیاری از حقایق قرآن کریم را مجاز جلوه داده، آیات را تأویل کرده‌اند. ۵ وی در ادامه‌ی بحث می‌افزاید: اما باید دانست که استفاده از بحث‌های علمی برای فهم حقایق برجسته‌ی قرآن، دو صورت دارد: نخست این‌که، قبلاً به‌طور مستقل مسأله‌ای را طرح کرده و مورد بررسی و بحث علمی و یا فلسفی قرار دهیم و سپس نتیجه‌ی آن را یک حقیقت مسلم دانسته، آیات را بر آن حمل کنیم. البته این روش مورد پسند بحث‌های علمی است، ولی قرآن آن را نمی‌پسندد. دوم این‌که، قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و توضیح آیه را به وسیله‌ی تدبیر و دقت، که قرآن به آن دستور داده است، از آیه‌ی دیگری بخواهیم و مصادیق را به وسیله‌ی خواصی که از آیات به‌دست پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸ می‌آید، بشناسیم. همان‌طور که قرآن صریحاً می‌گوید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» ۶ (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم، کتابی که بیان‌گر هر چیزی است). چگونه می‌توان پذیرفت که قرآن بیان هر چیزی باشد، اما بیان خودش نباشد! ۷ گرچه روش‌های متفاوتی را در تفسیر قرآن یادآور شده‌اند، اما باید اذعان داشت که روش تفسیر نقلی را می‌توان اصیل‌ترین و باسابقه‌ترین شیوه و شکل تفسیر و راه فهم معانی قرآن کریم به‌شمار آورد. ۲۸- منابع از بررسی و مطالعه درباره‌ی تاریخ پیدایش دانش تفسیر به‌ویژه روش تفسیر نقلی استنباط می‌شود که در زمینه‌ی منابع تفسیر قرآن در میان دانشمندان شیعه و اهل سنت دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد.

۲- منابع

اشاره

۲- منابع از بررسی و مطالعه درباره‌ی تاریخ پیدایش دانش تفسیر به‌ویژه روش تفسیر نقلی استنباط می‌شود که در زمینه‌ی منابع تفسیر قرآن در میان دانشمندان شیعه و اهل سنت دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد.

۲-۱- منابع تفسیری شیعه

۲-۱- منابع تفسیری شیعه تفسیرهای شیعه به دلیل اعتماد و اعتقاد پیروان این مکتب به عصمت و طهارت معنوی پیشوایان دین خود، از دیگر تفسیرها ممتاز می‌گردند. آنان پیامبران (ع) به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت (ع) را از هر گونه لغزش و گناه عمدی یا سهوی، معصوم می‌دانند؛ از این رو، گفتار و کردار آنان در هر حال برای شیعه حجت شرعی است. در حالی که اقوال و آراء صحابه، تابعین و مفسران، به خودی خود، فاقد حجیت است، مگر آن که از راه‌های صحیح و معتبر به سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) بازگردد. بنابراین، منابع تفسیری شیعه عبارتند از: ۱- قرآن کریم. ۲- احادیث و روایاتی که به طریق معتبر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده‌اند. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹-۳۰ روایاتی که از امامان معصوم (ع) نقل شده است. البته باید اخبار نبوی را جهت مطالعه و فهم درست احادیث دیگر و شناسایی صحت و سقم آن‌ها در درجه‌ی اول قرار داد. مرحوم علامه شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: در مطالعه‌ی اخبار باید توجه داشت که اخبار نبوی در درجه‌ی اول قرار دارد و به‌صورت متن قانون باید تلقی شود و اخبار ائمه به عنوان شارح و مبین و ناظر به اخبار نبوی باید مورد مطالعه قرار بگیرد زیرا واضح است که ائمه (ع) آن‌چه را که از پیغمبر اکرم (ص) رسیده بوده است، بیان و تفسیر می‌فرموده‌اند، اینگونه نظر به احادیث در فهم مقصود بسیار مؤثر است. ۹ مرحوم شیخ طوسی (م: ۴۶۰ ه ق) در مقدمه‌ی تفسیرش می‌نویسد: از پیامبر اکرم (ص) روایتی نقل شده است که هیچ کس آن را مردود نمی‌شمارد؛ آن حضرت (ص) فرمودند: من دو چیز گران‌بها را در میان شما به‌جای می‌گذارم، مادامی که به آن دو رو آورید و به آن‌ها چنگ بزنید، هرگز گم‌راه نخواهید شد، یعنی کتاب خدا و اهل بیت من. و مسلماً این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد آیند. ۱۰ وی آن‌گاه با بهره‌گیری از این حدیث متواتر و مورد قبول فریقین چنین می‌افزاید: بدان، که از ظاهر این روایت، در بین روایات اصحاب ما، به‌دست می‌آید که تفسیر قرآن جز از طریق روایت معتبر پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع)، آن کسانی که سخن آنان همانند سخن پیامبر (ص) حجت است، روا نیست. ۱۱ ۴- اجتهاد مفسران؛ اجتهاد به‌معنای شیوه‌ی درست استنباط و فهم مطالب براساس نصوص قرآنی و احادیث معصومین (ع) است و به‌معنای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰ دلیل مستقلاً در برابر قرآن کریم و حدیث نیست. علامه طباطبایی در زمینه‌ی حجیت بیان پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌فرماید: به دلالت خود قرآن مجید، بیان پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی‌اش در تفسیر آیات قرآنی حجت دارد. این حجیت در مورد قول شفاهی و صریح پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) و همچنین در اخبار قطعیه‌ی الصدور که بیان ایشان را حکایت می‌کند، روشن است. ولی خبر غیر قطعی که در اصطلاح «خبر واحد» نامیده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است منوط به نظر کسی که به تفسیر می‌پردازد، در میان اهل سنت نوعاً به‌خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه آن‌چه تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعی حجت است و در غیر آن‌ها اعتبار ندارد. ۱۲

۲-۲- منابع تفسیری اهل سنت

۲-۲- منابع تفسیری اهل سنت چنان‌که اشاره شد، اهل سنت در تفسیر قرآن کریم دیدگاه متفاوتی با شیعه دارند؛ از آنجا که آنان، پس از رحلت رسول اکرم (ص) به امامت ائمه معصومین (ع) اعتقاد نداشتند، احادیث آنان را به منزله‌ی یکی از منابع مهم و معتبر تفسیری مورد توجه قرار نداده‌اند، بلکه ائمه (ع) را تنها، راویان حدیث و واسطه در نقل، همچون دیگر راویان از صحابه و تابعین، به

شمار آورده‌اند. دانشمندان و محققان اهل سنت، چهار منبع را برای تفسیر قرآن در دوره‌ی صحابه برشمرده‌اند: ۱۳- قرآن کریم

۲- سخنان پیامبر اکرم (ص): براساس نص صریح قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) وظیفه‌ی تفسیر و تبیین آیات قرآنی را برعهده دارد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱ و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۱۴؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آن‌چه را که بر آنان فرو فرستاده شده، تبیین کنی و شاید که آنان ببیندیشند. هرگاه مسلمانان صدر اسلام با لفظ یا عبارت مشکلی در قرآن روبه‌رو می‌شدند، به پیامبر اکرم (ص)، مقریان نامور و یا عالمان اهل کتاب، به‌ویژه اُخبار یهود، مراجعه می‌کردند. گفتنی است که درخصوص احادیث تفسیری پیامبر اکرم (ص) آن‌چه به‌دست آمده، ناچیز است؛ به‌طوری که سیوطی تمام آن‌ها را (البته به‌جز روایات اسباب نزول) از اوّل سوره‌ی فاتحه تا پایان سوره‌ی ناس، طی حدود پنجاه صفحه در کتاب خود آورده است. ۱۵ این احادیث در جوامع حدیثی اهل سنت در باب التفسیر نیز گرد آمده است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مورد روش تفسیری صحابه می‌نویسد: روششان در تفسیر این بود که گاهی آن‌چه از پیغمبر اکرم (ص) در معانی آیات قرآنی شنیده بودند در شکل روایت مسند نقل می‌کردند. این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعا دویست و چهل و چند حدیثند که سند بسیاری از آن‌ها ضعیف و متن برخی از آن‌ها منکر است و گاهی تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر بی‌این که به پیغمبر اکرم (ص) اسناد دهند القاء می‌کردند. ۱۶ مرحوم علامه طباطبایی با بیان این مطلب که متأخرین اهل تفسیر از اهل سنت، تفسیر صحابه را نیز جزء روایات نبوی در تفسیر می‌شمارند، به این دلیل که صحابه علم قرآن کریم را از مقام رسالت آموخته‌اند و بعید است که خودشان از خود، چیزی گفته باشند، به نقد و ایراد پرداخته، می‌افزاید: ولی دلیلی قاطع بر این سخن نیست، علاوه بر این که مقدار زیادی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲ از این قسم، روایاتی است که در اسباب نزول آیات و قصص تاریخی آن‌ها وارد شده و همچنین در بیان این روایات صحابی، بسیاری از سخنان علمای یهود که مسلمان شده بودند مانند کعب الأخبار و غیره بدون اسناد یافت می‌شود. ۱۷ ۳- اجتهاد و استنباط صحابه: بسیاری از صحابه، آیات قرآن کریم را با استفاده از شناخت خود نسبت به معانی لغات و عادات و رسوم عرب و احوال یهود و نصارا در جزیره‌ی العرب و نیز با اعتماد بر قوه‌ی فهم و درک و استعداد ذهنی خویش تفسیر می‌نمودند. دکتر محمد حسین ذهبی به نقل از حاکم در المستدرک دربارهی ارزش و اعتبار تفسیر روایت شده از صحابه می‌نویسد: تفسیر صحابی‌ای که شاهد نزول وحی بوده، در حکم حدیث مرفوع ۱۸ است؛ آن‌چنان که گویی وی از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است. ۱۹ البته برخی از بزرگان عامه، نظیر ابن صلاح، اطلاق بیان حاکم را مقید ساخته و گفته‌اند: اعتبار تفسیر صحابی تا حدّ حدیث مرفوع و مسند، تنها مربوط به روایاتی است که به اسباب نزول آیات بازمی‌گردد و امکان گرفتن آن خبر از پیامبر اکرم (ص) وجود ندارد و اجتهاد و رأی صحابی در آن دخیل نیست. ۲۰ آراء اهل سنت دربارهی «حدیث موقوف» ۲۱ مختلف است. ذهبی اقوال برخی از بزرگان را در ادامه بحث خود یادآور شده است. ۲۲ مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: احادیثی که از صحابه نقل می‌شود، اگر متضمن قول یا فعل پیغمبر اکرم (ص) باشد و مخالف با حدیث اهل بیت نباشد، قابل قبول است و اگر متضمن رأی خود صحابی باشد، حجیت ندارد. صحابه در حکم سایر مسلمانان هستند؛ هم‌چنان که خود آنان با یکدیگر پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳ مانند یک مسلمان عادی برخورد می‌کردند. ۲۳ مرحوم علامه، این روش را در تفسیر المیزان، در مباحث روایی اعمال کرده‌اند؛ از جمله، وی در ذیل آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره‌ی هود، روایاتی را از صحابه نقل کرده و به نقد آن‌ها پرداخته است. ۲۴ ۴- اخبار اهل کتاب (یهود و نصارا): صحابه و تابعین از جمله ابن عباس در بسیاری از موارد برای فهم جزئیات احکام، به‌ویژه داستان‌های قرآنی، به عالمان یهود و نصارا مراجعه نموده‌اند. دکتر ذهبی دربارهی سبب اصلی روی کرد صحابه به روایات اهل کتاب می‌نویسد: بدیهی است که قرآن در برخی از مسائل به‌ویژه در مورد داستان‌های پیامبران و آن‌چه مربوط به امت‌های پیشین است، با تورات هماهنگی دارد. و همچنین در مواردی، مشتمل بر داستان ولادت حضرت عیسی (ع) و معجزات او است، که عینا در انجیل نیز آمده است؛ جز این که روش قرآن با روش تورات و انجیل متفاوت است؛ زیرا قرآن برخلاف

آن دو، به امور جزئی و تفصیل موضوعات تاریخی قصص انبیاء و سرگذشت زندگی پیشینیان پرداخته، بلکه تنها به زوایا و ابعاد ویژه تربیتی و عبرت‌های تاریخی آن‌ها بسنده کرده است. از این رو، برخی از صحابه برای این که قصص قرآن را به طور کامل با جزئیات و شاخ و برگ‌های آن‌ها بدانند، به تازه‌مسلمانان از اهل کتاب، نظیر عبد الله بن سلام، کعب الأحبار و دیگر عالمان یهود و نصارا مراجعه می‌کردند. ۲۵ نویسنده در مقام بیان انگیزه و میزان اهتمام صحابه در فراگیری معارف قرآنی از اهل کتاب و نیز درباره‌ی اهمیت و ارزش این منبع تفسیری نسبت به منابع پیشین، در صدد توجیه عمل کرد آنان برآمده، می‌گویند: معلوم است که تعلیمات اهل کتاب و اطلاعات موجود نزد آنان، غیر از آن چیزی است که از رسول خدا (ص) درباره‌ی قرآن و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴ داستان‌های آن می‌آموختند؛ زیرا اگر امکان فراگیری از پیامبر (ص) برایشان وجود داشت، هرگز به آنان گرایش پیدا نمی‌کردند تا تفسیر قرآن را از منبع دیگری فراگیرند. مراجعه صحابه به اهل کتاب، در برابر دیگر منابع تفسیری، چندان اهمیتی نداشته است؛ چه این که آن، قلمرو محدودی را دربر می‌گرفت؛ به این دلیل که تورات و انجیل در معرض تحریف و تغییر قرار گرفته بود و بالطبع صحابه مراقب بودند تحت تأثیر عقاید تحریف‌شده‌ی تورات و انجیل قرار نگیرند؛ و لذا، آنان هرگز از اهل کتاب جز آن چه را که با اعتقاداتشان هماهنگ بود و با قرآن ناسازگاری نداشت، نمی‌پذیرفتند، و عقاید ناسازگار و معارض با قرآن و عقاید خود را مردود دانسته، در موارد مشکوک نیز احتیاط و درنگ می‌نمودند و از رسول گرامی اسلام (ص) پیروی می‌کردند که فرمودند: سخنان اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب؛ و بگویید به خدا و آن چه برای ما نازل شده است ایمان آوردیم. ۲۶

۳- ویژگی‌ها

۳- ویژگی‌ها چنان که ملاحظه شد، دکتر ذهبی از جمله ویژگی‌های تفسیر عهد صحابه را بهره‌مندی برخی از آنان از دانش اهل کتاب دانسته و تا اندازه‌ای به انگیزه‌ی روانی و جامعه‌شناسانه‌ی اخذ و اقتباس مردم از دانشمندان یهودی و نصرانی و نیز به ارزیابی میزان اهمیت تعالیم فراگرفته از آنان پرداخته و در نهایت تلاش نموده است تا ساحت صحابه را از این اتهام که متأثر از اندیشه‌های انحرافی اهل کتاب شده‌اند، پاک و مبرا سازد. وی در بخش دیگری از کتابش در مبحث ویژگی‌های تفسیر در دوره‌ی تابعین به طور جداگانه به این امر اعتراف کرده است که در این دوره، بسیاری از پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵ اسرائیلیات و نصرانیات وارد عرصه‌ی تفسیر گردیده است. وی دلیل عمده‌ی آن را ورود جمعیت زیاد اهل کتاب به حوزه‌ی اسلام دانسته و می‌افزاید: آنان مسائلی نظیر روایات آغاز آفرینش، اسرار وجود و خلقت موجودات عالم و بسیاری از داستان‌ها را از دیرباز مطرح می‌ساختند و گرایش درونی شدیدی به شنیدن این گونه موضوعات داشتند. بیشترین اسرائیلیات را کسانی مثل عبد الله بن سلام، کعب الأحبار، وهب بن متبه و عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح روایت کرده‌اند. بدون شک، این گونه اسرائیلیات در این دوره، مورد قبول تابعین بوده، همچنان که در دوره پس از ایشان نیز مورد توجه قرار گرفته است. ۲۷ در بحث‌های بعدی، به ارزیابی عمل کرد صحابه و تابعین و آراء محققان عامه و نیز میزان اعتبار اخبار اهل کتاب و روایات و دلایل موافق و مخالف در این باره، خواهیم پرداخت. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مقدمه‌ی المیزان، درباره‌ی ویژگی تفسیر، در دوره تابعین می‌نویسد: تنها تفاوت عمده‌ای که از نظر روش و منابع تفسیری در دوره‌ی تابعین نسبت به عصر صحابه پدید آمد این بود که در این دوره روایاتی به تفسیر اضافه شد که در میان آن‌ها روایاتی وجود داشت که یهود یا دیگران به طور پنهانی وارد تفسیر کردند؛ به ویژه داستان‌ها و معارفی که به موضوع آفرینش بازمی‌گردند. مانند پیدایش آسمان‌ها و زمین، دریاها، کاخ شداد، لغزش‌های پیامبران، تحریف کتاب و چیزهایی دیگری از این نوع که برخی از آن‌ها در تفسیر مأثور از صحابه نیز یافت می‌شود. ۲۸ دکتر رمزی نعناعه نیز در این باره می‌نویسد: یکی از ویژگی‌های تفسیر در عهد تابعین، آمیختگی آن با اسرائیلیات است. این امر بدین سبب است که در آن زمان

بسیاری پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶ از اهل کتاب به آیین اسلام گرویدند و روایات و اخبار فراوانی را که راجع به خلقت و اسرار وجود و داستان‌های پیشینیان در اذهان خود داشتند چون گرایش شدیدی نسبت به شنیدن و دانستن تفصیل قصص قرآنی وجود داشت، بازگو کردند. و این امر موجب شد وضعیت تفسیر قرآن بدین بلا دچار گردد و به سبب سهل‌انگاری تابعین، اسرائیلیات بسیاری بدون نقد و بررسی وارد تفسیر شود. و بیشترین نقل در این باره از سوی مسلمانان نوآیین اهل کتاب، نظیر کعب الأحبار و وهب بن منبه است. ۲۹

۴- ضعف‌ها

۴- ضعف‌ها این ویژگی تفسیری دوره‌ی صحابه و تابعین، به‌ویژه در زمینه‌ی تفسیر نقلی، یعنی بهره‌گیری از اخبار اهل کتاب، یک ضعف برای روایت به‌مأثور نیز به‌شمار می‌آید. چنان‌که شیوع روایات دروغین و جریان جعل حدیث، نقطه‌ی ضعف دیگری برای روایات تفسیری است. بیان رسا و هشداردهنده پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیشوایان دینی ما در مورد جعل احادیث و اسناد آن‌ها به معصومین (ع)؛ ضرورت احتیاط در قبول روایات، به‌خصوص از اهل کتاب و متهمان به کذب و جعل حدیث؛ لزوم عرضه روایات بر کتاب الاهی؛ ارزیابی دقیق سلسله راویان و شناسایی کامل آنان با روش‌های علمی نوین دانش حدیث و درایه و رجال و به‌کارگیری عقل و اندیشه در تعیین صحت و سقم متون احادیث، همه گواه صادقی بر این مدعا هستند. رمزی نعا، از جمله‌ی علل ضعف روش تفسیر نقلی را، اخذ و اعتماد به اهل کتاب در فهم قرآن کریم دانسته است. ۳۰ محمود ابو ریّه نیز در مورد رواج و گسترش «اسرائیلیات» در آثار تفسیری به‌ویژه بخش‌های مربوط به قصص قرآن کریم می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷ چون آیین محمّدی قوت گرفت و موانع راه را درهم شکست، آنان که در مقابل دعوت محمّدی ایستاده و مانعی در راه گسترش آن ایجاد کرده بودند، پس از ناتوانی و ناامیدی از رویارویی با نیروهای ظاهری، چاره‌ای جز توسّل به حيله و نیرنگ نداشتند. و یهودیان که سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان بودند، برای دست‌یازی به اهداف خویش، به نیرنگ و فریب متوسل شدند؛ به ظاهر اسلام آوردند و نیت‌های خود را در پس پرده دینشان پنهان داشتند تا اهداف خود را به‌پیش برده، جامه عمل بپوشانند. نیرومندترین و زیرک‌ترین اینان در حيله‌گری، کعب الأحبار، وهب بن منبه و عبد الله بن سلام بودند که چون از تحریف قرآن کریم به علت تدوین منظم آن و حفظ آن در سینه‌های بسیاری از مسلمانان، ناامید بودند، به گسترش اسرائیلیات در میان آثار نبوی پرداختند. جعل روایات اسرائیلی در درون آثار اسلامی با اقبال صحابه روبرو شد و جهل مردم و ناآگاهی آنان از اسرار هستی و خلقت، رونق و گسترش یافت و بدین‌سان چهره‌ی زیبای منابع اسلامی مخدوش گشت. ۳۱ دوّمین ضعف تفسیر نقلی، شیوع جعل و تحریف حدیث است که تاریخچه‌ی آن به زمان حیات پیامبر اکرم (ص) بازمی‌گردد؛ زیرا در آغاز، تفسیر شعبه‌ای از حدیث بود. متأسفانه این واقعیت تلخ و ناگوار، به سبب سهل‌انگاری برخی از دانشمندان در نشر و تألیف آثار، ضربه‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر اسلام و جامعه‌ی اسلامی وارد آورده است. دکتر ذهبی آغاز پیدایش جعل حدیث را سال چهل و یک هجرت، یعنی سالی که اختلافات سیاسی در میان مسلمانان و فرق گوناگون اسلامی پدید آمد، دانسته است. ۳۲ در حالی که به‌نظر می‌آید جعل حدیث از دوران اوّلیه اسلام، زمان حیات پیامبر (ص)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸ شروع شده و پس از رحلت وی شیوع بیش‌تری پیدا کرده و زمان حکومت معاویه به اوج خود رسیده است. ابو ریّه معتقد است که «جعل حدیث» همچنان که در دوره‌ی پس از رحلت پیامبر (ص) رونق داشته، در زمان حیات وی نیز مطرح بوده است. ۳۳ وی از جمله‌ی آثار زیان‌بار تأخیر در نگارش و تدوین حدیث را تا قرن دوّم هجری، رواج و گسترش بی‌ضابطه‌ی جعل حدیث دانسته است. ۳۴ مرحوم شهید مطهری (ره) درباره‌ی نسبت دروغ به پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می‌بست، برای یک امر کوچک و یک غرض شخصی بود، می‌خواست حرف خودش را به کرسی بنشانند: می‌گفت من از پیغمبر اینطور شنیده‌ام امّا در زمان بعد دروغ

بستن به پیغمبر جنبه‌ی اجتماعی پیدا کرد یعنی ابزاری شد در دست سیاست‌یون. خلفای وقت از این موضوع به نفع سیاست‌های خودشان استفاده می‌کردند، پول‌ها خرج می‌کردند محدثینی که ایمانشان سست بود و بنده‌ی دینار و درهم بودند را پیدا می‌کردند و پول‌ها می‌دادند که مثلاً در فلان موضوع یک حدیث نقل کن. ۳۵ وی در ادامه‌ی بحث، جعل حدیث را ابتکار یهودی‌ها دانسته و می‌افزاید: یهودی‌ها، افکار و معتقدات خودشان را در میان مسلمانان به صورت حدیث درآوردند، این‌ها در نفاق هم عجیب بودند، به‌ظاهر مسلمانی می‌کردند و با مسلمان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند، ولی افکار خودشان را به‌صورت حدیث در میان مسلمین رایج می‌کردند. یهودی‌ها در این کار بسیار مهارت داشتند. البته مسیحی‌ها و مانوی‌ها هم این کار را کرده‌اند ولی یهودی‌ها خیلی زیاد کار کرده‌اند چون این‌ها مهارتشان در تظاهر فوق‌العاده است که گاهی مسلمان‌ها آنان را از خودشان مسلمان‌تر می‌دانستند. ۳۶

پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹ سؤمین ضعف تفسیر نقلی، حذف اسناد بسیاری از روایات تفسیری است، که یکی از عوامل مهم آن، منع نگارش حدیث از سوی خلفا، به‌ویژه خلیفه‌ی دوم بوده است. این عامل، زیان‌های دیگری را نیز به‌دنبال داشته است. دکتر ذهبی در این باره می‌گوید: صحابه هیچ حدیثی را نقل نمی‌کردند، مگر زمانی که اطمینان و اعتماد کامل به آن داشتند؛ از این رو، آن‌چه را که حفظ می‌کردند، صحیح می‌دانستند. و نیز چون همه‌ی صحابه، به عدالت و امانت معروف بودند، دیده نشده است که از اسناد روایات سؤال کنند؛ و تا روایتی برای آنان از طریق شهادت گواهان و یا سوگند محرز و ثابت نمی‌شد، آن را نمی‌پذیرفتند؛ و این به‌خاطر احتیاط و دقت فراوان آنان بود، نه عدم اطمینان به راویان حدیث. اما در دوره‌ی تابعین که کذب بعضی از احادیث آشکار شد، آنان هیچ حدیثی را جز با قید سند و عدالت راویانش نمی‌پذیرفتند. گروهی در دوره‌ی پس از تابعین، آثاری در ارتباط با تفسیر تألیف نمودند و سندها را کوتاه کردند و اقوال را بدون اسناد به گویندگان نقل نمودند. از این‌جا بود که روایات بیگانه به حوزه‌ی روایات اصیل وارد شد و درست و نادرست در هم آمیخت. ۳۷ وی مهم‌ترین سبب ضعف تفسیر نقلی را حذف سندهای روایات دانسته است؛ زیرا خوانندگان، همه‌ی روایات موجود در تفاسیر را صحیح می‌پندارند. این امر موجب گردیده است تا بسیاری از مفسران، اسرائیلیات و داستان‌های ساختگی را به نام روایات صحیح نقل نمایند؛ در حالی که در بین آن‌ها روایات ناسازگار با نقل و عقل یافت می‌شود. ۳۸ مرحوم علامه طباطبایی (ره) ضمن معرفی طبقات مفسران اهل سنت و بیان روش تفسیری آنان در خصوص طبقه‌ی پنجم، چنین می‌نویسد: طبقه‌ی پنجم کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۰ تألیفات خود درج کرده‌اند و به مجرد نقل اقوال قناعت نموده‌اند. بعضی از علما گفته‌اند که اختلال نظم تفسیر از همین‌جا شروع گردیده و اقوال زیادی درین تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند به صحابه و تابعین نسبت داده شده و در اثر این هرج و مرج، دخیل بسیاری به‌وجود آمده و اعتبار اقوال متزلزل شده است. ۳۹

چهارمین ضعف تفسیر نقلی، محدودیت و ناکارآمدی آن در ارتباط با کل آیات قرآنی و نیز نیازهای نامحدود علمی و غیر علمی است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) که مبتکر و پرچم‌دار روش تفسیر قرآن با قرآن است، ضمن ارائه راه‌های سه‌گانه‌ی تفسیر آیات قرآن، در مورد روش تفسیر قرآن به کمک روایات (تفسیر روایی) می‌گوید: روشی است که علمای تفسیر در صدر اسلام داشتند و قرن‌ها رایج و مورد عمل بود و تاکنون نیز در میان اخباریین اهل سنت و شیعه معمول به می‌باشد. طریقه‌ای است محدود در برابر نیاز نامحدود زیرا ما در ذیل شش هزار و چند صد آیه قرآنی صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟ آیا به روایات باید مراجعه نمود؟ در صورتی که آن‌چه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت از طریق اهل سنت و جماعت به دوپست و پنجاه حدیث نمی‌رسد گذشته از این که بسیاری از آن‌ها ضعیف و برخی از آن‌ها منکر می‌باشد و اگر روایات اهل بیت را که از طریق شیعه رسیده در نظر آوریم درست است به هزارها می‌رسد و در میان آن‌ها مقدار قابل‌معتابهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفایت نمی‌کند، گذشته از این که بسیاری از آیات قرآنی هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است. ۴۰ پژوهشی در باب

اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۱ علاوه بر آن چه تاکنون بیان شد، ضعف‌های دیگری نیز وجود دارد که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود: گسترش نقل به معنای و تحریف در اثر ممنوعیت نگارش حدیث، در حدود ۹۰ سال ۴۱؛ گرایش افراطی به سمت روایات تفسیری و در نتیجه، پیدایش سطحی‌نگری و جریان اخباری‌گری ۴۲ در میان شیعه و اهل سنت ۴۳ و دوری از اندیشه‌ی نوگرایی و حرکت در راستای مقتضیات زمان و نیازهای جامعه بشری؛ اعتماد بیش از حد به جوامع حدیثی، بدون پرداختن به نقد و بررسی متون و محتوای روایات.

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) _____ (۲) نحل، آیه‌ی ۴۴. (۲)

المیزان، ج ۱، ص ۴. (۳) باید توجه داشت که روش تفسیر قرآن با قرآن نیز در قسم روش تفسیر نقلی قرار می‌گیرد. (۴) تنزیه التنزیل، ص ۱۰۶. (۵) المیزان، ج ۱، ص ۸ و ۹، مقدمه. (۶) نحل، آیه‌ی ۸۹؛ برای مطالعه‌ی بیشتر، ر. ک. به: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۴ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۰، المقدمه السابعة. (۷) المیزان، ج ۱، ص ۸ و ۹، مقدمه. (۸) اسرائیلیات، رمزی نعاغه، ص ۲۱؛ وی نمونه‌ی کامل این نوع تفسیر را جامع البیان طبری دانسته است. (۹) ربا، بانک، به ضمیمه‌ی بیمه، ص ۲۰۶. (۱۰) التبیان، ج ۱، ص ۴۳. (۱۱) همان. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۲

(۱۲) _____ قرآن در اسلام، ص ۶۹ و ۷۰؛ و المیزان، ج ۱۴، ص ۲۰۵. (۱۳) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۷ تا ۶۲. (۱۴) نحل، آیه‌ی ۴۴. (۱۵) الإیتقان، ج ۴، ص ۲۹۸. (۱۶) قرآن در اسلام، ص ۵۱. در خصوص تعلیم و تعلم قرآن کریم و تفسیر آن از سوی پیامبر (ص، ر. ک. به: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۹؛ الإیتقان، ج ۴، ص ۲۰۲، نوع هفتاد و هشتم و الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۱، ص ۳۰. (۱۷) همان، ص ۵۲. (۱۸) مرفوع در اصطلاح اهل سنت، حدیثی است که سلسله اسناد آن به پیامبر (ص منتهی شود؛ ر. ک. به: تدریب الراوی، ص ۶۴، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۴. (۱۹) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۴-۹۶ و الإیتقان، ج ۴، ص ۲۰۸. (۲۰) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۴، به نقل از مقدمه‌ی ابن صلاح فی علوم الحدیث، ص ۲۴. (۲۱) «موقوف» حدیثی است که از صحابی معصوم (ع) نقل شود، بدون این که وی آن را به معصوم (ع) اسناد دهد؛ چه سلسله‌ی سند تا صحابی، متصل باشد یا منفصل؛ ر. ک. به: درایه الحدیث، ص ۷۹ و تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۷. (۲۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶. وی در صفحه‌ی ۹۶، کلام زرکشی و ابن کثیر را نقل کرده است. (۲۳) شیعه در اسلام، ص ۴۶. (۲۴) المیزان، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۱۴، ص ۲۰۶؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۲۹ و أصول الحدیث و أحكامه، ص ۸۹ و ۹۰. در مورد حدیث «مقطوع»، ر. ک. به: مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۲. (۲۵) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۱. (۲۶) همان، ج ۱، ص ۶۲. (۲۷) همان، ج ۱، ص ۱۳۰. (۲۸) المیزان، ج ۱، ص ۴ و ۵. (۲۹) اسرائیلیات، ص ۱۸. درباره‌ی ویژگی‌های تفسیری عهد صحابه و تابعین، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۳. ر. ک. به: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸ و ۱۳۰ و ۱۳۱.

(۳۰) _____ همان، ص ۲۳. (۳۱) أضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۴۵ تا ۱۴۷، همراه با تلخیص. (۳۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵۸. (۳۳) أضواء علی السنه المحمديه، ص ۶۵ و ۶۶. (۳۴) همان، ص ۱۱۸. در مورد جعل و وضع حدیث، ر. ک. به: مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۸ به بعد؛ تدوین السنه الشریفه، ص ۴۹۴ و ۲۶۸ و ۲۸۵ و الغدیر، ج ۵ و نیز شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ تا ۴۶، در ذیل خطبه‌ی ۲۰۳ و الکافی، ج ۱، ص ۶۲ با اندک اختلاف. (۳۵) اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۷۳. (۳۶) همان، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴. (۳۷) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲، با اندک تلخیص. (۳۸) همان، ج ۱، ص ۲۰۲. (۳۹) قرآن در اسلام، ص ۵۵ و نیز ر. ک. به:

الإتقان، ج ۴، ص ۲۴۲. (۴۰) قرآن در اسلام، ص ۶۱ و ۶۲. (۴۱) همان، ص ۱۱۹؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶ و ۲۰۷؛ مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۲۷ به بعد؛ تدوین السنّة الشریفه، ص ۵۰۴ به بعد و أضواء علی السنّة المحمّدیّه، ص ۹۷. (۴۲) ده گفتار، ص ۶۹ و اسلام و مقتضیات زمان، ص ۷۹. (۴۳) الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۱ به بعد، «اهل الحدیث و الحنابلّه». پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۵

فصل دوم قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی

مقدمه

مقدمه گرچه آیین‌های آسمانی دارای مشترکات فراوانی به‌ویژه در جوهره و اصول اعتقادی و معارف الاهی هستند، ولی به دلیل خاتمیّت رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و بهره‌مندی آن از کامل‌ترین قانون و حیانی، یعنی قرآن کریم، تنها آیین پذیرفته‌شده از دیدگاه قرآن کریم، «دین اسلام» ۱ است و اعتبار آیین‌های آسمانی پیشین، صرفاً محدود به قلمرو زمانی و مکانی و نیز پیروان خاص آن‌ها در شرایط و احوال ویژه‌ای بوده؛ به همین جهت به اعتقاد مسلمانان، دین مبین اسلام ناسخ شرایع انبیای پیشین است. البته واژه «اسلام» به مفهوم عام قرآنی آن، نامی است برای دین مشترک همه‌ی انبیای الاهی، ۲ و چنان‌که اشاره شد، همه ادیان الاهی در اصل توحید، یعنی عبودیت و تسلیم در برابر خدای یگانه، مشترکند؛ از این رو، قرآن کریم صراحتاً پیروان آیین‌های یهود و مسیحیت را بدان فرا خوانده است: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا** ۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۸ ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. نوع رابطه‌ای که قرآن کریم میان آیین الاهی اسلام و دیگر آیین‌های الاهی گذشته نشان می‌دهد، این است که پیامبر اکرم (ص) آورنده‌ی آخرین وحی الاهی و دین جامع و کامل و «مصدق» کتاب‌های آسمانی پیشین و «مهیمن» (مراقب و مشرف و حاکم) بر آن‌هاست: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ** ۴ و این کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و نگاهبان آن‌هاست. قرآن کریم پیامبر (ص) را هرگز پیرو احکام و مقررات شرایع پیشین معرفی ننموده است، بلکه همواره او را به‌عنوان رسول و کسی که دین او بر همه‌ی ادیان دیگر غلبه خواهد یافت، به مخاطبان خویش شناسانده است: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** ۵ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی آیین‌ها چیره سازد؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

۱- تورات و انجیل از نگاه قرآن کریم

۱- تورات و انجیل از نگاه قرآن کریم گرچه نسبت به اصل تورات و انجیل به دیده‌ی احترام و قبول می‌نگرد، ۶ در عین حال، تورات و انجیل فعلی را که در دسترس پیروان این دو آیین است، دست‌نوشته‌ی مردم و تحریف‌شده از سوی دانشمندان اهل کتاب معرفی می‌کند! در برخی از آیات قرآن، به مسأله تحریف تورات اشاره شده است، از آن جمله: ۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۹ **مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** ۸ بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند. علاوه بر شواهد قرآنی فراوان، از نظر تاریخی نیز دانشمندان و محققان اتفاق نظر دارند که نسخه‌ی اصلی تورات و نیز نسخه‌های عهد عتیق به دست سپاه بختنصر ناپدید گردیده است. و وقتی که انتیوکس، پادشاه پادشاهان فرنگ، اورشلیم را فتح کرد، همه‌ی نسخه‌های عهد عتیق را سوزاند و فرمان قتل کسانی را که نسخه‌ای از عهد عتیق نزد آنان بود صادر کرد، این حادثه

بیش از صد سال پیش از میلاد مسیح (ع) رخ داده است. ۹ از مقایسه‌ی داستان‌ها و دیگر موضوعات موجود در تورات، با و معارف قرآنی، این حقیقت نیز کشف می‌شود که تورات کنونی، تورات فرود آمده از جانب خداوند متعال نیست، بلکه به گفته‌ی پژوهش‌گران و مورخان، همه‌ی مطالب آن با قلم یهودیان به رشته‌ی تحریر درآمده است. ۱۰ در مواضعی از تورات فعلی، بر محرّف بودن خود تصریح شده است: ۱۱-۱- لیکن وحی یهوه را دیگر ذکر ننمایید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حیّ یعنی یهوه صباوت خدای ما را منحرف ساخته‌اید (ارمیا: باب ۲۳: ۳۶). ۲- لهذا خداوند می‌گوید اینک من به ضد این انبیایی که کلام مرا از یکدیگر می‌دزدند هستم* و خداوند می‌گوید اینک من به ضد این انبیا هستم که زبان خویش را بکار برده می‌گویند او گفته است* و خداوند می‌گوید اینک من به ضد اینان هستم که به خواب‌های دروغ نبوت می‌کنند و آن‌ها را بیان کرده قوم مرا به دروغ‌ها و خیال‌های خود گمراه می‌نمایند و من ایشان را نفرستادم و مأمور نکردم پس خداوند می‌گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهند رسانید (ارمیا: باب ۲۳: ۳۰ تا ۳۲). ۳- ... رؤیای باطل و غیب‌گویی کاذب می‌بینند و می‌گویند خداوند پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۰ می‌فرماید با آن‌که خداوند ایشانرا نفرستاده است و مردمان را امیدوار می‌سازند به این‌که کلام ثابت خواهد شد* آیا رؤیای باطل ندیدید و غیب‌گویی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند می‌فرماید با آن‌که من تکلم نمودم. (حزقیال: ۱۳: ۶ و ۷). ۱۲

۲- گزارش‌های قرآن کریم درباره‌ی یهود

۲- گزارش‌های قرآن کریم درباره‌ی یهود واژه‌ی «یهود» از ریشه‌ی «هود» به معنای بازگشت توأم با نرمی و آرامش است. راغب در مفردات خود از برخی نقل می‌کند که نام‌گذاری قوم «یهود» به خاطر سخنی است که نمایندگان آنان با خدا داشتند. نمایندگان بنی اسرائیل در میعادگاه خدا، کوه طور، با مشاهده‌ی آثار و نشانه‌های قدرت الاهی، دست به راز و نیاز و توبه برداشتند و گفتند: ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. ۱۳ در واقع این نام، یک نوع مدح و ستایش از آنان بوده و زنده‌کننده‌ی خاطره‌ی بازگشت آنان به سوی خدا است ولی به تدریج معنای اصلی آن فراموش شده و به صورت نامی ویژه برای قوم بنی اسرائیل باقی مانده است. ۱۴ برخی دیگر از مفسران، نظیر ابو الفتوح رازی ۱۵، واژه‌ی «یهود» را برگرفته از کلمه‌ی «یهودا» که نام یکی از فرزندان یعقوب است، دانسته و گفته‌اند حرف «ذال» در این نام به «دال» بدل گردیده است. ۱۶ واژه‌ی «الیهود» و مفرد آن «یهودی» هشت بار در قرآن کریم تکرار شده است: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۱۷ یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ منزلتی ندارند و مسیحیان نیز گفتند: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۱ یهودیان هیچ منزلتی ندارند؛ این در حالی است که آنان کتاب [آسمانی خود] را تلاوت می‌کنند. ما کانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا ۱۸ ابراهیم، نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی فرمانبردار بود. از دیگر مشتقات آن، جمعاً بیست و یک کلمه در قرآن کریم آمده است؛ ده بار واژه‌ی «هادوا»، یک بار واژه‌ی «هدنا» و ده مورد کلمه «هود»، ۱۹ که هفت مورد آن، نام پیامبر بزرگ قوم عاد و سه مورد دیگر آن به معنای یهود در برابر نصارا است.

۳- ویژگی‌های یهود در قرآن کریم

۳- ویژگی‌های یهود در قرآن کریم در آیات بسیاری، چهره‌ی یهود را به خوبی ترسیم نموده است؛ ویژگی‌ها و خصلت‌های روحی و اخلاقی، رفتارهای اجتماعی، پیشینه‌ی تاریخی و معتقدات دینی و فرهنگی، برخوردهای گوناگون با پیامبران الاهی، ابتلا به انواع کیفرهای دنیوی و ... همه از جمله مواردی است که در آیات قرآن مطرح شده است؛ به نظر می‌رسد بارزترین ویژگی‌های اخلاقی و اعمال ناپسند آنان، تحریف و قلب حقایق ۲۰ و حسّ نژادپرستی شدید و نتیجتاً، ابراز حقد و کینه نسبت به

پیامبر اسلام (ص) است. در این جا، فقط برای آشنایی با این ویژگی‌ها به‌طور فشرده، عناوین و آیات مربوط به آن‌ها را ذکر می‌کنیم: (۱) پیمان‌شکنی: بقره، آیه‌ی ۸۳، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ آل عمران، آیه‌ی ۱۸۷؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۵ و مائده، آیه‌ی ۱۳ و ۲۰. عدم التزام عملی به تورات: آل عمران، آیه‌ی ۹۳؛ مائده، آیه‌ی ۶۶ و ۶۸ و جمعه، ۵.۳. تحریف تورات و کلام الاهی: بقره، آیه‌ی ۷۵، ۷۸ و ۷۹؛ آل عمران، آیه‌ی ۲۳، ۲۴ و ۷۸؛ نساء، آیه‌ی ۴۶ و مائده، آیه‌ی ۱۳ و ۴۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۲ (۴) رویارویی با حضرت موسی و سرپیچی از فرمان پیامبران الاهی: درخواست رؤیت خداوند: بقره، آیه‌ی ۵۵ و ۵۹؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۳؛ طلب نزول نعمت‌های الاهی: بقره، آیه‌ی ۶۱؛ سخت‌گیری در ذبح گاو: بقره، آیه‌ی ۶۷ تا ۷۱؛ طرد قرآن کریم: بقره، آیه‌ی ۸۹، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ تنها گذاردن پیامبران در نبرد علیه دشمنان: بقره، آیه‌ی ۲۴۶، ۲۴۷ و ۲۴۹ و مائده، آیه‌ی ۲۰ تا ۲۶؛ قتل پیامبران: بقره، آیه‌ی ۶۱، ۸۷، ۹۱؛ آل عمران، آیه‌ی ۱۱۲، ۱۸۱ و ۱۸۳؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۵ و مائده، آیه‌ی ۷۰؛ قساوت قلب: بقره، آیه‌ی ۷۴، ۷۶، ۸۸؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۵؛ مائده، آیه‌ی ۱۳ و حدید، آیه‌ی ۱۶؛ فساد در روی زمین: آل عمران، آیه‌ی ۲۳، ۹۸، ۹۹؛ مائده، آیه‌ی ۶۴ و اسراء، آیه‌ی ۴.۵) پندارها، گفتارها و عمل کردهای ناشایست: خداوند ناتوان و فقیر است: آل عمران، آیه‌ی ۱۸۱ و مائده، آیه‌ی ۶۴؛ ادعای این که آنان فرزندان و دوستان خدایند: مائده، آیه‌ی ۱۸ و جمعه، ۶؛ دروغ و افترا بر خداوند: آل عمران، آیه‌ی ۷۸؛ اعتقاد به این که عزیر فرزند خدا است: توبه، آیه‌ی ۳۰؛ گوساله‌پرستی: بقره، آیه‌ی ۵۴، ۹۲ و ۹۳؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۳؛ اعراف، آیه‌ی ۱۴۸ و ۱۵۲؛ سخن ناروا درباره‌ی حضرت عیسی (ع) و مریم (س): نساء، آیه‌ی ۱۵۶؛ پندار نادرست کشتن حضرت عیسی (ع): نساء، آیه‌ی ۱۵۷ و ۱۵۸؛ پیروی بدون قید و شرط از احبار: توبه، آیه‌ی ۳۱؛ حرام‌خواری و خوردن ربا: نساء، آیه‌ی ۱۶۰ و ۱۶۱؛ مائده، آیه‌ی ۴۲ و ۴۳ و توبه، آیه‌ی ۳۴؛ ترس از مرگ و حرص و آزمندی نسبت به دنیا: بقره، آیه‌ی ۹۴ تا ۹۶؛ ترس در برابر مؤمنان: حشر، ۱۳ و ۱۴ و جمعه، ۶ تا ۸؛ پندار واهی در مورد تخفیف عذاب الاهی: بقره، آیه‌ی ۸۰ و ۸۱؛ تکبر و استکبار در برابر حق: بقره، آیه‌ی ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱؛ گمان باطل در مورد انحصاری بودن بهشت: بقره، آیه‌ی ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۳۵؛ عداوت با جبرئیل: بقره، آیه‌ی ۹۷ و ۹۸. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۳ (۶) کینه‌توزی علیه پیامبر اسلام (ص): بقره، آیه‌ی ۱۰۹، ۱۲۰ و مائده، ۶۸. ۷) گرفتار شدن به عذاب الاهی: مورد لعن الاهی قرار گرفتن: بقره، آیه‌ی ۸۸ و ۸۹ و ۱۵۹؛ نساء، آیه‌ی ۴۶، ۴۷، ۵۱ و ۵۲؛ مائده، آیه‌ی ۱۳، ۶۴، ۷۸ و ۷۹؛ ابتلا به ذلت و خواری و خشم خداوند: بقره، آیه‌ی ۶۱ و ۹۰؛ آل عمران، آیه‌ی ۱۱۲؛ اعراف، آیه‌ی ۱۵۲؛ مسخ شدن به شکل بوزینه: بقره، آیه‌ی ۶۵؛ مائده، آیه‌ی ۶۰ و اعراف، ۱۶۶؛ محرومیت از نعمت‌های الاهی: نساء، آیه‌ی ۱۶۰.

۴- شواهد قرآنی درباره‌ی احکام و معارف تورات ۲۱

اشاره

۴- شواهد قرآنی درباره‌ی احکام و معارف تورات ۲۱ قبلاً یادآور شدیم که قرآن تورات اصلی را کتاب آسمانی و وحی الاهی می‌شناسد و آن را تصدیق و تأیید می‌کند؛ همان‌طوری که حضرت عیسی (ع) نیز بر آن گواهی داده است ۲۲. قرآن ضمن معرفی تورات و انجیل و بیان اوصافی نظیر هدایت و نور برای مردم، ۲۳ در بردارنده‌ی حکم الاهی، ۲۴ موعظه و بیان و تفصیل هر چیز ۲۵، امام و رحمت، جدا کننده حق از باطل، ۲۶ روشنایی و ذکر برای پروا پیشگان، ۲۷ یادآور می‌شود که اگر پیروان آیین موسی و عیسی (ع) به محتویات و دستورات آن‌ها عمل می‌نمودند، برکات و نعمت‌های الاهی از هر طرف بر آنان فرود می‌آمد. ۲۸ در این جا، در پرتو آیات قرآن، به‌طور مختصر با برخی از احکام و معارف توراتی و نیز سیره و منش پیروان آیین یهود آشنا می‌شویم:

۴-۱- حکم وجوب روزه در آیهی ۱۸۳ سورهی بقره آمده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۴ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما واجب گردیده، آن چنان که بر امت‌های پیش از شما نیز واجب بوده است. از این آیه استفاده می‌شود که روزه در ردیف عبادات دیگر، در آیین‌های بزرگ الهی پیش از آیین اسلام نیز بوده است. از تورات کنونی نیز بر می‌آید که حضرت موسی (ع) چهل روز روزه داشته است، چنان که در سفر تثنیه آمده است: هنگامی که من به کوه برآمدم تا لوح‌های سنگ یعنی لوح‌های عهدی را که خداوند با شما بست بگیرم آن‌گاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم نه نان خوردم و نه آب نوشیدم. ۲۹ در قاموس کتاب مقدس نیز آمده است: قوم یهود غالباً در موقعی که فرصت یافته، می‌خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند، روزه می‌داشتند تا به گناهان خود اعتراف نموده، بواسطه‌ی روزه و توبه، رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند. ۳۰

۴-۲- حلیت همهی غذاهای پاک برای بنی اسرائیل

۴-۲- حلیت همهی غذاهای پاک برای بنی اسرائیل در آیهی شریفه‌ی ۹۳، سورهی آل عمران می‌خوانیم: **كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**. همهی غذاها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آن‌چه اسرائیل پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود؛ بگو: اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید. این آیه با صراحت بیان می‌دارد که قبل از نزول تورات، هیچ نوع غذای پاکیزه‌ای بر بنی اسرائیل حرام نبوده است؛ گرچه پس از نزول تورات و ظهور حضرت موسی بن عمران (ع) بر اثر ظلم و ستم یهود، بخشی از غذاهای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۵ پاکیزه جهت مجازات آنان، بر آن‌ها تحریم گردید. ۳۱ و نیز اظهار بعضی از یهودیان مبنی بر این که برخی از غذاها، مانند شیر و گوشت شتر در آیین ابراهیم (ع) حرام بوده است و یهودیان نیز به تبعیت از آن حضرت، آن‌ها را بر خود حرام دانسته‌اند، مردود شمرده شده است. ۳۲ خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد تا از یهود بخواهد که تورات موجود نزد خود را بیاورند و بخوانند تا ادعای نادرست آنان در مورد تحریم غذاها روشن گردد. از تورات استفاده می‌شود که یهود، گوشت شتر و سایر سم چاکان را حرام می‌دانند؛ ممکن است این تحریم به جهت مجازات آنان باشد. در سفر لاویان آمده است: اما از نشخوارکنندگان و شکافتگان سم، این‌ها را نخورید یعنی شتر زیرا نشخوار می‌کند لیکن شکافته سم نیست آن برای شما نجس است. ۳۳

۴-۳- حکم قتل نفس

۴-۳- حکم قتل نفس در آیه ۳۲ سورهی مائده پس از بیان داستان فرزندان آدم (ع) آمده است: **مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** به همین دلیل، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرگاه کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل و بدون فساد در روی زمین، به قتل برساند، چنان است که گویا همهی انسان‌ها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد، گویا همه انسان‌ها را از مرگ نجات داده است. شایان ذکر است، حکمی که در آیه بیان گردیده است، اختصاص به بنی اسرائیل ندارد و ذکر نام بنی اسرائیل در این جا به این علت است که قتل پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۶ و خون‌ریزی با انگیزه‌ی حسدورزی و برتری‌طلبی در میان آنان فراوان بوده است؛ از این رو، در پایان آیه نیز به قانون‌شکنی و تعدی بنی اسرائیل اشاره نموده است و می‌افزاید: **وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعِدَ ذَلِكُمْ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ** پیامبران ما با دلایل آشکار برای ارشاد آنان آمدند، ولی بسیاری از آنان پا را فراتر نهادند، در روی زمین به زیاده‌روی پرداختند. ۳۴

۴-۴- حکم زناى محصنه

۴-۴- حکم زناى محصنه در آیات ۴۱ تا ۴۳ سوره ی مائده به مراجعه‌ی برخی از بزرگان یهود مدینه به پیامبر اکرم (ص) و استفسار حکم زناى محصنه از آن حضرت اشاره دارد: وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و آنان چگونه تو را به داوری می‌طلبند، در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا وجود دارد. آن‌گاه پس از داوری خواستن از حکم تو روی برمی‌تابند و آنان مؤمن نیستند. ۳۵ این آیه و دو آیه پیشین، بحث پیرامون داوری خواستن یهود از پیامبر (ص) را تعقیب می‌کند. در شأن نزول آیات، روایات متعددی وارد شده است که از همه روشن‌تر، روایتی است که از امام باقر (ع) در این زمینه نقل گردیده است: یکی از سران و اشراف یهود خیبر که دارای همسر بود، با زن شوهرداری که او نیز از خانواده‌های سرشناس خیبر به‌شمار می‌آمد، عمل منافی عفت انجام داد. یهودیان برای فرار از اجرای حکم تورات (رجم) در صدد برآمدند تا حکم این حادثه را از پیامبر اسلام (ص) بپرسند. بدین جهت، گروهی از بزرگان یهود پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۷ مدینه به خدمت پیامبر (ص) شتافتند. پیامبر (ص) فرمود: آیا هر چه حکم کنم می‌پذیرید؟» آنان گفتند: برای همین نزد تو آمده‌ایم! در این هنگام حکم زناى محصنه نازل گردید؛ ولی آنان از پذیرفتن آن ابا کردند. پیامبر (ص) فرمود: این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده است. آیا موافقید که یکی از شما را به داوری بطلبم و هر چه او از زبان تورات نقل کرد بپذیرید؟ گفتند: آری. پیامبر (ص) فرمود: ابن‌صوریا ۳۶ که در فدک زندگی می‌کند چگونه عالمی است؟ گفتند: او از همه‌ی یهود به تورات آشناتر است. به دنبال او فرستادند. هنگامی که او نزد پیامبر (ص) آمد، حضرت به او فرمود: ترا به خداوند یگانه‌ای که تورات را بر موسی (ع) نازل کرد و دریا را برای نجات شما شکافت و دشمن شما، فرعون را غرق نمود و در بیابان، شما را از مواهب خود بهره‌مند ساخت سوگند می‌دهم؛ بگو آیا حکم سنگ‌باران در چنین موردی در تورات بر شما نازل شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: سوگندی به من دادی که ناچارم بگویم، آری چنین حکمی در تورات آمده است. پیامبر (ص) فرمود: چرا از اجرای این حکم سرپیچی می‌کنید؟ وی در جواب، علت عدم اجرای حکم رجم را استنکاف و اعتراض خویشان بزهکار ذکر کرد. در این هنگام، پیامبر (ص) دستور داد که آن مرد و زن را در مقابل مسجد سنگ‌سار کنند. و فرمود: خدایا من نخستین کسی هستم که حکم تو را زنده نمودم، بعد از آن که یهودیان آن را زیر پا گذاشتند. ۳۷ در تورات کنونی نیز همین حکم رجم آمده است: اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم‌بستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است و زن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل دور کرده* اگر دختر باکره بمردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود، پس هر دوی ایشان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۸ نزد دروازه‌ی شهر بیرون آورده ایشانرا با سنگ‌ها سنگسار کنند تا بمیرند. ۳۸

۴-۵- حکم قصاص

۴-۵- حکم قصاص در آیه ۴۵ سوره ی مائده می‌خوانیم: وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و بر آنان (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است؛ و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد، کفّاره‌ی (گناهان) او به حساب می‌آید و هر کس به احکامی که خداوند نازل کرده، حکم نکند ستم‌گر است. این آیه، برابری و مساوات در مسأله قصاص نفس و اعضا و جوارح بدن را بیان می‌دارد و نابرابری‌هایی را که در این مورد، در بیان برخی از طوایف یهود مدینه وجود داشت، مردود شمرده، این حکم را نه تنها مربوط به آیین اسلام، بلکه از جمله‌ی احکام آیین یهود می‌داند. ۳۹ شایان توجه است که در تورات کنونی نیز چنین آمده

است: و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده* و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا* و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه. ۴۰ گفتنی است که مسأله‌ی قصاص، همانند دیگر احکام اسلامی، شرایط و مقرراتی دارد که تفصیل آن در کتاب‌های فقه و حقوق آمده است؛ و بدیهی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۵۹ است که این حکم اختصاص به قوم بنی اسرائیل و آیین یهود ندارد. ۴۱

۴-۶- بشارت ظهور پیامبر (ص) در کتاب‌های آسمانی

۴-۶- بشارت ظهور پیامبر (ص) در کتاب‌های آسمانی در آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی درباره‌ی اوصاف و نشانه‌های پیامبر بزرگ اسلام (ص) در تورات و انجیل، می‌خوانیم: *الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* ۴۲ آنان که از فرستاده پیامبر درس ناخوانده و خط نانوخته‌ای پیروی می‌کنند که [نشانه‌های او را در تورات و انجیل نزد خویش نوشته می‌یابند؛ آنان را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برایشان حلال و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بار گران و زنجیرشان را از آنان فرومی‌نهد. با توجه به شواهد معتبر تاریخی و بررسی محتویات تورات و انجیل روشن می‌گردد که این‌ها، کتاب‌های آسمانی نازل شده بر حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) نیستند، بلکه آمیزه‌ای از اندیشه‌های بشری و برخی از تعالیم پیامبران الهی هستند که به دست شاگردان و پیروان آنان نوشته شده‌اند. بنابراین، اگر عباراتی صریح و رسا درباره‌ی آنچه که قرآن کریم بدان تصریح نموده است که صفات و نشانه‌های حقایق پیامبر (ص) را در کتاب‌های آسمانی پیشین مشاهده می‌کنند در این دو کتاب دیده نمی‌شود، جای شگفتی نیست؛ زیرا بسیاری از این گونه حقایق و معارف را دانشمندان یهود کتمان نموده و مانع شده‌اند که توده‌ی یهود، چهره‌ی تابناک و نورانی پیامبر اکرم (ص) را بشناسند و به آیین مقدس وی گرایش پیدا کنند. ولی با پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۰ این وصف، در کتاب‌های موجود نیز نشانه‌هایی از وجود مبارک پیامبر (ص) دیده می‌شود، که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌نمایم: ۱- در سفر پیدایش تورات، باب ۱۷: ۱۷ تا ۲۰ آمده است: و ابراهیم به خدا گفت کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند خدا گفت: ...* و امّا در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به‌وجود آوردم. ۴۳-۲ در سفر پیدایش، باب ۴۹: ۱۰ آمده است: عصا از یهودا دور نخواهد شد* و نه فرمان‌فرمایی از میان پای‌های وی تا شیلو بیاید* و مر او را اطاعت امت‌ها خواهد بود. ۴۴ یکی از معانی «شیلو»، فرستادن است که با کلمه رسول یا رسول الله هم‌معناست. چنان‌که در قاموس کتاب مقدس بر آن تصریح شده است. ۳- در سفر تثیبه باب ۳۳: ۱ و ۲ نیز می‌خوانیم: و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده* گفت یهوه از سینا آمده و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کوه‌های مقدسین آمده و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. پدر آتونو (علی قلی جدید الاسلام) رئیس پیشین دیر آگوستین‌های اصفهان، در کتاب خود به نام سیف المؤمنین فی قتال المشرکین درباره‌ی کوه فاران و ظهور پیامبر اسلام (ص) بحث نسبتاً مفصّلی را مطرح ساخته و به این مناسبت، روایتی را از امام رضا (ع) ۴۵ نقل کرده است: این که حضرت موسی فرموده است که صاحب از سینا می‌آید، اشاره است به دین حضرت موسی که در کوه طور سینا از جانب پروردگار به‌توسط آن حضرت بر بندگان آن سبحانه آمده است و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۱ آن‌چه فرموده‌اند که از ساعیر (سعیر) برای ما طلوع نمود اشاره است به اختر دین و شریعت حضرت عیسی که از جانب پروردگار جلیل در کوه ساعیر از افق سینه جبرئیل بر آن حضرت و امت بر حق او طلوع نمود؛ و این که فرموده است که در کوه فاران دیده شد اشاره است به دین حضرت حبیب رب

العالمین یعنی محمد (ص) که از فاران به توسط آن خاتم پیغمبران از برای بهترین امت‌ها یعنی امت آخر الزمان دیده شده است. ۴۶

۴-۷- وعده‌ی حق خداوند در تورات، انجیل و قرآن

۴-۷- وعده‌ی حق خداوند در تورات، انجیل و قرآن در آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی توبه درباره‌ی مؤمنان جهادگر چنین آمده است: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِذًا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ فِي حَقِّهِمْ، خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است؛ کسانی که در راه خدا بیکار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این به‌عنوان وعده‌ی حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده‌ی او است. این آیه بیان می‌کند که جهاد و شهادت در راه خداوند در آیین‌های پیشین نیز مطرح بوده است. مرحوم طبرسی (ره) در این باره به نقل از زجاج می‌گوید: این سخن بر این مطلب دلالت دارد که پیروان هر آیین مأمور به نبرد و جنگ بوده‌اند و به آنان وعده‌ی بهشت داده شده است. ۴۷ و چه بسا اصل مسأله جهاد و ایستادگی در برابر دشمنان مربوط به دوران رسالت حضرت موسی (ع) باشد. در آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره‌ی مائده به داستان مبارزه‌ی حضرت موسی (ع) پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۲ و یاران آن حضرت بر ضد ستم‌گران و نافرمانی آنان اشاره شده است. ۴۸

۴-۸- مژده‌ی وراثت زمین

۴-۸- مژده‌ی وراثت زمین در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی درباره‌ی وراثت زمین در کتاب زبور آمده است: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۴۹ در زبور پس از ذکر (تورات) مقرر داشتیم که بندگان صالح من وراثت زمین خواهند شد. ظاهراً مراد از زبور در این آیه، کتابی است که بر حضرت داود (ع) نازل گردیده است؛ ۵۰ زیرا در آیه‌ی دیگری نیز از آن نام برده شده است. ۵۱ به هر حال، از این آیه استفاده می‌شود که حکومت و وراثت آینده‌ی جهان به دست افراد صالح خواهد افتاد و این حقیقتی است که خداوند متعال در کتاب‌های پیامبران پیشین آن را وعده داده است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه از تفسیر القمی نقل می‌کند که مراد از ذکر، همه‌ی کتاب‌های آسمانی‌اند. و آیه‌ی «أَنَّ الْأَرْضَ ...» درباره‌ی حضرت قائم (ع) و اصحاب او است. و نیز زبور مشتمل بر پیش‌گویی‌ها و حمد و تمجید و دعاست. ۵۲ مرحوم طبرسی (ره) نیز در ذیل این آیه، روایاتی را از فریقین در مورد ظهور منجی عالم بشریت و نوید امن الاهی در آخر الزمان یادآور شده است. ۵۳ در تفسیر الفرقان، به مصادیق بسیاری از این مژده و نوید الاهی اشاره شده است که به دو مورد از آن‌ها بسنده می‌کنیم: (۱) در مزمور ۳۷ داود (ع) آمده است: به سبب شریران خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه‌انگیزان حسد مبر زیرا که مثل علف بزودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۳ پژمرده خواهند شد* ... و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ... و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد ... و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند و خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد تا ابد الآباد* ... صالحان وارث زمین خواهند بود، و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود ... منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار، تا ترا به وراثت زمین برافزاد ... و عاقبت شریران منقطع خواهند شد و نجات صالحان از خداوند است. ۵۴ (۲) در اشعیاء باب ۱۱: ۹ و ۱۰ می‌خوانیم: و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند* و در آن روز، واقع خواهد شد که ریشه‌ی یسعی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

۵- تشابه و تمایز داستان‌های قرآن و عهدین

اشاره

۵- تشابه و تمایز داستان‌های قرآن و عهدین با مطالعه‌ی دقیق قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی پیشین، به‌ویژه تورات کنونی و مقایسه‌ی معارف و داستان‌های موجود در آن‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که گذشته از تفاوت‌های ماهوی قرآن با عهدین از نظر برخورداری از ویژگی اعجاز و جهان‌شمولی، اسلوب و روش خاص هدایتی و تربیتی، هماهنگی و انسجام آیات در مفاهیم و مضامین، گرایش و دعوت همگانی به تفکر و مبانی عقلی، تکیه بر واقعیت‌ها و عبرت‌های تاریخی، زیبایی‌های تعابیر و شیوایی معانی، تنزیه و تطهیر سیمای پیامبران و اولیای الهی و ... است و همه‌ی آن‌ها نشان از برتری قرآن دارد، از جنبه‌های دیگر نیز تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد که قابل تأمل و بررسی است. از سوی دیگر، وجوه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۴ اشتراک و تشابه بسیاری نیز در قرآن کریم و عهدین به‌ویژه در زمینه‌ی قصه‌های آن‌ها مشاهده می‌شود. این وجوه تشابه از طرفی زمینه‌ی ورود بسیاری از اندیشه‌های انحرافی را در احادیث تفسیری با عنوان «اسرائیلیات» فراهم نموده است و از طرف دیگر، زمینه‌ی این اتهام را به وجود آورده است که پیامبر اکرم (ص) قصص و معارف قرآن کریم را از کتاب‌های پیشین اقتباس نموده است. در این قسمت، به اختصار به وجوه تشابه و تمایز قرآن و تورات، به‌ویژه در زمینه‌ی داستان‌های آن‌ها می‌پردازیم.

۵-۱- وجوه تشابه

۵-۱- وجوه تشابه تورات و انجیل، بسیاری از قصص قرآنی، به‌ویژه داستان‌های پیامبران بزرگ را دربردارند؛ با این تفاوت که در قرآن به‌طور اجمال آمده، ولی در عهدین با جزئیات و همراه با پیرایه‌هایی ذکر شده‌اند. قبلاً نیز اشاره شد که قرآن کریم به آن بخش از سرگذشت‌ها و زندگی اقوام و امت‌ها و انبیای پیشین اشاره نموده است که بیش‌تر مشتمل بر جنبه‌های تربیتی و اخلاقی هستند؛ برخلاف عهدین که امور کم‌اهمیت و جزئی را نیز مانند تاریخ حوادث، نام و نشان‌های اشخاص، اماکن و ... به تفصیل یادآور شده‌اند. به‌عنوان نمونه، داستان آدم (ع) هم در قرآن و هم در تورات آمده است. طولانی‌ترین بیان قرآن در این مورد، در سوره‌های بقره و اعراف است. با نگاهی گذرا مشاهده می‌کنیم که قرآن کریم هرگز متعزّض جای گاه بهشت آدم (ع)، نوع شجره‌ی ممنوعه، حیوانی که شیطان در پوشش آن وارد بهشت گردید، نام محلّ هبوط آدم و حوا و دیگر جزئیات قصه نگردیده است. ۵۵ گرچه در برخی از داستان‌های قرآنی، تکرار دیده می‌شود، در آن‌ها از مطالب بیهوده پرهیز شده است. و نیز قرآن کریم در مورد پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۵ عیسی (ع) و مریم (س) به جهات ویژه‌ای که جنبه‌ی عبرت‌آموزی دارد، مانند معجزات حضرت عیسی (ع) به‌طور موجز اشاره نموده است، ولی به حسب و نسب حضرت عیسی (ع)، کیفیت تولّد و زادگاه او، نام افترازننده بر حضرت مریم (ع)، نوع مائده‌ی آسمانی، حوادث جزئی شفای کوران مادرزاد و بیماران مبتلا به مرض پیسی و احیای مردگان اشاره نشده است؛ بر خلاف انجیل که همه‌ی موارد یادشده را با تفصیل بیان نموده است. ۵۶ در قرآن کریم داستان‌های بسیاری مطرح شده که مشابه آن‌ها در تورات نیز آمده است. البته در بسیاری از موارد، اختلاف‌هایی نیز بین آن‌ها دیده می‌شود. از داستان‌های مشترک قرآن کریم و تورات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱) سرگذشت آفرینش آسمان، زمین، انسان و به‌ویژه آدم و حوا، شجره‌ی ممنوعه، هبوط آدم و حوا از بهشت، هابیل و قابیل و ... (۵۷؛ ۲) سرگذشت زندگی حضرت نوح (ع) و ماجرای سفینه؛ (۳) ۵۸) سرگذشت زندگی حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و داستان ذبح؛ (۴) ۵۹) سرگذشت زندگی حضرت لوط (ع) و دختران وی؛ (۵) ۶۰) سرگذشت زندگی حضرت یعقوب (ع) و یوسف (ع) با شرح و تفصیل؛ (۶) ۶۱) سرگذشت زندگی حضرت موسی (ع) و شعیب و هارون با شرح و تفصیل؛ (۷) ۶۲) سرگذشت زندگی حضرت داود (ع)؛ (۸) ۶۳) سرگذشت زندگی حضرت یونس (ع) (فرزند مّتی، ملقب به ذو النّون)؛ (۹) ۶۴) سرگذشت زندگی حضرت سلیمان (ع) فرزند داود (ع)؛ (۱۰) ۶۵) پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۶۶) سرگذشت زندگی حضرت ایوب (ع)؛ (۱۱) ۶۶) سرگذشت زندگی حضرت الیسع (ع)، (یوشع بن

نون یا الیشع؛ ۱۲۶۷) سرگذشت زندگی ذو الکفل (ع) (حزقیال نبی؛ ۱۳۶۸) سرگذشت زندگی اشموئیل (ع) (شموئیل نبی)؛ ۶۹
 ۱۴) سرگذشت زندگی حضرت زکریا (ع)؛ ۱۵۷۰) سرگذشت زندگی حضرت یحیی (ع)؛ ۱۶۷۱) سرگذشت زندگی حضرت
 عزیر- عزرا (ع)؛ ۱۷۷۲) سرگذشت زندگی حضرت عیسی بن مریم (ع)؛ ۱۸۷۳) داستان ذو القرنین؛ ۱۹۷۴) داستان یاجوج و
 مأجوج. ۷۵

۵-۲- وجوه تمایز

۵-۲- وجوه تمایز علاوه بر تفاوت‌های کلی که قرآن با عهدین دارد، از نظر کمیت و کیفیت محتوا نیز تفاوت‌های بسیاری میان آن‌ها مشاهده می‌شود. از بسیاری از سرگذشت‌ها و رویدادهای تاریخی یادشده در قرآن، هیچ اثری در عهدین، به‌ویژه در تورات نیست؛ نظیر داستان‌های هود، صالح و شعیب و اقوام آنان، اصحاب الأیکه، اصحاب الرّس، لقمان حکیم، ذو القرنین، اصحاب کهف، خضر (ع) و برخی از مطالب مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع). از جمله‌ی داستان‌هایی که منحصر در قرآن کریم آمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱) گفت‌وگوی خداوند و فرشتگان درباره‌ی آفرینش آدم (ع)؛ ۲) فرمان الاهی مبنی بر سجده‌ی فرشتگان در برابر آدم (ع)؛ ۳) سرپیچی ابلیس از فرمان الاهی؛ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۶۷) نافرمانی فرزند نوح از سوار شدن کشتی و ماجرای غرق شدن وی؛ ۵) توبه آدم (ع)؛ ۶) داستان حضرت ابراهیم با پدر و گروهش؛ ۷) مسکن دادن حضرت ابراهیم (ع) به برخی از ذریّه‌اش در منطقه‌ی مسجد الحرام؛ ۸) بنای خانه‌ی کعبه به دست ابراهیم و اسماعیل؛ ۹) گرویدن ساحران فرعون به موسی (ع)؛ ۱۰) داستان مؤمن آل فرعون؛ ۱۱) زره‌سازی حضرت داوود (ع)؛ ۱۲) حکومت داوود (ع) و سلیمان (ع)؛ ۱۳) تسخیر جن، باد و پرنده برای سلیمان (ع)؛ ۱۴) تسخیر اسب و پرنده در دست داود (ع)؛ ۱۵) ساختمان‌سازی و غواصی جن برای حضرت سلیمان (ع)؛ ۱۶) داستان هدهد و ملکه‌ی سبأ و تخت و تاج وی؛ ۱۷) تکلم حضرت عیسی در گهواره و فرود آمدن مائده‌ی آسمانی به درخواست وی. موضوعاتی نیز در عهدین آمده است که در قرآن کریم وجود ندارد؛ نظیر کتاب داوران، نجمیا، استر، دانیال نبی، هوشع نبی، یوئیل نبی، عاموس نبی و ... و نیز برخی از کتاب‌ها و رساله‌های عهد جدید.

۶- مستشرقان و منابع قرآن

اشاره

۶- مستشرقان و منابع قرآن از آنجاکه قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبع آیین جهانی اسلام و پیامبر عظیم الشان آن، حضرت محمد بن عبد الله (ص) به‌شمار می‌آید، از دیرباز مستشرقان و به‌ویژه نویسندگان و محققان یهودی، تمام توان و تلاش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۸ خویش را به کار گرفته‌اند تا به هر شکل ممکن، چهره‌ی تابناک آن را با طرح شبهات و ایرادهای گوناگون، کلام غیر وحیانی و بشری و ساخته و پرداخته‌ی اندیشه‌ی پیامبر اسلام (ص) و یا متأثر از اندیشه‌های انحرافی و خرافی بیگانگان معرّفی نمایند. از این‌رو، در بیش‌تر آثار و تألیفات آنان این اتهام مطرح گردیده است که آورنده‌ی قرآن کریم بسیاری از معارف آن را از دانشمندان اهل کتاب یا دیگر عالمان آن روزگار فراگرفته است و بنابراین، قرآن کریم چیزی جز تکرار داستان‌ها، احکام و موعظه‌های تورات و انجیل و یا اخذ و اقتباس از آن‌ها نیست. ۷۶ چه‌بسا یکی از اهرم‌هایی که برخی از نویسندگان یادشده از آن سود جسته‌اند، نقل «اسرائیلیات» در کتب تفسیر و حدیث است. دکتر شحاته در این باره می‌نویسد: برخی از مستشرقان از اثرپذیری مسلمانان از یهود در زمینه‌ی اسرائیلیاتی که برخی از مفسران نقل کرده‌اند، حربه و سوزهای پیدا کرده‌اند تا اسلام را برگرفته از آیین یهود معرّفی کنند. ۷۷ برخی از مستشرقان برای رسیدن به مقصود خود، تلاش نموده‌اند تا اثبات کنند که

پیامبر اکرم (ص) و برخی از مسلمانان صدر اسلام، با انجیل و یا تورات آشنا بوده‌اند، و حتی وی انجیل را از دیگران فرا گرفته است. کارادوو ۷۸ در ذیل واژه‌ی انجیل، در دائرة المعارف الإسلامیة می‌نویسد: به نظر می‌رسد از قرآن کریم و نوشته‌های بسیاری از نویسندگان مسلمان می‌توان استفاده کرد که مسلمانان، اطلاعاتی درباره‌ی انجیل داشته‌اند. ۷۹ وی در بخش دیگری از مقاله‌اش می‌افزاید: محمد پیش از آن که با انجیل معتبر و راستین آشنا باشد با انجیل تحریف‌شده و غیر واقعی آشنا بوده است و این شناخت از طریق منابع سره‌ی مسیحی به دست وی نرسیده، بلکه از طریق یهودیانی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۶۹ که آیین نصرانی را پذیرفته بودند به وی انتقال یافته بود؛ دلیل آن، نوع داستان‌هایی است که در قرآن آمده است. ۸۰ کارادوو همچنین ادامه می‌دهد: عهد جدید، تأثیر فراوانی بر حدیث نهاده است؛ زیرا ریشه‌های بسیاری از امور شگفت‌آور و داستان‌ها و اندیشه‌های مربوط به محمد و صحابه‌ی او را در انجیل می‌یابیم. ۸۱ استاد محمد عرفه در پاسخ به نظر کارادوو، می‌نویسد: مخالفان تلاش بسیاری کرده‌اند که نشان دهند، پیامبر اکرم (ص) معارف قرآنی را از بیگانگان و پیروان آیین‌های یهود و مسیحیت گرفته است، ولی دلایلی که اقامه کرده‌اند، چنین ادعایی را اثبات نمی‌کند و تنها این معنا را می‌رساند که برخی از مسلمانان در زمان‌های بعد، به محتوای انجیل آگاه بوده‌اند؛ زیرا قدیمی‌ترین ترجمه‌ی انجیل، چنان که از ابن عربی نقل شده، مربوط به سال‌های ۶۳۱ و ۶۴۱ است و پیامبر (ص) در سال ۵۷۱ به دنیا آمده و در سال ۶۳۲ میلادی رحلت کرده است. علاوه بر این، زندگی و سیره‌ی وی نشان می‌دهد که وی امی بوده و هیچ مربی و استادی نداشته است. ۸۲ این دیدگاه را دیگر محققان غربی نیز در پژوهش‌های علمی خود عیان ساخته‌اند. فؤاد کاظم مقدادی به تلاش‌های زیرکانه‌ی گروهی از نویسندگان دائرة المعارف الإسلامیة در مشوه ساختن چهره‌ی قرآن کریم و معارف اسلامی را در ذیل مدخل‌های ویژه‌ی قرآنی اشاره می‌کند و می‌گوید: آنان تلاش داشته‌اند تا ثابت نمایند که واژه‌های قرآنی عمدتاً اقتباس از تورات و انجیل و دیگر منابع اهل کتاب است. ۸۳ کلر تسدال ۸۴ در کتاب مصادر الإسلام تلاش نموده است تا نشان دهد که معارف قرآن کریم اقتباس از یهود و نصارا و صابئین است. وجود تشابه بین این مکتب‌ها در مسائل نماز، غسل، اعتقاد به الوهیت و نیز همسانی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۰ برخی از داستان‌های قرآنی با آن‌ها، نظیر داستان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت سلیمان (ع) و فرزندان آدم (ع)، چنین توهمی را برای وی به وجود آورده است. چنان که او از طریق اشتراک برخی از واژگان قرآنی با آیین‌های پیشین، استدلال کرده است که اسلام و قرآن کریم، ریشه در فرهنگ یهودی، مسیحی و ... دارد. ۸۵ ویلهلم رودلف ۸۶ آلمانی نیز در کتاب صله القرآن بالیهودیة و المسیحیة، معتقد است که پیامبر (ص) و آیین اسلام و قرآن کریم به شدت تحت تأثیر آیین یهود و مسیحیت بوده است. ۸۷ آرتور جفری ۸۸ محقق استرالیایی، اثرپذیری قرآن کریم را از واژه‌های عبری، امری مسلم دانسته، می‌گوید: زبان عبری از طریق گروه‌هایی از یهودیان جزیره‌ی العرب، مثل یهود خیبر، بنی قینقاع و بنی النضیر وارد زبان عربی شده است؛ مانند واژه‌ی «لینه» در آیه‌ی ۵ سوره‌ی حشر که به معنای «نخل» آمده است. ۸۹ عمر رضوان در این زمینه می‌نویسد: انگیزه‌ی تألیف این کتاب و کتاب‌هایی از این دست، ایجاد این باور در مخاطبان خود است که قرآن کریم از مجموعه فرهنگ‌ها و معارف و زبان‌های گوناگون گرفته شده است؛ آن هم به خاطر جذب پیروانی از آیین یهود؛ و یا این که اثرپذیری قرآن کریم به دلیل استمرار آمیزش و اختلاط با آنان (یهود) در مدت زمان طولانی بوده است. ۹۰ گلدزیهر ۹۱ محقق نامور آلمانی نیز همین عقیده را ابراز داشته است. وی درباره‌ی داستان ذبح اسماعیل می‌نویسد: محمد در یکی از سوره‌های مکی - آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰ از سوره‌ی صافات - داستان قربانی فرزند حضرت ابراهیم را از تورات گرفته است، بدون این که نامی از فرزند ذبح بیرد. ۹۲ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۱ در این جا، گلدزیهر ادعا می‌کند که پیامبر (ص) از طریق گزارش‌های دانشمندان یهود و نصارا مطلع شده است که اسحاق، فرزند ابراهیم، برای قربانی برگزیده شده است؛ در حالی که هیچ دلیلی بر این ادعا ارائه نداده است. صرف مشابهت این داستان در قرآن و تورات، دلیل بر اخذ و اقتباس قرآن از تورات نیست؛ گرچه ظواهر قرآن نشان می‌دهد که مراد از ذبح اسماعیل است، نه اسحاق. ۹۳ گلدزیهر در اثر دیگرش، این ادعا را در چند موضع مطرح

می‌نماید؛ وی در مورد منشأ آیین پیامبر (ص) می‌گوید: دعوت پیامبر اسلام چیزی جز آمیزه و برگزیده‌ای از شناخت‌ها و اندیشه‌های دینی که وی آن‌ها را در اثر پیوند و ارتباط با شخصیت‌های یهودی و مسیحی و جز آنان دریافت نموده و به شدت تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته است نمی‌باشد. ۹۴ وی در جای دیگری بر این موضع پافشاری نموده، می‌گوید: بدین ترتیب، آنچه را که پیامبر به‌ویژه درباره‌ی زندگی اخروی، بدان دعوت می‌نماید، چیزی جز مجموعه‌ی مطالبی که آن‌ها را آشکارا و به‌طور قطع از بیرون دریافت کرده و دعوت خویش را بر آن استوار ساخته است، نیست. وی در بیشتر اوقات از طریق داستان‌های پیامبران، از تاریخ عهد قدیم بهره برده است. ۹۵ گلدزیهر همچنین در این نوشتار، پیامبر (ص) را شاگرد دانشمندان یهودی و مسیحی معرفی می‌نماید. ۹۶ وی همچنین ادعا می‌کند که در پیدایش پایه‌های آیین اسلام، دین یهود و مسیحیت به نسبت برابر سهم بوده‌اند. ۹۷ و نیز برخی از معتقدات مسیحی از راه تقلید یا روایات متواتر تحریف شده و نیز از طریق بدعت‌های آیین کهن مسیحیت شرقی به دست پیامبر (ص) رسیده است. ۹۸ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۲

۶-۱- نقد و نظر

۶-۱- نقد و نظر قابل تأمل است که برخلاف پندار گلدزیهر، پیامبر اکرم (ص) به گواهی تاریخ، قبل از بعثت خود تنها یک برخوردار با دانشمندان مسیحی داشته است ۹۹ و آن، برخوردار پیامبر (ص) با بحیرا، راهب و دانشمند نصرانی است که در اثناء مسافرت و در مدت زمان کوتاهی (چند دقیقه) صورت گرفته است. این ملاقات کوتاه تا چه حدی توانسته است در اندیشه و معرفت دینی پیامبر (ص) تأثیر بگذارد؟ چگونه ممکن است در اثر یک برخوردار کوتاه با یک دانشمند مسیحی، اثر جاوید و ماندگاری پدید آمده باشد که حتی پیامبران پیشین نیز از آوردن همانند آن ناتوان بوده‌اند؟ ادعای شاگردی پیامبر (ص) نزد عالمان یهود و نصارا نیز ادعایی بدون دلیل است. باید پرسید که این شاگردی در کجا و در چه زمانی صورت گرفته است که دور از دید چشمان تیز مورخان بوده و هیچ گزارش موثقی از آن به دست نیامده است. آیا شهر مدینه در هنگام تشریف‌فرمایی پیامبر اکرم (ص) به آنجا، مقر یهود نبوده است؟ آیا پیامبر اکرم (ص) همواره با احبار آنان در ستیز نبوده است و آنان نیز با وی کینه و دشمنی نداشته‌اند؟ اگر مراد گلدزیهر از سهم بودن آیین‌های یهودی و مسیحی در پیدایش و شکل‌گیری آیین اسلام و معارف قرآن کریم این است که برخی از احکام شرعی و داستان‌های تاریخی قرآن در کتاب‌های پیشین نیز کم و بیش وجود داشته است، این امر مورد قبول ما نیز هست؛ مشترکات فراوانی در اصول و فروع دینی، بین شرایع آسمانی وجود دارد. علاوه بر این، نوع احکام و مقررات شرعی اسلام با آنچه در ادیان پیشین آمده است از نظر کمیّت و کیفیت متفاوت است. و صرف وجود وجوه اشتراک نیز، دلیل بر اخذ و اقتباس از یکدیگر نیست؛ زیرا منبع قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی وحی الاهی است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۳ این ادعا که برخی از داستان‌ها و آیات قرآن کریم درباره‌ی مسیح (ع) و نصارا از طریق روایات تحریف‌شده و ساخته‌های مسیحیت به دست پیامبر (ص) رسیده است، ادعایی بی‌دلیل و باطل است؛ زیرا قرآن کریم در موارد بسیاری، عقاید مسیحیان، مانند به صلیب کشیدن حضرت مسیح را به شدت مورد انتقاد قرار داده و آن‌ها را مردود دانسته است. مشترکات اعتقادی، شرعی و اخلاقی بین ادیان الاهی، همه از یک سرچشمه‌ی پاک و زلال جاری شده‌اند و هیچ دینی از دین پیش از خود پدید نیامده است. فرمان الاهی بر تاسی پیامبر (ص) به پیامبران الاهی قبل از خود نیز بدین معناست که او در ایمان به خدا، یکتاپرستی، اصول اعتقادی، هدف‌های کلی رسالت و نبوت و استقامت و شکیبایی در تبلیغ دعوت الاهی به آنان اقتدا نماید، نه در شریعت و فروع دین آنان. چنان‌که در قرآن کریم در وصف پیامبران الاهی آمده است: *أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ* ۱۰۰ آنان (پیامبران الاهی) کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. این آیه بیان می‌دارد که اصول دعوت همه‌ی پیامبران الاهی یکی است؛ گرچه آن‌ها از نظر ویژگی‌ها، بر حسب نیازهای مختلف هر زمان، تفاوت‌های بسیاری نیز داشته‌اند. دکتر

رمزی نعناعه درباره‌ی دیدگاه برخی از مستشرقان نظیر گلدزیهر، در مورد اثرپذیری مسلمانان از اسرائیلیات و اقتباس معارف و داستان‌های قرآنی از تورات و انجیل، چنین می‌نویسد: این دسته از مستشرقان یهودی مسلک با انگیزه‌های عاطفی و تعصب دینی خود تلاش می‌کنند تا اکثر معارف قرآنی و احادیث نبوی را به نوعی به مصادر یهودی برگردانند. ۱۰۱ تورات واقعی و قرآن کریم، هر دو، کتاب آسمانی و نازل شده از جانب پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۴ خداوند هستند، پس معنا ندارد که گفته شود قرآن کریم داستانی را از تورات گرفته است. اگر منشأ داستان‌های قرآنی تورات است، داستان‌هایی که در قرآن کریم آمده است ولی در تورات هیچ اثری از آن‌ها وجود ندارد، از کجا گرفته شده است؟ رمزی نعناعه در باب سیره‌ی پیامبر اکرم و معارف قرآنی می‌نویسد: علی‌رغم این که پیامبر اکرم (ص) در بین عرب‌ها مبعوث گردید و آنان نیز به خوبی تاریخ زندگی و احوال شخصی وی را به تفصیل می‌دانستند، آنان هیچ کس را نیافتند که گواهی دهد پیامبر (ص) علوم و معارف قرآن را از برخی از نویسندگان و اهل علم مکه اقتباس کرده است. با این که مسلمانان پس از فتوحات اسلامی با مسیحیان و یهودیان ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند و گاهی نیز بحث‌ها و جدال‌های دینی میان آنان رخ می‌داده است، تا آنجا که اطلاع داریم، هیچ‌یک از دشمنان مسلمانان این پندار را مطرح نکرده است که قرآن، همه یا بعضی از معارف خود را از تورات یا انجیل گرفته است. و تنها در این عصر است که عده‌ای تلاش کرده‌اند این پندار نادرست را ترویج کنند و به این وسیله اسلام و مسلمین را مورد تهاجم فکری و فرهنگی خود قرار دهند. به اعتقاد من معقول نیست که آنچه در قرآن آمده است، از کتب تحریف شده (تورات و انجیل) یا از اندیشه و آراء اهل کتاب زمان پیامبر (ص) اقتباس شده باشد. ۱۰۲ به نظر می‌رسد برخلاف نظر رمزی نعناعه، دشمنان مسلمانان این پندار را در زمان آن حضرت مطرح کرده‌اند؛ زیرا قرآن کریم موضوع «آتهام پیامبر (ص) به اقتباس و تعلم از دیگران» را تصریح نموده و به شدت آن را رد کرده است. ۱۰۳ برخی از نویسندگان مسلمان در مقام رد ایراد مستشرقان برآمده‌اند که خلاصه‌ی پاسخ آنان چنین است: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۵ دلیل عمده‌ی مدعیان، تشابه قرآن کریم با کتب یهود در نقل داستان‌ها و هماهنگی آن‌ها در مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی است. امتیاز مهم مسلمانان بر سایر امت‌ها این است که آنان از پیامبران الهی با عظمت یاد می‌کنند و آنان را انسان‌های برگزیده و واجد کمالات اخلاقی و عقلی، راستگویی، امانتداری، عصمت از گناه و خطا و سلامت روح و جسم دانسته و آنان را مبعوث از جانب خداوند برای هدایت جوامع انسانی می‌دانند. اما موضع یهود، دقیقاً عکس این جهت‌گیری را نشان می‌دهد. آنان چهره‌ی پاک پیامبران الهی را مکدر و نازیبا و آلوده به گناه جلوه داده، همواره آنان را از ساحت غیبی و ملکوتی تا پایین‌ترین سطح تنزل داده و به آسانی نسبت‌های ناروا و ناشایست به آنان داده‌اند. تاریخ گواهی می‌دهد که یهودیان، لحظه‌ای دست از دشمنی و کینه‌توزی خود علیه پیامبر اسلام و مسلمانان برنداشتند. اگر واقعا اینطور بود که اینان ادعا می‌کنند، قطعا از دیرباز تاکنون از سوی یهود و پیروان آیین حضرت موسی (ع) مطرح می‌گردید و آنان بر آن پافشاری می‌کردند. وانگهی کتاب مقدس کنونی با وجود انحرافات اعتقادی فراوان در مورد ذات اقدس الهی و پیامبران پاک و معصوم و تحریف‌های بسیار آن، شایستگی این را ندارد که مرجع و مأخذی برای دعوت پیامبر اسلام (ص) باشد. ۱۰۴ ابو بکر باقلانی با توجه به تحدی قرآن کریم به آورنده‌ی آن، این ادعای مستشرقان را مردود می‌شمارد: مسلماً آنچه را که قرآن از داستان‌های پیشینیان و سیره و سرگذشت و پیشامدهای زندگی اقوام گذشته دربردارد، آگاهی از آن‌ها جز از طریق ملاقات با اهل سیره و بحث و مطالعه و هم‌نشینی با آنان و خواندن کتاب‌ها و فهم آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ در حالی که می‌دانیم پیامبر اکرم (ص) هرگز نوشته‌ای (کتابی) را نخوانده و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۶ چیزی نیز ننوشته است و از دامن کسی زاده نشده است که آگاه به کتاب‌ها بوده و قادر به بررسی و مطالعه آن‌ها باشد؛ یا هم‌نشین با اهل سیره بوده و از آنان اخذ و اقتباس کرده باشد. پیامبر (ص) جز با افرادی که با او رفت‌وآمد داشته‌اند، برخوردی نداشته و جز با کسانی که او را می‌شناخته‌اند با کسی آشنایی نداشته است. آنان خاستگاه و محل اقامت و کوچ او را می‌دانند؛ این معنا روشن‌گر آن است که تنها مخبر این امور فقط خداوند سبحان است، که بر

هر غیبی آگاهی دارد. ۱۰۵

۶-۲- یادآوری پاره‌ای از نکات

۶-۲- یادآوری پاره‌ای از نکات همان‌طور که اشاره شد، بسیاری از مستشرقان و نویسندگان اروپایی، در آثار و تحقیقات علمی خود درباره‌ی اسلام و قرآن کریم و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)، به این موضوع تصریح نموده‌اند که معارف و قصص قرآنی در موارد زیادی اقتباس از تورات و انجیل بوده، پیامبر اکرم (ص) بسیاری از حقایق قرآنی را از «احبار» (عالمان یهود) و یا از رهبان (عالمان مسیحی) عصر خود فراگرفته است. در این قسمت به بررسی برخی از آراء و اندیشه‌های آنان و نقدونظر درباره‌ی آن‌ها پرداختیم؛ برای تکمیل بحث و روشن شدن توهم نادرست مدعیان و طراحان این شبهه، نکاتی را در پایان یادآور می‌شویم. به نظر می‌آید که عمده اعتقاد آنان مبتنی بر محورهای زیر است: ۱) تأکید و پافشاری مستشرقان به‌ویژه نویسندگان یهودی مسلک بر اثبات حَقّانیت آیین یهود از نظر سابقه‌ی دیرینه آن و نیز به خاطر تعصبات دینی و جمود اعتقادی و ملی‌گرایانه و نیز به علت پیش‌فرض‌هایی که آنان پیش از تحقیق و پژوهش در اذهان خود داشته‌اند، بوده است. ۲) وجود وجوه تشابه فراوان قرآن کریم و عهدین در معارف و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۷ اعتقادات دینی، اخلاقیات و احکام شرعی، به‌ویژه در زمینه‌ی داستان‌های پیامبران الهی و اقوام و امت‌های آنان، این ذهنیت را برای آنان ایجاد کرده است که قرآن کریم، تعالیم خود را از آیین‌های پیش از خود به ارث برده و پیامبر اکرم (ص) متأثر از اندیشه‌های یهود و مسیحیت بوده است. ۳) وجود احادیث و اخبار تحریف‌شده و ساختگی در برخی از تفاسیر قرآن تشابه آن‌ها با اندیشه‌های دینی اهل کتاب و کتاب مقدس و احیاناً پذیرش ضمنی این روایت‌های جعلی از سوی برخی از اندیشمندان اسلامی یا سکوت بزرگوارانه‌ی آنان در مقابل آن‌ها و یا بیان توجیه‌ها و تأویل‌های نامعقول و بی‌معیار از طرف آنان برای آن‌ها، همگی سبب پیدایش چنین تفکری در میان گروهی از مستشرقان گردیده است که گویا جامعه‌ی اسلامی و محافل علمی-دینی مسلمانان نیز، خود پذیرفته‌اند که یکی از منابع اصلی قرآن کریم، تورات و انجیل تحریف‌شده کنونی است. ۴) از همه مهم‌تر، بعضی از نویسندگان و محققان اسلامی، به‌ویژه اهل تسنن با نوشته‌ها و آثار خود، که نشان می‌دهد صحابه و تابعین برای فهم قرآن چاره‌ای جز رجوع به اندیشه‌های اهل کتاب و دانشمندان آنان نداشته‌اند و اهل کتاب از جمله‌ی منابع تفسیری قرآن بوده‌اند، موجب شده‌اند که کسانی مانند گل‌دزبهر از این اشتباه و غفلت عملی و علمی، دستاویزی برای حمله به مسلمانان بسازند. ۱۰۶ این اتهام، پیشینه‌ای به درازی عمر قرآن کریم دارد و قرآن کریم خود به برخی از این اتهام‌ها تصریح و یا اشاره نموده است. عبارت «أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» مکرر در قرآن کریم آمده است، که بیان‌گر پندار واهی کفار درباره‌ی قرآن کریم است. واژه‌ی «اساطیر» ۱۰۷ به معنای داستان‌هایی است که هیچ ریشه و اساسی ندارند یا آمیخته به غلو و خرافه‌اند، اما از نظر قرآن، این واژه به کتاب‌های پیشینیان، از جمله، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۷۸ کتاب‌های نصارا و یهود که در آن دوران رواج داشته است نیز اشاره دارد. آیه پنجم سوره‌ی فرقان، آیه‌ی این معنا را تأیید می‌کند: وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا كَفَّارًا گفتند: قرآن جز دروغ ساخته و پرداخته‌ی آورنده‌ی آن نیست که گروهی نیز وی را بر این کار یاری داده‌اند. دکتر محمد عزه دروزه می‌گوید: تا آنجا که کافران خواستند بگویند آن‌چه را پیامبر (ص) تلاوت می‌کند از روی کتاب‌های رایج پیشین اقتباس، نگارش و حفظ نموده است و آن وحی نیست. ۱۰۸ مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه می‌نویسد: مراد از «قَوْمٌ آخَرُونَ» به قرینه سیاق و روند آیه، اشاره به بعضی از اهل کتاب است. در روایات وارد شده است که «قَوْمٌ آخَرُونَ» عبارتند از عداس مولی حویطب بن عبد العزی و یسار مولی العلاء بن الحضرمی و جبر مولی عامر که از جمله‌ی اهل کتاب و قاری تورات بودند که به اسلام گرویدند. ۱۰۹ برخی از مفسران منظور از «گروهی دیگر» را جماعتی از یهود دانسته‌اند و بعضی گفته‌اند که منظور، سه نفر از اهل کتاب به نام عداس، یسار و جبر (یا جبر) بوده است. ۱۱۰ به‌رحال، قرآن کریم این گفته‌ی کفار را که قرآن، افسانه‌های

کریم و داستان‌های انبیا در کتاب مقدس به‌خوبی به دست می‌آید که معارف و معانی قرآن به‌هیچ‌وجه اقتباس از کتاب‌های یهود و نصارا نیست- اگرچه موضوعات مشترک در بین آن‌ها وجود دارد- زیرا بسیاری از حکایت‌های امت‌های سابق و انبیای پیشین در کتاب‌های آسمانی و کتاب‌های تاریخ قبل از اسلام، یا اصلاً ذکر نشده و یا به‌طور اجمال به آن‌ها اشاره شده است. ۱۲۷ برخی از محققان، داستان ملاقات پیامبر اکرم (ص) با بحیرا (راهب مسیحی) را در بصری، در نخستین سفر او به سرزمین شام، بی‌اساس و ساختگی دانسته و راز جعل این نوع روایات را چنین ذکر کرده‌اند: ۱۲۸ ۱- سرّ جعل این روایت، این بوده است که نشان داده شود ایمان ابو بکر به پیامبری حضرت (ص) قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) بوده است. سید جعفر مرتضی در این ارتباط روایتی را از دیاربکری ذکر می‌کند. ۱۲۹ ۲- این روایات، خود گواهی می‌دهند که از سوی یهودیان و مسیحیانی که خود را در صفوف مسلمانان جای داده بودند، جعل شده است تا جوّی از پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۲ شک و تردید در رسالت محمّد (ص) به وجود آید و چنین القا شود که وی مکتب خویش را از آیین یهود، نصارا و دیگر آیین‌ها برگرفته است. گواه بر این مدعا، مطلبی است که هاشم معروف الحسینی در کتاب خود به نقل از آنتوان سعاده می‌نویسد: محمّد سیزده سال در مکه ماند و مردم را به این سه اصل، یعنی ایمان به خدا، یگانگی او و سرای آخرت فراخواند. او این سه اصل را از راهبان و احبار در خلال برخوردهایی که در سفرهای خود به شام با آنان داشت، گرفت. وی آن هنگام که به مدینه نقل مکان نمود و در آنجا استقرار یافت، دولتی تشکیل داد و آیین‌ها، قوانین و نظام‌هایی را که مردم را به سوی آن‌ها فرامی‌خواند، از تورات برگرفت؛ زیرا در آن زمان، مدینه یکی از پایگاه‌های اصلی آیین یهود در جزیره العرب بود. ۱۳۰

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأِسْلَامُ»؛ آل عمران، آیه ۱۹. (۲) یونس، آیه ۷۲، ۸۴؛ بقره، آیه ۱۳۲؛ آل عمران، آیه ۵۲ و قصص، ۵۳. (۳) آل عمران، آیه ۶۴. (۴) مائده، آیه ۴۸؛ و نیز ر. ک. به: بقره، آیه ۴۰، ۹۷؛ انعام، آیه ۹۲؛ فاطر، آیه ۳۱؛ احقاف، آیه ۳۰. (۵) صف، آیه ۹. (۶) آل عمران، آیه ۳؛ انعام، آیه ۱۵۴؛ اعراف، آیه ۱۴۵؛ مائده، آیه ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۶۶ و ۶۸؛ حدید، آیه ۲۷ و ... (۷) برای اطلاع بیشتر، ر. ک. به: صیانه القرآن من التحریف، ص ۹۴ تا ۱۱۷. (۸) نساء، آیه ۴۶؛ همچنین ر. ک. به: بقره، آیه ۷۵ و ۷۹؛ آل عمران، آیه ۷۱ و ۷۸ و مائده، آیه ۱۳ و ۴۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۳ (۹) اليهود فی القرآن، ص ۳۸ و ۳۹

به نقل از اظهار الحق، ص ۱۳۳، و الكتاب المقدس فی المیزان، ص ۵۹. (۱۰) همان، ص ۴۰، به نقل از الأسفار المقدسه فی الأدیان السابقه للإسلام، ص ۱۷؛ موازنه بین ادیان چهارگانه توحیدی (زرتشت، یهود، مسیح، اسلام، ص ۴۴-۴۸؛ تاریخ جامع ادیان، ص ۲۷۱، و الكتاب المقدس فی المیزان، ص ۶۱. (۱۱) همان، ص ۲۴۴. (۱۲) به نظر می‌رسد عبارت‌های ترجمه‌ی عربی کتاب مقدس گویاتر و دقیق‌تر از ترجمه‌ی فارسی آن باشد؛ ر. ک. به: الكتاب المقدس. (۱۳) اعراف، آیه ۱۵۶: «إِنَّا هُيْدْنَا إِلَيْكَ». (۱۴) المفردات فی غریب القرآن، ماده‌ی «هود». (۱۵) روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۳۰۰، ذیل آیه ۱۵۶ اعراف. (۱۶) لغویان واژه‌ی «یهود» را واژه‌ای بیگانه دانسته‌اند، اما یقین نداشتند که از عبری و یا از فارسی گرفته شده است. گفته‌اند: هاد، یهود، هودا به معنای «رجع الی الحق»، از واژه‌ی فارسی «هوده» (به معنای حق و راستی، در مقابل بیهوده؛ ر. ک. به: فرهنگ معین گرفته شده است: هورویتس یادآور می‌شود که در قرآن کریم مراد از «یهود» همیشه یهودیان روزگار حضرت محمّد (ص) است و یهودیان سفر پیدایش به نام «بنی اسرائیل» خوانده شده‌اند. آرتور جفری در نهایت می‌گوید: اما اصل و ریشه‌ی نهایی، همانا واژه‌ی عبری است (واژه‌های دخیل، ص ۴۲۰. (۱۷) بقره، آیه ۱۱۳؛ نیز بقره، ۲۰؛ مائده، آیه ۵۱، ۶۴، ۸۲ و توبه، آیه ۳۰. (۱۸) آل عمران، آیه

۶۷. (۱۹) مرحوم طبرسی (ره‌می نویسد: در کلمه‌ی هود سه قول است: الف جمع هائید که هم شامل جمع مذکر و مؤنث می‌شود. «هائید» به معنای تائب و بازگشت کننده به سوی حق است. ب‌مصدر که برای مفرد و جمع هر دو به کار می‌رود. ج اصل «هود»، «یهود» بوده که «یاء زائده» از آن حذف گردیده است؛ ر. ک. به: مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۵۵، ذیل آیه ۱۱۱ سوره‌ی بقره. (۲۰) مرحوم شهید مطهری (ره‌می گوید: قرآن کلمه‌ی «تحریف» را مخصوصاً در مورد یهودیان به کار برده و با ملاحظه‌ی تاریخ، معلوم می‌شود که آنان قهرمان تحریف در طول تاریخ هستند؛ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۴) _____ (۲۱) تورات در اصل،

واژه‌ای عبری و به معنای شریعت و قانون است و برخی آن را به معنای «آموزش و هدایت» دانسته‌اند؛ سپس بر کتابی که از طرف خداوند بر حضرت موسی (ع‌نازل گردیده اطلاق شده است. این واژه به مجموعه‌ی کتب عهد عتیق و یا اسفار پنج‌گانه آن نیز گفته می‌شود، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۵. (۲۲) آل عمران، آیه‌ی ۵۰؛ مائده، آیه‌ی ۴۶ و صف، آیه‌ی ۶. (۲۳) آل عمران، آیه‌ی ۴؛ مائده، آیه‌ی ۴۴؛ اسراء، آیه‌ی ۲ و غافر، آیه‌ی ۵۳. (۲۴) مائده، آیه‌ی ۴۳. (۲۵) اعراف، آیه‌ی ۱۴۵. (۲۶) هود، آیه‌ی ۱۷. (۲۷) نساء، آیه‌ی ۱۶۴. (۲۸) مائده، آیه‌ی ۶۶. (۲۹) سفر تثنیه، باب ۹: ۹. (۳۰) قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۸ و گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷، رساله‌ی ۹، از بخش موعد (عیدبا عنوان «تعنیت» htinaaT. «روزه» در باب احکام روزه‌های عمومی. (۳۱) نساء، آیه‌ی ۱۶: «فَيُظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا». (۳۲) از روایات اسلامی برمی‌آید که حضرت یعقوب (-) اسرائیل هنگامی که گوشت شتر می‌خورد، به نوعی بیماری عصبی (عرق نساء مبتلا می‌شد، لذا تصمیم گرفت که از خوردن آن برای همیشه خودداری کند. پیروان وی نیز در این امر به او اقتدا کردند و به تدریج آن را به عنوان یک دستور دینی و تحریم الاهی تصور کرده، به خداوند نسبت دادند؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۴۹. (۳۳) سفر لایوان، باب ۱۱: ۴ به بعد. (۳۴) مائده، آیه‌ی ۳۲؛ ر. ک. به: المیزان، ج ۵، ص ۳۱۴ به بعد؛ التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۶۰ و الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۹۶. (۳۵) مائده، آیه‌ی ۴۳. (۳۶) عبد الله بن صوریا. (۳۷) مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۳۳۳ به بعد؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۴۶ و ۳۶۵ به بعد؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۱۱۵ و النفس المنیر، ج ۶، ص ۱۹۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۵) _____ (۳۸) سفر تثنیه، باب: ۲۲ تا ۲۴. (۳۹)

مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۳۴۴؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۵۱ و ۳۶۷؛ جامع البیان، ج ۶، ۱۲۴ و التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۰۷. (۴۰) سفر خروج، باب ۲۱: ۱۲ و ۱۳ و سفر لایوان، باب ۲۴: ۱۷ تا ۲۰. (۴۱) مسأله‌ی «قصاص» در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره‌ی بقره نیز مطرح شده است. (۴۲) و نیز ر. ک. به: صف، آیه‌ی ۶: «بشارت حضرت عیسی (ع) درباره‌ی پیامبر (ص)» و فتح، آیه‌ی ۲۹: «اوصاف پیامبر و یارانش در تورات و انجیل». (۴۳) ترجمه و شرح و نقد سفر پیدایش تورات، ص ۲۱۷. (۴۴) همان، ص ۷۱۴. (۴۵) مناظره‌ی امام رضا (ع) با رأس الجالوت، در کتاب الاحتجاج مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۱۰ و نیز در میزان الحکمه، ج ۹، ص ۶۱۳، حدیث ۱۹۴۷۴، آمده است. (۴۶) همان، ص ۳۷۴ تا ۳۸۵. علاوه بر تورات، در اناجیل نیز، به‌ویژه انجیل یوحنا، بشاراتی درباره‌ی ظهور پیامبر (ص) آمده است (باب ۱۶: ۷). و نیز سیف المؤمنین فی قتال المشرکین، ص ۷۴-۹۲؛ رسول الإسلام فی الکتب السماویة، «قسم البشارات التوراتیة» و الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶-۲۷، ص ۲۱۵ به بعد. درباره‌ی «فاران» ر. ک. به الهدی الی دین المصطفی، ج ۲، ص ۱۵۷ و سفر پیدایش، باب ۲۱: ۱۸-۲۱. (۴۷) مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۹۷؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۰۸؛ کشف الأسرار و عدّة الأبرار، ج ۴، ص ۲۱۹ و الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۷۰. در الفرقان فی تفسیر القرآن، شواهد و نمونه‌هایی از حکم جهاد در تورات و انجیل آورده شده است؛ ر. ک. به: ج ۱۳، ص ۲۱۱. (۴۸) بقره، آیه‌ی ۲۴۶ «داستان نافرمانی بنی اسرائیل از فرماندهی جنگ». (۴۹) آیه ۵۵، سوره‌ی نور نیز این حقیقت را بیان می‌کند. (۵۰) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۹؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶-۱۷، ص ۳۷۷ و مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۹۱. (۵۱) نساء، آیه‌ی ۱۶۳: «وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» و نیز

اسراء، آیهی ۵۵. (۵۲) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۷. (۵۳) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۹۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۶) (۵۴) مزامیر ۳۷: ۴۰ و ۴۱ و نیز

الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۳۷۹ به بعد. (۵۵) برخلاف تورات که به طور مشخص به مکان بهشت، نام شجره ممنوعه و ... تصریح کرده است. ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۳. (۵۶) انجیل متی، باب ۱ و ۸؛ انجیل یوحنا، باب ۲۱: ۹ و ۱۰ و التفسیر و المفسرون، ج ۱، ۱۶۷ و ۱۶۸. (۵۷) در این قسمت جهت اطلاع بیش تر نسبت به موضوعات یادشده و مقایسهی آنها با یکدیگر، به برخی از آیات قرآن و عهدین اشاره می نماییم: قرآن کریم: دربارهی آفرینش آسمان و زمین، ر. ک. به: اعراف، آیهی ۵۴؛ یونس، آیهی ۳؛ هود، آیهی ۷؛ فرقان، آیهی ۵۹؛ سجده، آیهی ۴؛ حدید، آیهی ۴ و ق، آیهی ۳۸. دربارهی آفرینش انسان و آدم و حوا، ر. ک. به: نساء، آیهی ۱؛ زمر، ۶؛ مؤمنون، آیهی ۱۲ تا ۱۴؛ بقره، آیهی ۳۱ تا ۳۷ و اعراف، آیهی ۱۹. دربارهی فرزندان آدم، ر. ک. به: مائده، آیهی ۲۷ و دربارهی شجره ممنوعه، ر. ک. به: بقره، آیهی ۳۵؛ اعراف، آیهی ۱۹ تا ۲۲؛ طه، آیهی ۱۲۰. دربارهی هبوط از بهشت، ر. ک. به: بقره، آیهی ۳۶ و ۳۸ و طه، آیهی ۱۲۳. تورات: دربارهی آفرینش آسمان و زمین، ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۲؛ دربارهی آفرینش انسان و آدم و حوا، ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۲؛ دربارهی شجره ممنوعه، ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۱ و باب ۲: ۲۲؛ دربارهی فرزندان آدم، ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۴؛ دربارهی شجره ممنوعه، ر. ک. به: سفر پیدایش، باب ۲: ۱۶ و ۱۷. دربارهی هبوط آدم و وسوسهی حوا و افسانهی گناه نزدیک شدن به درخت معرفت نیک و بد، ر. ک. به: سفر پیدایش باب ۳: ۱۲. (۵۸) قرآن کریم، هود، آیهی ۳۲ تا ۸۹ و شعراء، آیهی ۱۰۵ به بعد و نیز تورات، سفر پیدایش، باب ۷ تا ۱۱، به ویژه آغاز باب ۷ و باب ۹: ۲۱ و ۲۴. (۵۹) بقره، آیهی ۱۲۴ تا ۱۲۷؛ انعام، آیهی ۷۴ و ۷۵؛ هود، آیهی ۶۹ تا ۷۶؛ ابراهیم، آیهی ۳۵ و ۳۹؛ مریم، آیهی ۵۴ و نیز ر. ک. به: تورات، سفر پیدایش، باب ۱۲-۱۸ و باب ۲۲ به ویژه فقره ۱۰ به بعد دربارهی ذبح اسحاق. (۶۰) هود، آیهی ۷۰ به بعد؛ حجر، آیهی ۵۹ و ۶۰؛ شعراء، آیهی ۱۶۰ به بعد و عنکبوت، آیهی ۲۸ تا ۳۲ و ... ر. ک. به: تورات، سفر پیدایش، باب ۱۹، به ویژه فقرات ۷ و ۹ و ۳۱ تا ۳۸. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۷)

(۶۱) بقره، آیهی ۱۳۲ تا ۱۴۰؛ هود، ۷۱؛ انبیاء، ۷۲؛ عنکبوت، ۲۷ و سورهی ص، ۴۵ و ... و نیز ر. ک. به: تورات، سفر پیدایش، باب ۲۷ تا ۳۷، به ویژه باب ۲۷: ۲۲؛ ۲۹: ۱۱ و ۳۵: ۳۲ و ۳۸ و باب ۳۷ تا پایان باب ۵۰ و رسالهی یعقوب در عهد جدید. (۶۲) بقره، آیهی ۵۱ به بعد؛ نساء، ۱۵۳ و ۱۶۴؛ مائده، آیهی ۲۰ و ۲۲ و ۲۴؛ اعراف، آیهی ۱۰۳ به بعد؛ یونس، آیهی ۷۵ به بعد؛ طه، آیهی ۹ به بعد؛ شعراء، آیهی ۱۰ به بعد؛ قصص، آیهی ۳ به بعد؛ در باب شعیب، ر. ک. به: اعراف، آیهی ۸۵ تا ۹۲؛ هود ۸۴ تا ۹۲؛ شعراء، آیهی ۱۷۷؛ عنکبوت، آیهی ۳۶؛ و در باب هارون، به اعراف، آیهی ۱۲۲ و ۱۴۲؛ مریم، آیهی ۲۸ و ۵۳؛ طه، آیهی ۳۰ و ۷۰ و ۹۰ و ۹۲؛ شعراء، آیهی ۱۳ و ۴۸ و نیز به: تورات، سفر خروج، به ویژه داستان ازدواج موسی (ع) با دختر یثرون (شعیب) و شبانی وی باب ۳: ۱ و ۲۱ و یاری هارون ر. ک. به: باب ۴: ۱۴. (۶۳) ر. ک. به: قرآن کریم، بقره، آیهی ۲۵۱؛ نساء، آیهی ۱۶۳؛ مائده، آیهی ۷۸؛ انعام، آیهی ۸۴؛ اسراء، آیهی ۵۵؛ انبیاء، آیهی ۷۸ و ۷۹؛ نحل، آیهی ۱۵ و ۱۶؛ سبأ، آیهی ۱۰ تا ۱۳ و سورهی ص، آیهی ۱۷ به بعد. و نیز ر. ک. به: تورات، کتاب دوم سموئیل، به ویژه باب ۱۱: ۲ تا ۲۷، و کتاب مزامیر. (۶۴) ر. ک. به: قرآن کریم: نساء، آیهی ۱۶۳؛ انعام، آیهی ۸۶؛ یونس، آیهی ۹۸ و صافات، آیهی ۱۳۹ و ر. ک. به: تورات، کتاب یونس نبی در سفر پیدایش. (۶۵) ر. ک. به: سورهی بقره، آیهی ۱۰۲؛ انعام، آیهی ۸۴؛ انبیاء، آیهی ۷۸ به بعد؛ نمل، آیهی ۱۵ به بعد؛ سبأ، آیهی ۱۲؛ سورهی ص، آیهی ۳۰ به بعد و نیز ر. ک. به: تورات کتاب اول پادشاهان، به ویژه باب ۱: ۱ تا ۳۴؛ و نیز ر. ک. به: کتاب امثال سلیمان، کتاب جامعهی سلیمان و غزل غزل های سلیمان. (۶۶) ر. ک. به: قرآن کریم: نساء، آیهی ۱۶۳؛ انعام، آیهی ۸۴؛ انبیاء، آیهی ۸۳؛ سورهی ص، آیهی ۴۱ به بعد و ر. ک. به: تورات: کتاب ایوب، به ویژه باب ۳ و کتاب یعقوب در عهد جدید، باب ۵: ۱۱. (۶۷) ر. ک. به: قرآن کریم: انعام، آیهی ۸۶ و سورهی ص، آیهی

۴۸ و ر. ک. به: تورات، کتاب اول تواریخ، باب ۷: ۲۷، سفر خروج، باب ۱۷: ۹؛ ۲۴: ۱۳؛ ۳۲: ۱۷؛ ۳۳: ۱۱؛ سفر اعداد، باب ۲۷: ۱۸؛ ۳۴: ۱۷؛ سفر تثنیه، باب ۱: ۳۸؛ ۳: ۲۸؛ ۳۴: ۹؛ و نیز ر. ک. به: صحیفه‌ی یوشع بن نون. (۶۸) ر. ک. به: قرآن کریم: انبیاء، آیه‌ی ۸۵ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۴۸. و ر. ک. به: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۸ تورات، حزقیال نبی (برخی از مفسران، وی را همان حزقیال نبی و برخی دیگر، وی را فرزند ایوب دانسته‌اند ر. ک. به: کتاب‌های تفسیر، ذیل آیات یادشده).

(۶۹) _____ وی با این نام در قرآن کریم نیامده است، بلکه در آیه‌ی ۲۴۸ از سوره‌ی بقره به‌عنوان «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ...» به صورت مبهم و مجمل به او اشاره شده است؛ ر. ک. به: تفاسیر مختلف، ذیل آیه‌ی یادشده. و نیز ر. ک. به: تورات، کتاب سموئیل. (۷۰) آل عمران، آیه‌ی ۳۷ و ۳۸؛ انعام، آیه‌ی ۸۵؛ مریم، آیه‌ی ۲ و انبیاء، آیه‌ی ۸۹ و نیز ر. ک. به: تورات: کتاب دوم پادشاهان، ۱۴: ۲۹ و ۱۵: ۱۰؛ انجیل لوقا، باب ۱ و صحیفه‌ی زکریای نبی. (۷۱) آل عمران، آیه‌ی ۳۹؛ انعام، آیه‌ی ۸۵؛ مریم، آیه‌ی ۷ و ۱۲؛ انبیاء، آیه‌ی ۹۰ و ر. ک. به: عهد جدید: لوقا باب ۱: ۱۷ و ۵۷ و باب ۳: ۲۰؛ متی، باب ۱۴ و ۴: ۱۲؛ مرقس، ۶: ۱۴ و یوحنا، باب ۱: ۶ و ۳: ۲۶. (۷۲) توبه، آیه‌ی ۳۰ و بقره، آیه‌ی ۲۵۹: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ...»؛ برخی از مفسران معتقدند که این آیه به ارمیاء نبی و یا حضرت خضر اشاره دارد. و نیز ر. ک. به: تورات: کتاب عزرا. (۷۳) بقره، آیه‌ی ۸۷، ۱۳۶ و ۲۵۳؛ آل عمران، آیه‌ی ۴۵، ۵۲، ۵۵، ۵۹ و ۸۴؛ نساء، آیه‌ی ۱۵۷ به بعد؛ مائده، آیه‌ی ۴۶ به بعد و ... و نیز ر. ک. به: عهد جدید، اناجیل چهارگانه و سایر کتب و رسالات. (۷۴) کهف، آیه‌ی ۸۳ به بعد و نیز ر. ک. به: تورات، کتاب دانیال نبی، باب ۸ و اشعیاء، باب ۴۴: ۲۸؛ و ۴۶: ۱۱ درباره‌ی کوروش. در بسیاری از تفاسیر، ذو القرنین را با کوروش تطبیق داده‌اند. (۷۵) کهف، آیه‌ی ۹۴ و انبیاء، آیه‌ی ۹۶ و نیز ر. ک. به: تورات، صحیفه‌ی حزقیال نبی، باب: ۳۸ و ۳۹ و نیز ر. ک. به: عهد جدید، مکاشفه‌ی یوحنا، باب: ۲۰. (۷۶) دکتر عمر بن ابراهیم رضوان در کتاب آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، به نقل و نقد آراء گوناگون مستشرقان، از جمله این اتهام پرداخته است؛ ر. ک. به: ج ۱، ص ۲۳۹ به بعد، به‌ویژه صفحات ۳۳۵ تا ۳۶۵. (۷۷) القرآن و التفسیر، ص ۲۷۸. (۷۸) (۷۹) owdaraC دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۳، ص ۱۰، واژه‌ی «انجیل» پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۸۹.

(۸۰) _____ همان، ص ۱۳. (۸۱) همان.

(۸۲) همان، ص ۱۷. (۸۳) ر. ک. به: الإسلام و شبهات المستشرقین، ص ۲۶۱ تا ۳۰۵. وی در این اثر به واژگان بسیاری اشاره کرده است، از جمله: جبرئیل، سحر، امه، سامره، تورا، جهنم، دنیا، سکینه، داود، جنه، خطبه، صوم، حج، احرام، جاهلیه، زکاء، تجاره، زنا، اذان، صلاه و امیه بن ابی الصلت. (۸۴) (۸۵) rialC, lladsit ر. ک. به: آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۱، ص ۱۲۶. (۸۶) (۸۷) nlehlIW, floduR آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۱، ص ۱۳۸. (۸۸) ruhtrA, yreffeJ (۸۹) المفردات الأجنبية فی القرآن، ص ۷۸ تا ۸۱، به نقل از آراء المستشرقین حول القرآن، ج ۱، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹. جفری این مطلب را از سیوطی (الإتقان، ج ۲، ص ۱۳۸) نقل کرده است. (۹۰) آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۱، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹. (۹۱). (۱۹۲۱-۱۸۵۰) (۹۲) zangI, rehizdloG مذاهب التفسیر الإسلامی، ص ۹۹. (۹۳) در این باره، در مبحث «بررسی و نقد اسرائیلیات در تفاسیر» به روایات و آراء گوناگون مفسران خواهیم پرداخت. (۹۴) العقیده و الشریعة فی الإسلام، ص ۱۲. (۹۵) همان، ص ۱۵. (۹۶) همان، ص ۲۰ و ۲۹. (۹۷) همان، ص ۲۴. (۹۸) همان، ص ۲۵. (۹۹) برخی از محققان برآنند که این داستان، جعلی و بی‌اساس است؛ ر. ک. به: الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۹۱. در آینده، به اجمال به این موضوع اشاره خواهیم کرد. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۰.

(۱۰۰) _____ انعام، آیه‌ی ۹۰. (۱۰۱)

الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، ص ۴۰۵. (۱۰۲) همان، ص ۴۱۵ و ۴۱۶. (۱۰۳) فرقان، آیه‌ی ۴ و ۵ و نحل، آیه‌ی ۱۰۳. (۱۰۴)

آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۱، ص ۲۸۹ به بعد. (۱۰۵) همان، ص ۳۴۲، به نقل از اعجاز القرآن، ص ۵۱، چاپ مصر، ۱۹۵۴ م. (۱۰۶) ر. ک. به: مذاهب التفسیر الإسلامی، ص ۷۳ تا ۹۵. (۱۰۷) «اساطیر» جمع اسطوره به معنای گزارش مکتوب، بیش تر در گزارش های خرافی و غیر واقعی به کار می رود. ر. ک. به: المیزان، ج ۱۵، ص ۱۸۱. (۱۰۸) ر. ک. به: التفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲، و مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۲۱۱. (۱۰۹) المیزان، ج ۱۵، ص ۱۸۰. (۱۱۰) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۹ تا ۲۳ و مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۲۱۱. (۱۱۱) فرقان، آیه ۶. (۱۱۲) فرقان، آیه ۴؛ مؤمنون، آیه ۳۸؛ شوری، آیه ۲۴؛ سبأ، آیه ۸؛ احقاف، آیه ۸؛ یونس، آیه ۳۸؛ هود، آیه ۱۳ و ۳۵ و سجده، آیه ۳. (۱۱۳) مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴۹۹ و ۵۰۰. (۱۱۴) المیزان، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴ و ج ۱۲، ص ۳۴۷، ذیل آیه ۱۰۳ سوره نحل. (۱۱۵) طور، آیه ۳۳ و ۳۴. واژه قرآنی «تَقُول» به این معناست که آدمی بخواهد چیزی را به زحمت بگوید و تنها در مورد دروغ گویی به کار می رود، چون دروغ گو است که به زحمت، باطل را به صورت حق جلوه می دهد؛ ر. ک. به: مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۲۱۴ و ۴۲۲. (۱۱۶) ر. ک. به: حجر، آیه ۹ و فضیلت، آیه ۴۲. (۱۱۷) ر. ک. به: بقره، آیه ۲۳ و ۲۴؛ یونس، آیه ۳۸؛ هود، آیه ۱۳؛ اسراء، آیه ۸۸ و طور، آیه ۳۴. (۱۱۸) نحل، آیه ۸۹. (۱۱۹) نساء، آیه ۸۲. (۱۲۰) زمر، ۲۳. (۱۲۱) هود، آیه ۱۴ و یونس، آیه ۳۹. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۱

(۱۲۲) هود، آیه ۴۹؛ یوسف، آیه ۱۰۲؛ آل عمران، آیه ۴۴؛ مریم، آیه ۳۴؛ روم، آیه ۱؛ فتح، آیه ۱۵؛ انبیاء، آیه ۹۷؛ قصص، آیه ۸۵ و مائده، آیه ۶۷. (۱۲۳) یونس، آیه ۱۶. (۱۲۴) اعراف، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ و عنکبوت، آیه ۴۸. (۱۲۵) عنکبوت، آیه ۴۸. (۱۲۶) پیامبر اُمّی، ص ۵۰ و المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۹. (۱۲۷) تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۰ به بعد. (۱۲۸) در مورد داستان ملاقات پیامبر (ص) با بحیرا، ر. ک. به: فروغ ابدیت، اثر استاد جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۷۲. اصل داستان را بیش تر کتاب های تاریخی نقل کرده اند؛ ر. ک. به: الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۰ و دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۱۱ به بعد. (۱۲۹) الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۹۳، به نقل از تاریخ الخمیس، ج ۱، ۲۶۱. (۱۳۰) اخبار و آثار ساختگی؛ سیری انتقادی در حدیث، ص ۲۵۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۳

فصل سوم اسرائیلیات؛ زمینه ها و انگیزه ها

۱- واژه اسرائیلیات و مفهوم آن

۱- واژه اسرائیلیات و مفهوم آن واژه اسرائیلیات، جمع اسرائیلیه است و به داستان یا حادثه ای که از منبع اسرائیلی روایت شود اطلاق می گردد. اسرائیلی منسوب به اسرائیل است و مراد از آن، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پدر حضرت یوسف است. ۱ دکتر ذهبی درباره مفهوم اسرائیلیات می نویسد: متقدمان در این باره سخنی نگفته اند، ولی برخی از محققان کنونی درباره آن گفت و گو کرده اند. از جمله، برخی گفته اند گرچه واژه «اسرائیلیات» به ظاهر رنگ یهودی دارد و آن چه را که از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می شود دربر می گیرد، ولی مراد از آن، معنایی گسترده تر است و آن چه را که صبغه یهودی و مسیحی دارد، شامل می شود. بدین ترتیب، «اسرائیلیات» از باب تغلیب بر هر دو فرهنگ یهودی و مسیحی اطلاق می گردد. لکن یهود در این خصوص از شهرت بیشتری برخوردار است؛ آنان از آغاز ظهور اسلام تا دوران گسترش آن به بلاد عالم، بیشتر از دیگران با مسلمانان مراد و آمیزش داشته اند. ۲ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۶ فان فلوتن ۳، خاورشناس هلندی در تعریف این اصطلاح چنین می نویسد: دانشمندان اسلامی، واژه «اسرائیلیات» را بر تمامی عقاید غیر اسلامی به ویژه آن دسته از عقاید و افسانه هایی که یهود و نصارا از قرن اول هجری وارد دین اسلام کرده اند، اطلاق نموده اند. ۴ دکتر محسن عبد الحمید می گوید:

«اسرائیلیات»، اصطلاحی است که محققان اسلامی بر داستان‌ها و اخبار یهودی و نصرانی که در جامعه‌ی اسلامی نفوذ کرده است اطلاق می‌کنند- البته پس از روی آوردن گروهی از یهود و نصارا و یا تظاهر آنان به آیین اسلام. ۵ برخی دیگر گفته‌اند: این واژه ریشه یهودی دارد و غالباً بر هر چیزی که از آیین یهود و دیگر آیین‌ها وارد اسلام می‌شود اطلاق می‌گردد، و وجه تسمیه‌ی آن به این نام، این است که بیشتر آنچه از یهود و دیگر آیین‌ها وارد می‌شده، از طریق اسرائیلی‌ها بوده است. ۶ برخی نیز «اسرائیلیات» را شامل سه گونه روایات دانسته‌اند: ۱) روایات تاریخی، که اغلب برای تکمیل اطلاعات مجملی به کار می‌رود که در کتاب وحیانی راجع به شخصیت‌های کتاب مقدس، به ویژه پیامبران بیان شده است. ۲) روایات آموزنده‌ی اخلاقی که در قالب تاریخ دوران باستان بنی اسرائیل قرار می‌گیرد. ۳) افسانه‌هایی که مربوط به عقاید و رسوم باستانی است و بدون دلیل، آشکارا از منابع یهودی گرفته شده است. ۷ از آراء گوناگون و تعاریف مختلفی که درباره‌ی اصطلاح «اسرائیلیات» ارائه گردیده است، استفاده می‌شود که گستره‌ی معنایی آن چندان دقیق و مشخص نیست؛ از این رو، در این جا چند نکته را یادآور می‌شویم: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۷) ۱) واژه‌ی «اسرائیلیات» در اصطلاح، گاهی در معنایی ویژه، فقط بر آن دسته از روایاتی اطلاق می‌گردد که صبغه‌ی یهودی دارد، ۸ و گاهی در مفهومی گسترده‌تر به کار می‌رود و روایات یهودی و مسیحی را دربر بگیرد و نیز گاهی در مفهومی گسترده‌تر از دو مورد پیشین به کار می‌رود و هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیر اسلامی وارد قلمرو فرهنگ اسلامی می‌گردد، شامل می‌شود. ۲۹) «اسرائیلیات» در ظاهر، حامل هیچ نوع مفهوم ارزشی نیست. در بحث اعتبار و حجیت این گونه روایات خواهد آمد که دانشمندان اهل سنت به طور مطلق آن‌ها را مردود ندانسته‌اند، بلکه تنها یک قسم از آن را باطل پنداشته‌اند. ولی برخی از نویسندگان، واژه‌ی «اسرائیلیات» را دارای معنایی نکوهیده و با بار ارزشی منفی تلقی کرده، آن را عنوانی برای سخنان دروغین و ساختگی و بی‌اساس دانسته‌اند و از این که بسیاری از این روایات ساختگی به دست یهودیان و با استفاده از غفلت برخی از مسلمانان از حقیقت خصلت‌ها و روحیات یهود به حریم فرهنگ جامعه‌ی اسلامی و حتی تفسیر قرآن رسوخ کرده است، ابراز شگفتی نموده و مسلمانان را نیز از حسن ظن و اعتماد به یهود برحذر داشته‌اند. ۱۰) ۳) گاهی واژه‌ی اسرائیلیات صرفاً به معنای گزارش‌ها و وقایع تاریخی قوم یهود و بنی اسرائیل به کار می‌رود، چنان که کتاب اسرائیلیات القرآن ۱۱ جهت بررسی این نوع اسرائیلیات تألیف شده است. ۴) گاهی در ذیل آیات قرآن، به ویژه آیاتی که در مقام بیان داستان‌های پیامبران الهی و اقوام آنان است، روایاتی از سوی اهل بیت پیامبر اکرم (ص) رسیده، که ممکن است برخی، آن‌ها را نیز در ردیف اسرائیلیات قرار دهند. ولی باید توجه داشت که روایات تفسیری اهل بیت (ع)، هیچ ارتباطی با روایات منقول از اهل کتاب یا راویان متأثر از یهود و نصارا پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۸ ندارند؛ گرچه ملاک اعتبار و حجیت هر دو دسته، یکسان است؛ یعنی می‌باید صحت و سقم مضمون و محتوای آن‌ها را با عرضه‌ی بر قرآن کریم، تعیین نمود. ۱۲) ۵) «اسرائیل»، نام دوم یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرحمن (ع) است و اسحاق برادر اسماعیل، جد پیامبر ما، حضرت محمد (ص) است. یهودیان و اعراب همه از نظر نسبت، در یک نقطه، یعنی در وجود حضرت ابراهیم (ع) به هم می‌رسند. از این رو است که خداوند می‌فرماید: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ». ۱۳ در تفسیر آیه‌ی مذکور آمده است که همه‌ی اعراب از فرزندان اسماعیل و بیش‌تر عجم، ۱۴ یعنی غیر عرب‌ها از نسل اسحاق هستند. ۱۵ اسرائیل در زبان عربی به معنای «عبد الله» است؛ «اسرا» یعنی «عبد» و «ایل» به معنای «الله» است. با این بیان، خداوند یهود را مورد ملامت خود قرار می‌دهد؛ زیرا آنان را به پیامبر بزرگوار خود، «اسرائیل» منسوب می‌نماید تا به این وسیله، احساس کرامت را در آنان برانگیزد. و وجه نام‌گذاری آنان به یهود، به این علت است که تبار بخشی از آنان در نهایت، به «یهود»، فرزند چهارم حضرت یعقوب (ع) می‌رسد. ۱۶ واژه‌ی اسرائیل، چهل‌وسه بار در قرآن کریم به کار رفته است. بعضی از مفسران کوشیده‌اند تا آن را از «سری» به معنای سفر کردن در شب بدانند و می‌گویند هنگامی که یعقوب از عیسو فرار کرد، شبانه به سفر پرداخت. اما اکثر دانشمندان مسلمان آن را اسمی بیگانه شمرده‌اند و زمخشری و بیضاوی نیز در تفسیر آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی روم، همین نظر را ابراز داشته‌اند. آرتور جفری

معتقد است که این واژه از اصل سریانی گرفته شده است و همچنین نقل کرده‌اند که تمام صیغه‌هایی که به «ئیل» ختم می‌شود، سریانی هستند؛ اما طبری در تفسیر آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی بقره، ادعا می‌کند که «أیل» عبری است. ۱۷ دکتر احمد شبلی می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۹۹ یهودیان از تبار یهود بن یعقوب (ع) هستند و بر یعقوب، نام «اسرائیل» اطلاق می‌شود. از این‌رو، یهودیان را «بنی اسرائیل» نیز می‌نامند، همچنان که آنان را «عبرین» نیز می‌نامند؛ چون آنان در اصل، مردمانی بیابان‌گرد و صحرائشین و خانه‌به‌دوش بودند و همواره همراه با شتران و چهارپایان خود در جستجوی آب و علوفه به سر می‌بردند. و واژه‌ی «عبری» در اصل، از فعل ثلاثی «عبر»، مترادف با «قطع»، به معنای پیمودن راه یا درّه یا رودخانه و ... گرفته شده است. مصری‌ها و کنعانی‌ها بنی اسرائیل را «عبرانیین» می‌نامیدند و از زمانی که آنان در سرزمین کنعان استقرار یافتند و شهر و شهرنشینی را شناختند، از واژه‌ی «عبری» نفرت پیدا کردند؛ زیرا آنان را به یاد زندگی اولیه‌شان می‌انداخت؛ زندگی بادیه‌نشینی، همراه با خشونت و سختی. از این‌رو، آنان ترجیح می‌دادند تنها با نام «بنی اسرائیل» شناخته شوند. ۱۸ برخی از نویسندگان، واژه‌ی «اسرائیل» را به معنای کسی که بر خداوند پیروز شده است دانسته و افزوده‌اند: ۱۹ اسرائیل، لقب یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه با فرشته خدا در نفیثیل بدان ملقب گردید. و این رسم را موارد بسیار است، چنانکه گاهی مقصود از آن، نسل اسرائیل و نسل یعقوب است و گاهی مقصود از آن، جمیع مؤمنین حقیقی است که اولاد روحانی او هستند. و گاهی مقصود از آن، مملکت اسرائیل یا اسباط عشره می‌باشد، تا آن‌ها از یهودا تمیز داده شوند. ۲۰ در برخی از تفاسیر، «اسرائیل» به معنای «صفی الله» و نیز «الأمیر المجاهد» آمده است. ۲۱ (۶) دکتر ذهبی می‌گوید متقدمان در این باره سخن نگفته‌اند؛ در حالی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۰ که ابن تیمیه (م: ۷۲۸ ه. ق.) در مقدمه فی أصول التفسیر ۲۲ و پس از وی، ابن کثیر (م: ۷۷۴ ه. ق.) در تفسیر خود ۲۳ و نیز ابن خلدون، (م: ۸۰۶ یا ۸۰۸ ه. ق.) در مقدمه العبر ۲۴ این اصطلاح را به کار گرفته‌اند.

۲- ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن کریم

۲- ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن کریم برخی از نویسندگان آغاز ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن کریم را عهد صحابه دانسته و یکی از منابع تفسیری را نیز «اهل کتاب» شمرده‌اند. دکتر ذهبی ضمن بیان این مطلب می‌نویسد: صحابه وقتی به‌طور طبیعی به داستانی از داستان‌های قرآن برخورد می‌کردند، دوست داشتند در مورد زوایای پیچیده و پنهان آن، که قرآن متعرض آن نشده است، پرس‌وجو کنند؛ ولی به جز یهودیان تازه مسلمان، کسی را که پاسخ‌گوی آنان باشد نمی‌یافتند؛ از این‌رو، بسیاری از اخبار و اطلاعات را از آنان دریافت می‌کردند. ۲۵ وی در ادامه برای تبریئه و تطهیر صحابه می‌افزاید: البته صحابه در مورد هر موضوعی از اهل کتاب سؤال نمی‌کردند و هر مطلبی را نیز از آنان نمی‌پذیرفتند، بلکه تنها در مورد شرح و توضیح داستان‌های قرآن و مجملات آن می‌پرسیدند و در جاهایی که احتمال صدق و کذب هر دو داده می‌شد، احتیاط می‌کردند. بدین ترتیب، به پیروی از پیامبر گرامی اسلام (ص)، نه آن را می‌پذیرفتند و نه آن را رد می‌کردند؛ زیرا حضرت (ص) فرموده‌اند: گفته‌های اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب؛ و بگویید به خدا و آنچه برای ما نازل شده است ایمان آوردیم. همچنین صحابه از اهل کتاب در مورد مسائل عقیدتی و احکام شرعی نمی‌پرسیدند، مگر برای استشهاد و تأیید و تثبیت احکام پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۱ قرآنی. همچنین در مورد اموری که نوعی لهو و لعب به‌شمار می‌آمد، سؤال نمی‌کردند؛ مانند، سؤال از رنگ سگ اصحاب کهف و آن قسمت از عضو گاو بنی اسرائیل که به وسیله‌ی آن، کشته‌ی بنی اسرائیل را زنده کردند و اندازه‌ی کشتی نوح و نوع تخته‌های آن و نیز نام پسر بچه‌ای که خضر (ع) او را کشت و ...؛ زیرا صحابه، پرسش درباره‌ی این امور را قبیح و اتلاف وقت می‌شمردند. ۲۶ در برخی از منابع، درباره‌ی «اسرائیلیات» و نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برده و در این زمینه مطلبی نگاشته، چنین آمده است: قدیمی‌ترین منبع اطلاعات، یا یهودیان نوآیین (تازه‌مسلمان) اند و یا چه‌بسا، عرب‌هایی هستند که قبل از گرایش

یهودیان به اسلام، با آنان و نیز با مسیحیان شبه جزیره عرب و نواحی همسایه ارتباط داشته‌اند. این نام (اسرائیلیات)، ممکن است ساخته‌ی عبید بن شریبه‌ی جرهمی ۲۷ باشد، که روایات وی راجع به تاریخ باستان پادشاهان عرب و فارس و تاریخ کتاب مقدس (پراکندگی زبان‌ها و نوع بشر) است، و گفته شده است که به دستور معاویه، عبد الله بن سلام، کعب الأخبار و سپس وهب بن متبه آن را تدوین کرده بودند. در مورد وهب بن متبه اعتقاد بر آن است که وی کتاب المبتدأ را با عنوان «اسرائیلیات» نوشته است. البته هیچ دلیلی بر درستی این عقیده وجود ندارد، و شاید بتوان پذیرفت که نویسندگانی نظیر ابن هشام (م: ۸۳۳ م، ۲۱۸ هـ ق) از آن اقتباس کرده باشند. ۲۸ به نظر می‌آید، به علت نهی آشکار پیامبر اکرم (ص) از مراجعه به اهل کتاب و نسخه برداری از نوشته‌های آنان، هیچ یک از صحابه در زمان حیات پیامبر (ص) به خود اجازه نمی‌دادند که به آنان مراجعه نمایند یا مطالبی را از آنان اقتباس و نقل کنند. بیش تر مورخان و مفسران، عصر صحابه را عصر پیدایش اسرائیلیات و نفوذ آن‌ها در تفسیر و حدیث و به ویژه در تاریخ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۲ دانسته و مرجع اصلی، بلکه یگانه مرجع عرب‌ها در آن زمان را برای شناخت احوال و سرگذشت امت‌های گذشته و پیامبران الهی، تورات و اهل کتاب دانسته‌اند. در صورتی که این نظر نادرست است؛ زیرا تنها کسانی از صحابه به اهل کتاب مراجعه می‌نمودند که از نظر علمی دارای بضاعت اندکی بودند و از این رو، متأثر و فریفته‌ی سخنان آنان می‌شدند. ۲۹ استاد سید مرتضی عسکری درباره‌ی تمیم داری و روایات ساختگی وی می‌نویسد: اما افرادی از صحابه که از نظر معرفت و اسلام‌شناسی چندان مایه‌ای نداشتند، همچون ابو هریره و انس و عبد الله بن عمر و نیز تابعین که می‌خواستند اسلام را از زبان تمیمی‌ها بیاموزند، سخنان این عالم و راهب نصرانی تازه مسلمان را گرفتند و به صورت روایت برای نسل‌های بعد نقل کردند. این گونه، سلسله روایاتی که در علم حدیث‌شناسی بدان «اسرائیلیات» گفته می‌شود، یعنی داستان‌های بنی اسرائیل و آنچه در تورات و انجیل و این گونه کتب تحریف‌شده‌ی عهد عتیق بوده است، به عالم اسلامی پا نهاد و در این جا ماندگار شد و عنوان تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی به خود گرفت. ۳۰ در آینده، به موضع شدید برخی از صحابه بزرگوار پیامبر اکرم (ص) در مقابل اهل کتاب، به ویژه اقتباس از یهودیان نوآیین و تازه مسلمان، نظیر کعب الأخبار خواهیم پرداخت. از جمله‌ی شخصیت‌هایی که به‌طور آشکار در برابر این تهاجمات فرهنگی ایستادگی کردند، می‌توان به وجود امیر مؤمنان علی (ع) و ابن عباس و ابن مسعود و ابو ذر غفاری اشاره نمود.

۳- زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش اسرائیلیات

اشاره

۳- زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش اسرائیلیات در زمینه‌ی عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات، مسائل فراوانی وجود پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۳ دارد که نویسندگان و محققان، هر یک به بخشی از آن‌ها اشاره و یا تصریح کرده‌اند. چه بسا بتوان برخی از مسائل را سبب عمده و اصلی و برخی را زمینه‌های پیدایش و برخی دیگر را عوامل و انگیزه‌های گسترش آن‌ها تلقی نمود. بدیهی است که همه‌ی این عوامل و علت‌ها از نظر اهمیت و نقش و تأثیر، در یک سطح نیستند. از جمله‌ی این عوامل عبارتند از مهاجرت یهود و نصارا به جزیره‌ی العرب و ارتباط و همجواری مسلمانان با آنان، به ویژه با یهودیان در مدینه است؛ سابقه‌ی دیرینه‌ی فرهنگ یهود و هیمنت علمی و فرهنگی اهل کتاب بر عرب‌ها و قیافه‌ی عالمانه آنان، به خصوص اخبار یهودی؛ بی‌سوادی و ناآگاهی جامعه‌ی عرب و غلبه‌ی بدویّت بر آن و خودباختگی عرب‌ها در برابر دانش اهل کتاب؛ اشتراک فراوان متون دینی یهود با دین اسلام؛ ایجاز و اختصار داستان‌های قرآن کریم و اطناب و تطویل در داستان‌های اهل کتاب؛ حرص و ولع مسلمانان برای شنیدن افسانه‌های بافته‌ی یهود در اثر خودستایی یهود و برتری طلبی آنان بر عرب‌ها؛ گرایش عوام به امور شگفت‌انگیز و حیرت‌آور و

کنجکاوی آنان در دست یازیدن به جزئیات داستان‌ها و حوادث تاریخی؛ ساده‌لوحی برخی از راویان حدیث و خوش‌باوری برخی از عالمان نسبت به دانشمندان نوآیین اهل کتاب؛ سهل‌انگاری و عدم دقت و احتیاط در سندهای روایات تفسیری؛ عدم وجود ارتباط اطلاعاتی با مرکز دنیای اسلام؛ تظاهر به اسلام برخی از راویان و سوء نیت و مقاصد شیطنت‌آمیز آن‌ها؛ منع نگارش و نقل احادیث پیامبر اکرم (ص) و سانسور تبلیغاتی از سوی حکام؛ میدان دادن خلفا به‌ویژه خلیفه‌ی دوم و معاویه به داستان‌سرایان و ترویج اسرائیلیات در پناه حکومت اموی؛ بازی دادن مردم و انحراف اذهان آنان با داستان‌های اسرائیلی، برای دور ماندن از مسائل مهم سیاسی اجتماعی به‌ویژه در عصر بنی امیه؛ عدم توانایی صاحبان قدرت در پاسخ‌گویی به مسائل مورد نیاز پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۴ مردم؛ نفوذ نصرانی‌ها در دستگاه خلافت امویان و تلاش برای انزوای اهل بیت پیامبر (ص) از صحنه‌ی قدرت سیاسی و حکومتی و میدان دادن به دانشمندان اهل کتاب و ترویج اندیشه‌های انحرافی آنان را می‌توان نام برد. هر یک از این موضوعات از جنبه‌های مختلف، نیاز به بحث و بررسی دقیق و عالمانه دارد. در این جا همه‌ی آن‌ها را در دو محور کلی؛ زمینه‌ها و انگیزه‌ها مورد بحث قرار داده و علاقه‌مندان گرامی را برای مطالعه بیشتر به منابع ارجاع می‌دهم. ۳۱

۳-۱- زمینه‌ها

اشاره

۳-۱- زمینه‌ها منظور از زمینه‌ها، عواملی است که بستر مناسبی را برای پیدایش، رشد و نفوذ روایات اسرائیلی به فرهنگ اصیل اسلامی فراهم آورده است. در این خصوص به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۳-۱-۱- ارتباط مسلمانان با اهل کتاب

۳-۱-۱- ارتباط مسلمانان با اهل کتاب از جمله زمینه‌های پیدایش و نفوذ اسرائیلیات و اندیشه‌های اهل کتاب، و به‌ویژه یهودیان در میان جمعیت و فرهنگ اسلامی، کوچ یهود و نصارا به سوی جزیره‌ی العرب و همجواری مسلمانان با آنان در مدینه بوده است. یهودیان پیش از آمدن به مدینه، تاریخی پرفراز و نشیب و زندگی‌ای تلخ و طاقت‌فرسا و دورانی طولانی از خانه‌به‌دوشی و آوارگی و بردگی را پشت سر نهاده‌اند. درباره‌ی پیشینه‌ی تاریخی یهودیان در سوره یوسف آمده است که حضرت یعقوب (ع) همراه با فرزندانش از فلسطین به سوی مصر هجرت نمود، محلی که فرزندش یوسف (ع)، در آن عصر وزیر پادشاه (فرعون) بود. ۳۲ فرعون به خاطر یوسف (ع) سرزمین حاصل‌خیز و مناسبی را در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۵ مصر در اختیار آن‌ها نهاد و تبار یعقوب در آنجا برای مدتی طولانی ماندند... اما فراعنه در زمان‌های بعد، یهودیان را تحت شکنجه قرار می‌دادند و با آنان بدرفتاری می‌نمودند؛ فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را کنیز و خدمت‌کار خود قرار می‌دادند، تا این که خداوند پیامبری- حضرت موسی بن عمران (ع)- را از میان این قوم برای آنان فرستاد و آنان را از ستم و بردگی آزاد کرد و از آنان خواست تا بار دیگر به سرزمین فلسطین بازگردند و با ساکنان آنجا به نبرد بپردازند، و به آنان وعده‌ی پیروزی بر دشمن داد، اما آنان از سر ترس و زبونی، تن به جنگ ندادند و قعود را بر قیام علیه ستم‌گران ترجیح دادند؛ آن‌گاه، خداوند مقدر ساخت تا چهل سال در صحرای سینا سرگردان مانده، کیفر نافرمانی و سرپیچی از فرمان پیامبر و رهبری الهی را بچشند. در این زمان بود که حضرت هارون (ع) و پس از او حضرت موسی (ع) رحلت نمودند و خواهرزاده موسی (ع)، یوشع بن نون جانشین وی گردید. وی حدود سیزده قرن قبل از میلاد بر سرزمین فلسطین هجوم آورد و آنجا را به تصرف درآورد و بیش‌تر ساکنانش را نابود کرد و گروهی را نیز آواره و تبعید نمود. ۳۳ پس از وی، خداوند پیامبران بسیاری فرستاد و در سال ۵۹۶ قبل از میلاد پادشاه بابل- بختنصر- به فلسطین حمله برد

و بر آنان سیطره یافت و بسیاری را کشت و گروه زیادی را نیز به اسارت گرفت. اینان در تحت حکومت بختنصر تا سال ۵۳۸ قبل از میلاد به سر بردند، تا این که پادشاه سرزمین فارس بر بختنصر چیره شد و یهودیان نفسی تازه کردند و مدت دو بیست سال تحت فرمانروایی ایرانیان سپری کردند. بعد از آن زیر سیطره‌ی جانشینان اسکندر کبیر و سپس رومیان قرار گرفتند و در سال ۱۳۵ قبل از میلاد ۳۴ یهودیان بر رومیان شوریدند، ولی از شورش و انقلاب پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۶ خود، نتیجه‌ای نگرفتند و رومیان بر آنان غلبه یافتند و قیامشان را آرام ساخته، آنان را از سرزمین فلسطین بیرون راندند. بدین ترتیب، در سرزمین‌های گوناگون، در شرق و غرب زمین، سرگردان و آواره گردیدند ... گروهی در مصر، گروهی در لبنان و سوریه، گروهی در عراق، گروهی نیز در حجاز مسکن گزیدند. و اما سرزمین یمن، سرزمین مأنوس یهودیان بود که آنان در عهد حضرت سلیمان (ع) برای امر بازرگانی به آنجا کوچ کردند. ۳۵ کوچ کردن یهودیان به جزیره‌ی العرب از سال ۷۰ میلادی به علت فرار از شکنجه و آزار و اذیت تیتوس رومی، قبل از ظهور اسلام روی داد، ۳۶ و با روی آوردن آنان به این منطقه، نفوذ فرهنگ یهودی نیز به سرزمین جزیره‌ی العرب آغاز گردید. مسافرت‌های اعراب در زمان جاهلیت - سفر زمستانی به یمن و سفر تابستانی به شام - و برخورد با بسیاری از اهل کتاب (یهود) در یمن و شام، زمینه‌ی اثرپذیری فرهنگی را پدید آورد. مرکز اسلام در آغاز ظهور اسلام، مدینه بود. مسلمانان در مسجد مدینه و مجالس پیامبر اکرم (ص) حضور می‌یافتند و پیامبر (ص) یاران خود را تعلیم می‌دادند و در اطراف مدینه و مناطق دورتر، قبایلی از یهود؛ بنی قینقاع، بنی قریظه، بنی النضیر، یهود خیبر، تیماء و فدک حضور داشتند. هم‌جواری یهودیان با مسلمانان، همراه با تبادل دانش و معارف بوده است. پیامبر اکرم (ص) با یهودیان ملاقات می‌کردند تا معارف اسلامی را به آنان عرضه کنند و یهودیان نیز متقابلاً با پیامبر (ص) ملاقات می‌کردند تا وی را در نزاع‌های خویش حکم قرار دهند و یا از او سؤال‌های خود را بپرسند، یا راست‌گویی او را در رسالتش بیازمایند و یا شخصیت وی را در هم بکوبند. قرآن کریم بسیاری از پرسش‌های آنان را نقل کرده است. ۳۷ بسیاری از دانشمندان یهود به آیین اسلام گرویدند؛ مانند عبد الله بن سلام، عبد الله بن صوریاء، کعب الأحبار و دیگر کسانی که به فرهنگ گسترده پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۷ یهودی آشنا بودند. اینان در میان مسلمانان موقعیت قابل توجهی به دست آوردند؛ از این رو، فرهنگ اسرائیلی با فرهنگ اسلامی در سطح گسترده‌تری پیوند برقرار کرد. ۳۸ استاد محمّد جواد مغنیه درباره‌ی گروه‌های یهودی مدینه و نحوه‌ی برخورد پیامبر (ص) با آنان می‌نویسد: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت نمود، سه دسته از قبایل یهود در مدینه ساکن بودند: بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی النضیر؛ و آنان در آنجا کارخانه‌های شراب‌سازی و مراکز فحشا و چراگاه‌هایی برای پرورش خوک مهیا کرده بودند و به صنایع و حرف زرگری، اسلحه‌سازی و بازرگانی (و رباخواری) اشتغال داشتند؛ و در یک کلام، حیات اقتصادی مدینه در اختیار آنان بود. اما پس از اقامت پیامبر (ص) در مدینه، آنان نسبت به سودهای کلان و امتیازهای خود به‌طور جدی احساس خطر کردند؛ زیرا جوانان مدینه در مراکز فحشای آنان رفت‌وآمد نمی‌کردند و ساکنان آنجا نیز هرگز گوشت خوک مصرف نمی‌نمودند ... و این بدان معنا بود که یهودیان، تمامی منابع ثروت و سودآوری خود را از دست دادند و به این دلیل، شروع به حيله‌گری و طرح نقشه‌های شوم علیه پیامبر اکرم (ص) نمودند و همراه با مشرکان بر ضد مسلمانان به توطئه برخاستند. گویا پیامبر (ص) از همان روزی که وارد مدینه شدند، از اوضاع آنجا باخبر گردیدند، اما خواستند تا بر آنان اتمام حجت کنند و با مهربانی و عطف با آنان رفتار نمایند؛ از این رو، بین پیامبر (ص) و آنان معاهده‌ای بسته شد. طبق این معاهده آنان در اجرای اعمال دینی و در سرمایه‌ها و معابد خود از امتیّت و آزادی کامل برخوردار شدند، به شرط آن که با پیامبر (ص) دشمنی نورزند. و در صورتی که در جنگ او را همراهی کنند، سهمی از غنائم نیز داشته باشند ... و آنان نیز موظف شدند همراه با مسلمانان در دفاع از پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۸ مدینه، در راستای تحقق وحدت ملی مشارکت نمایند؛ زیرا شهر از آن همه است و تنها به گروه خاصی تعلق ندارد ... امّا آنان چه زود پیمان‌شکنی کردند ... در کتاب محمّد رسول الحزیه آمده است: پیامبر (ص) به بازرگانان مسلمان

گوش زد نمود که بازار جدیدی در مدینه تأسیس کنند ... مسلمانان نیز به دستور پیامبر (ص) عمل کردند و بازاری بنا نمودند و در آن دادوستد رونق گرفت و بازرگانان غریب و بیگانه به آنجا روی آوردند و آن را بر بازار یهودیان ترجیح دادند؛ زیرا مقررات و اصول داد و ستد در بازار مسلمانان عادلانه تر و برای خریداران و فروشندگان اطمینان آورتر بود. این امر کافی بود تا دل‌های یهودیان را از کینه و دشمنی علیه پیامبر (ص) و مسلمانان آکنده سازد و آنان را وادار نماید که از هر روشی برای پیمان شکنی و انتقام جویی از پیامبر (ص) و دین اسلام استفاده نمایند. ۳۹ استاد احمد امین درباره‌ی پیوند عرب‌ها و همسایگی آنان با دیگر اقوام می‌نویسد: یکی از عوامل نشر فرهنگ بیگانه در جزیره العرب، پراکنندگی یهود و نصارا در آن مناطق بوده است. یهودیان قرن‌ها پیش از اسلام در جزیره العرب پراکنده شدند و از این رو، مستعمرات یهودی که مشهورترین آن‌ها یثرب بود، پدید آمده است. سؤال این است که این یهودیان چه کسانی بودند؟ آیا از یهودیان بنی اسرائیل بودند و یا از عرب‌هایی که به آیین یهودی درآمده بودند؟ در فرض نخست، آیا اینان از فلسطین آمده بودند و یا از جای دیگر؟ روایات در این باره گوناگون است، و ظاهراً هر دو گروه در جزیره العرب بوده‌اند. یهودیان در قرن‌های نخستین میلاد، در مناطق تیماء، فدک، خیبر، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۹ وادی القری و یثرب، که مهم‌ترین آن‌هاست، مستعمراتی داشتند. یهودیان مدینه سه قبیله بودند: بنی النضیر، بنی قینقاع و بنی قریظۀ. آنان در کشاورزی مهارت داشتند؛ همچنان که در یثرب به صنایعی نظیر آهنگری، زرگری و اسلحه‌سازی نامور بودند. یهودیان برای نشر آیین خود، در بخش‌های جنوبی جزیره العرب تلاش می‌کردند، تا این که بسیاری از قبایل یمن به آیین یهود درآمدند. آنان در شهرهایی که سکنی می‌گزیدند، به نشر تعالیم تورات در زمینه‌های تاریخ آفرینش عالم، رستاخیز، حساب و میزان می‌پرداختند و تفسیرهای مفسران را از تورات و افسانه‌ها و خرافه‌های آن، به‌ویژه از طریق یهودیان تازه مسلمان، مانند کعب الأبحار، وهب بن مته و ... پر می‌ساختند. آنان بدین صورت، تأثیر فراوانی بر زبان عربی گذاشتند و بسیاری از واژگان و اصطلاحاتی را که عرب‌ها تا آن زمان با آن‌ها آشنایی نداشتند، مانند واژه‌های جهنم، شیطان، ابلیس و ... در فرهنگ و زبان عربی وارد کردند. ۴۰ در حاشیه‌ی مهاجرت یهودیان به جزیره العرب، دو نکته‌ی مهم قابل بررسی و توجه است: الف) انگیزه‌ی مهاجرت یهودیان: بعضی علت مهاجرت آنان را از ناحیه‌ی فشاری می‌دانند که حکومت روم بر آنان وارد کرده است. ۴۱ اما از بعضی از روایات تاریخی به دست می‌آید که یهود به علت آگاهی از ظهور پیامبر جدید در این منطقه، به آنجا مهاجرت کرده است. گفته شده است، هنگامی که یهود یثرب با اوس و خزرج درگیر شدند، برای تهدید آنان گفتند که به زودی پیامبر جدیدی ظهور خواهد کرد و ما با پیروی از او، شما را همچون قوم عاد و ارم از بین خواهیم برد. ۴۲ در برخی آیات به آشنایی قبلی اهل کتاب با پیامبر جدید و نیز بشارت و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۰ پیش‌گویی دانشمندان آنان به این موضوع، اشاره و یا تصریح شده است: *وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ* ۴۳ و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی به آنان رسید که تأییدکننده و موافق با نشانه‌هایی بود که آنان (یهود) با خود داشتند، با این که پیش از این جریان، انتظار داشتند با ظهور پیامبر (ص) و کمک وی، بر دشمنان پیروز گردند، هنگامی که آن پیامبری که از قبل شناخته بودند نزد آنان آمد، نسبت به او کافر شدند. پس لعن و نفرین خداوند بر کافران باد. درباره‌ی شأن نزول آیه یادشده، امام صادق (ع) می‌فرماید: یهود در کتاب‌های خویش دیده بودند که محل هجرت پیامبر اسلام (ص) بین دو کوه «عیر» و «احد» خواهد بود. یهود از سرزمین خود بیرون آمده، در جستجوی جایگاه هجرت پیامبر (ص) برآمدند. در این هنگام، به کوهی به نام «حداد» رسیدند و گفتند: حداد همان احد است. و در همان‌جا پراکنده شدند؛ بعضی در سرزمین «تیماء» و بعضی دیگر در «فدک» و عده‌ای در «خیبر». آن‌گاه آنان که در «تیماء» بودند میل دیدار برادران خویش نمودند. در این میان، مرد بیابان‌گردی عبور می‌کرد؛ مرکبی را از او کرایه کردند. وی گفت من شما را از بین کوه «عیر» و «احد» خواهم برد. به او گفتند: هنگامی که بین این دو کوه رسیدی، ما را آگاه کن. مرد عرب وقتی که به سرزمین مدینه رسید، گفت: این‌جا همان

سرزمینی است که بین دو کوه عیر و احد قرار گرفته است. یهودیان از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود خود رسیدیم، دیگر احتیاجی به مرکب (شتر) تو نیست، به هر جا می‌خواهی برو. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۱ آنان برای برادران خود نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم؛ شما هم به سوی ما بشتابید. آنان در پاسخ نوشتند که ما در این جا سکنی گزیده‌ایم و اموالی تهیه کرده‌ایم و با آن سرزمین فاصله‌ای نداریم. هنگامی که پیامبر معهود مهاجرت نمود، به سرعت به سوی شما خواهیم آمد. آنان در سرزمین مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب نمودند. این خبر به «تبع» ۴۴ رسید وی با آنان جنگید؛ یهودیان در دژهای خود پناه گرفتند و وی نیز آنان را محاصره نمود. سپس به آنان امان داد. آنان نزد وی رفتند. تبع گفت: من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم ماند. آنان در پاسخ وی گفتند: این چنین نخواهد شد؛ زیرا این جا محل هجرت پیامبری است که جز او کسی نمی‌تواند در آن سرزمین بماند. تبع گفت: بنابراین، من از خاندان خویش کسانی را در این جا قرار خواهم داد، تا هنگامی که آن پیامبر بیاید، وی را یاری نمایند. از این رو، او دو قبیله‌ی اوس و خزرج را در آن مکان جای داد. این دو قبیله جمعیت فراوانی پیدا کردند و به اموال یهودیان دست‌برد زدند. یهودیان به آنان گفتند: هنگامی که محمد (ص) مبعوث گردد، شما را از سرزمین خود خواهیم راند و دستان را از اموال خود کوتاه خواهیم کرد. هنگامی که خداوند محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت، انصار (اوس و خزرج) به او گرویدند و یهودیان به او کفر ورزیدند. و این است معنای سخن خداوند متعال که می‌گوید: «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا». ۴۵ آنان [یهود] پیش از این انتظار داشتند [با ظهور پیامبر (ص) و کمک وی بر کافران پیروز شوند. ب) اثرپذیری یهود از آیین و فرهنگ بیگانه: به نظر می‌رسد، همان‌طوری که یهودیان در زبان و فرهنگ و اعتقادات دینی و آداب و رسوم اجتماعی و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۲ قومی عرب‌ها اثر گذاشته‌اند، اقوام تازی، ایرانیان، رومیان و یونانیان نیز در زبان و فرهنگ ملی و مذهبی و باورها و انگاره‌های دینی آنان تأثیر داشته‌اند. احمد امین در این باره می‌نویسد: آیین یهود خود، قبل از استقرار در جزیره العرب، از فرهنگ یونانی تأثیرات فراوانی پذیرفته است؛ زیرا قرن‌ها تحت سیطره و حکومت یونان و روم بوده و در اسکندریه و سواحل مدیترانه - جایی که فرهنگ یهودی حاکمیت داشته است - گسترده بوده است. و در میان دانشمندان یهود، کسانی بوده‌اند که فلسفه و ادبیات یونانی را فرا گرفته‌اند. این گونه آن فرهنگ (فرهنگ یونانی) در آیین یهود نفوذ پیدا کرده است؛ همچنان که برخی از اصول قانون رومی نیز در آن راه یافته است ... و وقتی که آیین یهود به سوی عرب‌ها آمد، در لابلاهی آن، مطالبی نیز از فرهنگ و فلسفه یونانی با خود به همراه داشته است. ۴۶ قرآن کریم به برخی از عقاید انحرافی و شرک آمیز قوم یهود و نصارا، نظیر تثلیث، این که مسیح و عزیر فرزند خدا هستند و اعتقاد به دارآویختن مسیح و ... تصریح و یا اشاره می‌نماید. سؤال این است که با وجود این که حضرت موسی و عیسی (ع) مروج و احیاکننده‌ی آیین توحیدی بوده‌اند، ۴۷ چگونه این آراء و اندیشه‌های خرافی در میان آنان نفوذ پیدا کرده است؟ براساس ظواهر آیات قرآنی، عقیده به بت پرستی و فرزند خداوند بودن عزیر (عزرا) ۴۸ را آنان از بت پرستان اقتباس کرده‌اند: وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۴۹ یهود گفتند: «عزیر پسر خدا است» و نصارا گفتند: «مسیح پسر خدا است!» این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۳ قرآن کریم در این آیه می‌فرماید: قوم یهود و نصارا در این انحرافات عقیدتی، شبیه بت پرستان پیش از خود هستند. بت پرستان بعضی از خدایان را خدای پدر و بعضی را خدای پسر و حتی بعضی را خدای مادر و یا همسر می‌دانستند. در عقاید بت پرستان هند، چین و مصر قدیم این گونه اندیشه‌ها دیده می‌شود، که بعدها به میان یهود و نصارا رخنه کرده است. برخی بر این اعتقادند که از مقایسه‌ی بسیاری از مندرجات عهدین با عقاید بودائیان و برهمنیان، چنین به دست می‌آید که بسیاری از معارف انجیل و تورات، با خرافات آنان قابل تطبیق است. ۵۰

۳-۱-۲- عظمت علمی اهل کتاب

۳-۱-۲- عظمت علمی اهل کتاب هیت دینی یهود و نصارا (اهل کتاب) ۵۱ که پشتوانه فرهنگی آنان به حساب می‌آمد، سبب شده بود تا عرب جاهلی که از آن پشتوانه بی‌بهره بودند، آنان را برتر از خود پندارند. آگاهی‌های وسیع یهود و نصارا از تاریخ و دانستن داستان‌های شگفت‌انگیز، عامل مهمی در برتری آنان بر اعراب جاهلی بوده است. ۵۲ ابن خلدون درباره‌ی سبب و انگیزه‌ی نقل اسرائیلیات و نفوذ آن‌ها در فرهنگ اسلامی می‌نویسد: این امر بدان جهت بوده است که در آن زمان، عرب‌ها اهل علم و کتاب نبودند و با زندگی بادیه‌نشین و بی‌سوادی خو گرفته بودند. وقتی به شناخت چیزی تمایل پیدا می‌کردند و می‌خواستند مطالبی درباره‌ی آفرینش و اسرار جهان هستی بدانند، به «اهل کتاب» مراجعه می‌کردند و از آنان بهره می‌بردند. این عده از اهل تورات که در آن روزگار در میان اعراب می‌زیستند، مانند خود ایشان، بادیه‌نشین بوده و از این گونه مسائل به جز آن‌چه عامه‌ی اهل کتاب می‌دانستند باخبر نبودند. ریشه و منبع آن‌ها، چنانکه اشاره شد، اهل تورات بادیه‌نشین‌اند و آن‌چه را نقل می‌کنند از روی تحقیق و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۴ آگاهی درست نیست، ولی آنان با این وجود، شهرت یافتند و کارشان بالا گرفت؛ زیرا در آیین اسلام دارای مقام والایی بودند. بدین ترتیب، به تدریج از آن روزگار همه‌ی آن منقولات (افسانه‌ها) مورد قبول واقع شد. ۵۳ استاد محمود ابو ریّه می‌نویسد: یهودیان به علت داشتن کتاب و نیز به دلیل دانشمندانشان، در مسائل ناشناخته‌ی مربوط به آیین‌های پیشین، برای عرب‌ها به منزله‌ی استاد شناخته می‌شدند. ۵۴ همچنین استاد سید جعفر مرتضی تصریح می‌کند که: اعراب در آغاز ظهور اسلام به دلیل خودباختگی در برابر دانش اهل کتاب، آنان را بسان آموزگاری برای خود می‌پنداشتند و احبار و رهبان را سرچشمه‌ی شناخت فرهنگ خودشان به‌شمار می‌آوردند. تا آنجا که در تاریخ می‌یابیم که اگر فردی از عرب‌ها به اسلام گرایش پیدا می‌کرد، با احبار و رهبان رایزنی می‌کرد، بلکه تمامی یک قبیله به سراغ یهود «فدک» می‌رفتند و درباره‌ی پیامبر اکرم سؤال می‌کردند. ۵۵ در سال پنجم هجری، سران قبیله «بنی نضیر» که پس از شکست در مدینه، به خیبر پناهنده شده بودند، در مکه با قریش دیدار کردند و آنان را به جنگ علیه پیامبر اسلام ترغیب نمودند و وعده‌ی هرگونه یاری و همکاری در این راه را به آنان دادند. قریش به برخی از یهود بنی نضیر- سلام بن ابی حقیق، حی بن اخطب و کنانه بن ربیع- گفتند: ای یهودیان، شما پیروان کتاب اول (تورات) هستید و از اختلاف ما با محمد اطلاع دارید، آیا به نظر شما دین ما بهتر است یا دین او؟ آنان در پاسخ گفتند: آیین شما بهتر از آیین او است. و شما به حقیقت سزاوارترید. قریش با شنیدن این سخن، شادمان و نسبت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۵ به آن‌چه آنان را بدان فراخواندند، بانشاط و فعال شدند. ۵۶ با توجه به این که همه‌ی اعراب در آن زمان «امّی» ۵۷ بودند، بلکه چه‌بسا خواندن و نوشتن را عیب می‌دانستند، ۵۸ یهودیان و مسیحیان در آن عصر، نوعی هیمنت و سیطره‌ی فکری و علمی بر آنان داشتند؛ و از این‌رو، رهبران قریش در صدد بودند تا از نفوذ یهود و جایگاه ویژه‌ی علمی آنان به نفع خویش نهایت بهره را ببرند. ۵۹ این سلطه‌ی فرهنگی بعدها نیز با مراجعه به دانشمندان یهود و نصارا و شنیدن قصه‌های تورات و انجیل ادامه یافت. نقل کرده‌اند که عده‌ای از مسلمانان، بعضی از مطالبی را که از یهود می‌شنیدند، می‌نوشتند؛ آن‌گاه پیامبر (ص) فرمود: ضلالت برای امّتی بس، که از آن‌چه پیامبرشان آورده دوری گزیده و روی به سوی مطالب دیگران آورند. سپس این آیه نازل شد: ۶۰ أُولَئِكَ يَكْفُرُ بِمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ آيا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنان تلاوت می‌شود؟

۳-۱-۳- وجوه اشتراک متون دینی یهود با قرآن کریم

۳-۱-۳- وجوه اشتراک متون دینی یهود با قرآن کریم چه‌بسا بتوان وجوه اشتراک زیاد متون دینی یهود با قرآن کریم را یکی از

زمینه‌های بهره‌گیری مسلمانان از اهل کتاب دانست. قرآن کریم همانند تورات، بسیاری از قضایا و تاریخ پیامبران و امت‌های پیشین را بیان نموده است. همچنان که موارد مشابه بین قرآن و انجیل به‌ویژه درباره‌ی حضرت عیسی (ع) وجود دارد. قرآن کریم طبق اسلوب ویژه‌ی خود، در بازگویی داستان‌ها و نقل تاریخ به جزئیات کم‌تر پرداخته و در هر مورد، تنها به ذکر آنچه با هدف و مقصود اصلی کلام ارتباط دارد، بسنده کرده است. دکتر ذهبی در این باره می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۶ آن‌چه زمینه‌ی انباشته شدن روایات اسرائیلی در تفاسیر را فراهم آورده است، هماهنگی و اشتراک قرآن با تورات و انجیل در بیان برخی از موضوعات و نیز به دلیل این که قرآن مسائل را، برخلاف تورات و انجیل، با ایجاز و اختصار بازگو می‌کند، بوده است. ۶۲ گلدزیهر نیز علت تمایل مسلمانان نسبت به داستان‌ها و افسانه‌ها در تفسیر قرآن را این امر دانسته است و می‌نویسد: در زمینه‌ی تفسیر قرآن، گرایش به سوی داستان‌ها و افسانه‌ها در قلمرو ویژه‌ی پدید آمد. در کتاب‌های پیشین، داستان‌های مختلفی آمده است که پیامبر اسلام (ص) آن‌ها را در نهایت اجمال و اختصار و گاه (چند داستان را) به صورت فشرده و ادغام شده یک‌جا آورده است. ۶۳ علامه طباطبایی (ره) نیز در ذیل داستان اصحاب کهف، در بیان علت اصلی گوناگونی احادیث، علاوه بر راه‌یابی جعل در آن‌ها، دو مطلب را یادآوری می‌کند: الف) داستان، بسیار مورد توجه اهل کتاب بوده است و مسلمانان نیز در اقتباس و حفظ روایات و گسترش آن‌ها زیاده‌روی نموده‌اند و به‌ویژه صحابه و تابعین بسیاری از اطلاعات مربوط به پیشینیان را از گروهی از دانشمندان اهل کتاب تازه مسلمان که با آنان ارتباط و آمیزش داشتند فرا گرفته‌اند و با این دسته از روایات، بسان روایات مروی از پیامبر اکرم (ص) رفتار کردند؛ و بدین ترتیب، کار مشکل شد. ب) شیوه‌ی قرآن کریم در نقل داستان‌ها بر این است که به گزیده‌ای از نکته‌های مهم و مفید در بیان مقصود و هدف بسنده می‌کند؛ بدون این که شرح و تفصیل همه زوایا و جنبه‌های گوناگون آن‌ها را یادآور گردد؛ زیرا کتاب خدا، کتاب تاریخ و سرگذشت نیست، بلکه تنها، کتاب هدایت است؛ بر خلاف داستان‌های اهل کتاب که همواره با ذکر جزئیات و شرح و بسط پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۷ بی‌فایده همراه است. ولی مفسران پیشین برای این که داستانی کامل و جامع ساخته شود، روایات غیر معتبر را نیز به آیات قرآنی ضمیمه کردند، و در اثر اختلاف آراء در نقل روایات، کار به این جا منتهی شد که هم‌اکنون مشاهده می‌کنیم. ۶۴

۳-۱-۴- اسطوره‌گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان

۳-۱-۴- اسطوره‌گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اشتیاق عرب‌ها برای شناخت علل پدیده‌ها و راز و رمز عالم وجود و آغاز آفرینش جهان و موجودات و حلّ مبهمات قرآن کریم، زمینه‌ای مناسب برای دانشمندان اهل کتاب فراهم کرد تا بسیاری از افسانه‌ها و خرافات و اندیشه‌های موهوم و بی‌اساس را در اذهان انسان‌های ساده‌دل جای دهند. از این رو، برخی از نویسندگان، یکی از علل ورود اسرائیلیات به اندیشه‌های اسلامی را آمادگی مسلمانان برای شنیدن این افسانه‌ها از طریق یهودیان دانسته‌اند. ۶۵ احمد امین درباره‌ی افزایش و گسترش حجم اسرائیلیات در عهد تابعین می‌نویسد: در این عصر (تابعین) بر حجم تفسیر به‌وسیله‌ی اسرائیلیات افزوده شد؛ به دلیل این که افراد بسیاری به آیین اسلام روی آوردند و نیز به این دلیل که انسان‌ها برای شنیدن جزئیات داستان‌ها و رویدادهای تاریخی یهودی و نصرانی که قرآن (به اختصار) به آن‌ها اشاره کرده است، رغبت نشان دادند. ۶۶ به‌عنوان مثال، یکی از افسانه‌هایی که بخاری و مسلم از ابو هریره نقل کرده‌اند، این است که ابو هریره می‌گوید رسول خدا (ص) فرمود: روزی ملک الموت نزد موسی رفت و گفت: دعوت پروردگارت را اجابت کن! موسی سیلی محکمی به صورت او زد و چشم او را کور کرد! فرشته نزد خدا برگشت و گفت: مرا نزد بنده‌ای فرستادی که پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۸ نمی‌خواهد بمیرد و دو چشم مرا کور کرد! خداوند چشم فرشته را به حال اول برگرداند و به او گفت: نزد بنده‌ام برو و به او بگو، اگر می‌خواهی زنده بمانی، دستت را بر پشت گاو نری بنه؛ به تعداد موهای گاو که زیر دستت قرار می‌گیرد، بر سال‌های

عمر تو می‌افزایم. چون عزرائیل به نزد موسی برگشت و جریان را به او گفت، موسی عرضه داشت: خدایا! بعد از این همه، آخرش چیست؟ فرمود: آخرش مرگ است. عرض کرد: پس اکنون آماده‌ی مرگم. و از خداوند خواست که او را به زمین بیت المقدس نزدیک کند و در همان جا قبض روح گردد. آن گاه رسول خدا (ص) فرمود: اگر در بیت المقدس بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که در کنار تپه‌ی شن‌های سرخ و در طرف جاده قرار گرفته است. ۶۷ چنان که ملاحظه می‌شود، این حدیث از افسانه‌های قدیمی و از جمله دروغ‌هایی است که در میان توده‌ی مردم معروف گردیده است و اثبات بطلان و نادرستی آن نیازی به دلیل ندارد؛ متن حدیث بهترین گواه بر ساختگی بودن آن است.

۳-۲- انگیزه‌ها

اشاره

۳-۲- انگیزه‌ها منظور از انگیزه‌ها عواملی است که بیش‌ترین تأثیر را در پیدایش و گسترش اسرائیلیات و ورود آن‌ها به منابع اندیشه‌ی دینی و به‌ویژه تفسیر قرآن داشته است. گرچه همه‌ی آن‌ها از نظر درجه‌ی اهمیت یکسان نیستند؛ در آثار محققان ما کاری در زمینه تفکیک دقیق زمینه‌ها و انگیزه‌ها صورت نگرفته است؛ و چه بسا در سخنان آنان، عاملی که نقش مقدمه‌ای داشته، علت اصلی معرفی شده و عاملی که نقش کلیدی داشته، به نام زمینه از آن یاد شده است. در این قسمت، چهار انگیزه‌ی اصلی نفوذ اندیشه‌های بیگانه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۱۹ به فرهنگ اسلامی و به‌ویژه فرهنگ ناب شیعی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۳-۲-۱- حذف اسناد روایات و خوش‌بینی به اهل کتاب

۳-۲-۱- حذف اسناد روایات و خوش‌بینی به اهل کتاب در علم حدیث و درایه، اصطلاح «حدیث» به مجموع سند و متن اطلاق می‌شود. از این‌رو، برای ارزیابی صحت و سقم یک حدیث، غیر از بررسی محتوای آن با معیارهای «فقه الحدیث»، لازم است سند حدیث و میزان اعتبار و وثاقت راویان آن به دقت مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است غفلت و مسامحه در هیچ بخشی از آن‌ها جایز نیست. و چه بسا ممکن است این غفلت یا مسامحه پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد. تلاش محدثان و فقها در نقل دقیق روایات و ذکر کامل سلسله‌ی سند آن، برای پیش‌گیری از جعل و تحریف در نصوص دینی است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که امیر مؤمنان (ع) فرموده‌اند: چون حدیثی برای شما گویند، در مقام نقل، آن را به گوینده‌اش نسبت دهید؛ زیرا اگر راست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد، به زیان گوینده‌ی آن است. ۶۸ چنان که گذشت، از جمله‌ی آفات روش «تفسیر روایی»، حذف و یا ضعف سندهای روایات تفسیری است. ۶۹ ابن خلدون ضمن اشاره به آفات و ضعف‌های تفسیر نقلی و راه‌یابی روایات اسرائیلی به تفاسیر، می‌گوید: چون آن‌چه از یهودیان و اهل کتاب تازه مسلمان نقل شده، مربوط به احکام شرعی نبوده است، راویان و مفسران، دقت و احتیاط لازم را به عمل نیاورده‌اند، بلکه با سهل‌انگاری و تسامح، کتاب‌های تفسیری را از آن‌ها انباشته‌اند. ۷۰ ذهبی پس از نقل سخن ابن خلدون می‌نویسد: از این بیان به دست می‌آید که ابن خلدون مسأله (سبب پیدایش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۰ اسرائیلیات) را به دو جنبه بازگردانده است؛ یکی به جنبه‌ی اجتماعی و دیگری به لحاظ اعتقادی و دینی. سپس غلبه‌ی بادیه‌نشینی و بی‌سوادی و ناآگاهی جامعه‌ی عرب و شوق و علاقه آنان برای شناخت اموری که انسان‌ها بدان تمایل درونی پیدا می‌کنند، از جمله شناخت درباره‌ی آفرینش و اسرار جهان هستی را انگیزه‌های اجتماعی تلقی نموده است که عرب‌ها از اهل کتاب، صرفاً در این مورد پرس‌وجو می‌کرده‌اند. و از جمله انگیزه‌ها و جنبه‌های دینی‌ای که راه را برای

دریافت این گونه روایات، با سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی، هموار کرده است، این است که این دسته از روایات ارتباطی با احکام شرعی ندارند، تا در مقام عمل نیاز به تمییز صحیح از غیر صحیح باشد. ۷۱ وی همچنین درباره‌ی ویژگی‌های روایات تفسیری در دوره‌ی پس از صحابه و تابعین می‌نویسد: در دوره‌ی پس از تابعین، گروهی در زمینه‌ی تفسیر، آثاری تألیف نمودند و در آن‌ها با کوتاه کردن اسناد روایات، سخنان را بدون اسناد به گویندگان آن‌ها، نقل کردند. از این رو، روایات بیگانه وارد شد و درست و نادرست در هم آمیخت. ۷۲ دکتر ذهبی روایتی را از مقدمه‌ی صحیح مسلم نقل می‌کند که ابن سیرین گفته است: در دوره‌ی صحابه، از اسناد احادیث سؤال نمی‌کردند، اما وقتی فتنه و آشوب برخاست، گفتند: راویان خود را برای ما نام ببرید. ۷۳ دکتر احمد خلیل در این زمینه می‌نویسد: اعتماد زیاد مفسران بر نقل روایات تنها، بدون ارزیابی و بررسی، تأثیر بسیاری در نفوذ روایات درست و نادرست داشته است. نخستین حرکت در زمینه‌ی تفسیر قرآن، صرفاً براساس نقل بوده و هیچ زمینه‌ای برای تلاش فکری در جهت نفی و اثبات وجود پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۱ نداشته، بلکه بازگشت این امر صرفاً به روایت تنها بوده است. ۷۴ پیش از این، سخنی از جلال‌الدین سیوطی نقل شد، که گروهی از اهل تفسیر، آثاری در این زمینه تألیف کرده و سندها را کوتاه کردند و اقوال را به‌طور ناقص نقل نمودند؛ و بدین ترتیب، روایات بیگانه به حوزه‌ی تفسیر وارد شد و درست و نادرست در هم آمیخت. ۷۵ علامه طباطبایی (ره) نیز ضمن بیان روش تفسیری عامه، درباره‌ی گروهی از مفسران آنان می‌نویسد: طبقه‌ی پنجم کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در تألیفات خود درج کردند و به مجرد نقل اقوال قناعت نمودند. بعضی از علما گفته‌اند که اختلال نظم تفسیر از همین جا شروع گردید و اقوال زیادی در تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند، به صحابه و تابعین نسبت داده شد و در اثر این هرج و مرج، دخیل بسیاری به وجود آمده و اعتبار اقوال متزلزل شده است. ۷۶ وی یکی از علل مهم گسترش روایات اسرائیلی را سهل‌انگاری و بی‌دقتی برخی مفسران و اعتماد بیش از حد آنان به روایات و پذیرش بی‌ملاک آن‌ها دانسته، بدین وسیله همگان را به تأمل و اندیشه در مضامین روایات و عرضه‌ی آن‌ها بر اندیشه‌ی خالص و کتاب الاهی فرامی‌خواند. ۷۷ مهم‌ترین مشکل و پیامد ناگواری که اسقاط سند احادیث در پی داشت، این بود که راه تحقیق در منبع این منقولات مسدود گردید. ۷۸ بسیاری از بزرگان اهل سنت در توجیه عمل کرد صحابه و تابعین به این بهانه متوسل شدند که روایاتی که از عالمان یهود گرفته شده، مربوط به احکام شرعی نبوده است تا نیاز به احتیاط و دقت در آن‌ها باشد. ۷۹ غافل از این که، این تسامح دینی، چه زیان‌هایی برای فرهنگ اسلام داشته و خواهد داشت. در عین حال، می‌توان اعتراف ضمنی آنان را در مورد پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۲ سهل‌انگاری و خوش‌باوری و ساده‌لوحی برخی از راویان و اهل تفسیر در سخنانشان مشاهده کرد. ۸۰ نکته قابل توجه در این مبحث این است که قبل از رجوع به این قبیل منقولات، باید در متن قرآن کریم دقت کرد و آنچه از آن داستان‌ها با آن سازگار است، با قید احتیاط پذیرفت و آنچه با آن مخالف است، رد نمود، و این دستور کلی است که از طرف ائمه اهل بیت (ع) درباره‌ی تشخیص صحیح و سقیم احادیث صادر شده است. در این مورد تفاوتی میان روایات صحابه و تابعین و روایات کتاب‌های معتبر نیست. ۸۱ اگر بنا باشد به بزرگان اهل تفسیر، اعتراض و ایرادی وارد شود، از این جهت نیست که بحث و بررسی سندی درباره‌ی روایات تفسیری انجام نداده‌اند یا سندهای آن‌ها را حذف کرده‌اند، بلکه اشکال از آن جهت متوجه آنان است که به این گونه روایات بیش از اندازه تکیه و اعتماد کرده‌اند و به ارزیابی آن‌ها از لحاظ سازگاری یا ناسازگاری متون آن‌ها با قرآن کریم و دلیل عقلی نپرداخته‌اند؛ زیرا ارزش و اعتبار روایات (اخبار آحاد) تفسیری و تاریخی به لحاظ متن حدیث است، نه سند آن؛ در تفسیر و تاریخ، برخلاف فقه، تعبد معنا ندارد؛ چون هدف در آن‌ها تحصیل علم و معرفت است که به مجرد خبر واحد به دست نمی‌آید. استاد محمد هادی معرفت در این باره می‌نویسد: ارزش خبر واحد در مورد تفسیر و حدیث، تنها به متن حدیث است، نه سند آن. بنابراین، اگر مضمون و محتوای حدیث توانست ابهامی را در مسأله‌ای برطرف سازد، آن متن گواه بر صدق و راستی حدیث خواهد بود و در غیر این صورت، هیچ دلیلی بر تعبد به خبر واحد وجود ندارد. ۸۲

۳-۲-۲- کینه‌توزی و سوء نیت یهود

۳-۲-۲- کینه‌توزی و سوء نیت یهود گرچه می‌توان همه‌ی دانشمندان اهل کتاب و راویان روایات اسرائیلی را که پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۳ به آیین اسلام گرویده‌اند، به سوء نیت و کذب و دسیسه علیه اسلام متهم کرد، ولی علاوه بر این، می‌توان در لابلای صفحات تاریخ، قرائن و شواهدی نیز بر عداوت برخی از آنان نسبت به اسلام، مشاهده کرد. قرآن کریم قوم یهود را سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان معرفی کرده، اهل ایمان را نسبت به نیرنگ‌ها و نقشه‌های شوم آنان هشدار می‌دهد: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۸۳ مسلماً دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. به علاوه، چنان که گذشت، آنان قبل از ظهور اسلام در شهر مدینه از موقعیت اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند و پس از اقامت پیامبر (ص) در مدینه، احساس خطر جدی کردند، و در حقیقت موقعیت خود را از دست دادند. به این سبب، در صدد حیل‌گری و توطئه علیه مسلمانان برآمدند و در این امر با مشرکان نیز دست دوستی و همراهی دادند. ۸۴ بنابراین، جامعه اسلامی و مسلمانان همواره از گذشته‌ی تاریخ تاکنون، هر لحظه در انتظار حیل و نیرنگ تازه‌ای از سوی آنان بوده است. استاد محمود ابو ریّه یکی از علل اصلی پیدایش اسرائیلیات را مکر و حیل دانشمندان یهود و نصارا و تظاهر به اسلام دانسته و می‌گوید: یهودیان که سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان بودند، برای رسیدن به هدف‌های خود به نیرنگ و فریب متوسل شده، در ظاهر به آیین اسلام روی آوردند و نیت‌ها و مقاصد خود را در ورای آیین خویش پنهان داشتند، تا از این طریق نیرنگ خود را بر ضد مسلمانان جامه‌ی عمل بپوشانند. زیرک‌ترین و حیل‌گرترین آنان، کعب الأحبار، وهب بن متبه و عبد الله بن سلام بودند که ... به جعل و دس در روایات نبوی پرداختند. ۸۵ محمد رشید رضا با این اعتقاد و اندیشه، ضمن بیان سخن ابن تیمیه و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۴ موضع‌گیری وی درباره‌ی نقل و پذیرش روایات اسرائیلی چنین می‌نویسد: ابن تیمیه در این جا، آشکارا به روایات کعب الأحبار و وهب بن متبه اشاره می‌کند، درحالی که دانشمندان پیشین علم رجال فریفته‌ی آنان شده و آن دو را تعدیل نموده‌اند. آیا اگر دروغ کعب و وهب همچنان که امروز برای ما آشکار گردیده، برای وی نیز آشکار می‌شد، باز به همین کیفیت عمل می‌کرد؟ ۸۶ استاد مصطفی حسین ضمن بیان سخن ابن خلدون درباره‌ی پیدایش اسرائیلیات و نفوذ آن به اندیشه‌ی دینی مسلمانان می‌گوید: وی پس از اشاره به این نکته که اسرائیلیاتی که از اهل کتاب روایت شده چون در زمینه‌ی احکام شرعی نیست، نیاز به احتیاط و دقت زیاد ندارد. در مورد کعب الأحبار و امثال وی می‌نویسد نقل اسرائیلیات توسط آنان نه از سر سوء نیت بوده، بلکه این امر صرفاً مبتنی بر پرسش‌ها و پاسخ‌های دوجانبه و ارضای انگیزه‌های طبیعی اعراب جاهلی در مورد شنیدن داستان بوده است. وی می‌افزاید به نظر می‌آید که از نص کلام ابن خلدون کم‌ترین اتهام سوء نیت در مورد مسلمانان اهل کتاب استنباط نمی‌شود؛ اگرچه بیشتر محققان معاصر، آنان را به سوء نیت متهم کرده‌اند و اسرائیلیات را از جمله‌ی دسیسه‌های یهودیان علیه اسلام شمرده‌اند. از جمله‌ی این محققان، می‌توان از جواد علی، رشید رضا، احمد امین و محمد ابو ریّه یاد کرد؛ بنابراین، مسلمانان اهل کتاب به‌طور کلی نزد قدما مورد اعتماد بوده‌اند، گرچه متهم به غفلت شده‌اند؛ ۸۷ ولی اتهام به تعمد و سوء نیت آنان، تنها از جانب برخی از معاصران است. ۸۸ ذهبی نیز پس از بیان کلام احمد امین و محمد رشید رضا و محمود ابو ریّه مبنی بر اتهام کعب به نیرنگ و دروغ، با تکلف زیاد تلاش می‌کند تا به هر نحو ممکن ساحت کعب را تطهیر نماید. ۸۹ چنان که ملاحظه می‌شود، برخی در مقام تبرئه دانشمندان نوآیین پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۵ اهل کتاب و توجیه عمل کرد و گفته‌های آنان برآمده، تلاش می‌کنند تا ساحت آنان را از سوء نیت و دروغ عمدی پاک سازند؛ درحالی که دست کم در مورد کعب الأحبار در روایات فراوانی به دروغ‌پردازی وی تصریح و یا اشاره شده است. از برخوردهای تند و شدید شخصیت‌هایی، نظیر ابن عباس، علی (ع)، امام صادق (ع) و امام باقر (ع) و ابو ذر غفاری و ... در مورد گفته‌های کعب الأحبار، به دست می‌آید که نقل داستان‌ها و اخبار ساختگی از

سوی برخی از اهل کتاب، با سوء نیت و شیطنت همراه بوده است. به عنوان مثال، به موارد زیر توجه فرمایید: (۱) به ابن عباس خبر داده شد که نوف بکالی، فرزند همسر کعب الأحبار، معتقد است که موسایی که یار و همراه خضر بوده، غیر از موسی بن عمران است. ابن عباس گفت: دروغ گفته است دشمن خدا. (۲۹۰) ابن جریر طبری روایتی را درباره‌ی ذبیح بودن اسماعیل از ابن عباس نقل کرده است که مضمون آن، اتهام یهود به دروغ‌پردازی است. (۳۹۱) روزی ابن عباس نشسته بود که مردی سر رسید و به او گفت: سخن عجیبی از کعب الأحبار درباره‌ی خورشید و ماه شنیدم. ابن عباس در حالی که تکیه داده بود، با شنیدن این سخن راست نشست و پرسید: آن سخن چه بود؟ مرد گفت: کعب گمان دارد که خورشید و ماه در روز قیامت به صورت دو گاو پی شده در جهنم افکنده می‌شوند! عکرمه می‌گوید: ابن عباس از این سخن بر آشفت و گفت: کعب دروغ گفته، کعب دروغ گفته، کعب دروغ گفته، او مردی یهودی است که می‌خواهد، این مطالب را در اسلام وارد کند. (۴۹۲) روزی مجلسی در محضر خلیفه‌ی دوم، عمر، تشکیل شده بود که امام علی (ع) نیز در آن حضور داشت. کعب نیز یکی از حاضران آن مجلس پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۶ بود. خلیفه از کعب پرسید: آیا تو حافظ همه‌ی تورات هستی؟ کعب در جواب گفت: نه، اما بسیاری از آن را در حفظ دارم. خلیفه از او سؤال کرد: خداوند قبل از خلقت عرش، در کجا بود؟ و آن آبی که خداوند عرش خود را بر آن نهاد در چه مکانی قرار داشت؟ کعب گفت: خداوند بر صخره‌ی بیت المقدس جای داشت! و با آب دهانش دریا‌های خروشان را خلق کرد و عرش خویش را بر آن نهاد. امام (ع) در حالی که به شدت ناراحت بود و کلمات شگفت‌انگیز خود را بیان می‌کرد، به عنوان اعتراض، مجلس را ترک گفت، ولی عمر او را قسم داد تا در مجلس بماند. امام (ع) نیز بازگشت و رو به کعب کرد و گفت: تو اشتباه می‌کنی و اصحاب تو به خطا رفته‌اند و بر خدا دروغ بسته‌اند و خداوند برتر از این سخنان و بزرگ‌تر از آن است که مکان داشته باشد و ساحت خداوند از آن‌چه ملحدان انگاشته و یا جاهلان پنداشته‌اند دور است. وای بر تو ای کعب! آن کس که به قول تو از آب دهانش دریای عظیم آید، چگونه می‌تواند بر صخره بنشیند؟ (۵۹۳) از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که بعضی از عالمان به دنبال احادیث یهود و نصارا هستند، تا دانش خود را با آن‌ها افزون سازند، اینان در پایین‌ترین مرتبه‌ی دوزخ جای دارند. (۶۹۴) روزی امام باقر (ع) در حالی که در مسجد الحرام، رو به کعبه نشسته بود، به یارانش فرمود: نگاه به کعبه عبادت است. در این هنگام مردی به نام عاصم بن عمر گفت: کعب الأحبار می‌گوید: هر بامداد، کعبه به بیت المقدس سجده می‌کند. امام پرسید: نظر تو درباره‌ی سخن کعب چیست؟ او پاسخ داد: او راست گفته است. در این هنگام امام خشمگین شد و فرمود: دروغ گفتی، کعب هم دروغ گفته است. (۷۹۵) روزی ابو ذر بر عثمان وارد شد. در این هنگام، کعب الأحبار نزد وی نشسته بود و با هم سخن می‌گفتند، عثمان به کعب رو کرده، گفت: برای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۷ زمامدار جایز است که مالی را بگیرد و هر وقت توانست بپردازد؟ کعب گفت: این اشکال ندارد. ابو ذر خطاب به کعب گفت: ای یهودی‌زاده! تو دین ما را به ما یاد می‌دهی؟! عثمان گفت: چقدر آزارت به من و زخم زبانت به یاران من زیاد شده است! برو به شام! ۹۶

۳-۲-۳- ممنوعیت نگارش و نقل حدیث

۳-۲-۳- ممنوعیت نگارش و نقل حدیث یکی از رخدادهای تلخ تاریخ صدر اسلام، جریان ممنوعیت نگارش و نقل روایات پیامبر اکرم (ص) است که به دستور خلفا به‌ویژه خلیفه‌ی دوم پدید آمده است. در آثار و نوشته‌های نویسندگان اهل سنت درباره‌ی انگیزه‌ها و علل این اقدام توجیهات و تأویلات زیادی دیده می‌شود، که بحث و بررسی آن خواهد آمد. آنچه در این جا لازم به بررسی است، پیامدهای منع نگارش حدیث و تأثیر تأخیر در نگارش و تدوین احادیث پیامبر (ص) در سرنوشت تاریخ حدیث است. آیا این حرکت به سود جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان تمام شده یا آثار مخرب و زیانباری برای امت اسلامی داشته است؟ اگر با دیدی واقع‌بینانه و منصفانه بنگریم، مشاهده می‌کنیم که در اثر این عمل زیان‌های فراوانی متوجه فرهنگ اسلامی شده است که به هیچ

وجه قابل جبران نیست. یکی از این آثار، مخفی ماندن بسیاری از مجموعه‌های حدیثی و از بین رفتن آن‌هاست. شیخ محمد ابو زهو در این باره می‌گوید: یک قرن گذشت و هیچ‌یک از خلفا، فرمان گردآوری حدیث را به دانشمندان صادر نکردند، بلکه آن را به حافظه آنان و انهادند و گذشت این زمان طولانی از بین رفتن بسیاری از حافظان حدیث، یعنی صحابه و تابعین را به دنبال داشت. ۹۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۸ برخی از صحابه از ترس تازیانه، شکنجه، تبعید و دیگر محرومیت‌های اجتماعی، از نقل سخنان پیامبر (ص) سر باز می‌زدند. حتی ابو هریره که به «مکثر حدیث» نامور گردیده، از ترس تازیانه‌ی خلیفه، احادیث پیامبر (ص) را کتمان می‌کند و می‌گوید: ما توان و جرأت گفتن «قال رسول الله (ص)» را نداشتیم، تا زمانی که عمر از دنیا رفت. ۹۸ از جمله‌ی آثار تلخ منع نگارش احادیث نبوی (ص)، متهم شدن دین اسلام و مسلمانان به عقب‌ماندگی و دور ماندن از قافله‌ی فرهنگ و تمدن بشری و جعل احادیث است. استاد ابو ریّه در این باره می‌نویسد: از جمله‌ی پیامدهای تأخیر در امر تدوین و نگارش حدیث، تا پس از قرن اول هجری و بخش زیادی از قرن دوم، این است که درهای نقل حدیث گشوده شد و جریان جعل حدیث بدون هیچ قانون و ضابطه‌ای رونق و گسترش یافت. ۹۹ منع نگارش حدیث موجب شد میدان برای نشر و گسترش اسرائیلیات باز شود و احادیث درست و ساختگی درهم آمیخته گردد. با گذشت زمان، کار تشخیص و جداسازی احادیث صحیح از سقیم، مشکل تر شد. استاد ابو ریّه در این زمینه به تفصیل به بحث و بررسی پرداخته و خطر و زیان نفوذ اندیشه‌های انحرافی یهود را به فرهنگ اسلامی گوش زد کرده است. ۱۰۰ علامه مرتضی عسکری در این باره می‌نویسد: مسلماً از همان زمانی که مکتب خلفا باب نقل حدیث از پیامبر (ص) را مسدود کرد، باب نقل روایات اسرائیلی را به‌طور کامل بر روی آنان گشود. و این امر بدین شکل صورت گرفت که به افرادی مانند تمیم داری نصرانی و کعب الأخبار یهودی اجازه داده شد تا احادیث اسرائیلی را به میل خود در میان مسلمانان گسترش دهند. ۱۰۱ استاد جعفر سبحانی نیز در این باره می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۲۹ اسلام و مسلمانان در اثر منع نگارش حدیث و نشر آن، خسارت بزرگی را متحمل شدند که با آمار و ارقام قابل شمارش نیست. چگونه قابل شمارش باشد، در حالی که این امر موجب پیدایش هرج و مرج در اعتقادات، اعمال، اخلاق، آداب و جوهره و کنه دین و اصول آن گردیده است. خلاصاً حاصل از این عمل، زمینه‌ی مناسبی را برای پیدایش بدعت‌های یهودی و یاوه‌های مسیحی و افسانه‌های زردشتی، به‌ویژه از سوی دانشمندان یهود و نصارا به وجود آورد، تا احادیث فراوانی را جعل کنند و آن‌ها را به پیامبران الهی نسبت دهند، همچنان که افسانه‌هایی را ساختند و به پیامبر اکرم (ص) نسبت دادند. ۱۰۲ برخی از اهل تحقیق گفته‌اند که تصمیم مهم خلیفه دوم، عمر، در جلوگیری از کتابت حدیث رسول خدا (ص)، به خاطر پیروی از اهل کتاب بوده است. ۱۰۳ از عروه بن زبیر نقل شده است که عمر تصمیم به نوشتن احادیث و سنن رسول خدا (ص) گرفت. او در این باره‌ی با صحابه مشورت کرد؛ همه‌ی آنان با این اقدام موافق بودند. عمر یک ماه در این باره تأمل کرد، آن‌گاه گفت: من فکر کردم و دیدم که پیش از شما، اهل کتاب در کنار کتاب خدا، کتاب‌هایی نوشتند و بر آن‌ها تکیه کردند و در نتیجه، کتاب خدا را رها نمودند؛ اما من کتاب خدا را با چیزی نمی‌پوشانم. ۱۰۴ در گزارش دیگری آمده است که عمر آن‌چه را که دیگران نوشته بودند، جمع‌آوری کرده، دستور داد تا آن‌ها را بسوزانند. سپس گفت: «أمنیة کأمنیة اهل الکتاب» و یا «مثناء کمثناه اهل الکتاب». ۱۰۵ به‌هرحال، با وجود ممنوعیت رسمی نگارش حدیث، بسیاری از عالمان اهل کتاب (احبار و رهبان) اجازه‌ی نشر روایات اسرائیلی را از خلیفه داشتند و آزادانه، اندیشه‌های انحرافی خود را منتشر می‌ساختند. ۱۰۶ پیامدهای منع نگارش حدیث، فراوان است، ۱۰۷ اما شاید بتوان گفت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۰ مهم‌ترین اثر آن، دور شدن امت اسلامی از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) و سرپوش نهادن بر فضایل آنان بود؛ زیرا از این رهگذر، احادیث معتبر بسیاری در باب فضایل اهل بیت (ع)، از میان رفته است. ۱۰۸

۳-۲-۴- دستگاه خلافت و داستان‌سرایان یکی از ریشه‌های اصلی و علل مهم نشر و گسترش اسرائیلیات و احادیث جعلی در میان مردم، شیوع قصه‌خوانی و آزادی عمل داستان‌سرایان در پناه دستگاه خلافت خلفا و دولت اموی بوده است. آزادی عمل قصه‌خوانان در شرایطی بوده است که نگارش و نقل احادیث و سنت پیامبر اکرم (ص) از سوی خلفا، به‌ویژه با فرمان رسمی خلیفه‌ی دوم، منع می‌شده است. در دوره‌ی صحابه و تابعین و پس از آنان، کسانی که در حوادث گذشته و تاریخ انبیا و خلقت و امثال آن بدون طرح سند متصل به پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گفتند، و سخنانشان نوعی شباهت ظاهری با داستان‌های قرآن داشت، به «قصاص» مشهور شدند. ۱۰۹ منبع اصلی قصه‌خوانان را تورات و نقل‌های شفاهی رایج در میان عالمان یهودی و نصرانی تشکیل می‌داد. قصه‌خوانان معمولاً در هنگام اقامه نماز، برای عموم مردم به ایراد سخن و داستان‌سرایی می‌پرداختند. گفته شده است که قصه‌خوانی در زمان پیامبر اکرم (ص) و ابو بکر وجود نداشته و از زمان خلیفه‌ی دوم با اجازه‌ی او آغاز گردیده ۱۱۰ و به تدریج ادامه و گسترش یافته است. رواج داستان‌سرایی در زمانی بوده است که قصه‌خوانان و پندآموزان، دین و باورهای دینی را دستمایه‌ی تجارت خود ساخته، حدیث را وسیله‌ای برای امرار معاش خود و برآوردن خواسته‌های حاکمان قرار داده بودند. و بدین ترتیب، آنان بسیاری از افسانه‌های ملت‌های پیش از اسلام، به‌ویژه داستان‌های تاریخی دینی یهودیان را به پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۱ نام تفسیر قرآن و به قصد تخریب و یا تحریف مبانی اعتقادی، در لابلائی تعالیم اسلامی و تفاسیر قرآنی جای دادند. حرکت داستان‌سرایان با گذشت زمان گسترش یافت و زمامداران نیز آنان را برای اهداف سیاسی خود به کار گماشتند. برخی از نویسندگان، نخستین قصه‌سرا را عبد الله بن رواحه و برخی تمیم داری و عده‌ای نیز عبید بن عمیر دانسته‌اند؛ ولی نامورترین آنان همان، تمیم بن اوس داری است. ۱۱۱ عمر، به تمیم اجازه داد تا پیش از خطبه‌های نماز جمعه به ایراد موعظه و قصه پردازد و پس از وی، عثمان اجازه داد تا او هفته‌ای دو بار به این کار ادامه دهد. ۱۱۲ به جز تمیم، عبید بن عمیر نیز در زمان عمر اجازه قصه‌خوانی یافت. آورده‌اند که بسیاری از قاضیان به دستور زمامداران، در کنار منصب و شغل قضاوت، مأموریت داستان‌سرایی را نیز بر عهده داشته‌اند. نخستین کسی که در مصر به داستان‌سرایی پرداخت، سلیمان بن عتر تجیبی بود که در سال ۳۸ هجری این کار را آغاز کرد. او از سوی معاویه، عهده‌دار امر قضاوت و قصه‌گویی شد. اما بعدها معاویه او را از کار قضاوت عزل کرد و تنها او را موظف به داستان‌سرایی نمود. ۱۱۳ از این جا معلوم می‌شود که «داستان‌سرایی» یک پست دولتی بوده، که خلیفه هر کسی را شایسته‌ی آن می‌دیده، به خدمت می‌گمارده ۱۱۴ است. ۱۱۵ نخستین زمامداری که قصه‌خوانان را برای اهداف سیاسی خود به کار گرفت، معاویه بن ابی سفیان بود. او مردی را مأمور ساخت تا پس از اقامه‌ی نماز صبح برای نمازگزاران داستان بگوید و این مرد نیز هر روز پس از نماز رو به نمازگزاران می‌کرد و خدا را یاد می‌نمود و بر پیامبر خدا (ص) درود می‌فرستاد و سپس برای خلیفه، خاندان، سپاه و پیروان او دعا می‌کرد و دشمنان خلیفه و کسانی را که فرمانبری او را نپذیرفته بودند، نفرین پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۲ می‌نمود. ۱۱۶ عبد الله بن سلام، کعب الأحبار و وهب بن منبه از جمله داستان‌سرایانی بودند که هر یک سهم فراوانی در نقل داستان‌های پیامبران و افسانه‌های پیشینیان داشته، کم و بیش رد پای آنان را در روایات تفسیری مشاهده می‌کنیم. ابن کثیر درباره‌ی کعب الأحبار می‌گوید: کعب الأحبار در زمان خلافت عمر اسلام آورد. وی از کتاب‌های کهن برای عمر نقل سخن می‌کرد. و چه بسا عمر به سخنان وی گوش فرا می‌داد و مردم را نیز در شنیدن سخنان وی آزاد می‌گذارد و مردم نیز گفته‌های او را، چه درست و چه نادرست، نقل می‌کردند؛ در حالی که، به خدا قسم، این مردم، هیچ نیازی حتی به یک کلمه از حرف‌های او نداشتند. ۱۱۷ چنان که ملاحظه شد، در میان خلفا، عمر و معاویه بن ابی سفیان بیش از دیگران به دانشمندان اهل کتاب تمایل داشته، آنان را در نقل داستان‌های تاریخی تورات و افسانه‌های خرافی آزاد گذارده‌اند؛ بلکه در زمان معاویه بیش‌ترین جعل حدیث در فضیلت‌سازی برای حکام و جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت پیامبر اکرم (ع) صورت گرفت. و نیز بهترین شیوه‌ی بنی امیه برای دور نگه داشتن مردم از مسائل مهم سیاسی-اجتماعی و انحراف اذهان آنان، بهره‌گیری از روایات ساختگی دانشمندان یهود و نصارا

بوده است. برای روشن شدن این حقیقت تلخ، به چهار مطلب مهم اشاره می‌کنیم: الف) روی کرد خلیفه‌ی دوم به منابع دینی اهل کتاب: قبلاً اشاره شد که چون اهل کتاب دارای کتاب آسمانی و پیشینه‌ی تاریخی کهن بودند، عرب‌های عصر جاهلیت برای آنان احترام خاصی قائل بودند، و در موارد زیادی برای آگاهی از مسائل دینی خود به آنان مراجعه می‌کردند. این هیمنت دروغین اهل کتاب، نه تنها توده‌ی مردم را فریفته بود، بلکه بسیاری از خواص دوران صدر اسلام را نیز شیفته‌ی خویش ساخته بود. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۳ خلیفه دوم نسبت به تمیم داری بسیار احترام می‌کرد و از او با عبارت «خیر اهل المدینه» یاد می‌نمود ۱۱۸ و به وی اجازه داده بود قبل از نماز جمعه، برای مردم سخن بگوید و خود نیز به شنیدن سخنان وی علاقه نشان می‌داد. جابر نقل می‌کند که روزی عمر بن خطاب با نسخه‌ای از تورات به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! این نسخه‌ای از تورات است. پیامبر اکرم سکوت کردند. عمر خواست تا تورات را بخواند؛ پیامبر ناراحت شده، هر لحظه رنگش برافروخته‌تر می‌گشت. ابو بکر آنجا حضور داشت و جریان را متوجه بود. وی با تندی، خطاب به عمر گفت: زنان داغ‌دیده به عزایت بنشینند؛ نمی‌بینی که صورت پیامبر از شدت غضب و ناراحتی، به چه رنگی درآمده است؟ عمر پیامبر را نگریست و گفت: از خشم خدا و پیامبر او به خدا پناه می‌برم؛ به ربوبیت خداوند و آیین اسلام و نبوت پیامبر خوشنودیم. پیامبر (ص) فرمود: ای فرزند خطاب، مگر شما در دین خود تردید و حیرت دارید؟ سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت او است، من شریعتی پاک و روشن آورده‌ام. بعد فرمود: از اهل کتاب چیزی نپرسید؛ آنان هرگز شما را هدایت نمی‌کنند؛ زیرا خودشان گمراهند. اگر موسی (ع) زنده بود و در میان شما زندگی می‌کرد، برای وی جایز نبود جز از من پیروی کند. ۱۱۹ این حدیث به طرق گوناگون در کتاب‌های حدیثی معتبر اهل سنت آمده است. روایات مشابه دیگری نیز وجود دارد که از نقل آن‌ها خودداری می‌شود. ۱۲۰ همچنین کعب الأخبار، دانشمند بزرگ یهودی، از جمله‌ی کسانی است که بسیار مورد توجه‌ی خلیفه‌ی دوم بوده است. او گاهی از کعب درخواست می‌نمود تا وی و دیگران را موعظه کند. گفته‌اند اولین کسی که کعب الأخبار پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۴ را مورد توجه قرار داد و او را وادار ساخت تا در مدینه بماند، خلیفه دوم بود. ۱۲۱ آشنایی عمر با اهل کتاب، به‌ویژه دوستی وی با کعب، سبب می‌شد تا عمر در مواقعی، با استناد به آنچه بر اهل کتاب رفته، مطالبی ابراز کرده، دست به اقداماتی بزند. یکی از اصحاب می‌گوید: رسول خدا (ص) نماز عصر را خواند. پس از آن، مردی برخاسته به نماز ایستاد. عمر لباس او را گرفت و گفت: بنشین، اهل کتاب هلاک شدند؛ زیرا بین نمازهایشان فاصله نبود. ۱۲۲ برخی تصمیم خلیفه در منع نگارش احادیث پیامبر اکرم (ص) را نیز، ناشی از اثرپذیری وی از اهل کتاب دانسته‌اند. ۱۲۳ در مباحث آینده به معرفی بیش‌تر چهره‌های برجسته‌ی روایان «اسرائیلیات» خواهیم پرداخت. ب) حکومت معاویه و رونق بازار جعل حدیث: گرچه جعل حدیث از دوران حیات پیامبر اکرم (ص) شروع شد و وی خود به این حقیقت تلخ و شوم تصریح کرده‌اند ۱۲۴، بیش‌ترین روایات ساختگی در دوران حکومت معاویه ساخته شد. ابو ریه می‌نویسد: موج حدیث‌سازی در دوران حکومت معاویه بالا گرفت و وی از نفوذ و ثروت خود در این راه استفاده کرد. ۱۲۵ معاویه در سال اول خلافت خود، به همه‌ی کارگزاران خویش در تمام سرزمین‌های اسلامی اعلام نمود هرکس در فضیلت ابو تراب و خاندانش روایتی نقل کند، خونس هدر و مالش مباح است. ۱۲۶ همچنین وی برای بار دوم و سوم نیز پس از رواج حدیث در فضیلت‌سازی برای عثمان، دستور داد تا شهادت شیعیان علی (ع) و خاندانش را نپذیرند و دوستان عثمان و جاعلان حدیث را شناسایی نمایند و آنان را مورد اکرام و تجلیل قرار دهند و مردم را دعوت کنند تا در فضایل صحابه و خلفای پیشین نقل حدیث نمایند و هیچ روایتی را که مردم در مورد ابو تراب نقل کرده‌اند، باقی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۵ نگذارند، مگر این که مشابه آن را نسبت به صحابه، برای وی بیاورند. ۱۲۷ مرحوم علامه امینی (ره) درباره‌ی معاویه می‌گوید: وی نخستین کسی است که برای جعل حدیث و تحریف معنوی کتاب خدا اموالی را هزینه کرد. ۱۲۸ وی در بخش دیگری از سخنانش می‌افزاید: مهم‌ترین موضوعی که دست‌های هوی و هوس با آن بازی کرد و خواهش‌های گمراه‌گر، آن را به بازیچه گرفت، همانا

موضوع خلافت در سنت و احادیث است که گروهی، روایات دروغین را ساختند و به خدا و پیامبر پاک او نسبت دادند. ۱۲۹ یکی از جاعلان حدیث، سمره بن جندب است که با انگیزه‌ی نزدیکی به دربار خلافت معاویه، به جعل حدیث دست یازید و معاویه نیز کمک‌های مالی فراوانی به وی عطا نمود. ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌گوید: ۱۳۰ روایت شده است که معاویه به سمره بن جندب صد هزار درهم بخشید تا روایت کند که آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ...» (ع) در مورد علی (ع) و آیه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي...» (ع) نازل گردیده است. ۱۳۲ در مورد ابن ملجم نازل گردیده است. امّا سمره قبول نکرد. معاویه دویست هزار درهم به او عطا کرد، باز هم نپذیرفت؛ سیصد هزار درهم به او داد، باز هم نپذیرفت، در نهایت، چهارصد هزار درهم به او داد و او پذیرفت و به جعل روایت اقدام کرد. ۱۳۳ این در حالی است که طبق روایات شیعه، آیه‌ی نخست در مورد منافقین، به‌ویژه معاویه ۱۳۴ و آیه‌ی دوم در مورد حضرت علی (ع) نازل گردیده است. ۱۳۵ در زمان معاویه روایات فراوانی در ستایش شام و بیت المقدس، در برابر مدینه و مکه به دست امثال کعب الأحبار ساخته شد. ابن عساکر در تاریخ خویش از کعب الأحبار نقل می‌کند که او گفت: محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه‌ی زمین نزد خداوند، شام است و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۶ محبوب‌ترین نقطه‌ی شام نزد خداوند، قدس (بیت المقدس) است. ۱۳۶ همچنین وی برای تقرّب به معاویه، مرکز حکومت پیامبر (ص) را شام معرفی می‌کند؛ ۱۳۷ زیرا معاویه امکانات حکومت خود را در شام فراهم آورده است. این معنا در گفته‌های ابو هریره که شاگرد تمام عیار کعب الأحبار محسوب می‌شود نیز آمده است: «الخلافه بالمدينه و الملك بالشام» ۱۳۸. گفتنی است که سرزمین شام، مرکز خلافت و پایتخت حکومت معاویه، قبلاً پایتخت مسیحیان روم شرقی بیزانس و دارای تمدنی کهن بوده است ۱۳۹ و بدیهی است که رسوبات فکری و فرهنگی مسیحیت در این منطقه به کلی از بین نرفته است. همچنین کعب الأحبار در جای دیگری می‌گوید: خانه‌ی کعبه هر روز صبحگاهان به بیت المقدس سجده می‌کند. ۱۴۰ و نیز می‌گوید: قیامت برپا نخواهد شد، مگر این که بیت الحرام را به نزد بیت المقدس ببرند؛ آن‌گاه این دو خانه‌ی مقدس را با اهل آن‌ها به بهشت وارد نمایند و حساب خلاق و عرضی اعمال در روز قیامت، در بیت المقدس انجام می‌گیرد. ۱۴۱ از این روایات برمی‌آید که اهل کتاب به‌ویژه کعب تلاش کرده‌اند تا آیین اسلام و مقدسات آن، از جمله کعبه، را در برابر آیین یهود خاضع و تسلیم نشان دهند. ۱۴۲ (ج) نفوذ مسیحیان در دستگاه خلافت امویان: چنان‌که گذشت، مسیحیان و راهبان آنان همانند یهودیان و احبارشان، در ترویج و گسترش روایات اسرائیلی نقش اساسی داشتند. تمیم داری، نصرانی مسلمان‌شده‌ای بود که قصه‌های فراوانی درباره‌ی زهد وی نقل کرده‌اند. زهد او که بر مبنای زهد آیین مسیحیان بود، بعدها در جامعه‌ی اسلامی شیوع زیادی یافت. ۱۴۳ وی نخستین قصه‌خوان دوران خلافت عمر بن خطاب بوده که با اجازه‌ی او پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۷ به این امر پرداخته است. ۱۴۴ از جمله‌ی احادیثی که از تمیم داری نقل شده، حدیث «جسداسه و دجال» است که در آن به ساحت پیامبر توهین شده است. ۱۴۵ نفوذ نصرانی‌ها در دستگاه بنی امیه به عنوان نویسنده، مشاور، مولی، طیب و جز این‌ها، از جمله‌ی مهم‌ترین علل گسترش اندیشه‌ها و روایات اسرائیلی است. مادر خالد بن عبد الله قسری، نصرانی بود و خود خالد نیز که سالیانی از جمله‌ی حکام اموی در مکه و عراق بود، در دینش متهم بود. او کلیسایی برای مادرش ساخته بود که در آن به عبادت پردازد. ۱۴۶ خالد ربعی، از دیگر آشنایان به اسرائیلیات است. او می‌گوید: ما در تورات یافتیم که آسمان و زمین چهل روز بر مرگ عمر بن عبد العزیز گریه کردند. ۱۴۷ ولید بن عبد الملک نیز به قراء بیت المقدس توجه فراوان داشت. ابن ابی علبه می‌گوید: ولید به او جواهراتی داد تا در میان آنان تقسیم کند. ۱۴۸ معاویه برخی از نصارا را در دستگاه خلافت خویش راه داده بود؛ وی سرجون بن منصور رومی ۱۴۹ را کاتب و مشاور مخفی دربار و ابن اثال نصرانی ۱۵۰ را پزشک خصوصی و ابو مالک غیاث بن غوث الاخطل نصرانی ۱۵۱ را شاعر دربار خود قرار داد؛ آن‌ها افکار خود را از این طریق به دستگاه خلافت امویان منتقل می‌ساختند. ۱۵۲ (د) ناتوانی خلفا در پاسخ‌گویی به مسائل دینی مردم: آزادی عمل قصه‌خوانان اهل کتاب و تشویق آنان از سوی دولت مردان از یک‌سو و ناآشنایی دست‌اندرکاران حکومت بعد از پیامبر اکرم (ص) نسبت به مبدء و معاد و

جهان و ابتدا و انتهای آن، و کنار ماندن امیر المؤمنین (ع) از حکومت و اجتماع از سوی دیگر، همگی زمینه‌ی لازم را فراهم آوردند تا افرادی چون تمیم داری و کعب الأحبار که مغز و روح آنان از عقاید تحریف پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۸ یافته‌ی نصرانی و یهودی سیراب بود، با دانسته‌های خرافی خود، به خواسته‌های طالبان دانش پاسخ بدهند؛ و چون آن‌ها خطری برای قدرت خلافت به حساب نمی‌آمدند، عضوی از اعضای دستگاه قدرت محسوب شدند. اظهار ناتوانی و عجز خلفا در زمینه‌های گوناگون مسائل دینی (فقهی، اعتقادی و قضایی)، در کتاب‌های معتبر تاریخی ثبت گردیده است. گویند مردی از لشکریان اسلام به نام صبیغ تمیمی سؤالاتی در زمینه‌ی قرآن کریم در ذهن داشت و برای دریافت پاسخ آن‌ها از این شهر به آن شهر سفر می‌کرد. هنگامی که به مصر رفت و عمرو بن عاص استاندار مصر از جریان امر مطلع شد، او را همراه با نامه‌ای به مدینه نزد عمر فرستاد. هنگامی که صبیغ وارد بر خلیفه شد، یکی از سؤال‌های خویش را مطرح ساخت: ای امیر المؤمنین! «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» چیست؟ عمر پرسید: تو کیستی؟ مرد در پاسخ گفت: من بنده‌ی خدا صبیغ هستم! عمر نیز گفت: من هم بنده‌ی خدا عمر هستم، و بعد آستین‌های خود را بالا زد، و با چوب‌های خوشه‌ی خرما شروع به زدن آن مرد کرد، به گونه‌ای که خون‌آلود گشت، پس از آن وی را رها ساخت. پس از گذشت مدتی بار دیگر عمر او را خواست و همان حادثه را تکرار کرد. هنگامی که برای بار سوم صبیغ را نزد خلیفه آوردند تا باز هم تنبیه شود، خطاب به خلیفه گفت: اگر قصد کشتن مرا داری، به یک‌باره مرا بکش و راحت کن؛ در غیر این صورت رهایم ساز، من هم دیگر از این سخنان نمی‌گویم. ۱۵۳ نکته‌ی جالب این که نقل کرده‌اند که در دوران حکومت امام علی (ع)، روزی آن حضرت بر منبر رفت و ضمن خطبه‌ای فرمود: از من سؤال کنید؛ به خدا سوگند درباره‌ی حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد، از من پرسش نمی‌کنید مگر این که آن را برای شما پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۳۹ بازگو می‌کنم؛ درباره‌ی قرآن از من سؤال کنید؛ به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست، مگر این که من می‌دانم آن آیه در شب نازل شده و یا در روز، در کوه نازل شده یا در صحرا و ... راوی گوید: ابن الکوّاء پشت سر من نشسته بود، برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین! «ذاریات» چیست؟ این مرد یعنی ابن الکوّاء از سران خوارج و از دشمنان امیر المؤمنین (ع) بود. ابن عباس که در مجلس حاضر بوده است، می‌گوید: ابن الکوّاء می‌خواست از همان چیزی که صبیغ از عمر بن الخطاب پرسیده بود، سؤال کند. او فکر می‌کرد با این سؤال می‌تواند امام (ع) را بی‌اعتبار کند. حضرت (ع) فرمودند: وای بر تو! برای فهمیدن سؤال کن نه برای به زحمت انداختن و آزار دادن، و نه از سر تکبر، بعد فرمودند: «الذَّارِيَاتِ»، بادهایی هستند که گندم و جو را در وقت درو بدان باد می‌دهند. بلافاصله ابن الکوّاء پرسید: «فَالْجَارِيَاتِ يُشِيرْنَ» چیست؟ امام فرمودند: کشتی‌هایی است که بر روی آب راه می‌روند. باز پرسید: «فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا» چیست؟ حضرت فرمود: فرشتگان هستند. ۱۵۴

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) _____ (۱) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۹ تا ۲۱. (۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵ و الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، ص ۷۲ و ۷۳. (۳) (۴) floreG, netoIV naV) السیادة العربیة و الشیعة و الإسرائیلیات فی عهد بنی أمیة، ص ۱۰۹ و الإسرائیلیات و أثرها فی کتب النفس، ص ۷۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۰ (۵) _____ (۵) الالوسی مفسراً، ص ۲۸۲، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵. (۶) نشأة التفسیر فی کتب المقدسة و القرآن، ص ۳۸، به نقل از الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، ص ۷۳. (۷) ۲۱۱. (۸) «tailiarsI ehT ni fo aideapolcycnE lov, ۴. p» دائرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۱۳۵. (۹) دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۳۹ و التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۹. (۱۰) معركة الوجود

بین القرآن و التلمود، ص ۱۲۷ و ۱۲۸. (۱۱) تالیف مرحوم استاد محمد جواد مغنیه. (۱۲) قبلاً درباره‌ی منابع تفسیری شیعه به اجمال مباحثی مطرح گردید. (۱۳) حج، آیه‌ی ص ۷۸. (۱۴) در این جا، مراد «یهودیان» است. (۱۵) اسرائیلیات القرآن، ص ۴۰. (۱۶) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۱۵۴. (۱۷) واژه‌های دخیل، ص ۱۱۹. (۱۸) اليهودیه، ص ۳۰، به نقل از اليهود فی القرآن، ص ۵. (۱۹) این معنا متأثر از تورات، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۲۸ و ۳۰ است. درباره‌ی نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برده و در این زمینه کتاب تألیف کرده است، در مبحث بعدی صحبت به میان خواهد آمد. (۲۰) قاموس کتاب مقدس، ص ۵۳. (۲۱) التفسیر المنیر، ج ۱، ص ۱۴۸. (۲۲) مقدمه فی أصول التفسیر، ۵۶ تا ۵۸. (۲۳) تفسیر ابن کثیر ج ۱، ص ۸۰. (۲۴) مقدمه‌ی ابن خلدون، ص ۴۳۹. (۲۵) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹. (۲۶) همان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰. (۲۷) عبید بن شریه‌ی جرهمی از راویان معمر و نخستین مصنفان عرب و از جمله‌ی حکیمان و خطیبان دوران جاهلی است که محضر پیامبر (ص) را درک کرده و به دستور معاویه اقدام به تدوین اخبار و سرگذشت عرب‌ها، به‌ویژه ملوک پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۱ یمن نموده و دو کتاب در این زمینه با نام‌های الملوک و اخبار الماضین و الأمثال نوشته است. در برخی از تراجم آمده است که وی بیش از ۲۲۰ یا ۳۵۰ سال عمر کرده و ضمن درک محضر پیامبر (ص)، آن حضرت نیز اسلام او را ستوده است و ... نام وی عبید بن سریه و یا عبید بن ساریه و یا عبید بن شریه نیز ضبط شده است. ر. ک. به: الأعلام، زرکلی، ج ۴، ص ۳۴۱؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۴؛ معجم الأدباء او ارشاد الأریب الی معرفه‌ی الادیب، ج ۳، ص ۴۵۶؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۲؛ سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳؛ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۳۳، به نقل از کمال الدین، ج ۲، ۵۴۷، باب حدیث عبید بن شریه؛ کنز الفوائد؛ ج ۲، ص ۱۴۵ و سیره‌ی رسول خدا (ص)، ج ۱، ص ۲۱ (۲۸). . ۲۱۱. lov, ۴. p,

«tailarsI ehT ni malsI fo aideapolcycnE» گفته شده است ابن اسحاق تحت تأثیر راویان یهودی و مسیحی، و یا مسلمانان متأثر از اهل کتاب بوده و کتاب المبتدأ (تاریخ پیدایش عالم) را که ابن هشام در کتاب خویش نیاورده است، از طریق آنان و با استفاده از مآخذ اهل کتاب نگاشته است. مهم‌ترین افرادی که در این زمینه نقش داشته‌اند، کعب الأحبار و وهب بن متبه بوده‌اند که به‌طور وسیعی اخبار امت‌های پیشین را در میان مسلمانان رواج داده‌اند؛ ر. ک. به: سیره‌ی رسول خدا (ص)، ج ۱، ص ۲۴، ۳۱ و ۴۸. (۲۹) کسانی مانند عبد الله بن عمرو بن عاص، عبد الله بن عمر، ابو هریره و ... (۳۰) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۹۸. (۳۱) برای تنظیم این بحث، از منابع زیر استفاده شده است: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱؛ سیره‌ی رسول خدا (ص)، ص ۱۲۷ و ۱۵۰؛ اسرائیلیات القرآن، ص ۴۱ تا ۴۳؛ الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ج ۱، ص ۲۲ تا ۲۵؛ أضواء علی السنه‌ی المحمديه، ص ۱۳۸ به بعد، الصحیح من سیره‌ی النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۴۸ و ۱۷۵؛ مقدمه‌ی ابن خلدون، ص ۴۳۹؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۸۷، ۸۸، ۹۸، ۷۴۳ به بعد؛ القصاص و المذکرین؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۲۹۱ و ج ۱۷، ص ۱۵۹؛ قانون تفسیر، ۴۶۴، مذاهب التفسیر الإسلامی، ص ۷۵؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فجر الإسلام، ۲۰۱ تا ۲۰۵؛ التفسیر: نشأته، تدرجه و تطوره، ص ۳۰ و ۳۱؛ الاسرائیلیات فی کتب التفسیر و الحدیث، ص ۲۴؛ روش‌های تفسیری، واعظزاده‌ی خراسانی، ص ۳۷ و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۲ ۳۸؛ روش‌های تفسیری، عمید زنجانی، ص ۳۰؛ اخبار و آثار ساختگی، ص ۸۵ و ۱۹۰ و ۱۹۷ و ...؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۵۷ به بعد؛ بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۶۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۶۵ به بعد؛ نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۱۵ به بعد؛ تدوین السنه‌ی الشریفه، ص ۴۸۱، و به‌ویژه از ۵۳۳ به بعد و همچنین مقالات «الاسرائیلیات در تاریخ طبری»، کیهان اندیشه، شماره ۲۵ و «بررسی اسرائیلیات در تفسیر و حدیث»، کیهان اندیشه، شماره ۴۷ و «راه‌های نفوذ اسرائیلیات در تاریخ اسلام»، پیام حوزة، شماره ۱۳. (۳۲) یوسف، آیه‌ی ۹۹ به بعد. و نیز ر. ک. به: تاریخ جامع ادیان، ص ۴۸۸، «ابراهیم و مهاجرت به فلسطین» و سفر پیدایش، باب ۴۶. (۳۳) تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۹ و

صحیفه‌ی یوشع، باب ۱۹. (۳۴) ظاهراً در سال ۶۶ قبل از میلاد همه‌ی عناصر یهودی برای جنگ با یکدیگر هم‌داستان گشتند، ولی حکمران شام، و سپاهیان و فرزندش تیتوس با آنان جنگ کرده و در نهایت شهر اورشلیم را محاصره کردند و علی‌رغم مقاومت مردم، شهر به تصرف رومیان درآمد و همه‌ی مردم طعمه‌ی شمشیر گردیدند و شهر نیز به کلی با خاک یکسان گشت. ر. ک. به: تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۴ و ۵۵۵. (۳۵) اسرائیلیات القرآن، ص ۴۱ و ۴۲. (۳۶) تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۴، «آوارگی بزرگ». (۳۷) در مورد پرسش یهودیان از پیامبر اکرم (ص)، ر. ک. به: اسراء، آیه‌ی ۸۵ و کهف، آیه‌ی ۸۳ و اعراف، آیه‌ی ۱۸۷ و نیز ر. ک. به: السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۰ به بعد و نیز ج ۲، ص ۵۴۳ و ۵۴۹ به بعد. (۳۸) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۲۲ تا ۲۵، با تلخیص. (۳۹) اسرائیلیات القرآن، ص ۴۲ و ۴۳ و تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم، ص ۴۵۵، به نقل از السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۱۹ تا ۱۲۳. (۴۰) فجر الإسلام، ص ۲۳. (۴۱) اسرائیلیات القرآن، ص ۲۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص؛ سیره‌ی رسول خدا (ص)، ص ۱۲۸، به نقل از الأغانی، ج ۲۲، ص ۱۰۸. (۴۲) الصحيح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۱۷۴ و اسرائیلیات القرآن، ص ۷۷. (۴۳) بقره، آیه‌ی ۸۹. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۳

(۴۴) پادشاه حمیر. (۴۵) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۱۰ و المیزان، ج ۱، ص ۲۲۳، به نقل از تفسیر العیاشی. (۴۶) فجر الإسلام، ص ۲۵ و الأساطیر العربیه قبل الإسلام، ص ۱۴۸. (۴۷) «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»، توبه، آیه‌ی ۳۱. (۴۸) برجسته‌ترین شخصیت در میان این طبقه از معلّمان، «عزرا» بود که وی را به عنوان یک کاتب ماهر تورات موسی شناخته‌اند. ر. ک. به: گنجینه‌ای از تلمود، ص ۵ و ۶ و عزرا، باب ۷:۶ و المیزان، ج ۹، ص ۲۴۳. (۴۹) توبه، آیه‌ی ۳۰. (۵۰) المیزان، ج ۳، ص ۳۰۵ و ج ۹، ص ۲۴۴، درباره‌ی منشأ پیدایش عقاید انحرافی و خرافی اهل کتاب. (۵۱) در قرآن کریم، یهود و نصارا «اهل کتاب» معرفی شده‌اند. این تعبیر ۳۱ بار در قرآن به کار رفته است. (۵۲) تاریخ سیاسی اسلام، سیره‌ی رسول خدا (ص)، ج ۱، ص ۱۵۰. (۵۳) مقدمه‌ی العبر، ص ۴۳۹ و ۴۴۰؛ و نیز ر. ک. به: المفصل فی تاریخ العرب، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ و المستشرقون و القرآن، ص ۱۰۸ و ۱۰۹. (۵۴) أضواء علی السنّه المحمديه، ص ۱۴۶. (۵۵) الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۱۷۵، به نقل از دلائل النبوه، از ابی نعیم، ص ۱۰۲. (۵۶) سیره‌ی ابن هشام، ج ۳، ص ۲۲۵ و الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۱۷۶. (۵۷) در قرآن کریم گاه تعبیر «امّی» در مقابل اهل کتاب قرار گرفته است، نظیر آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی آل عمران. منظور از «امّی» یا «امّیین» در عرف زمان نزول قرآن، اعرابی بوده‌اند که تابع کتابی آسمانی نبوده‌اند. البته گاهی این کلمه به عوام یهود که سواد و معلوماتی نداشتند نیز اطلاق شده است، با این که اهل کتاب شمرده می‌شدند. چنان که در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۳ آمده است: «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ». ر. ک. به: پیامبر امّی، ص ۵۱ و ۵۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۴

(۵۸) الشعر و الشعراء، ص ۳۳۴ و الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۴۹. (۵۹) سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۰. (۶۰) سیره‌ی ابن هشام، ص ۱۶۷، به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱؛ سیره‌ی رسول خدا (ص)، ص ۱۵۱ و نیز ر. ک. به: شأن نزول آیات، ص ۴۳۴. (۶۱) عنكبوت، آیه‌ی ۵۱. (۶۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹. (۶۳) مذاهب التفسیر الإسلامی، ص ۷۵. (۶۴) المیزان، ج ۱۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲، با تلخیص. (۶۵) قانون تفسیر، ص ۴۶۶ و مکاتب و روشهای تفسیری، واعظزاده خراسانی، ص ۳۷ و ۳۸. و مقدمه‌ی العبر، ص ۴۳۹. (۶۶) فجر الإسلام، ص ۲۰۵ و الإسرائیلیات فی کتب التفسیر و الحدیث، ص ۲۴. (۶۷) شیخ المضیره، ابو هریره، ص ۲۴۴، به نقل از صحیح البخاری، ج ۲، کتاب الجنایز، باب «من احبّ الدفن فی الارض المقدسه»؛ صحیح مسلم، ج ۷، باب «فضائل موسی (ع)»؛ ابو هریره، علّامه سید شرف الدین و سیری در صحیحین، ص ۲۰۹. (۶۸) الکافی، ج ۱، ص ۵۲. (۶۹) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۳. (۷۰) مقدمه‌ی العبر، ص ۴۳۹ و ۴۴۰. (۷۱) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۸ و الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۳۲ و ۳۳. (۷۲)

التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۲. (۷۳) الإسرائیلیات، ص ۲۷، به نقل از صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲. (۷۴) نشأة التفسیر فی الکتب المقدّسة و القرآن، ص ۳۵. (۷۵) الإیتقان، ج ۴، ص ۲۴۲. (۷۶) قرآن در اسلام، ص ۵۵. (۷۷) المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۳ و ۱۳۴. (۷۸) مکاتب و روشهای تفسیری، ص ۳۸. (۷۹) این توجیه در کلمات کسانى، نظیر ابن تیمیة، ابن خلدون و ذهبی و دیگران دیده می شود و ظاهراً اصل سخن از آن ابن خلدون است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۵

(۸۰) مقدّمه العبر، ص ۴۳۹ و فجر الإسلام، ص ۲۰۱. (۸۱) برگرفته از مکاتب و روشهای تفسیری، ص ۴۰. (۸۲) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۲ و شیعه در اسلام، ص ۵۴. (۸۳) مائده، آیه ۸۲. (۸۴) اسرائیلیات القرآن، ص ۴۲ و ۴۳ و تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم، ص ۴۵۵. (۸۵) أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۱۴۵. (۸۶) تفسیر المنار، ج ۱، ص ۹. (۸۷) ابن کثیر برخی از مسلمانان اهل کتاب را به افراد نادان و جاهل توصیف می کند؛ ر. ک. به: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲. (۸۸) الإسرائیلیات، مصطفی حسین، ص ۹۶ تا ۹۸. (۸۹) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۹ تا ۱۹۴ و الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۶۵ تا ۱۰۴. (۹۰) جامع البیان، طبری، ج ۲۳، ص ۵۳، به نقل از الإسرائیلیات، ص ۱۰۰. (۹۱) تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۲۶۸ و کیهان اندیشه، شماره ۲۵، مقاله «اسرائیلیات در تاریخ طبری». (۹۲) همان، ج ۱، ص ۶۵. درباره ی نیرنگ و دروغ گویی کعب، ر. ک. به: أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۲ و ۱۷۴؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۷ و الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹. (۹۳) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۱۳ تا ۱۱۵، به نقل از مجموعه ی ورام، ص ۲۳۶. (۹۴) کتاب الخصال، ج ۱، ص ۳۵۲، باب السبعة، حدیث ۳۳. (۹۵) الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹، حدیث اول، باب «فضل النظر إلى الكعبة». (۹۶) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۴. (۹۷) تدوین السنّة الشریفه، ص ۴۸۲، به نقل از الحدیث و المحدثون، ص ۱۲۷. (۹۸) همان، ص ۴۸۷، به نقل از البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۵. (۹۹) أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۱۱۸. (۱۰۰) همان منبع، ص ۱۴۵ تا ۱۴۷. (۱۰۱) معالم المدرستین، ج ۲، ص ۵۷. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۶

(۱۰۲) الملل و النحل، ج ۱، ص ۶۵.

(۱۰۳) بحوث مع اهل السنّة و السلفیة، ص ۹۷ و الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۲۷. و أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۴۷، پاورقی. (۱۰۴) تقييد العلم، ص ۵۰. (۱۰۵) «أمتیة» یعنی آرزو و خیال. مثلاً یا مشناه، همان کتابی است که اهل کتاب بعد از حضرت موسی (ع) در کنار تورات قرار داده اند. ر. ک. به کتاب النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۲۲۵ و نیز تقييد العلم، ص ۵۲ و أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۴۷. (۱۰۶) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۹۷. (۱۰۷) تدوین السنّة الشریفه، ص ۴۸۱ به بعد. (۱۰۸) تقييد العلم، ص ۵۴ به نقل از تدوین السنّة الشریفه، ص ۴۸۸. (۱۰۹) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۸۳. (۱۱۰) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۹۸ و القصاص و المذکرین، ص ۲۰. (۱۱۱) القصاص و المذکرین، ص ۲۰ و ۲۱. (۱۱۲) المصنّف، عبد الرزاق، ج ۳، ص ۲۱۹. (۱۱۳) فجر الإسلام، ص ۱۶۰. (۱۱۴) به نظر می آید خلفا برای اشراف و سلطه بر کار قصه خوانان، روایاتی را با این مضمون که قصه خوان باید از طرف امیر گماشته شوند ساخته اند، تا بتوانند آزادانه به عزل و نصب آنان پردازند. ر. ک. به: النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۷۰، ماده قصّ. (۱۱۵) القصاص و المذکرین، ص ۲۵. (۱۱۶) الخطط المقریزيّة، ج ۲، ص ۲۵۳ و المصنّف، عبد الرزاق، ج ۳، ص ۲۱۹. (۱۱۷) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۸ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۴. (۱۱۸) الإصابة فی تمیيز الصحابة، ج ۳، ص ۴۷۳. (۱۱۹) مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۸۷ و ۴۷۰. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۱۵. (۱۲۰) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۸؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۴۶۹ و ج ۴، ص ۲۶۵؛ کنز العمال، ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و جامع بیان العلم و فضله، ص ۳۳۶ تا ۳۳۹. (۱۲۱) أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۱۵۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۷

(۱۲۲) أسد الغابة،

ج ۵، ص ۱۹۹، به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۹۷. (۱۲۳) بحوث مع اهل السنّة و السلفیّة، ص ۹۷ و الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ۲۷. (۱۲۴) الکافی، ج ۱، ص ۵۰، باب «اختلاف الحدیث» و نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۱۰: «و لقد کذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم علی عهده حتّی قام خطیباً فقال: «من کذب علیّ متعمداً، فلیتّبوا مقعده من النار». همچنین ر. ک. به: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۲ و ۴۴ و ۴۵. (۱۲۵) أضواء علی السنّة المحمّدیّه، ص ۱۲۶. (۱۲۶) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴. (۱۲۷) همان منبع، ج ۱۱، ص ۴۵. (۱۲۸) الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۳. (۱۲۹) همان، ج ۵، ص ۳۳۳. روایات بسیاری درباره‌ی فضایل خلفا جعل شده است. جهت اطلاع، ر. ک. به: الغدیر، ج ۵، ص ۳۳۳ تا ۳۵۶ و نیز، ج ۷، ص ۲۴۰ تا ۳۰۰ و نیز نقش ائمه در احیای دین، ج ۷، ص ۱۳۹ به بعد. (۱۳۰) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳. (۱۳۱) بقره، آیه‌ی ۲۰۴ و ۲۰۵. (۱۳۲) بقره، آیه‌ی ۲۰۷. (۱۳۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳. (۱۳۴) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۳۴ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۰۰. (۱۳۵) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۳۵ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۲۱ و المیزان، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰. (۱۳۶) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۱۱۰، به نقل از نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۰۵. (۱۳۷) سنن الدارمی، ج ۱، ص ۵، به نقل از الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۷. (۱۳۸) کنز العمّال، ج ۶، ص ۸۸. (۱۳۹) معالم المدرستین، ج ۲، ص ۶۰. (۱۴۰) الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۸. (۱۴۱) الدّر المنثور، ج ۱، ص ۳۲۹.

(۱۴۲) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. قبلاً روایتی از امام باقر (ع) نقل شد که حضرت سخن کعب و ناقل آن را تکذیب کردند و درباره‌ی کعبه فرمودند: خداوند، هیچ نقطه‌ای از زمین را نیافریده است که نزد او محبوب‌تر از این خانه باشد ... ر. ک. به: الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰، باب «فضل النظر الی الکعبه»، حدیث اول. (۱۴۳) سیره‌ی رسول خدا (ص)، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۹۸. (۱۴۴) مسند أحمد، ج ۳، ص ۴۴۹. (۱۴۵) در بحث‌های آینده به معرفی شخصیت تمیم و افسانه‌های ساختگی وی خواهیم پرداخت. (۱۴۶) وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۲۲۹. (۱۴۷) تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۵. (۱۴۸) همان، ص ۲۲۴. (۱۴۹) تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۰۵ و تاریخ ابن الأثیر، ج ۴، ص ۷. درباره‌ی سرجون یا سرجیوس مسیحی و پسرش یوحنا دمشقی ر. ک. به: تاریخ قرآن کریم، دکتر رامیار، ۱۲۷ و ۱۲۸ به نقل از فرهنگ دینی کاتولیک، مقاله‌ی «یوحنا دمشقی الأب جوجی». (۱۵۰) تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳ و تاریخ ابن الأثیر، ج ۳، ص ۳۷۸. (۱۵۱) البیان و التبیین، ج ۱، ص ۸۶ و الأغانی، ج ۱۳، ص ۱۴۲. (۱۵۲) معالم المدرستین، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۰. (۱۵۳) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۸، ص ۲۹؛ الإیتقان، ج ۴، ص ۲۸۴ و کنز العمّال، ج ۲، ص ۵۱۰، حدیث ۴۶۱۷ و ۴۶۱۸. (۱۵۴) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۱ و کنز العمّال، ج ۲، ص ۵۶۵ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۰ و مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۲۳۰. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۴۹.

فصل چهارم چهره‌های پدید آورنده‌ی اسرائیلیات

۱- عناصر اصلی پیدایش اسرائیلیات

اشاره

۱- عناصر اصلی پیدایش اسرائیلیات با بررسی تفاسیر روایی به‌خصوص تفاسیر اهل سنت، به خوبی می‌توان دریافت که بیش‌ترین روایات اسرائیلی در آن‌ها انباشته شده است. چنان‌که گذشت، بسیاری از این روایات از طریق ارتباط صحابه و تابعین با دانشمندان اهل کتاب و به خاطر اعتماد به گفته‌های آنان، به تدریج در میان مردم شایع گردیده و بعداً به دست افراد بی‌احتیاط و خوش‌باور در کتاب‌های حدیثی و تفسیری وارد شده است. عمده‌ی این روایات اسرائیلی از چند نفر از دانشمندان یهودی و نصرانی نظیر عبد الله

بن سلام، کعب الأحبار، وهب بن منبه، تمیم داری و ابن جریج نقل شده است. البته میزان اعتماد محدثان و مفسران و نیز عالمان رجال به عالمان اهل کتاب و راویان احادیث آنان، متفاوت است. برخی بر این عقیده‌اند که اینان در ایمان خود راست گو و در نقل روایات مورد وثوقند ۱ و بعضی، آنان را به دروغ‌پردازی و تدلیس و جعل در حدیث متهم کرده‌اند. ۲ ابن خلدون در مقدمه کتابش به سه تن از چهره‌های برجسته یهود اشاره می‌کند و احمد امین چهار نفر از چهره‌های شاخص آنان را معرفی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۲ برخی از صحابه، با وهب بن منبه، کعب الأحبار و عبد الله بن سلام و برخی از تابعین، با ابن جریج ارتباط پیدا کردند. و اینان کسانی بودند که اطلاعاتی از تورات و انجیل و شرح‌ها و حاشیه‌های آنها در اختیار داشتند و آنها را نقل می‌کردند، و مسلمانان نیز هیچ مانعی نمی‌دیدند که سخنان آنان را در کنار آیات قرآن نقل نمایند، و این امر، زمینه‌ای مناسب برای گسترش روایات تفسیری و زیاد شدن حجم آنها شد. ۳ محمد رشید رضا، صاحب تفسیر المنار، نیز می‌گوید: از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت می‌کنند، وهب بن منبه و کعب الأحبار بدترین افراد و ریاکارترین و نیرنگ‌بازترین آنان هستند؛ به طوری که هیچ خرافه‌ای نیست که در کتاب‌های تفسیری و تاریخی پیرامون آفرینش، پیامبران الهی و اقوام آنان، فتنه‌ها، رستاخیز و عالم آخرت آمده باشد، مگر این که از این دو نفر اثری در آن وجود دارد. آری، در هر بیابانی ردّ پایی از روباهی هست و کسی نباید از فریب بعضی از صحابه و تابعین نسبت به اخبار این دو، و یا امثال آنان، دچار دهشت و سرگردانی شود؛ زیرا هیچ‌یک از افراد بشر، حتی پیامبران معصوم، از تصدیق شخص دروغ‌گو ایمن نیستند. ۴ در این جا، به برخی از چهره‌های شاخصی که در پیدایش روایات اسرائیلی نقش مؤثری ایفا کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱-۱- عبد الله بن سلام

۱-۱- عبد الله بن سلام وی ابو یوسف عبد الله بن سلام حارث اسرائیلی انصاری (؟-۴۳ ه ق)، از صحابه‌ی پیامبر اکرم (ص) و از دانشمندان یهودی است که هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه، به آیین اسلام گرویده است. نام وی قبل از این که اسلام بیاورد، الحصین بوده و پیامبر (ص) او را عبد الله نام نهاده پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۳ است. ۵ ابن حجر می‌گوید: وی از یهودیان بنی قینقاع بود و در سال هشتم هجری اسلام آورد. ۶ عبد الله بن سلام در مدینه نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و سؤالاتی از حضرت پرسید و پاسخ کامل آنها را دریافت کرد و آن‌گاه، اسلام را برگزید. ۷ شمس الدین ذهبی داستان اسلام آوردن او را چنین آورده است: وی خطاب به پیامبر (ص) گفت: ای پیامبر خدا، یهودیان گروهی عیب‌جو و اهل بهتان و افتراء هستند و مسلماً اگر آنان از اسلام آوردن من آگاهی یابند، هر چه بخواهند به من نسبت خواهند داد. کسی را به سوی ایشان روانه کن و درباری من از آنان سؤال نما، پیش از آن که بدانند من مسلمان شده‌ام. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: ای یهودیان! وای بر شما؛ از خدا بترسید. به خدا سوگند که جز خدای یگانه خدایی نیست. بدانید که من فرستاده‌ی برحق خدایم و به حق، بر شما برگزیده شده‌ام. از شما می‌خواهم که مسلمان شوید و ایمان آورید. آنان گفتند: چگونه بدانیم که شما پیامبر خداید؟ حضرت فرمود: عبد الله بن سلام که در میان شماست، چگونه مردی است؟ گفتند: او آگاه‌ترین ما و سرور ما و فرزند آگاه‌ترین ما و سرور ماست. پیامبر (ص) فرمود: آیا نمی‌دانید که به آیین اسلام گرویده است؟ گفتند: ممکن نیست او مسلمان شده باشد. آن‌گاه پیامبر (ص) فرمود: ای ابن سلام برخیز و اسلام خود را بر آنان آشکار ساز. ابن سلام به آنان گفت: ای یهودیان! از خدا بترسید؛ جز خدای یکتا، خدایی نیست؛ بدانید که محمد (ص) پیامبر خدا و برحق است. آنان گفتند: دروغ می‌گویی. بدین ترتیب، یهودیان در برابر گفته‌های ابن سلام تسلیم نشده، او را دروغ‌گو نامیدند. ۸ مجاهد، ضحاک و سعد بن ابی وقاص از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که آیه‌ی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۴ شریفه: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ». ۹ و نیز آیه‌ی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ۱۰ در شأن ابن سلام نازل شده است. ۱۱ و نیز از ابن عباس و دیگران نقل کرده‌اند که آیه «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ...» ۱۲

در مورد اسلام آوردن ابن سلام نازل شده است. ۱۳ از مسروق بن اجدع کوفی (م: ۶۳ ه ق) و عامر شعبی کوفی (م: ۱۰۴-۱۰۹ ه ق) نقل شده که آیه: «وَشَهِدَ شَاهِدًا...» درباره‌ی ابن سلام نازل نشده است؛ چون آیه مکی است و وی در مدینه اسلام آورده است. طبری در تفسیر خود همین قول را برگزیده شده است. ۱۴ گفته شده این که ابن سلام نزد پیامبر آمد و گفت: من قرآن و تورات را با هم خوانده‌ام. حضرت فرمود: یک شب این را بخوان و یک شب آن را. ۱۵ شمس الدین ذهبی می‌گوید: سند این حدیث ضعیف است؛ زیرا در سند آن ابراهیم بن اَبی یحیی قرار دارد، و او متروک الحدیث و متهم است. ۱۶ بلکه گفته‌اند این حدیث ساختگی است، چون با حدیث جابر بن عبد الله انصاری مخالف است. جابر می‌گوید: عمر بن خطاب نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ما سخنانی از یهودیان می‌شنویم که مایه‌ی شگفتی ما می‌شود؛ آیا برخی از آن‌ها را بنویسیم؟ حضرت (ص) فرمود: آیا شما در دین خود سرگردانید، همچنان که یهود و نصارا در دین خود متحیر و سرگردانند؟ من برای شما شریعتی روشن و پاکیزه آورده‌ام. اگر موسی زنده بود، جز پیروی از من راه دیگری نداشت. ۱۷ برخی پس از نقل این داستان، تلاش کرده‌اند تا به نحوی عمل خلیفه را توجیه کرده، وی را تبرئه کنند. ۱۸ عبد الله بن سلام، در سال ۴۳ هجری در زمان خلافت معاویه در مدینه درگذشت. ۱۹ به هرحال، نقش وی را در نشر و گسترش روایات اسرائیلی نمی‌توان از نظر دور داشت. ۲۰ روایاتی نیز در فضیلت وی ساخته‌اند که موهون و ضعیف است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۵

۱-۲- کعب الأخبار

اشاره

۱-۲- کعب الأخبار ابو اسحاق کعب بن ماع حمیری، معروف به کعب الأخبار (؟-۳۴ ه. ق) ۲۱، در عهد جاهلیت، از دانشمندان بزرگ یهود در یمن بود. وی ۳۲ سال قبل از هجرت به دنیا آمد و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در زمان ابو بکر و یا اوایل خلافت عمر به اسلام گروید، و سپس وارد مدینه شد. پس از آن، از خلیفه اجازه گرفت و عازم شام شد. کعب الأخبار یک سال قبل از مرگ عثمان در سال ۳۴ هجری در شهر حمص ۲۲ درگذشت. ۲۳ درباره‌ی گرویدن کعب به اسلام، مطالب فراوانی نقل کرده‌اند؛ از جمله این که، وی در زمان خلافت خلیفه‌ی دوّم و به دعوت او اسلام آورده است. سیوطی در الدر المنثور حکایت می‌کند که خلیفه‌ی دوّم به استقبال کعب الأخبار رفته و از وی خواسته است تا به آیین اسلام بگردد و کعب با استشهاد به آیه‌ای از قرآن ۲۴ از این امر سر باز زده، تا این که در سرزمین حمص آیه‌ی دیگری از قرآن ۲۵ را می‌شنود و از ترس این که مبادا مشمول عذاب الاهی گردد، ایمان می‌آورد. ۲۶ ابن حجر عسقلانی درباره‌ی علت اسلام آوردن کعب می‌نویسد: عباس بن عبد المطلب از کعب پرسید: چه شد که در زمان پیامبر (ص) و ابو بکر به آیین اسلام نگریدی و در زمان خلافت عمر مسلمان شدی؟ کعب گفت: پدرم از تورات مطلبی را برایم نوشت و گفت: به آن عمل کن و بر همه‌ی کتاب‌هایش مهر نهاد و به عنوان فرزند از من پیمان گرفت که مهر آن‌ها را باز نکنم. هنگامی که اسلام ظهور کرد، گفتم که شاید پدرم دانشی را از من پنهان داشته است. پس، مهر کتاب‌ها را باز کردم؛ ناگهان اوصاف پیامبر (ص) و اّمّت او را در آن‌ها مشاهده کردم و بدین ترتیب، مسلمان شدم. ۲۷ علامه عسکری در این زمینه می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۶ از روایات موجود به دست می‌آید که کعب الأخبار به مدینه آمده بود تا از آنجا به بیت المقدّس برود و در آنجا سکونت نماید. مسیحیان در طول تاریخ اقتدار خویش، یهودیان را شکنجه و آزار می‌کردند؛ بدین جهت، یهودیان در بیت المقدّس، که برای ایشان نیز سرزمین مقدّسی بود، نمی‌توانستند به راحتی زندگی کنند. اما با آمدن اسلام و خارج شدن این سرزمین از دست حکومت مسیحیان، کعب الأخبار می‌خواست به سرزمین موعود یهود، یعنی شام و بیت المقدّس برود و در آنجا بماند. ابن عساکر نویسنده‌ی تاریخ بزرگ دمشق می‌گوید: عمر بن الخطاب به

کعب گفت: اینک که اسلام آورده‌ای، چرا در مدینه که محلّ هجرت پیامبر خدا (ص) و محل قبر او است، نمی‌مانی؟ کعب در جواب گفت: من در کتاب تازه‌ی خدا دیده‌ام که شام را گنج خداوند در زمین نامیده است که در آن گنج، بندگانش جمع هستند. ۲۸ کعب الأحبار پس از گرویدن به اسلام، با اصحاب پیامبر (ص) نشست و برخاست داشت و برای آنان از کتاب‌های اسرائیلی و اخبار امت‌های گذشته حدیث نقل می‌کرد و صحابه و گروهی از تابعین، از جمله خلیفه‌ی دوّم، مطالبی را از او اقتباس کرده‌اند؛ وی نیز قرآن و سنت را از صحابه فرا گرفته است. در صحیح بخاری، سنن ابی داود، سنن ترمذی و سنن نسائی از وی روایاتی آمده است. ۲۹ ابن کثیر می‌گوید: کعب در زمان خلافت عمر اسلام آورد و عمر از کتاب‌های پیشین، از وی نقل حدیث می‌کرد؛ چه بسا عمر سخنان وی را می‌شنید و به مردم اجازه می‌داد تا حرف‌های او را بشنوند یا سخنان او را، راست یا دروغ، نقل کنند؛ در حالی که این امت، حتّی به یک حرف از سخنان کعب احتیاج نداشتند. ۳۰ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۷ خلیفه دوّم در موارد بسیاری، از کعب الأحبار درخواست می‌کرد تا او را موعظه کند، بشارت دهد و معانی آیات قرآنی را برای او تشریح نماید. تعبیری نظیر «حدّثنا»، «خوفنا»، «بشّرنا» خطاب به کعب، در کلمات عمر دیده می‌شود. ۳۱ و نیز آمده است که صحابه، هنگامی که درباره‌ی قرائت یا تفسیر آیات قرآنی با یکدیگر اختلاف داشتند، به کعب الأحبار مراجعه می‌کرده‌اند. ۳۲ روایات بسیاری از کعب در توجیه عمل کرده‌ها و تأیید اندیشه‌های خلیفه دوّم و نیز درباره‌ی پیش‌گویی تورات درباره‌ی برخی از صفات، خلقیات و فضایل و حتّی زمان شهادت! ۳۳ او نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱- کعب الأحبار در ملاقاتی با خلیفه‌ی دوّم به وی گفت: سوگند به آن کس که جانم در دست او است، ما نام تو را در کتاب خدا می‌یافتیم، که تو بر دری از درهای جهنم قرار گرفته، مردم را از وارد شدن به آن باز می‌داری؛ اما آن‌گاه که از دنیا بروی، تا روز قیامت، همواره مردم به دوزخ وارد خواهند شد. ۳۴ ۲- در گزارش دیگر آمده است که عمر دستور داد شخصی را تازیانه (حدّ) زنند؛ زمانی که بر او تازیانه می‌زدند، می‌گفت: «سبحان الله»؛ عمر دستور داد از اجرای حدّ بر او خودداری کنند. کعب الأحبار خندید؛ عمر گفت: برای چه خندیدی؟ کعب گفت: به خدا سوگند که «سبحان الله» موجب تخفیف عذاب الهی است. ۳۵

۱- ۲- ۱- تهدید خلیفه‌ی دوّم نسبت به کعب الأحبار

۱- ۲- ۱- تهدید خلیفه‌ی دوّم نسبت به کعب الأحبار به نظر می‌رسد صحابه در آغاز، به کعب الأحبار اطمینان داشته‌اند، اما پس از مدتی، برخی از آنان با پی‌بردن به دروغ‌پردازی و ماهیت یهودی وی، به پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۸ سخنان او با دیده‌ی شک و تردید نگریسته او را تکذیب کردند. ۳۶ شخص عمر نیز کعب را از نقل حدیث منع کرد و او را تهدید به تبعید به سرزمین خود نمود و به او گفت: یا باید نقل حدیث را رها کنی، یا این که تو را به سرزمین بوزینه‌ها تبعید خواهم کرد. ۳۷ طبری می‌گوید: چون عمر بن الخطاب از جایبه به سوی ایلیا بازگشت و به در مسجد نزدیک شد، گفت: مراقب کعب باشید. در روز بعد، پس از این که عمر نماز صبح را با مردم بجا آورد، بازگشت و گفت: کعب را نزد من آورید. کعب را نزد او آوردند؛ عمر به او گفت: به نظر تو مصلا را کجا قرار دهیم؟ کعب گفت: به سوی صخره (قبله یهودیان). عمر به او گفت: ای کعب به خدا سوگند تو تمایل به آیین یهود داری. ما قبله را در صدر مسجد قرار می‌دهیم. آن‌گاه که تو کفش‌هایت را بیرون آوردی، من ترا دیدم. کعب گفت: من دوست داشتم که قدمم را بر آن گذارم. سپس وقتی که عمر به سوی ویرانه‌ای رفت که رومیان بیت المقدّس را در آنجا دفن کرده بودند، از پشت سر خود صدای تکبیر شنید. و چون همیشه از سوء قصد دیگران نگران بود، پرسید: این تکبیر چیست؟ به او گفتند: کعب تکبیر گفت و مردم نیز به دنبال آن تکبیر گفتند. عمر گفت: کعب را نزد من آورید. چون کعب را آوردند. گفت: ای امیر المؤمنین، کاری را که تو امروز انجام دادی، همان کاری است که پانصد سال قبل، یکی از پیامبران بدان خبر داده است. ۳۸ چنان که قبلاً نیز یاد آور شدیم، کعب الأحبار در دستگاه خلافت عثمان و معاویه نیز ارج فراوانی داشته است. برخورد ابو ذر غفّاری

با کعب در زمان خلافت عثمان، گویای این حقیقت است که کعب به دستور خلیفه، احکام شرعی را بیان می کرده است. و نیز گفتیم که کعب در عهد عثمان، به شام آمد و تحت حمایت معاویه قرار گرفت و او وی را یار مخلص خود قرار داد تا پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۵۹ به جعل داستان‌هایی در تأیید دستگاه خلافت پردازد. روایات فراوانی که در فضیلت شام و بیت المقدس از او نقل شده، همه مؤید این مطلب است.

۱-۲-۲- کعب الأخبار و جسمانیت و رؤیت خداوند

۱-۲-۲- کعب الأخبار و جسمانیت و رؤیت خداوند روایاتی که در جوامع حدیثی و تفاسیر اهل سنت از کعب الأخبار نقل شده است، چهره‌ی وی را چهره‌ای دینی و آشنا به مسائل گوناگون تاریخی، آفرینش عالم، سرگذشت پیامبران الهی، آخرت و آینده جهان و امت اسلامی، تفسیر قرآن کریم و احکام شرعی مطرح ساخته است. علاوه بر روایاتی که در فضیلت خلفا و برتری بیت المقدس و شام از وی نقل شده، احادیثی از او نقل گردیده است که اندیشه‌ی «جسم‌انگاری» و «انسان‌وارگی» خداوند را آشکارا مطرح می‌نماید. ۳۹ این روایات مورد قبول اهل الحدیث و حنابله واقع شده است و آنان عقاید دینی خود را بر اساس آن مطالب پایه‌ریزی کرده‌اند. در این جا، به نقل دو نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم: (۱) ابو نعیم اصفهانی می‌گوید کعب الأخبار گفته است: خداوند متعال، به زمین نگریست و آن گاه گفت: من به قسمتی از تو قدم می‌گذارم آن گاه، کوه‌ها سربر آوردند و صخره (مرکز بیت المقدس) به خود لرزید و شکوه کرد. خداوند بر آن قدم گذاشت و گفت: این جا، جای گاه من، محل برانگیخته شدن و جمع شدن مخلوقات من و مکان بهشت و دوزخ من و جای گاه میزان من (وسیله سنجش اعمال انسان‌ها) است و من مالک و پاداش دهنده‌ی روز جزا هستم. (۲۴۰) ابن ابی الحدید می‌گوید که کعب الأخبار گفته است: خداوند متعال، کلام و رؤیت خود را میان حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) تقسیم کرده است. ۴۱ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۰

۱-۳- وهب بن منبه

۱-۳- وهب بن منبه ابو عبد الله وهب بن منبه صنعانی (۳۴-۱۱۴ ه ق)، از دانشمندان بزرگ اهل کتاب در یمن بوده که در سال ۳۴ هجری در زمان خلافت عثمان تولد یافته است. وی مورخ بوده و از علوم اهل کتاب بهره‌ی فراوان برده و به داستان‌های پیشینیان به‌ویژه «اسرائیلیات» آگاهی و عنایت زیادی داشته است. ۴۲ از خود وهب نقل شده است که گفت: عبد الله بن سلام و کعب الأخبار اعلم اهل زمان خود بوده‌اند، پس چگونه می‌بینی کسی را که به علوم هر دوی این‌ها آگاه است؟ ۴۳ ذهبی درباره‌ی وهب بن منبه می‌گوید: او فردی مورد وثوق و راست گو بود و بسیار از کتاب‌های اسرائیلی نقل می‌کرد و ابو حفص فلّاس وی را تضعیف کرده است. ۴۴ احادیث وهب از طریق برادرش همام در صحیح مسلم و بخاری آمده است. ۴۵ ظاهراً در صحیح بخاری و صحیح مسلم، جز یک حدیث از وی چیزی نقل نشده است. بخاری از طریق برادرش، همام، و وی نیز از ابو هریره چنین نقل کرده است: ۴۶ هیچ کس بیش از من از پیامبر (ص) حدیث نقل نکرده است، به جز عبد الله بن عمرو؛ زیرا وی احادیث را می‌نوشت، ولی من نمی‌نوشتم. از وهب نقل شده که او سی کتاب از سی پیامبر الهی را خوانده است. ۴۷ ابن حجر عسقلانی درباره‌ی پدر وهب می‌نویسد: منبه اصالتاً اهل خراسان (هرات) بوده است و کسری او را از هرات به سرزمین یمن رانده و او در زمان پیامبر اکرم (ص) به اسلام روی آورده است؛ فرزند وهب، در یمن سکنی گزیده و به هرات رفت و آمد کرده و بدانجا توجه داشته است. ۴۸ از جمله‌ی کتاب‌های وی، ذکر الملوك المتوجه من حمير و أخبارهم و قصصهم و قبورهم و اشعارهم است. وی کتاب مبسوط دیگری با نام قصص الانبياء و قصص الأخيار نوشته که صاحب کشف الظنون آن را یادآور شده پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۱ است ۴۹. وهب علاوه بر پرداختن به داستان‌ها و اخبار پیامبران، از طرف عمر بن عبد العزيز منصب قضاوت را نیز در صنعا بر

عهد داشته است. ۵۰ پس از گذشت سال‌ها، وهب در فرهنگ اهل سنت جای گاه بلندی پیدا کرده است، تا جایی که از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: مردی به نام وهب در میان امت من وجود دارد که خداوند حکمت را به او ارزانی می‌کند. ۵۱ البته او نیز به پاس خدمات خلفا، نسبت به بنی امیه بی‌اعتنا نبوده و عمر بن عبد‌العزیز را مهدی موعود می‌دانسته است. ۵۲ از مطالعه‌ی تاریخ زندگی وهب به دست می‌آید که وی یکی از منابع اصلی نشر و گسترش اندیشه‌ی جبرگرایی و نفی اختیار انسان بوده است. احمد بن حنبل گفته است که وی متهم به «قدر» بوده، ولی بعدها از آن دست برداشته است. ۵۳ همچنین سلمه از ابی سنان روایت می‌کند که ما از وهب بن مته شنیدیم که می‌گفت: من قبلاً به «قدر» ۵۴ اعتقاد داشتم، تا این که هفتاد و چند کتاب از کتاب‌های پیامبران را خواندم که در همه‌ی آن‌ها آمده بود: کسی که حتی اندکی به اختیار و اراده برای خودش معتقد باشد، کافر شده است. بدین ترتیب، از اعتقاد دست برداشتم. ۵۵ در گزارش دیگری آمده است که او نود و دو کتاب از کتاب‌های آسمانی را - هفتاد و دو کتاب در کنیسه‌ها و بیست کتاب در دست مردم - را مطالعه کرده و در همه‌ی آن‌ها این مطلب را یافته است. ۵۶ چنان که اشاره شد، وهب بن منبه همانند سایر دانشمندان اهل کتاب در پیدایش و نشر اندیشه‌های خرافی و داستان‌های اسرائیلی نقش به‌سزایی داشته است و سخنان وی در کتاب‌های تاریخی، حدیثی و تفسیری، فراوان دیده می‌شود. داستان فریب خوردن آدم در بهشت یک نمونه از آن‌هاست که ابن جریر طبری در تاریخ خود نقل نموده است. ۵۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۲ وهب در سال ۱۱۰ تا ۱۱۶ در اثر ضربات یوسف بن عمر، والی یمن و عراق، در سن هشتاد سالگی درگذشت. ۵۸

۱-۴- تمیم بن اوس داری

اشاره

۱-۴- تمیم بن اوس داری تمیم بن اوس داری، مکنی به ابو رقیة (؟- ۴۰ ه ق)، عالم مسیحی تازه مسلمانی بوده است که قصه‌های فراوانی درباره‌ی زهد وی نقل کرده‌اند. تمیم را در زمهری صحابه پیامبر (ص) دانسته‌اند، که در سال نهم هجری، یعنی در آخرین سال عمر پیامبر (ص) به مدینه آمده و مسلمان شده است. وی در مدینه سکونت داشته، سپس پس از قتل عثمان به شام منتقل گردیده، و وارد بیت المقدس شده است. ۵۹ ابن حجر می‌نویسد: تمیم، راهب اهل زمان خود و عابد مردم فلسطین بوده است. ۶۰ او را اولین کسی دانسته‌اند که قصه‌خوانی را بنیان نهاده است. ۶۱ وی سال‌ها از عمر، خلیفه دوم، اجازه‌ی قصه‌خوانی می‌خواست، ولی عمر اجازه نمی‌داد. او بر این امر پافشاری کرد، تا این که عمر گفت: چه می‌گویی؟ گفت: بر مردم قرآن می‌خوانم و آنان را امر به کارهای خیر و نهی از کارهای بد می‌نمایم. عمر گفت: این سودمند است. سپس اضافه کرد: قبل از اقامه‌ی نماز جمعه مردم را موعظه کن. تمیم به این امر اقدام ورزید، تا این که عهد عثمان فرارسید. وی از عثمان خواست تا به او مجال بیش‌تری دهد. عثمان اجازه داد تا او هفته‌ای دو روز به قصه‌خوانی بپردازد. ۶۲ بدین ترتیب، قصه‌خوانی رسماً از خلافت عمر آغاز گردید و بعد از او گسترش یافت. در سن ابن ماجه از قول ابو سعید خدری آمده است: نخستین کسی که در مساجد چراغ روشن کرد، تمیم داری بود. آن‌گاه داستان روشن کردن چراغ مسجد و تمجید پیامبر اکرم (ص) از وی را یادآور شده است. ۶۳ گفته‌اند تمیم و پیامبر (ص) از یکدیگر حدیث نقل کرده‌اند. ۶۴ بخاری و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۳ مسلم، ۱۸ حدیث از او ثبت کرده‌اند. البته تنها یک حدیث، یعنی حدیث جناسه، در صحیح مسلم آمده است. ۶۵

۱-۴-۱- اسلام آوردن تمیم

۱-۴-۱- اسلام آوردن تمیم تمیم در عصر جاهلیت و پیش از پذیرش اسلام، علاوه بر این که راهب بود، به تجارت نیز می‌پرداخت.

او برای من نقل کرده که من با سی تن از مردان قبیله‌ی لخم و جذام بر یک کشتی سوار شدیم؛ دریا طوفانی شد؛ یک ماه تمام گرفتار امواج بودیم؛ پس از آن، امواج ما را به جزیره‌ای راهنمایی کرد. ما در ساحل آن پیاده شدیم. در جزیره حیوان عجیبی مشاهده کردیم که بسیار پرمو بود؛ به حدی که از زیادی مو، سر او از دمش شناخته نمی‌شد. ما به طرف این حیوان آمده، از او پرسیدیم: تو چه هستی؟ جواب داد: من جَسَّاسَه هستم! ما گفتیم: جَسَّاسَه چیست؟ گفت: به این دیر بروید؛ زیرا مردی در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۶ آن دیر است که به خبر شما علاقه‌مند است. ما از این سخنان ترسیدیم و فکر کردیم ممکن است که او شیطان باشد. به سرعت به سوی دیر روانه و به آن وارد شدیم. در این هنگام ناگهان مردی را دیدیم که قوی‌تر و بزرگ‌تر از او تاکنون ندیده بودیم؛ دست و پای او در زنجیر بود. پرسیدیم: تو کیستی؟ گفت: خبر من را خواهید شنید. اول شما بگویید که چه کسانی هستید؟ گفتیم: ما عرب هستیم و به تفصیل داستان کشتی و سرگذشت خودمان را برای او بازگو کردیم. سپس سؤالاتی از ما کرد؛ او پرسید: نخل بیسان ۶۹ در چه حال است؟ آیا ثمر می‌دهد؟ گفتیم: آری. گفت: به زودی ثمره‌اش تمام خواهد شد. گفت: از دریاچه‌ی طبریّه ۷۰ چه خبر؟ گفتیم: در چه موردی؟ گفت: آب دارد یا نه؟ گفتیم: آب فراوان دارد. گفت: به زودی از بین خواهد رفت. گفت: از چشمه زغر ۷۱ چه خبر؟ آیا آب دارد؟ گفتیم: آب فراوان دارد. گفت: آیا مردم آن جا از آب چشمه کشاورزی می‌کنند؟ آری، اهالی آنجا از آب چشمه زراعت می‌کنند. گفت: از پیامبر مردم امی خبر دهید. گفتیم: او در مکه ظهور کرده و اینک در یثرب (مدینه) ساکن است. گفت: آیا عرب‌ها با او جنگ کردند؟ گفتیم: آری. گفت: این جنگ‌ها به چه شکل بوده است؟ گفتیم: او بر عرب‌های نزدیک خود غالب شده و آنان از او اطاعت نمودند. گفت: خیر و مصلحت این است که از او اطاعت کنند و من به شما خبر می‌دهم که من مسیح هستم و نزدیک است که به من اجازه‌ی ظهور داده شود؛ من در زمین راه می‌افتم و همه‌جا جز مکه و طیبه (مدینه) را، تنها در چهل روز می‌پیمایم. این دو شهر بر من حرام است؛ هرگاه اراده می‌کنم که به آن‌ها وارد شوم، فرشته‌ای شمشیر به دست با من روبه‌رو شده، مانع ورود من بدانجا می‌شود. و بر هر روزنی از آن، فرشتگانی‌اند که از آن پاسداری می‌کنند. فاطمه بنت قیس پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۷ می‌گوید: پیامبر خدا (ص) در حالی که با عصای خود بر منبر می‌کوبید، سه بار فرمود: این جا طیبه (مدینه) است. سپس فرمود: آیا من این سخن را برای شما نگفته بودم؟ مردم جواب دادند: آری! بعد فرمود: از این جهت حدیث تمیم داری برای من جالب و شگفت‌آور بود که با آن چه قبلاً-برایتان گفته‌ام مطابقت داشت. ۷۲ خرافی و بی‌اساس بودن این حدیث طولانی برای صاحب‌نظران و اندیشمندان آشکار است؛ این مطالب، بیش‌تر خوراک فکری اذهان عوام مردم را تشکیل می‌دهند، هرچند گروهی از خواص نیز به دام آن‌ها افتاده‌اند. مانند مسلم که حدیث جَسَّاسَه را در صحیح خود جزء احادیث صحیح برشمرده و نقل کرده است و ابن اثیر نیز که آن را صحیح دانسته است، و حتماً دلیل صحت آن از نظر او، وجود این حدیث در صحیح مسلم است. گفته‌اند که سند این حدیث ضعیف است؛ زیرا آن به دو طریق نقل شده است: در صحیح مسلم و در مسند احمد. و هر دو طریق به عامر شعبی منتهی می‌شود. درباره‌ی مجالد بن سعید که در سلسله سند مسند احمد قرار گرفته، گفته‌اند که در نقل حدیث دروغ‌پرداز است ۷۳ و سخنان وی قابل احتجاج نیست. ۷۴ و درباره‌ی ابن بریده که در سلسله سند حدیث در صحیح مسلم قرار گرفته، گفته‌اند که وی عبد الله بن بریده است و او را تضعیف کرده‌اند، چون او از پدرش احادیث منکری نقل کرده است. ۷۵ درباره‌ی حدیث جَسَّاسَه ده‌ها پرسش مطرح است: در چه جزیره‌ی ناشناخته‌ای مسیح زندانی و جَسَّاسَه به کسب اخبار مشغول بوده است؟؛ این چه حیوانی است که سر و دم آن قابل تشخیص نیست؟ و چگونه این حیوان به زبان عربی فصیح سخن می‌گوید و استدلال می‌کند؟؛ چگونه پیامبر اکرم (ص) با شادمانی، حرف‌های بی‌پایه‌ی تمیم را می‌پذیرد؟ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۸ صاحبان اندیشه و خرد و فرهنگ چگونه به چنین پیامبری که این دروغ را از زبان تمیم نقل می‌کند، معتقد می‌شوند؟ جای بسی تعجب است که محمّد رشید رضا به جای این که به دلیل غیر عقلانی بودن محتوای حدیث، حدیث را مردود و راوی آن را کاذب بشمارد، می‌گوید: پیامبر ممکن است در

نقل سخن تمیم دچار خطا شده و ندانسته سخن دروغ تمیم را باور کرده و برای مردم بازگو کرده باشد! ۷۶

۱-۵- عبد الملک بن جریج

۱-۵- عبد الملک بن جریج عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج، مکنی به ابو الولید یا ابو خالد (۸۰- ۱۵۰ ه ق)، ۷۷ اصالتاً رومی و معتقد به آیین نصرانی بوده است. او در زمان خویش فقیه و پیشوای اهل حجاز بوده و به تصنیف علم در مکه پرداخته است. ابن جریج روایات فراوانی در جوامع حدیث و کتاب‌های صحاح اهل سنت دارد. گفته‌اند که او حدود هزار حدیث مرفوع دارد و احادیث موقوف، مقطوع و روایات تفسیری وی نیز بسیار است. ۷۸ دکتر ذهبی درباره‌ی وی می‌نویسد: ابن جریج محور روایات اسرائیلی در زمان تابعین است. اگر به تفسیر طبری مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که بسیاری از روایاتی را که طبری در ذیل آیات مربوط به نصارا آورده، از ابن جریج نقل شده است. ۷۹ برخی از دانشمندان علم رجال ابن جریج را اهل تدلیس و بعضی از احادیث او را ساختگی دانسته‌اند. ۸۰ ذهبی از طریق عبد الله، فرزند احمد بن حنبل نقل می‌کند که پدرش گفت: برخی از احادیثی را که ابن جریج به طور مرسل نقل می‌کند، احادیث موضوعه است و ابن جریج اهمّیت نمی‌دهد که از چه منبعی احادیث را اقتباس می‌کند. ۸۱. این مطلب را از امام مالک نیز پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۶۹ نقل کرده‌اند ۸۲ که یحیی بن سعید می‌گوید: ابن جریج بسیار راستگو است! اگر «حدّثنی» بگوید، از طریق «سماع» و اگر «أخبرنی» بگوید، از طریق «قرائت» حدیث را دریافت کرده است و اگر «قال» بگوید، بسان «باد» است. ۸۳ دارقطنی می‌گوید: از تدلیس ابن جریج بپرهیز؛ زیرا او قبیح التدلیس است؛ او جز در مواردی که از یک راوی مجروح سخنی بشنود، تدلیس نمی‌کند. ۸۴ جلال الدین سیوطی درباره‌ی روش ابن جریج در روایات تفسیری می‌گوید: ابن جریج تصمیم نداشته است روایات صحیح را گردآوری و نقل کند، بلکه هر روایت درست یا نادرستی را که درباره‌ی آیه‌ای بیان شده، روایت کرده است. ۸۵ ابو علی حائری می‌نویسد: در خلاصه الرجال علامه حلّی آمده است که وی از رجال عامّه است. رجال الکشی، او را همراه با گروهی دیگر یاد کرده و گفته است: اینان سنتی مذهبند، ولی گرایش و علاقه‌ی وافری به شیعه و اهل بیت (ع) دارند. در کافی آمده است: ابن اذینه می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی «متعه» پرسیدم، حضرت (ع) فرمود: برو ابن جریج را ملاقات کن و از او بپرس؛ زیرا در این مورد آگاهی دارد. از این رو، نزد او رفتم و وی مطالب بسیاری در باب حلیّت متعه بر من املا نمود؛ تا این که آن نوشته را نزد امام صادق (ع) آوردم و بر وی عرضه نمودم، آن‌گاه فرمود: راست گفته و بدان اعتراف نمود. ۸۶ مرحوم وحید بهبهانی با توجه به این روایت می‌گوید: از این حدیث به دست می‌آید که وی شیعه، و از معتمدین امام صادق (ع) بوده است. ۸۷ ابو علی حائری می‌گوید: سنّی‌گری ابن جریج از کفر ابلیس آشکارتر است و متعه، از مسائل اختصاصی شیعه نیست تا از این طریق بتوان گفت که وی شیعه است. ۸۸ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۰

۲- روایان اثرپذیر از دانشمندان اهل کتاب

اشاره

۲- روایان اثرپذیر از دانشمندان اهل کتاب چنان که یادآور شدیم، یکی از عوامل مهمّ نشر و گسترش اندیشه‌های اسرائیلی در بین مسلمانان و نفوذ آن‌ها در فرهنگ، آداب و رسوم، ادبیات، تاریخ، حدیث و تفسیر اسلامی، وجود برخی از صحابه و تابعین در صدر اسلام بوده است که با دانشمندان اهل کتاب مراد، بلکه نوعی تعامل فرهنگی- دینی داشته‌اند، که متأسفانه در برخی از موارد، این تعامل فرهنگی- دینی، صورت تهاجم فرهنگی به خود گرفته و بدین وسیله آگاهانه یا ناخودآگاه روایات جعلی و اندیشه‌های

انحرافی اهل کتاب به منابع اصیل اسلامی از جمله‌ی تفاسیر نفوذ کرده است. در این بخش به شناسایی اجمالی برخی از صحابه و تابعین که راویان حدیث بوده و از دانشمندان اهل کتاب تأثیر پذیرفته‌اند، می‌پردازیم.

۲-۱- عمر بن الخطاب

۲-۱- عمر بن الخطاب ابو حفص عمر بن الخطاب بن نفیل (۴۰ ق ه- ۲۳ ه ق)، خلیفه‌ی دوم مسلمانان، ۸۹ وی پنج سال قبل از هجرت پیامبر (ص) به آیین اسلام گروید. ابن حجر، داستان اسلام آوردن او را از زبان خودش بازگو کرده است ۹۰. وی در سال سیزده هجری به خلافت رسید. در زمان خلافت وی، سرزمین‌های عراق، ایران، مصر و شام به دست سپاهیان اسلام فتح شد. به جز فتوحاتی که در زمان خلافت عمر انجام گرفت، وی اقدامات دیگری را نیز در جهت سازماندهی تشکیلات اداری و توسعه‌ی شهرها انجام داده است که در کتاب‌های تاریخی مکتوب است. ۹۱ وی از طریق رایزنی با صحابه و به‌ویژه علی (ع)، هجرت پیامبر را به‌عنوان مبدأ تاریخ رسمی مسلمانان مشخص ساخت. یکی از حوادث تلخی که در زمان خلافت عمر رخ داد، منع نگارش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۱ حدیث است که به دستور مستقیم او، صحابه‌ی پیامبر و مردم از کتابت احادیث و سنن آن حضرت، بلکه از نقل و روایت آن‌ها ممنوع گردیدند. ۹۲ در اثر این اقدام، بزرگ‌ترین خسارت بر پیکر فرهنگ دینی مسلمانان وارد آمد و بسیاری از احادیث به کلی از بین رفت و از حافظه‌ها محو گردید. گویا این تصمیم خلیفه نیز متأثر از اندیشه‌های اهل کتاب بوده است. ۹۳ او از یک‌سو، صحابه را از نگارش و نقل احادیث پیامبر (ص) نهی می‌کند و آنان را با روش‌های گوناگون تهدید، حبس، تبعید و ضرب از نقل هرگونه سخن بازمی‌دارد ۹۴ و از سوی دیگر، میدان را برای عده‌ای از قصه‌خوانان یهودی و مسیحی بازمی‌گذارد ۹۵ و بلکه به آنان اجازه می‌دهد تا برای عموم مردم قبل از اقامه‌ی نماز جمعه به ایراد سخن پردازند، ۹۶ و خودش نیز در صدد استفاده از آنان برآمده، از کعب الأخبار درخواست می‌کند تا او را پند و اندرز دهد. ۹۷ خلیفه دوم می‌گوید: من نسخه‌ای از یکی از آثار اهل کتاب را برای خود استنساخ کردم. وقتی رسول خدا (ص) آن را دید، فرمود: این چیست؟ گفتم: نسخه‌ای از اهل کتاب را برگرفته‌ام تا دانش بر دانش خود بیفزایم. رسول خدا (ص) به شدت خشمگین شد؛ به اندازه‌ای که انصار فریاد السلاح السلاح سردادند. آن‌گاه رسول خدا (ص) فرمود: من همه چیز را برای شما آورده‌ام. ۹۸

۲-۲- عبد الله بن عمر بن الخطاب

۲-۲- عبد الله بن عمر بن الخطاب ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمر بن الخطاب (۱۰ ق ه- ۸۴ ه ق)، در سال سوم بعثت، در مدینه متولد شد و در همان‌جا وفات یافت. وی را در زمره‌ی اصحاب پیامبر اکرم (ص) شمرده‌اند. ۹۹ عبد الله بن عمر، همراه پدرش به آیین اسلام گروید و به مدینه هجرت کرد. ذهبی می‌نویسد: وی از جمله‌ی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۲ شخصیت‌های برجسته در علم و عمل است که در جنگ خندق و بیعت رضوان حضور داشته است. ۱۰۰ عبد الله با این که از بیعت و گرویدن به علی (ع) سر باز زد ۱۰۱ و به بهانه‌ی این که از پیامبر (ص) روایت شده است که «من مات و لا إمام له مات میتة جاهلیة»، با حجاج بن یوسف بیعت کرد. ۱۰۲ پس از قتل عثمان، گروهی از وی خواستند تا خلافت را بر عهده بگیرد، اما وی نپذیرفت. ۱۰۳ در بعضی از روایات، او جزء طرفداران منع نگارش حدیث شمرده شده است و در برخی دیگر، در شمار طرفداران جواز نگارش حدیث معرفی گردیده است. ۱۰۴ بخاری در صحیح خود چنین می‌گوید: از ابو هریره روایت شده که هیچ‌یک از یاران پیامبر (ص) بیش از من حدیث نقل نمی‌کرد، جز این که عبد الله بن عمر احادیث را می‌نوشت ولی من نمی‌نوشتم. ۱۰۵ این سخن بیان‌گر آن است که عبد الله بن عمر به نگارش احادیث اقدام می‌کرد و آن را عمل مباح می‌دانسته است. از سوی دیگر، ابن جریج از مجاهد نقل می‌کند که وی می‌گوید: من تا مدینه همراه ابن عمر بودم و نشنیدم که او حتی یک حدیث از پیامبر (ص) نقل کند. اصحاب

تراجم او را از جمله‌ی کسانی دانسته‌اند که دانش کعب الأحبار را منتشر ساخته و از وی بسیار روایت کرده است. ابن کثیر در داستان هاروت و ماروت ضمن اشاره به ساختگی بودن قصه و این که منشأ آن روایات اسرائیلی است، می‌گوید: آنچه که نزدیک به واقعیت است، این است که این داستان از طریق عبد الله بن عمر از کعب الأحبار است، نه از پیامبر (ص)؛ همچنان که عبد الرزاق آن را در تفسیر خود از همین طریق نقل کرده است. ۱۰۶ در سنن ابی داود آمده است که عبد الله بن عمر با تقلید از فتوای پدرش عمر، حکم تیمم را انکار کرد؛ ابو موسی به عبد الله گفت: اگر مردی محتلم پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۳ شد و تا یک ماه آب نیافت، آیا نباید تیمم کند؟ گفت: خیر، اگرچه به مدت یک ماه هم آب نیابد. ۱۰۷

۲-۳- عبد الله بن عمرو بن العاص

۲-۳- عبد الله بن عمرو بن العاص ابو محمّد و یا ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمرو (۷ ق. ه- ۶۵ ه ق)، از جمله‌ی صحابه‌ی مکی بود که در زمان جاهلیت نیز به نویسندگی می‌پرداخت و سریانی را نیز نیک می‌دانست. وی قبل از پدرش عمرو بن العاص اسلام آورد و پیامبر (ص) نام او را از عاص به عبد الله تغییر داد. عبد الله از پیامبر (ص) اجازه خواست تا آنچه را از حضرت می‌شنود، بنویسد؛ حضرت به وی اجازه داد. ۱۰۸ وی در جنگ‌ها و نبردها حاضر بود و در نبرد یرموک پرچم پدرش را حمل می‌کرد و نیز در جنگ صفین به یاری معاویه شتافت ۱۰۹ و معاویه، ولایت کوفه را مدت زمان کوتاهی به او واگذار کرد. وی در زمان خلافت یزید، بنا بر نقلی، انزوا گزید و از بیعت با یزید امتناع ورزید و به سمت عسقلان روانه شد. عبد الله در آخر عمرش نابینا شد و در شام در سن ۷۲ سالگی درگذشت. ۱۱۰ گفته‌اند که پیامبر (ص) وی را بر پدرش (عمرو بن عاص) برتری می‌داد. وی دانش فراوانی را از پیامبر (ص) نگاشته است و ابو هریره به کثرت حدیث و دانش وی اعتراف کرده است. ۱۱۱ عبد الله در کتاب‌های حدیثی ۷۰۰ حدیث دارد. ۱۱۲ عبد الله بن عمرو ظاهراً از کسانی بوده که از پیامبر اکرم (ص) احادیث را شنیده و آنها را به نگارش درآورده است. وی می‌گوید: هرچه را که از پیامبر خدا (ص) می‌شنیدم، برای به خاطر سپردن، آنها را می‌نگاشتم. قریش مرا از این کار نهی کردند، و گفتند: تو هرچه را از پیامبر خدا (ص) می‌شنوی، می‌نویسی؛ در حالی که پیامبر خدا (ص) انسانی است که در هنگام خشم و خشنودی سخن پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۴ می‌گوید. از این رو، از نگارش دست کشیدم و مطلب را به رسول خدا (ص) خبر دادم. حضرت فرمود: بنویس، سوگند به آن که جانم در اختیار او است، جز سخن حق از من صادر نمی‌شود. ۱۱۳ این حدیث، بهترین دلیل و شاهد بر جایز بودن، بلکه پسندیده بودن امر نگارش احادیث و سنت پیامبر اکرم (ص) است. ابن تیمیه می‌گوید: وی نخستین کسی است که اسرائیلیات را پس از رحلت پیامبر (ص) رواج داده است. و در نبرد یرموک دو بار شتر از کتاب‌های یهودیان را به دست آورده و از آنها حدیث نقل کرده است. ۱۱۴ ابن حجر نیز در این باره می‌گوید: عبد الله در شام، به یک بار شتر از کتاب‌های اهل کتاب دست یافت؛ از آن پس، بدانها توجه می‌نمود و از آنها حدیث نقل می‌کرد. ۱۱۵ و به این علت بود که بسیاری از سران تابعین در نقل حدیث از وی پرهیز می‌کردند. سیوطی درباره‌ی اقتباس عبد الله از اهل کتاب و اثرپذیری از آنان می‌نویسد: از عبد الله مطالبی درباره‌ی داستان‌ها، گزارش‌ها، پیش‌گویی‌ها، جهان‌واپسین و مانند آنها وارد شده که او آنها را از اهل کتاب دریافت کرده است؛ نظیر آنچه از او درباره‌ی آیه‌ی «فِي ظُلُمٍ مِنَ الْعَمَامِ» ۱۱۶ رسیده است. ۱۱۷ شواهدی در دست است که عبد الله بن عمرو کتاب‌های آسمانی پیشین، به‌ویژه تورات، را همواره تلاوت می‌کرده است. ۱۱۸ از وی نقل شده است که او گفت: در عالم رؤیا دیدم که در یک دستم غسل و در دست دیگرم روغن است و من دست‌هایم را می‌لیسم. رؤیای خود را به پیامبر (ص) عرض کردم. حضرت فرمود: تو هر دو کتاب تورات و قرآن را قرائت می‌کنی. این رؤیا نیز نشان‌گر این است که ظاهراً وی و کعب الأحبار با یکدیگر ارتباط پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۵ داشته‌اند؛ همان‌طور که در برخی از منابع مسطور است. ۱۱۹ عبد الله بن عمرو برای توجیه کار خود (نقل روایت از اهل کتاب)، حدیثی را از

رسول خدا (ص) نقل می‌کند که همگان را بر نقل حدیث مجاز شمرده است. بسیاری از عالمان اهل سنت نیز از این روایت، اباحه‌ی نقل حدیث از اهل کتاب را فهمیده‌اند. ۱۲۰ در مباحث آینده درباره‌ی مفاد این حدیث بحث و گفت‌وگو خواهد شد.

۲-۴- ابو هریره

۲-۴- ابو هریره ابو هریره، عبد الله و یا عبد الرحمن بن صخر دوسی (۲۱ ق. ه- ۵۹ ه ق) ۱۲۱ از اصحاب مشهور پیامبر (ص) است، که شخصیت روایی اش همواره در هاله‌ای از ابهام و اشکال و مورد بحث محدثان، مورخان و اهل تحقیق بوده است. ۱۲۲ ولادت وی حدود ۲۰ سال قبل از هجرت بوده است. وی در سال هفتم هجرت همراه با هیأتی از یمن به حضور پیامبر (ص) شتافته، اسلام آورد. ۱۲۳ ابو هریره در شمار فقیرترین صحابه و در زمره‌ی اصحاب صفه قرار داشت. گفته شده است که وی مدت زمانی از سوی خلیفه‌ی دوم، والی و یا قاضی بحرین بود و بعدها به دلایلی از این سمت برکنار شده است. ۱۲۴ مجموع احادیثی که وی از پیامبر (ص) نقل کرده، بالغ بر ۵۳۷۴ حدیث است که با توجه به کوتاهی دوره‌ی مصاحبت او با حضرت (ص)، در صحت آن‌ها تردید شده است. شمار احادیث منفرد وی در صحیح بخاری، ۹۳ و در صحیح مسلم، ۱۸۹ و احادیث مشترک او در صحیحین ۳۲۵ حدیث است ۱۲۵ و بیش از ۸۰۰ نفر از صحابه و تابعین از وی حدیث نقل کرده‌اند. ۱۲۶ کثرت احادیث ابو هریره از پیامبر (ص) اعتراض برخی از صحابه را پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۶ برانگیخته است؛ ۱۲۷ لکن با توجه به این اصل که اصحاب حدیث به‌طور کلی، اصحاب پیامبر (ص) را عادل پنداشته، هرگز در صدد نقد و ارزیابی آنان بر نمی‌آمدند، وی را نیز به منزله‌ی یک صحابی، همواره مورد احترام و تأیید قرار می‌دادند. همچنان که یادآور شدیم، ابو هریره از آغاز، متهم به جعل و وضع احادیث، به‌ویژه به نفع معاویه و بر ضد حضرت علی (ع) بوده است ۱۲۸ و آن حضرت (ع) نیز وی را توثیق نمی‌کرد ۱۲۹ و عایشه و عمر نیز او را موثق نمی‌دانستند. عمر به خاطر افراط در نقل حدیث، وی را تهدید به تبعید کرد. ۱۳۰ ابراهیم نظام از معتزله، وی را به کذب و وضع حدیث متهم ساخته است و ابو جعفر اسکافی نیز در نقد خود بر العثمانیه جاحظ، حکایاتی در نقد ابو هریره نقل کرده است. ۱۳۱ در دهه‌های اخیر نیز شخصیت ابو هریره مورد نقد و بررسی نویسندگان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است. از جمله می‌توان از عبدالحسین شرف‌الدین از شیعه، در کتاب ابو هریره و نیز از استاد محمود ابو ریه از اهل سنت، در کتاب شیخ المضیره، ابو هریره و کتاب اضواء علی السنه المحمديه یاد کرد. اما محمد حبیب الرحمان اعظمی در کتاب ابو هریره فی ضوء مروایات، تلاش کرده است تا با نگرشی به احادیث منقول ابو هریره در صحاح و کتاب‌های حدیث، به جایگاه مهم او اشاره کند. ۱۳۲ همچنین شیخ الاسلام تقی‌الدین سبکی بخشی از آرا و فتاوی او را در کتابی به نام فتاوی ابي هريره گرد آورده است. ۱۳۳ همه‌ی عالمان علم رجال، نظر داده‌اند که ابو هریره بیش‌ترین حدیث را در مقایسه با دیگر صحابه، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است؛ در حالی که وی بیش از یک سال و نه ماه با آن حضرت مصاحبت نداشته است. ۱۳۴ ابن عساکر از سائب بن یزید روایت کرده است که از عمر بن خطاب شنیدم که به ابو هریره می‌گفت: یا از نقل حدیث از پیامبر خدا (ص) دست پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۷ برمی‌داری، یا تو را به سرزمین دوس تبعید می‌کنم. ۱۳۵ همچنین از ابو هریره نقل شده است که احادیثی را برای شما می‌گویم که اگر آن‌ها را در زمان عمر نقل می‌کردم، حتما من را با تازیانه می‌زد. ۱۳۶ وقتی از ابو هریره سبب فراوانی احادیث وی را جویا می‌شوند، می‌گویند: مهاجرین و انصار سرگرم بازار و خرید و فروش و امر تجارت خود هستند و من آدم فقیر و مستمندی هستم که همواره برای پر کردن شکم خود همراه پیامبرم. وقتی که آنان حضور ندارند، من حاضرم و آنچه را که آنان فراموش می‌کنند، من حفظ می‌کنم. ۱۳۷ عالمان علم رجال در بحث «روایت صحابه از تابعین» یا «روایت اکابر از اصاغر» یادآور شده‌اند که ابو هریره، عبدالله (عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمرو، عبد الله بن عمر و عبد الله بن زبیر)، معاویه، انس و دیگران، از کعب الأحبار یهودی که با نیرنگ، تظاهر به اسلام می‌کرد ولی در دل خود بر آیین یهودی خویش باقی بود، روایت نقل کرده‌اند. به نظر می‌آید

ابو هریره بیش از دیگر صحابه، فریفته‌ی کعب الأحبار شده و به وی اعتماد نموده و از او و برادرانش بیش از دیگران روایت کرده است. با بررسی روشن می‌شود که کعب الأحبار سعی نموده است با زیرکی، بر ساده‌لوحی ابو هریره سیطره یافته، دین اسلام را از اندیشه‌های خرافی و موهوم پر سازد. وی برای رسیدن به این هدف، از روش‌های شگفت‌آوری بهره جسته است. ۱۳۹ کعب الأحبار درباره‌ی ابو هریره می‌گوید: من کسی را ندیدم که تورات را نخوانده باشد، ولی به محتوای تورات از ابو هریره آگاه‌تر باشد. ۱۴۰ توجه به رابطه‌ی چند جانبه‌ی ابو هریره، کعب الأحبار، وهب بن متبه و همام بن متبه نشان‌گر همکاری آنان در نشر اسرائیلیات است. ۱۴۱ احادیث فراوانی از ابو هریره در جوامع حدیثی و تفاسیر اهل سنت آمده است که مستقیم یا غیر مستقیم از دانشمندان اهل کتاب، نظیر کعب الأحبار، گرفته شده‌اند. ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۸ حدیث ابو هریره درباره‌ی یاجوج و ماجوج را عینا احمد بن حنبل از کعب روایت کرده است... شاید ابو هریره آن را از کعب گرفته باشد؛ زیرا بسیار با او هم‌نشینی داشته و از وی حدیث نقل کرده است. ۱۴۲ همچنین در صحیحین از ابو هریره چنین نقل شده است: خداوند آدم را بر صورت خودش آفرید. ۱۴۳ و این معنا در تورات، سفر پیدایش، آمده است: پس خداوند آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید. ۱۴۴ و نیز مسلم از ابو هریره چنین روایت کرده است: پیامبر خدا (ص) دست من را گرفت و فرمود: خداوند، خاک را روز شنبه و کوه‌ها را روز یک‌شنبه و درختان را روز دوشنبه و مکروه و بدی را روز سه‌شنبه و نور را روز چهارشنبه آفرید و در روز پنج‌شنبه جنندگان را پدید آورد و آدم (ع) را بعد از غروب روز جمعه، در پایان امر آفرینش و در آخرین ساعت‌های روز جمعه ما بین غروب و شب آفرید. ۱۴۵ بخاری و ابن کثیر و جز آنان گفته‌اند که ابو هریره این حدیث را از کعب الأحبار گرفته است؛ زیرا این حدیث با نصّ قرآن کریم سازگار نیست؛ در قرآن آمده است که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. ۱۴۶ متأسفانه در صحیح بخاری و صحیح مسلم که نزد اهل سنت، پس از قرآن کریم معتبرترین کتاب حدیثی به‌شمار می‌آید، چهره‌ی پیامبران پیشین به کلی مسخ گردیده است و افسانه‌هایی را از داستان‌سرایان یهود و غیر یهود در این دو کتاب وارد کرده‌اند که به هیچ عنوان با واقعیات و مبانی عقلی و نیز با آیات قرآن کریم قابل انطباق نیست. افسانه‌ی دروغ‌گویی حضرت ابراهیم (ع)، هم‌بستر شدن حضرت سلیمان با نود و نه همسرش، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۷۹ کور شدن عزرائیل به دست حضرت موسی (ع)، مسابقه‌ی سنگ و حضرت موسی (ع)، آتش زدن لانه‌ی مورچگان و ده‌ها افسانه‌ی خرافی و ساختگی دیگر، همه از ذهنیات ابو هریره به کتاب‌های حدیثی اهل سنت وارد شده است. این امر از یک سو کار مطالعه و تحقیق را بر اهل فن مشکل و از سوی دیگر چهره‌ی زیبا و نورانی دین را مکدر و تیره ساخته است. ۱۴۷ ابو هریره در سن حدود ۸۰ سالگی درگذشت و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. ۱۴۸

۲-۵- مجاهد بن جبر مکی

۲-۵- مجاهد بن جبر مکی مجاهد بن جبر، مکنی به ابو الحجاج (۲۱-۱۰۴ ه ق) از مفسران طبقه‌ی تابعین و اهل مکه است که در زمان خلافت خلیفه‌ی دوم به دنیا آمده و در سن ۸۳ سالگی در مکه درگذشته است. ۱۴۹ ذهبی از وی به «شیخ القراء و المفسرین» یاد کرده است. ۱۵۰ همچنین او را از موثق‌ترین اصحاب و از جمله‌ی شاگردان ابن عباس به‌شمار آورده‌اند. از این رو، بسیاری، نظیر شافعی و بخاری به تفسیر مجاهد اعتماد کرده‌اند. بخاری در صحیح خود روایات تفسیری بسیاری را از او نقل کرده است، و این بزرگ‌ترین شهادت بر وثاقت و عدالت مجاهد از سوی بخاری است. ۱۵۱ گروه زیادی از عالمان علم رجال و تاریخ از جمله ابن سعد، یحیی بن معین، ابو زرعه و عجلی نیز بر وثاقت وی تأکید کرده‌اند. ۱۵۲ ذهبی در این زمینه می‌نویسد: مجاهد از ابن عباس بسیار نقل حدیث کرده و قرآن و تفسیر و فقه را از او فرا گرفته است، و نیز از ابو هریره، عایشه، سعد بن ابی وقاص، عبد الله عمرو، ابن عمر، رافع بن خدیج، أمّ کرز، جابر بن عبد الله، ابو سعید خدری، امّ هانی، اسید بن ظهیر و جمع دیگری نیز روایت کرده است.

۱۵۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۰ نقل شده است که مجاهد گفته است: من سی بار قرآن کریم را بر ابن عباس خوانده‌ام. ۱۵۴ ابن خراش و دیگران گفته‌اند: احادیث مجاهد که وی از علی (ع) نقل کرده، مرسل است و وی از حضرت چیزی نشنیده است. ۱۵۵ گفته‌اند که مجاهد در تفسیر قرآن کریم، دارای حریت و جسارت بیش‌تری نسبت به دیگران بوده و در مورد برخی از آیات قرآن کریم به تمثیل و تأویل رو آورده و برخلاف مفاهیم ظاهری الفاظ و تعابیر قرآنی، تفسیر نموده است. از این رو، روش تفسیری مجاهد را، زیربنای روش تفسیری معتزله دانسته‌اند، و به این علت، گروهی از مفسران، از جمله اشاعره، از تمسک به تفسیر مجاهد خودداری کرده و او را متهم ساخته‌اند که در تفسیر قرآن کریم به اهل کتاب نیز مراجعه کرده است. ۱۵۶ ذهبی می‌نویسد: ابو بکر بن عیّاش می‌گوید: به اعمش گفتم: به چه دلیل از تفسیر مجاهد پرهیز می‌کنند؟ گفت: به این دلیل که آنان معتقدند که وی به اهل کتاب مراجعه و از آنان اقتباس می‌کند. ۱۵۷ ابن حبان، مجاهد را در کتاب الضّعیفا آورده و ظاهراً جز وی، کسی او را در زمره «ضعفا» ذکر نکرده است. ۱۵۸ مجاهد، اقوال و غرایبی در حدیث و تفسیر دارد که مورد انکار واقع شده است. از جملهی آن‌ها، داستانی دربارهی «هاروت و ماروت» است. ۱۵۹ مجاهد دربارهی «رعد» گفته است: رعد، فرشته‌ای است که ابرها را با صدای خود به حرکت درمی‌آورد. ۱۶۰ محمّد رشید رضا در ذیل آیهی «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعِيدٌ وَبَرْقٌ...» ۱۶۱ پس از انتقاد از مفسرانی که تفاسیر خود را از روایات اسرائیلی انباشته‌اند، می‌گوید: بدون تردید، این سخنان از جملهی مطالبی است که افرادی مانند کعب الأحبار و وهب بن متبه در میان مسلمانان از صحابه و تابعین پخش کرده‌اند. البته اگر این مطالب در قالب حدیث مرفوع و از پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۱ طریق سماع، درست نقل شده بود، احتمال نمی‌رفت که این قدر مورد اختلاف واقع بشود و امکان حمل و تأویل آن نیز وجود نداشت. ۱۶۲ شمس الدین ذهبی از جملهی تفسیرهای منکر و شگفت‌آور مجاهد را تفسیری می‌داند که وی در ذیل آیهی شریفه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» ۱۶۳ آورده است؛ زیرا مجاهد، «مقام محمود» در آیه را چنین معنا کرده که خداوند پیامبر اکرم (ص) را در کنار خودش بر عرش می‌نشانند. ۱۶۴ البته نظیر این مطلب را مقاتل بن سلیمان نیز نقل کرده است. ۱۶۵ روایات تفسیری دیگری نیز از مجاهد در ذیل برخی از آیات قرآنی، به‌ویژه داستان‌های پیامبران الهی آمده است که در بحث‌های آینده به آن‌ها اشاره خواهد شد. ۱۶۶ از وی روایاتی نیز در کتاب‌های حدیث شیعه وارد شده است. ۱۶۷ دکتر ذهبی تلاش می‌کند تا مجاهد را از این اتهام که وی از اهل کتاب مطالبی را أخذ و اقتباس کرده است تبرئه کند. وی ضمن ناروا دانستن این اتهام می‌گوید: هیچ کس وی را در راست گویی و عدالت مورد طعن قرار نداده است و کوتاه سخن آنکه، مجاهد بدون نزاع و گفت‌وگو، ثقه است و هر چند او از اهل کتاب نیز سؤال می‌کرده، اما گمان نمی‌کنم از حدّ و مرز مجاز، پا را فراتر نهاده باشد؛ به‌ویژه که وی شاگرد دانشمند امت، ابن عباس بوده است و او با کسانی که از اهل کتاب اقتباس کرده و گفته‌های آنان را فراتر از محدودهی مباح آن تصدیق نموده‌اند، به شدت مخالفت نموده است. ۱۶۸ سخن دکتر ذهبی در حدّ یک احتمال و گمان، پذیرفتنی است، ولی هیچ‌کدام از این‌ها دلیل متقن و قابل قبولی نیست؛ زیرا در کتاب‌های پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۲ حدیثی و تفسیری، مطالبی از مجاهد نقل شده است که به هیچ عنوان با مبانی عقلی و اصول پذیرفته‌شده اعتقادی و آیات محکم قرآنی سازگار نیستند. بنابراین، یا باید این روایات منسوب به مجاهد را ساختگی دانست و یا باید پذیرفت که وی در اندیشه‌های خود، متأثر از افکار دانشمندان اهل کتاب به‌ویژه یهود بوده است. شاگردی ابن عباس، با فرض قبول آن، نیز مشکلی را حلّ نمی‌کند؛ زیرا مجاهد غیر از ابن عباس، از ابو هریره، عبد الله بن عمر، عبد الله بن عمرو و دیگران نیز حدیث نقل کرده است، و این سه نفر از کسانی بوده‌اند که از اهل کتاب نیز روایت نقل کرده‌اند. ۱۶۹

۲-۶- محمد بن کعب قرظی

۲-۶- محمّد بن کعب قرظی محمّد بن کعب قرظی، مکنّی به ابو حمزه یا ابو عبد الله (۴۰-۱۱۸ ه ق)، از مفسران معروف مدینه در

عصر تابعین بوده است که در اواخر خلافت امام علی (ع) تولّد یافته و در سن ۷۸ سالگی از دنیا رفته است. ۱۷۰ پدرش، دانشمندی یهودی بوده که در بنی قریظه اسیر شده است. ۱۷۱ محمّد بن کعب از افراد بسیاری، که آنان را ملاقات نکرده، به صورت مرسل روایت نقل کرده است. از جملهی آنها ابو ذر، ابو درداء، علی (ع)، ابن مسعود، سلمان و عمرو بن عاص و ... هستند. ۱۷۲ همچنین در کتاب‌های رجال اهل سنت، وی را ثقه، عالم، کثیر الحدیث، ورع و ... معرفی کرده‌اند. ۱۷۳ درباره‌ی محمّد بن کعب، روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که حضرت فرموده‌اند: مردی از میان یکی از دو قبیله بنی قریظه و بنی النضیر می‌آید که به اندازه‌ای با قرآن کریم آشنایی دارد که احدی پس از او، با قرآن آشنایی نخواهد داشت. ۱۷۴ این روایت را بر محمّد بن کعب منطبق دانسته‌اند. گفته‌اند که در سلسله‌ی سند این حدیث، عبدالله بن مغیث قرار دارد پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۳ که جز ابن حبان که معمولاً مجاهیل را توثیق می‌کند، کسی وی را توثیق نکرده است، و پدرش نیز ناشناخته است؛ بنابراین، حدیث ضعیف می‌باشد. ۱۷۵ وی از جمله‌ی قصه‌سرایان بوده و درباره‌ی افسانه‌ی غرانیق و نیز در تفسیر آیه‌ی «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» ۱۷۶ در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)، به نقل قصه‌های اسرائیلی پرداخته است. ۱۷۷ ظاهراً مهم‌ترین نقل افسانه‌ی غرانیق، نقلی است که به محمّد بن کعب منتهی می‌شود. ۱۷۸ در کتاب سیره‌ی رسول خدا (ص) در این باره آمده است: مهم‌ترین گزارش این داستان را طبری از ابن اسحاق نقل می‌کند که به محمّد بن کعب قرظی ختم می‌شود. او از قصه‌گویان معروف و از جمله‌ی کسانی است که حدیث یک «شبری» را به یک «ذراع» تبدیل می‌کردند. او از بقایای یهودیان بنی قریظه است - و از این رو، معروف به قرظی است - که منشأ قصه‌گویی در دنیای اسلام بوده‌اند. ۱۷۹ محمّد بن کعب از عالمان بزرگ و فقهای مدینه بود و در مسجد به قصه‌خوانی می‌پرداخت، که سقف مسجد در اثر زلزله بر سر وی و یارانش فرو ریخت و همگی در زیر آوار جان سپردند. ۱۸۰

۲-۷-۲- مقاتل بن سلیمان

۲-۷-۲- مقاتل بن سلیمان مقاتل بن سلیمان بلخی، مکنّی به ابو الحسن (؟- ۱۵۰ ه ق)، از مفسران بزرگ قرن دوم هجری است. وی اهل بلخ بود و از آنجا به بصره و پس از آن، به بغداد رفت، و سرانجام در بصره وفات یافت. ۱۸۱ ابن حجر وی را صاحب تفسیر دانسته، می‌نویسد: وی حافظ تفسیر بوده، ولی سندها را خوب ضبط نمی‌کرده است و در مسجد به قصه‌خوانی می‌پرداخته است. ۱۸۲ از جمله‌ی آثار و کتاب‌های مقاتل، التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر، الردّ علی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۴ القدریه، متشابه القرآن، الناسخ و المنسوخ، القراءات و الوجوه و النظائر است. ۱۸۳ تفسیر مقاتل بن سلیمان به‌عنوان رساله‌ی دکتر، توسط دکتر عبد الله شحاته تحقیق شده است. دکتر ذهبی درباره‌ی تفسیر او می‌گوید: ظاهراً این تفسیر از آن مقاتل نیست، بلکه بعدها برخی از متأخران، روایات تفسیری او را گردآوری نموده و آراء دیگران را نیز بدان افزوده‌اند. ۱۸۴ تقریباً اکثر اصحاب رجال، وی را تضعیف یا تکذیب کرده‌اند. ۱۸۵ سیوطی درباره‌ی وی و تفسیرش می‌نویسد: شخص مقاتل را تضعیف نموده‌اند، ولی بزرگان تابعین و شافعی تفسیر او را صالح شمرده‌اند. ۱۸۶ ابن حبان بستی درباره‌ی وی می‌نویسد: وی دانش قرآنی را در مواردی که با کتاب‌های اهل کتاب موافقت داشت، از یهودیان و مسیحیان می‌گرفت. او مشبه بود و خداوند را به مخلوقات تشبیه می‌کرد و در نقل حدیث نیز دروغ می‌گفت. ۱۸۷ از وی نقل شده که گفته است: از مادون عرش از من بپرسید. گفتند: روده‌های مورچه کجا قرار دارد؟ ساکت شد. از او پرسیدند: وقتی حضرت آدم (ع) حج به‌جای آورد، چه کسی سر او را تراشید؟ گفت: نمی‌دانم. ۱۸۸ مقاتل در ذیل آیات ۵۲ و ۵۳ سوره‌ی حجّ و نیز آیات ۱۹ تا ۲۲ از سوره‌ی نجم، به نقل افسانه‌ی غرانیق پرداخته است. ۱۸۹ دارقطنی می‌گوید: مقاتل اهل خراسان و دروغ‌گو است. ۱۹۰ ابو علی حائری درباره‌ی مقاتل می‌نویسد: مقاتل بن سلیمان از اصحاب امام باقر (ع) و بتری است. برقی می‌گوید: وی از رجال عامه است. ۱۹۱ حسن بن محبوب از وی روایت کرده است. ۱۹۲ مرحوم محقق خوبی وی را این‌گونه معرفی می‌کند: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۵ شیخ طوسی وی را با وصف بتری خراسانی،

۱۹۳ یک‌بار جزء اصحاب امام باقر (ع) و بار دیگر جزء اصحاب امام صادق (ع) قرار داده است. و برقی، وی را از اصحاب امام صادق (ع) قرار داده و کشی او را در ذیل شرح حال محمد بن اسحاق و گروهی دیگر آورده است. وی از امام صادق (ع) روایت کرده است و حسن بن محبوب نیز از وی حدیث نقل کرده است. ۱۹۴

۲-۸- محمد بن اسحاق

۲-۸- محمد بن اسحاق محمد بن اسحاق بن یسار، مکنی به ابو بکر و یا ابو عبد الله (۸۵-۱۵۰ ه ق)، از موالی (عرب و یا فارس) عراقی است که پدرانش مسیحی و جدش یسار از اسیران جنگ عین التمر عراق بوده است. ابن اسحاق در مدینه متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. ۱۹۵ یسار چون مسلمان شد، آزاد گردید. از وی سه پسر به نام‌های اسحاق، موسی و عبد الرحمان به‌جای ماند، که هر سه از راویان حدیث به‌شمار می‌آمدند. اسحاق نیز دارای سه فرزند به نام‌های محمد، ابو بکر و عمر بود که همگی در زمره طالبان علم و عالمان حدیث بودند. ۱۹۶ محمد بن اسحاق را محدث و مورخ و جامع اخبار سیره‌ی رسول خدا (ص)، بلکه شیخ رجال سیره خوانده‌اند. اصل سیره‌ی ابن اسحاق در سه جزء تألیف شده است: (۱) کتاب المبتدأ یا مبتدأ الخلق یا کتاب المبدأ و قصص الانبیاء (۲) المبعث (۳) المغازی. ۱۹۷ وی را نخستین گردآورنده داستان حوادث جنگ‌های پیامبر (ص) معرفی کرده‌اند. ۱۹۸ ابن حجر، کلماتی در وثاقت ابن اسحاق آورده و نیز او را به «قدریه» و «شیعه‌گری» و این که وی اخبار غزوات پیامبر (ص) را از فرزندان یهودیان تازه مسلمان جستجو می‌کرده، متهم نموده است. ۱۹۹ محمد بن اسحاق تحت تأثیر راویان یهودی و مسیحی یا مسلمان متأثر از اهل کتاب، بخش نخست کتاب خود را که درباره‌ی اخبار انبیا و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۶ ملوک گذشته بوده و بعدها ابن هشام آن را حذف کرده است، از طریق آنان و با استفاده از مآخذ اهل کتاب نگاشته است. وی را به شیعه بودن نیز متهم کرده‌اند. ۲۰۰ ابن ندیم که خود شیعه است، اتهاماتی را بر وی وارد ساخته است. اثرپذیری وی از یهود، تضعیف او توسط اهل حدیث، ساختن اشعار و قرار دادن آن‌ها در سیره و نیز اتهام اخلاقی از آن جمله است. ۲۰۱ عبد الله بن ادریس می‌گوید: وی از یهودیان و مسیحیان اخذ و اقتباس می‌کرد و در کتاب‌های خود آنان را به عنوان اهل دانش پیشینان معرفی می‌نمود، و اصحاب حدیث وی را تضعیف کرده و مورد اتهام قرار می‌دادند. ۲۰۲ دکتر عدنان زرور کعب و وهب و محمد بن اسحاق را رکن اصلی روایات اسرائیلی معرفی کرده است. ۲۰۳ محمد بن اسحاق- چنان که در کتاب سیره آمده است- درباره‌ی آغاز مسیحیت در نجران، از آثار وهب استفاده کرده است و از طریق او، آثار وهب ۲۰۴ به تاریخ و تفسیر طبری راه یافته است. ۲۰۵ محمد بن اسحاق گاهی از ابی عتاب، که محل نقد و نظر است یاد می‌کند و از وی حدیث نقل می‌نماید، و گاهی از او به «بعض اهل العلم» و «بعض اهل الکتاب» تعبیر می‌کند و گاهی نیز به واسطه از وهب بن متهبه روایت می‌کند. در این جا دو نمونه را یادآور می‌شویم. ابن اثیر می‌گوید: محمد بن اسحاق از برخی اهل کتاب و غیر آنان، از جمله عبد الله بن عباس نقل می‌کند که خداوند متعال خواب را بر آدم افکند و دنده‌ای از دنده‌هایش را از جانب چپ بدن او برداشت و جای آن را گوشت گرفت و از آن دنده، حوّا را آفرید، در حالی که آدم در خواب بود. ۲۰۶ طبری می‌نویسد محمد بن اسحاق از ابو عتاب که از قبیله‌ی تغلب و نصرانی الأصل بوده و بعد مسلمان شده و به قرائت قرآن پرداخته روایتی را درباره‌ی بنی اسرائیل، در ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی اسراء نقل می‌کند. ۲۰۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۷ گفته‌اند بیش‌تر این داستان‌ها، یعنی اسرائیلیات در تفسیر طبری به محمد بن اسحاق برمی‌گردد و وی آن‌ها را از وهب بن متهبه روایت کرده است. محمد بن اسحاق را از اهل کتاب دانسته‌اند که مسلمان شده و اطلاعاتی درباره‌ی تاریخ عجم دارد. ۲۰۸ همچنین گاهی ابن اسحاق، اخبار فراوانی را از وهب بن متهبه به صورت منقطع نقل کرده و سلسله‌ی راویان آن‌ها در تفسیر طبری بدین گونه ضبط گردیده است: حدّثنا ابن حمید، قال: حدّثنا سلمه عن محمد بن اسحاق عن بعض اهل العلم عن وهب بن متهبه، قال ... ۲۰۹ گفته‌اند که احتمالاً- مراد از «بعض اهل العلم» همان ابو عتاب

نصرانی باشد. ۲۱۰ در برخی از کتاب‌های رجال شیعه، وی را از اصحاب امام صادق (ع) و امام باقر (ع) قرار داده‌اند ۲۱۱ و کتاب‌های رجال اهل سنت نیز وی را به شیعه‌گری متهم کرده‌اند. ۲۱۲ با توجه به این که محمد بن اسحاق در حدود سال ۸۵ هجری تولد یافته، حضرت سجاد (ع) (م: ۹۴ ه ق) را در دوران خردسالی درک کرده و با حضرت باقر (ع) (۵۶-۱۱۴ ه ق) و حضرت صادق (ع) (۸۰-۱۴۸ ه ق) معاصر بوده است. وی از حضرت زین العابدین (ع) از طریق ابن شهاب زهری و عبد الرحمن بن ابی لیبیه روایت کرده و مجلس حضرت باقر و حضرت صادق (ع) را درک و بدون واسطه و با قید کلمه‌ی «حدّثنی» از ایشان حدیث نقل کرده است. ۲۱۳ بدین جهت، عالمان رجال شیعه، وی را از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به‌شمار آورده‌اند. ۲۱۴ از اخباری که ابن اسحاق در فضایل اهل بیت (ع) نقل کرده و در منابع گوناگون آمده است، استفاده می‌شود که او از دوستان اهل بیت بوده است. ۲۱۵ این مطلب در رجال کشی نیز آمده است. ۲۱۶ با این وجود، این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که او در موارد بسیاری، از راویان یهودی و مسیحی روایت کرده و احيانا متأثر از اندیشه‌های انحرافی آنان نیز بوده است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۸

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) نظیر دکتر محمد حسین ذهبی در التفسیر و المفسّرون. (۲) نظیر احمد امین و رشید رضا و ابو ریه در فجر الإسلام، المنار، و أضواء علی السنّة المحمّدیة. (۳) ضحی الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۹. (۴) المنار، ج ۲۷، ص ۵۴۱، به نقل از الأضواء، ص ۱۷۴. البتّه باید توجه داشت که ساحت پیامبران الهی از این که به تصدیق گفته‌های دروغ‌گویان پردازند و در اثر خوش‌باوری تحت تأثیر آنان قرار گیرند مبرا است. (۵) الأعلام، زرکلی، ج ۴، ص ۹۰ و سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۳. (۶) الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۱۸. (۷) همان، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۱۹. (۸) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۵. (۹) احقاف، آیهی ص ۱۰. (۱۰) رعد، آیهی ۴۳. (۱۱) مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ الأعلام، ج ۴، ص ۹۰؛ التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۱۸۵ و مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴۶۲ و ج ۹-۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۷. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که مراد از «من عنده علم الكتاب» امیر مؤمنان (ع) و ائمه طاهرین (ع) است و این سوره مکی است و عبد الله بن سلام در مدینه اسلام آورده است؛ بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که آیهی یادشده در شأن وی نازل شده باشد. نیز ر. ک. به: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۵-۳۸۹. (۱۲) آل عمران، آیهی ۱۱۳ و ۱۱۴. (۱۳) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۶ و مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۸۱۵. (۱۴) جامع البیان، ج ۲۶، ص ۹. (۱۵) مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۲۵۲. (۱۶) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. (۱۷) همان، ج ۲، ص ۴۱۹، پاورقی. (۱۸) همان، ص ۴۱۹ و نیز تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۲۷. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۸۹

(۱۹) الأعلام، ج ۴، ص ۹۰ و الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۲۰ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۲۵۳. (۲۰) به عنوان نمونه، ر. ک. به: تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۷، ۵۵ و ۵۶، «درباره‌ی روایات آفرینش جهان در شش روز». و نیز الاختصاص، ص ۴۲ «مسائل عبد الله بن سلام عن النبی (ص)». (۲۱) «أخبار» جمع «حبر» یا «حبر»، عالم یهودی را می‌گویند. از آن جهت به وی کعب الأخبار می‌گفتند که همه کتاب‌های مقدّس در نزد او بوده و او از بزرگ‌ترین دانشمندان یهودی به‌شمار می‌آمده است. ر. ک. به: النهایة، ج ۱، ص ۳۲۸، ماده‌ی «حبر». (۲۲) شهری است بزرگ، کهن و نامور در میانه راه دمشق و حلب. (۲۳) سال درگذشت وی را ۳۲ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۸ هجری نیز گفته‌اند. ر. ک. به: الأعلام، ج ۵، ص ۲۲۸؛ الکامل، ابن اثیر ج ۳، ص ۷۷؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۴؛ مختصر تاریخ دمشق ج ۲۱ و ۲۲، ص ۱۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۹۳؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵، ص ۶۴۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۳۴۶ و ج ۶، ص

۲۰؛ تذکره الحفظ، الذهبی، ج ۱، ص ۵۲؛ أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۴۸ و الإسرائیلیات، رمزی نعاغه، ص ۱۶۷. (۲۴) سورهی جمعه، ۵. (۲۵) سورهی نساء، آیهی ۶۴. (۲۶) الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۱۶۸ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱ و ۲۲، ص ۱۸۲. (۲۷) الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۶۴۸ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱ و ۲۲، ص ۱۸۲ و أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۴۸. (۲۸) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۰۴. (۲۹) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۵۲؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۴ و الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۶۴۹. (۳۰) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷، به نقل از أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۵۳ و حلیه الأولیاء، ج ۵، ص ۳۶۸. (۳۱) حلیه الأولیاء، ص ۳۶۵، ۳۶۸ و ۳۶۹ (۳۲) همان، ج ۵، ص ۳۷۵؛ الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۳۴۷ و بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۵۰ و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۰ ج ۵۸، ص ۵۰، ۵۲، ۱۲۶ و ج ۶۰، ص ۲۰۴. (۳۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص

۱۹۱. (۳۴) أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۵۴، به نقل از طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۶۲ و حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۱۳ و ۲۳. (۳۵) أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۶۵ و ۱۷۹. (۳۶) حلیه الأولیاء، ج ۵، ص ۳۹۰ و ۳۹۸. (۳۷) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱ و ۲۲، ص ۱۸۷ و أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۶۵، به نقل از البدايه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۶. (۳۸) تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۶۱۱ و أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۶۶. (۳۹) در در برخی از آیات قرآن کریم، این اندیشه ی یهود (قوم بنی اسرائیل) ذکر گردیده است؛ ر. ک. به: سورهی نساء، آیهی ۱۵۳: «فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً» و سورهی بقره، آیهی ۵۵: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». (۴۰) حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۲۰؛ الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۳۰۵ در تفسیر آیه: «وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ» (سورهی ص، آیهی ۴۰) و کنز العمال، ج ۲، ص ۴۸۸. (۴۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۳۷. (۴۲) الأعلام، ج ۸، ص ۱۲۵ و تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۰۰ به بعد. (۴۳) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۰۱. (۴۴) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۵۲. (۴۵) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۴۸. (۴۶) سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۵۶ و نیز تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۱۶۲. (۴۷) همان منبع، ج ۴، ص ۵۴۷. (۴۸) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۴۸. (۴۹) الأعلام، ج ۸، ص ۱۲۶. (۵۰) همان منبع، ص ۱۲۵. (۵۱) المجروحین، ابن حبان بستی، ج ۱، ص ۱۷۶. (۵۲) تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۳ تا ۲۳۵، به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفاء، ۷۴۵. (۵۳) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۴۸. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۱ (۵۴) باید توجه داشت که مراد از

«قدر» اعتقاد به تقدیر الاهی نیست، بلکه منظور، اعتقاد به اختیار و آزادی اراده ی انسان است و این معنا از پایان سخن وهب نیز استفاده می شود. (۵۵) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۴۸ و میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۵۳. (۵۶) الأعلام، ج ۸، ص ۱۲۶. (۵۷) تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۰۸. (۵۸) سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۵۶ و تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۴۸. (۵۹) الأعلام، ج ۲، ص ۸۷ و تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۹. (۶۰) الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۶۷ و الأضواء، ص ۱۸۲. (۶۱) اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۵۶ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۳۲۱. (۶۲) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸. (۶۳) فضایل بیت المقدس فی مخطوطات عربیّه قدیّمه، ص ۳۶۵ و الأعلام، ج ۲، ص ۸۷. (۶۴) اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۶۵ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۳۰۷. (۶۵) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۸. جَسَّاسَه، یعنی کسی که بسیار جاسوسی می کند. (۶۶) مائده، آیهی ۱۰۶ و ۱۰۷. (۶۷) صحیح البخاری، کتاب الوصایا، ج ۳، ص ۱۹۸؛ الکافی، ج ۷، ص ۵، حدیث ۷؛ و مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۳۹۵ تا ۴۰۱. ابن حجر عسقلانی می نویسد: ذهبی در التجرید، ص ۱۷، قاطعانه می گوید آیهی ۱۷ و ۱۸ سورهی مائده، آیهی دربارهی تمیم نازل نشده است، بلکه آن را به مقاتل بن حیان نسبت می دهد، در حالی که این صحیح نیست؛ زیرا در سنن ترمذی و جز آن، از قول ابن عباس آمده است که مراد، تمیم داری است. ر. ک. به: الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۶۹. (۶۸) أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۸۲. (۶۹) قریه ای در شام. (۷۰) دریاچه ای کوچک در شام. (۷۱) سرزمینی در شام. (۷۲) صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۷۹ و مسند

أحمد، ج ۶، ص ۳۷۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۲

(_____ (۷۳) تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۰؛ تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، ج ۱۷، ص ۴۳۸. (۷۴) کتاب المجروحین، ج ۳، ص ۱۰. (۷۵) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۸؛ تهذیب الكمال، ج ۱۰، ص ۳۷. (۷۶) أضواء علی السنّة المحمّديّة، ص ۱۷۴ و ۱۸۳، به نقل از مجله المنار، ج ۱۹، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۹۱ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۶. (۷۷) سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۴. (۷۸) همان، ص ۳۳۶. (۷۹) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۹۸. (۸۰) تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۱۶۹ تا ۱۷۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۹ و تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷. (۸۱) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۹. (۸۲) تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷. (۸۳) همان منبع، ص ۳۵۹. (۸۴) همان. (۸۵) الإیتقان، ج ۴، ص ۲۳۸. (۸۶) الکافی، ج ۵، ص ۴۵۱، کتاب النکاح، ابواب متعه، حدیث ۶. (۸۷) تعلیقه وحید بهبهانی، ص ۲۱۴، به نقل از منتهی المقال، ج ۴، ص ۲۶۴. (۸۸) منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۴، ص ۲۶۳ و ۲۶۴. (۸۹) الأعلام، ج ۵، ص ۴۵؛ تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۶ و ۷؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۵۸۸، شماره ۵۷۴۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۵ و حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۸. (۹۰) الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۵۹۰. (۹۱) الڪامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲ تا ۳۴ و تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۸۷ به بعد. (۹۲) أضواء علی السنّة المحمّديّة، ص ۴۶ به بعد، «النهی عن کتابة الحدیث». (۹۳) بحوث مع اهل السنّة و السلفیة، ص ۹۷ و الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۲۷. (۹۴) أضواء علی السنّة المحمّديّة، ص ۵۴ تا ۹۵. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۳

(_____ (۹۵) همان، ص ۱۵۳، به نقل از تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷. (۹۶) سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸. (۹۷) حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۳۶۵، ۳۶۸ و ۳۶۹ و تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۵۲. (۹۸) تقييد العلم، ص ۵۲؛ جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۴۲ و تدوین القرآن، ص ۴۱۱ به بعد. درباره منابع اندیشه دینی و سیاسی خلیفه دوم، ر. ک. به: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۸۷ به بعد. (۹۹) الأعلام، ج ۴، ص ۱۰۸؛ تذکرة الحفّاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۳۷؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۸۱ و تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۸۷. (۱۰۰) تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۳۷. (۱۰۱) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰. (۱۰۲) همان، ج ۱۳، ص ۲۴۲؛ این حدیث در جوامع حدیثی شیعه و سنّی آمده است؛ ر. ک. به: کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳، حدیث ۴۶۳ و ۴۶۴. و الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ باب «من مات و لیس له امام». (۱۰۳) الأعلام، ج ۴، ص ۱۰۸. (۱۰۴) همان، ص ۱۹۱ و نیز پاورقی ص ۱۹۲ و ۱۹۵ و ۱۹۶. (۱۰۵) صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶ باب «کتابة العلم». (۱۰۶) تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۳۸؛ البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۳۶۳. عبد الله بن عمر، در کتاب های حدیث، ۲۶۳۰ حدیث دارد، ر. ک. به: الأعلام، ج ۴، ص ۱۰۸. (۱۰۷) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۳۸، به نقل از سنن أبی داود، ج ۱، ص ۸۷. (۱۰۸) الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۱ و الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۲ و ۱۰۹) همان گفته شده است که عبد الله، پدرش را از افتادن در فتنه جنگ میان معاویه و علی (ع) برحذر داشته است، امّا به خاطر ترس از عاق پدر، در نبرد صفین حضور یافته، ولی شمشیر نکشیده است (تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۴۲. علامه شوشتری در قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۳۵، درباره توجیه عبد الله بن عمرو در اطاعت از پدرش، عمرو بن عاص و شرکت خود در نبرد صفین و تمسک به سفارش پیامبر اکرم (ص که فرمود: «أطع أباک حیاً و لا تعصه»، به نقل از میرداماد، می گوید: وی غافل از این بوده که اطاعت از پدر در راستای معصیت خداوند، خود پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۴ گناهی است بزرگ. و نیز ر. ک. به: شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ج ۸، ص ۱۸ به بعد و ج ۱۰، ص ۴۶ و ۴۷. و مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۳) (_____ (۱۱۰) الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۱ و الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۴. (۱۱۱) تذکرة الحفّاظ، ج ۱، ص ۴۲. (۱۱۲) الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۱. (۱۱۳) مختصر تاریخ

دمشق، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ تقييد العلم، ص ۷۴؛ جامع بيان العلم، ج ۱، ص ۷۱ و مقباس الهداية، ج ۳، ص ۱۹۵. (۱۱۴) مقدمه في أصول التفسير، ص ۹۸. (۱۱۵) فتح الباري، ج ۱، ص ۱۸۴، به نقل از الاسرائيليات و الموضوعات في كتب التفسير، ۵۴، (به جای «بحمل جمل»، «بحمل بعيرين» آمده است. (۱۱۶) بقره، آیه ۲۱۰. (۱۱۷) الإتقان، ج ۴، ص ۲۴۰. (۱۱۸) الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۳ و حلیة الأولياء، ج ۱، ص ۲۸۶. (۱۱۹) مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۳، ص ۱۹۸. در حلیة الأولياء، ج ۱، ص ۲۸۸ تا ۲۹۱، از عبد الله بن عمرو، عباراتی از تورات نقل شده که گویا از اهل کتاب گرفته است و نیز در باب عبادات، خلیات، دیانت، جود و سخاوت و غنای اقتصادی، وی فضائلی را یادآور شده است؛ ر. ک. به: مقباس الهداية، ج ۳، ص ۳۰۴. (۱۲۰) مقدمه في أصول التفسير، ص ۴۵. (۱۲۱) الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۷، ص ۴۲۶ و أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۹۵ و ۱۹۶. در مورد نام ابو هريره، در بین اهل فن اختلاف فراوان وجود دارد. (۱۲۲) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۳۹۷ تا ۴۰۰. (۱۲۳) الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۸ و دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۴۸ و حلیة الأولياء، ج ۱، ص ۳۷۶. (۱۲۴) همان. (۱۲۵) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۳۹۸ و تدریب الزاوی، ج ۲، ص ۱۹۱ و الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۸. (۱۲۶) الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۸. (۱۲۷) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۰ به بعد و تأویل مختلف الحديث، ص ۴۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۵ () شرح نهج البلاغه، ابن ابی

الحديد، ج ۴، ص ۶۳. (۱۲۹) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۴ و ۲۱۶. امام علی (ع) ابو هريره را اکذب الناس علی رسول الله (ص) معرفی کرده است. در کتاب الخصال شیخ صدوق، ص ۱۹۰، از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: «ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله (ص): ابو هريره، و أنس بن مالك و امرأة». (۱۳۰) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۳ به بعد. مصطفى صادق رافعی می گوید: ابو هريره نخستین راوی ای است که در اسلام متهم به کذب شده است. نیز ر. ک. به: تأویل مختلف الحديث، ص ۴۱ و ۴۲. (۱۳۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۴، ص ۶۳ و أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۱۶. ابو جعفر اسکافی (۲۴۰ هـ) قاز متکلمان و پیشوایان معتزله است. (۱۳۲) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۰۰. (۱۳۳) الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۸. (۱۳۴) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۰. (۱۳۵) همان، ص ۲۰۱. (۱۳۶) همان. (۱۳۷) حلیة الأولياء، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹. (۱۳۸) جمع «عبد الله». (۱۳۹) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۷. (۱۴۰) همان. (۱۴۱) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تاریخ خلفا، ص ۷۴۴. (۱۴۲) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۸. (۱۴۳) همان و شیخ المضیره، ابو هريره، ص ۹۷. (۱۴۴) سفر پیدایش، باب اول: ۲۷. (۱۴۵) أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۰۹. (۱۴۶) همان. و نیز اعراف، آیه ۵۴؛ یونس، آیه ۳؛ هود، آیه ۷؛ فرقان، آیه ۵۹؛ سجده، آیه ۴؛ ق، آیه ۳۸ و حدید، آیه ۴. (۱۴۷) سیری در صحیحین، ص ۱۰۰ به بعد، «نبوت از دیدگاه کتب عهدین و صحیحین». پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۶ ()

أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۱۸. (۱۴۹) التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الأعلام، ج ۵، ص ۲۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹؛ تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۲ و ۹۳ و حلیة الأولياء، ج ۳، ص ۲۷۹. (۱۵۰) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۹. (۱۵۱) التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۴. (۱۵۲) مختصر تاريخ دمشق، ج ۲۴، ص ۸۹. (۱۵۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۰ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹. (۱۵۴) همان. نقل شده است که وی سه بار قرآن کریم را بر ابن عباس خوانده است. (۱۵۵) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۰. (۱۵۶) التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶. (۱۵۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۱، به نقل از طبقات ابن سعد ج ۵، ص ۴۶۷؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹؛ التفسير، نشأته، تدرجه و تطوره، ص ۲۹؛ الأعلام، ج ۵، ص ۲۷۸ و آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۶. (۱۵۸) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹. (۱۵۹) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۵ و ۴۵۶. (۱۶۰) همان، ج ۴، ص ۴۵۷. (۱۶۱) بقره، آیه ۱۹. (۱۶۲) تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵. (۱۶۳) اسراء، آیه ۷۹. (۱۶۴) ر. ک. به: میزان

الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹. (۱۶۵) همان، ج ۴، ص ۱۷۴. (۱۶۶) جمال انسابیت یا تفسیر سوره یوسف، آیهی ص ۷۱، پاورقی و الکافی، ج ۸، ص ۲۲۰، حدیث ۲۷۴، (درباره ی یاجوج و ماجوج. (۱۶۷) معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۹۵، شماره ی ۹۸۸۷. (۱۶۸) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۰۵. (۱۶۹) سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۰ و تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۹۲. (۱۷۰) تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۴۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۷۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۵ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۱۷۹. شایان ذکر است که در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۷ مورد تاریخ تولّد و وفات محمّد بن کعب قرظی اختلاف زیادی است. تولّد وی را سال ۳۹ و یا ۴۰ و وفات وی را از ۱۰۸ تا ۱۲۹ ذکر کرده اند. ذهبی می گوید: برخی گفته اند وی در زمان حیات پیامبر (ص به دنیا آمده است، در حالی که صحیح نیست. ر. ک. به: سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۵. (۱۷۱) همان. (۱۷۲) همان، ص ۶۶. (۱۷۳) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۶. (۱۷۴) سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۸. (۱۷۵) همان، پاورقی. (۱۷۶) یوسف، آیهی ۲۴. (۱۷۷) بحوث مع اهل السنّة و السلفیة، ص ۸۴. (۱۷۸) همان و نیز تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، سیره ی رسول خدا (ص)، ص ۳۹۳ و ۲۹۵ و قصّه خوانان در تاریخ اسلام، ص ۶۸ و ۶۹. (۱۷۹) سیره ی رسول خدا (ص)، ص ۲۹۵. (۱۸۰) تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۱۸۴ و التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۶. (۱۸۱) الأعلام، ج ۷، ص ۲۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ و میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳. (۱۸۲) تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۰. (۱۸۳) الأعلام، ج ۷، ص ۲۸۱. (۱۸۴) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۴۲. (۱۸۵) تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ المجروحین، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و تلخیص مقباس الهدایة، ص ۲۶۹. وی را کذاب، فاسق، فاجر، دجال، وضاع، و متروک الحدیث معرفی کرده اند. (۱۸۶) الإیتقان، ج ۴، ص ۲۳۴. (۱۸۷) المجروحین، ج ۳، ص ۱۴ و آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۶. (۱۸۸) سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۲. (۱۸۹) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۴۸. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۸.

(۱۹۰) المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۳۷۶، شماره ی ۵۲۷. (۱۹۱) منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۳۲۳. (۱۹۲) الکافی، ج ۸، ص ۲۳۳، حدیث ۳۰۸، در باب طول قامت آدم و حوا (ع). (۱۹۳) مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۰ «البتریة». سه فرقه ی جارودیة، سلیمانیه و بتریة همگی بر امامت زید بن علی بن الحسن در زمان خروج وی اتفاق دارند. آنان نیز درباره ی ایمان و یا کفر عثمان توقف کرده اند. (۱۹۴) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۳۷، شماره ۱۲۶۳۲. درباره ی روایت مقاتل از امام صادق (ع)، ر. ک. به: الکافی، ج ۸، ص ۲۲۳، حدیث ۳۰۸ و من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۴، حدیث ۵۴۰۲. (۱۹۵) منابع تاریخ اسلام، ص ۵۶؛ سیره ی رسول خدا (ص)، ص ۳۱؛ معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۷۸؛ سیرت رسول خدا (ص)، ص ۲ و ۳ (مقدمه) و السیره النبویة، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۳ تا ۱۷ (مقدمه). (۱۹۶) سیرت رسول خدا (ص)، ص ۳، مقدمه. (۱۹۷) دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۳۰۲. (۱۹۸) معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۷۸. (۱۹۹) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۹ و ۴۰. (۲۰۰) سیره ی رسول خدا (ص)، ص ۳۱ و ۳۲؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۸؛ المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۲۰۱ و منابع تاریخ اسلام، ص ۵۷. (۲۰۱) منابع تاریخ اسلام، ص ۵۷ به نقل از الفهرست، ص ۱۰۲. (۲۰۲) معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۲۰. (۲۰۳) مقدمه فی أصول التفسیر، ص ۵۶ و ۵۷، پاورقی. (۲۰۴) وهب بن متبّ (۳۴-۱۱۰ ه ق)، قاضی صنعا و اصالتا ایرانی و از زهاد و صاحبان مکارم اخلاق به شمار می آمد. او در ابتدا، قدری مذهب بود و سپس از آن اعراض کرد. (۲۰۵) سیرت رسول خدا (ص)، ص ۱۷، مقدمه. (۲۰۶) الکامل، ابن اثیر ج ۱، ص ۲۰ و الإسرائیلیات فی التراث الإسلامی، ص ۱۵۵ در مورد «شجره ی ممنوعه» به روایت محمّد بن اسحاق از «بعض اهل الكتاب». (۲۰۷) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۲۲ و جامع بیان، ج ۸، ص ۴۰. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۹۹. (۲۰۸) تحقیق در

تفسیر طبری و الکشاف زمخشری (رساله)، ص ۸. (۲۰۹) یادنامه‌ی طبری، ص ۲۸۸ به بعد. (۲۱۰) مکاتب و روش‌های تفسیری، واعظزاده، ص ۴۶. (۲۱۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۷۸ و ۷۹، شماره ۱۰۲۳۳، به نقل از رجال شیخ طوسی (ره) و برقی (ره). (۲۱۲) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۹ و ۴۰ و معجم الأدباء، ج ۶، ص ۲۴۷۹ و المجموع فی الضعفاء و المتروکین، ص ۲۰۱. (۲۱۳) ر. ک. به: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۱۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۳، حدیث ۴۶۵۴ و الکافی، ج ۸، ص ۹۵. (۲۱۴) سیرت رسول خدا (ص)، ص ۷۱، مقدمه، «محمد بن اسحاق و آثار امامیه». (۲۱۵) همان، ص ۷۲. مصحح سیره‌ی ابن اسحاق، موارد زیادی از فضائل امام علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ع) را فهرست کرده است؛ ر. ک. به: ص ۷۳ تا ۷۹. (۲۱۶) اختیار معرفه الرجال، ص ۴۵۳، رقم ۷۳۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۱

فصل پنجم دلایل پذیرش یا عدم پذیرش روایات اهل کتاب

۱- نقد و بررسی ادله

اشاره

۱- نقد و بررسی ادله پس از شناسایی اجمالی چهره‌های شاخص راویان اهل کتاب و برخی از کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های دانشمندان یهودی و مسیحی واقع شده‌اند، نوبت به بررسی دلایلی می‌رسد که در پذیرش یا عدم پذیرش سخنان اهل کتاب، به آن‌ها استناد شده است. از این‌رو، مبحث نخست این فصل را به این امر اختصاص می‌دهیم و به بحث و گفت‌وگو درباره‌ی ادله‌ی قرآنی و احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) می‌پردازیم، و به اختصار به معیارهای نقد و ارزیابی محتوای روایات، به‌ویژه «لزوم عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم» اشاره خواهیم کرد. در مبحث دوم، نخست واکنش شدید اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، پاسداران واقعی حریم قرآن، و پس از آن، موضع‌گیری یاران و شاگردان آنان را نسبت به روایات اسرائیلی بیان می‌کنیم. با مطالعه‌ی این فصل، این حقیقت برای ما روشن می‌شود که کسانی که در دام اندیشه‌های انحرافی اهل کتاب گرفتار آمده و سخنان واهی آنان را به‌سان وحی منزل و حدیث معتبر تلقی کرده‌اند، راه صواب را گم کرده، در برابر نص کلام نورانی پیامبر (ص) به اجتهاد شخصی خود روی آورده و از خاندان پاک و عترت معصوم او فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۴

۱-۱- نقد و بررسی ادله‌ی قرآنی

اشاره

۱-۱- نقد و بررسی ادله‌ی قرآنی در قرآن کریم با دو دسته از آیات روبرو می‌شویم. یک دسته در ظاهر، دانشمندان یهود و نصارا را «اهل ذکر» و پیروان این دو آیین آسمانی را «اهل کتاب» معرفی نموده، و دیگران را به مراجعه و پرس‌وجو از آنان فرامی‌خواند، و چه‌بسا آنان را گواه بر راستی و درستی قرآن کریم می‌گیرد. و دسته‌ای دیگر، در مقام ارائه‌ی چهره‌ی زشت و عمل کرد سوء یهودیان در گمراه کردن مسلمانان و بدنام کردن آیین اسلام و سست نمودن اعتقادات اسلامی مسلمانان برآمده و کینه، دشمنی و مقاصد شوم و شیطنت‌آمیز آنان را برملا کرده، و به‌شدت مسلمانان را از مراجعه و گوش فرادادن و اعتماد به سخنان آنان نهی می‌کند و خطرات آنان را گوشزد می‌نماید.

۱-۱-۱- ادله‌ی موافقان

۱-۱-۱- ادله‌ی موافقان دسته‌ی اول عبارت است از آیاتی که موافقان به آن تمسک کرده‌اند: ۱- «سَلِّ بِنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ۱. از بنی اسرائیل پیرس چه اندازه نشانه‌های روشن به آنان دادیم؟ این آیه به بنی اسرائیل اشاره می‌کند که پس از دریافت آیات روشن و نعمت‌های فراوان الهی، با کفران نعمت‌های خدا، گرفتار عذاب و کیفر الهی شدند. در واقع با جمله‌ی «سل بنی اسرائیل» از آنان اعتراف گرفته می‌شود. پس در این آیه، اخذ و اقتباس از اهل کتاب مطرح نیست. ۲- «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ۲ بگو اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید! خداوند متعال در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از یهود بخواهد تورات موجود نزد خود را بیاورند و آن را بخوانند تا معلوم شود که ادعای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۵ آنان در مورد تحریم غذاها، نادرست است و نسبت‌هایی که به پیامبران الهی پیشین می‌دهند، حتی در تورات تحریف‌شده‌ی آنان نیست. این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر مجاز بودن مراجعه به اهل کتاب و اعتماد به سخنان آنان ندارد؛ بلکه بیان‌گر این حقیقت است که در این کتاب‌های تحریف‌شده نیز، نشانه‌هایی از احکام و مقررات الهی و گزارش‌هایی از پیامبران الهی وجود دارد، که اگر آن مطالب را کتمان نکنند، حقیقت را خواهند فهمید. ۳۳- «وَسَيُلْهَمُهُمُ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ» ۴. و از آنان درباره‌ی سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود، پیرس. زمانی که آنان در روزهای شنبه، [از قانون الهی تجاوز می‌کردند. این آیه درباره‌ی سرگذشت گروهی از بنی اسرائیل است که در ساحل دریا زندگی می‌کرده‌اند. خداوند به پیامبر (ص) می‌گوید که از یهودیان هم‌عصر خویش درباره‌ی این جمعیت سؤال کند؛ یعنی این خاطره را با سؤال، در ذهن آنان زنده سازد، تا از آن پند بگیرند و از سرکشی و تجاوز پرهیزند. بنابراین، این آیه به هیچ‌عنوان ارتباطی با مدعای طرفداران رجوع به اهل کتاب و مباح بودن اقتباس از کتاب‌های دینی آنان ندارد. ۴- «إِن كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» ۵ و اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خوانده‌اند پیرس. این آیه گرچه خطاب به پیامبر (ص) است، اما مراد از آن، مخالفان و منکران وی است، که اگر در حقایق پیامبر اسلام (ع) تردید دارند، نشانه‌های او را که در کتاب‌های پیشین، مانند تورات و انجیل آمده است، از اهل کتاب جویا شوند. و هرگز منظور این نیست که پیامبر (ص) در پیام پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۶ وحی الهی تردید داشته است؛ تا به این وسیله تردید را از خود دور سازد. ۵- «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ بِاللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ۶. کافران می‌گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است خداوند و هر کس که دانش کتاب نزد او است، میان من و شما گواه باشد! در مورد مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» دو احتمال داده شده است: یکی این که منظور، آگاهان از محتوا و مفاهیم قرآن کریم، یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) هستند. ۷ دیگر این که، اشاره به دانشمندان اهل کتاب است؛ آنان که نشانه‌های پیامبر اکرم (ص) را در کتاب‌های آسمانی خویش خوانده بودند و از این رو، به او ایمان آورده بودند. ۸ در هر صورت، این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر مدعا نداشته، بلکه صرفاً برای ارجاع منکران رسالت پیامبر (ص) به آگاهان به کتاب الهی یا دانشمندان اهل کتاب است. ۶- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسِئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ». ما به موسی، نه معجزه‌ی روشن دادیم؛ پس، از بنی اسرائیل سؤال کن زمانی را که این معجزات به سراغ آنان آمد. ۹ این آیه به این مطلب اشاره دارد که در زمان پیامبران پیشین نیز، مخالفان، معجزات فراوانی را از پیامبران الهی مشاهده می‌کردند، ولی حق را گردن نمی‌نهادند و لجاجت می‌ورزیدند. این آیه می‌فرماید: ای پیامبر! اگر مخالفان تو معجزات الهی را انکار کردند، برای اتمام حجت به آنان بگو از بنی اسرائیل سؤال کنند که در آن زمان که آیات و نشانه‌های الهی به سراغ آنان آمد، آنان چگونه بودند. بنابراین، پرسش پیامبر (ص) برای آن است که مشرکان بدانند پیامبر (ص) به این دلیل تسلیم خواست‌های آنان نمی‌شود، که خواست‌های آنان به انگیزه‌ی حق جویی نیست. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۷-۷ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ۱۰ ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، کسی را نفرستادیم. اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.

مشرکان می گفتند: چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نفرستاده است، یا پیامبر (ص) به نیروی خارق العاده‌ای مجهز نیست تا ما را به ترک کارهای زشت و ادار سازد. خداوند در پاسخ آنان می گوید: رسولان پیشین نیز مردانی بودند که وحی بر آنان فرستاده می شد؛ و کار پیامبران الهی دریافت وحی و ابلاغ آن به انسان‌هاست، نه وادار ساختن آنان به پذیرش پیام الهی. در ادامه‌ی آیه اضافه می کند که اگر به این موضوع آگاهی ندارید، از اهل اطلاع پرسید. در این که مراد از «اهل الذکر» چه کسانی هستند، بحث‌های مفصلی صورت گرفته، که در تفاسیر گوناگون آمده است. آنچه که در این مورد می توان گفت این است که «اهل ذکر»، مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل همه‌ی اهل اطلاع می شود، و تفسیر آن به «عالمان اهل کتاب»، از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است؛ زیرا پرسش درباره‌ی پیامبران پیشین می بایست از دانشمندان اهل کتاب صورت بگیرد، چرا که مشرکان در بسیاری از مسائل با آنان هم عقیده بوده اند. به هر حال، در واقع، خطاب آیه به مشرکان است، که برای آگاهی از رسالت پیامبر (ص) به آگاهان از اهل کتاب مراجعه کنند. و این با مدّعی طرفداران جواز رجوع مسلمانان به اهل کتاب و بهره‌مندی از آنان سازگار نیست. ۱۱-۸- «وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» ۱۲. از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم پرس که آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟! پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۸ این آیه نیز در مقام نفی بت پرستی و باطل ساختن عقاید مشرکان است و به این مطالب اشاره دارد که همه‌ی پیامبران الهی، همگان را به توحید فرا خوانده‌اند و قاطعانه با بت پرستی به مبارزه پرداخته‌اند؛ پس کار پیامبر اسلام (ص) بی سابقه نیست، بلکه او سنت جاودانه و همیشگی پیامبران پیشین را زنده نموده است. و این آیه گرچه خطاب به پیامبر (ص) است، ولی منظور، تمام انسان‌ها به‌ویژه مخالفان اویند؛ و کسانی که مورد پرسش قرار می گیرند، پیروان پیامبران پیشین هستند. بنابراین، هرگز این آیه بر جواز رجوع مسلمانان به اهل کتاب برای فراگرفتن تعالیم دینی و تفسیر آیات قرآن کریم دلالت ندارد. ۹- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ» ۱۳. بگو: به من خبر دهید، اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شده باشید، در حالی که شاهی از بنی اسرائیل به مشابعت آن [با تورات شهادت داده و] به آن ایمان آورده باشد، و شما استکبار ورزیده باشید [آیا شما ستم‌گر نیستید؟]. این آیه نیز مانند آیات پیشین، از وضع مشرکان سخن می گوید و به چگونگی برخورد آنان با آیات الهی اشاره می کند. در این که شاهد بنی اسرائیل چه کسی بوده است که بر حقایق قرآن کریم گواهی داده، میان مفسران اختلاف است. برخی گفته‌اند این «شاهد»، یکی از دانشمندان اهل کتاب بوده که در مکه زندگی می کرده است. این احتمال با مکی بودن سوره سازگار است، ولی تاریخ از وجود چنین شخصی در مکه و در عصر پیامبر (ص) نامی به میان نیاورده است. برخی نیز گفته‌اند که این «شاهد»، دانشمند معروف یهودی، عبد الله بن سلام است که در مدینه ایمان آورد و به آیین اسلام گروید. ۱۴ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۰۹

۱-۱-۲- ادله‌ی مخالفان

اشاره

۱-۱-۲- ادله‌ی مخالفان دسته دوم آیتی است که مخالفان به آن‌ها تمسک جسته‌اند. این آیات در صدد نشان دادن چهره‌ی یهود و نیت باطنی آنان در تحریف حقایق دینی و تلاش آنان در جهت ایجاد انحراف و ارتداد در میان جوامع اسلامی است و هشدار می دهد به همه‌ی مسلمانان است که هرگز فریب تظاهر آنان به اسلام را نخورند؛ زیرا قرآن بزرگ‌ترین دشمن اسلام و مسلمین را، قوم یهود معرفی می کند. اینک به اختصار این دسته از آیات قرآنی را در هفت عنوان مرور می کنیم:

الف - تلاش یهود برای تحریف کلام الاهی:

الف - تلاش یهود برای تحریف کلام الاهی: أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۵ آیا انتظار دارید به شما ایمان بیاورند، با این که گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و آگاهی نیز داشتند! این آیه و آیات مشابه، به وضوح بیان گر این حقیقت است که نباید مسلمانان به ایمان یهودیان دل ببندند؛ زیرا گروهی از آنان از روی عمد و آگاهی کلام الاهی را تحریف نموده اند. ۱۶

ب - کینه توزی و دشمنی یهود:

ب - کینه توزی و دشمنی یهود: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۱۷ مسلماً دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. این آیه، بیان گر عمق کینه و دشمنی یهود در برابر مسلمانان است. تاریخ صدر اسلام نیز به خوبی به این حقیقت گواهی می دهد؛ در بسیاری از نبردهای مسلمین با کفار، دست یهود به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۰ داشته است و آنان در برابر جبهه‌ی نوپای اسلام و دعوت پیامبر اسلام (ص)، به ویژه در مدینه، از هر گونه کارشکنی و دشمنی دریغ نکرده اند خداوند آنان را با مشرکان در یک صف قرار داده است. این هشدار قرآنی، باید همواره آویزه گوش مسلمانان باشد، تا مبادا ظاهر فریبی های آنان، موجب سستی و سهل انگاری مسلمانان گردیده، خوش باورانه به گفته های آنان اعتماد کنند.

ج - ارتداد مسلمانان، خواست یهود:

ج - ارتداد مسلمانان، خواست یهود: وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۱۸ بسیاری از اهل کتاب از روی حسد، آرزو می کردند که شما را پس از ایمان آوردن به حال کفر باز گردانند؛ با این که حق برای آنان کاملاً روشن شده بود. این آیه نیز، به وضوح تصریح می کند که اهل کتاب می خواهند مسلمانان را از راه مستقیم ایمان بیرون برده، به کژراهه‌ی کفر بکشانند. از این رو، باید مسلمانان با چشمانی تیزبین و با دوراندیشی، حرکات آنان را تحت نظر بگیرند و هرگز به آنان اعتماد نکنند.

د - کژراهی قصه خوانان اهل کتاب:

د - کژراهی قصه خوانان اهل کتاب: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۱۹ و هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را به استهزاء می گیرند، از آنان روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازند. در برخی از تفاسیر، این گروه استهزاکننده را به اهل کتاب و قصه خوانان تفسیر کرده اند؛ هم چنان که در تفسیر العیاشی، آمده که امام باقر (ع) فرمود: قصه خوانان از جمله‌ی کسانی هستند که درباره‌ی خداوند و قرآن به بحث و جدال می پردازند. ۲۰ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۱ جلال الدین سیوطی در تفسیر خود می گوید: مراد از «الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا»، اهل کتاب است که از هم نشینی و گوش دادن به سخنان آنان نهی شده است؛ زیرا آنان مطالبی را به ناحق به قرآن نسبت می دهند. ۲۱ همچنین در ذیل آیه‌ی «وَ

الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» ۲۲ آمده است: اینان کسانی‌اند که به قصه‌خوانی پرداخته، در داستان‌های خود دروغ می‌گویند و هرچه به ذهنشان می‌آید، بیان می‌کنند. ۲۳ قرآن این گروه از شاعران را چنین معرفی می‌نماید: پیروان آنان افراد گمراه هستند و با الگوهای پنداری از واقعیت‌ها می‌گریزند و بی‌هدف در هر وادی‌ای سرگرداند و سخنانی می‌گویند که به آن‌ها عمل نمی‌کنند. با این اوصاف، نه پیامبر گرامی اسلام (ص) شاعر است و نه قرآن کریم شعر.

ه- از اهل کتاب نپرسید!:

ه- از اهل کتاب نپرسید! قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۲۴ بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر است. جز گروهی اندک، تعداد آنان را نمی‌دانند؛ پس درباره‌ی آنان جز با دلیل سخن مگو و از هیچ‌کس درباره‌ی آنان سؤال مکن. این آیه در مورد اصحاب کهف است. در ذیل این آیه به صراحت از پرسش از اهل کتاب درباره‌ی خصوصیات اصحاب کهف نهی شده است، تا چه رسد به این که مسلمانان بخواهند تعالیم دینی و احکام شرعی خود را از زبان آنان را بگیرند. ۲۵

و- ممنوعیت عمل به احکام تورات:

و- ممنوعیت عمل به احکام تورات: روایت شده است که عبد الله بن سلام و بعضی دیگر از یهودیان تازه مسلمان، نسبت به بزرگداشت «روز شنبه» پافشاری داشتند و خوردن گوشت شتر و نوشیدن شیر آن را بد می‌شمردند؛ از این رو، مسلمانان با آنان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۲ مخالفت کردند. آنان در پاسخ گفتند: تورات کتاب الهی است و ما به آن عمل می‌کنیم. در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً ۲۶ ای مؤمنان! همگی در صلح و آشتی [اسلام] درآیید. ۲۷ واژه‌ی «سلم» با «اسلام» و «تسلیم» یکی است. بنابراین، مفهوم آیه این است که پس از ایمان آوردن به خدا، باید تسلیم دستورات او شوید و به رأی خود عمل نکنید. ۲۸

ز- با وجود قرآن نیازی به غیر قرآن نیست:

ز- با وجود قرآن نیازی به غیر قرآن نیست: ۲۹ برخی از مخالفان چون حاضر نبودند در برابر دعوت الهی و بیان منطقی قرآن کریم خاضع باشند، دست به بهانه‌جویی‌های فراوانی می‌زدند و همواره از پیامبر درخواست معجزه می‌کردند. قرآن کریم در پاسخ به بهانه‌های بی‌اساس آنان می‌گوید: أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۳۰ آیا همین اندازه برای آنان کافی نیست که ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنان تلاوت شود. به درستی که در آن، رحمتی بزرگ و نیز پند و عبرت برای اهل ایمان است. یعنی اگر درخواست معجزه دارند، ما با نزول قرآن کریم، چیزی بیش از آن به آنان داده‌ایم؛ قرآن معجزه‌ای است که هم رحمت بزرگی است و هم پند و عبرت برای اهل ایمان. در برخی از تفاسیر، در شأن نزول این آیه آمده است که گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) به امر نگارش تورات می‌پرداختند. این موضوع به اطلاع پیامبر (ص) رسید. حضرت فرمودند: نادان‌ترین نادانی و گمراه‌ترین گمراهی از آن گروهی است که از کتاب آسمانی پیامبرشان روی گرداندند و به کتاب‌های دیگر پیامبران و اقوام آنان روی آوردند. آن‌گاه خداوند این آیه را نازل کرد. ۳۱ پژوهشی

در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۳ لازم به توضیح است که بر فرض پذیرش ظهور آیات گروه اول، این آیات با آیات گروه دوم متعارض اند، و ظهور آیات مربوط به دیدگاه دوم (عدم جواز نقل) قوی تر بوده، بلکه برخی از آنان به مثابه‌ی نص صریح است؛ بدین ترتیب، در مقام جمع بین این دو گروه از آیات، ترجیح با گروه دوم خواهد بود.

۱-۲- نقد و بررسی ادله‌ی روایی

اشاره

۱-۲- نقد و بررسی ادله‌ی روایی در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، در خصوص نقل حدیث از اهل کتاب، با دو دسته روایات متعارض روبرو هستیم. برخی از روایات، بیان‌گر این است که پیامبر اکرم (ص) اصحاب خود را از پذیرش مطلق روایات و اخبار اهل کتاب برحذر داشته است؛ هم‌چنان‌که از ظاهر برخی از روایات منسوب به پیامبر (ص) نیز استفاده کرده‌اند که نقل حدیث از آنان مجاز و بلا مانع است. در این قسمت تلاش شده است تا ضمن نقل هر دو گروه از روایات، به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته شود. ابتدا روایات دال بر جواز و پس از آن، روایات دال بر منع را مطرح خواهیم کرد.

۱-۲-۱- روایات دال بر جواز

۱-۲-۱- روایات دال بر جواز این روایات به گونه‌های مختلف نقل شده است و در جوامع حدیثی اهل سنت، نظیر مسند احمد بن حنبل، سنن ابی داود و صحیح بخاری آمده است: ۱- احمد بن حنبل از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: مانعی نیست که از من روایت کنید؛ و هر کس که از روی عمد و آگاهی بر من دروغ ببندد، جایگاه خودش را از آتش آماده ساخته است. مانعی ندارد که از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و شما هیچ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۴ مطلبی درباره‌ی آنان روایت نمی‌کنید، جز این که شگفت‌انگیزتر از آن در میان آنان وجود دارد ۳۲. ۲- ابو داود در سنن خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: مانعی نیست که از من روایت کنید؛ ولی دروغ بر من نبندید، و هر کس از روی عمد و آگاهی بر من دروغ ببندد، جایگاه خودش را از آتش مهیا ساخته است. و مانعی نیست که درباره‌ی بنی اسرائیل روایت کنید ۳۳. ۳- احمد بن حنبل در مسند، بخاری در صحیح، ترمذی و نسائی در سنن خود، از عبد الله بن عمر روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: از جانب من تبلیغ کنید، اگرچه یک آیه باشد، و نقل روایت درباره‌ی بنی اسرائیل اشکالی ندارد و هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاه خویش را از آتش (دوزخ) آماده ساخته است. ۳۴. ۴- ابو داود از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: مانعی ندارد که درباره‌ی بنی اسرائیل حدیث نقل کنید. ۳۵. ۵- احمد بن حنبل با اسناد خود از عبد الله بن مسعود روایت می‌کند که وی گفت: خداوند متعال، پیامبرش را برای وارد ساختن انسان به بهشت برانگیخت. روزی آن حضرت وارد کنیسه شد؛ در این هنگام، شخصی یهودی مشغول خواندن تورات برای مردم بود. وقتی که به وصف پیامبر (ص) رسیدند، دست کشیدند، در حالی که در کنار آنان مرد بیماری بود. پیامبر (ص) فرمود: چرا خاموش شدید؟ بیمار گفت: اینان به وصف پیامبری رسیدند؛ از این رو، دست کشیدند. آن‌گاه بیمار پیش آمد و تورات را گرفت و خواند تا به پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۵ وصف پیامبر (ص) و ائمت او رسید. سپس گفت: این وصف تو و وصف ائمت تو است. گواهی می‌دهم که جز خدای واحد معبودی نیست و مسلماً تو رسول خدایی. ۳۶ دکتر ذهبی در ادامه‌ی روایت فوق می‌افزاید: این سخن پیامبر (ص) که فرمود: چرا خاموش شدید؟ و نیز گوش فرادادن آن حضرت به سخنان شخص بیمار، که مشغول خواندن تورات بود و عدم انکار او، دلیل بر آن است که اقتباس از کتاب‌های اهل کتاب مباح است ۳۷. .. از این که برخی از صحابه، نظیر ابو هریره، ابن عباس، ابن

مسعود و غیر آنان به اهل کتاب تازه مسلمان مراجعه می کردند و درباره‌ی برخی از مسائل قرآنی از آنان سؤال می نمودند و همچنین از این که عبد الله بن عمرو در جنگ یرموک دوبار شتر از کتاب‌های اهل کتاب را به دست آورد و از آن‌ها نقل حدیث کرد، نیز استفاده می شود که اقتباس از اهل کتاب جایز است. ۳۸ وی در مقام جمع بین روایات دال بر جواز و منع، و در دفاع از نقل حدیث برخی از صحابه از اهل کتاب که چه بسا متأثر از اندیشه‌های آنان نیز بوده‌اند، می نویسد: مسلماً صحابه‌ی پیامبر خدا (ص) آگاه‌ترین مردم به امور دینی خودشان بوده‌اند و ابو هریره و ابن عبّاس و غیر آنان از کسانی بوده‌اند که به برخی از دانشمندان اهل کتاب نوآیین و مسلمان مراجعه می کردند و روش متقن و حساب‌شده‌ای در پذیرش اسرائیلیات داشتند؛ آنچه را که با شریعت ما موافق بود تصدیق می کردند و آنچه را که با آن ناسازگار بود، تکذیب می کردند و در موارد مبهم و مجهول نیز توقف و احتیاط می کردند. وانگهی، آنان (صحابه) در همه‌ی مسائل به اهل کتاب رجوع نمی کردند، بلکه صرفاً برای آگاهی از برخی از مسائل جزئی رویدادها و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۶ گزارش‌های تاریخی به آنان مراجعه می کردند و هرگز در مسائل اعتقادی و احکام شرعی به آنان رجوع نمی کردند. و ... همچنین اندیشه‌های پیامبر (ص) و صحابه و برخورد شدید آنان در برابر اهل کتاب، در آغاز پیدایش اسلام و پیش از استقرار احکام بوده است و نگرانی آنان برای این بوده است که مبدا عقاید و اندیشه‌های آنان آشفته و پریشان گردد. ۳۹ دکتر ذهبی پس از بیان دو دسته از احادیث دال بر جواز و منع، در اثر دیگر خود می گوید: هیچ‌گونه تعارضی میان دو حدیث منقول از پیامبر (ص) وجود ندارد؛ زیرا حدیث نخست ۴۰، نقل حدیث درباره‌ی حوادث بنی اسرائیل و شگفتی‌های زندگی آنان را که حاوی عبرت‌ها، مباح دانسته است؛ به شرط آن که با دروغ آمیخته نباشد. و معلوم است که پیامبر (ص) هرگز نقل دروغ را جایز نمی‌شمارد. و مراد از حدیث دوم ۴۱ این است که باید در روایات اهل کتاب توقف کرد- درباره‌ی آنچه احتمال صدق و کذب دارد- زیرا چه بسا راستی باشد که اهل کتاب آن را تکذیب کنند و یا دروغی باشد که آن را تصدیق نمایند؛ و در نتیجه، در سختی و مشقت واقع شوند. و بدیهی است در مواردی که گزارش‌ها و روایات اهل کتاب با شرع ناسازگار است، ما مجازیم آنان را تکذیب کنیم و در مواردی که گزارش‌های آنان با شرع سازگار است، مجازیم آنان را تصدیق نماییم. و اما حدیثی را که احمد بن حنبل و ابن ابی شیبه و بزار از جابر بن عبد الله نقل کرده‌اند که عمر بن خطاب نوشته‌ای از اهل کتاب را نزد پیامبر اکرم (ص) آورد و آن را بر پیامبر (ص) خواند و حضرت خشمگین شده، فرمود: آیا شما در دین خود متحیر و سرگردانید ای ابن خطاب؟ سوگند به خدایی که جانم در اختیار او است، من پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۷ برای شما شریعتی روشن و پاکیزه آورده‌ام. از آنان درباره‌ی هیچ مطلبی نپرسید؛ زیرا ممکن است برای شما خبرهای حق آورده، شما آن را تکذیب کنید و یا خبرهای باطل بیاورند و شما آن را تصدیق نمایید. سوگند به خدایی که جانم در اختیار او است، اگر حضرت موسی (ع) زنده بود، جز پیروی از من یارای امر دیگری نداشت؛ ۴۲ باید گفت که این حدیث با آنچه که در خصوص حدیث نخست گفتیم، ناسازگاری ندارد؛ زیرا نهی در این حدیث، مربوط به آغاز ظهور اسلام و قبل از استقرار احکام شرع مقدس است و اباحه و جواز، پس از آشنایی با احکام و استقرار آن‌ها در شریعت اسلامی است؛ زمانی که دیگر نگرانی از آمیخته شدن احکام شریعت حضرت موسی با شریعت اسلامی وجود ندارد. ۴۳ ابن حجر نیز در فتح الباری می گوید: این نهی مربوط به زمان قبل از استقرار احکام اسلامی است و وقتی که نگرانی آمیختگی احکام شریعت یهود با احکام اسلام از بین رفت، نقل حدیث از اهل کتاب مجاز شمرده شد. ۴۴ قبل از این که به نقل روایات دال بر منع بپردازیم، در مورد روایات گروه نخست (روایات دال بر جواز) نکاتی را به اختصار یادآور می‌شویم: ۱- احادیث چهارگانه‌ی نخست که دارای مضمون یک‌نواختی هستند، با این کیفیت، تنها در جوامع حدیثی اهل سنت و پیش‌تر در مسند احمد و سنن دارمی و سنن ترمذی و به شکل دیگری در صحیح بخاری آمده است، که دو مورد آن به ابو هریره و یک مورد آن به عبد الله بن عمرو که هر دوی آن‌ها در مظان اتهام قرار دارند و یک مورد نیز به ابو سعید خدری ختم می‌شوند. ۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳، از ابو هریره چنین نقل می‌کند: ما در جمع

اصحاب پیامبر به نوشتن روایات آن حضرت مشغول بودیم که آن حضرت وارد شدند و پرسیدند: چه می‌نویسید؟ آیا پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۸ می‌خواهید در کنار کتاب خدا، کتاب دیگری پدید آورید؟ کتاب خدا را از هر چیز دیگری مجرّد سازید. سپس دستور داد تا همه‌ی آن‌چه را که نوشته بودیم در ظرفی گرد آورده، بسوزانیم. پرسیدیم: ای رسول خدا آیا حق داریم از شما به نقل حدیث پردازیم؟ فرمود: آری، اما اگر کسی عمداً بر من دروغ بزند، جایگاه خود را از آتش پر ساخته است. گفتیم: ای رسول خدا (ص) آیا می‌توانیم از بنی اسرائیل روایت کنیم؟ فرمود: آری، مانعی ندارد؛ زیرا شما چیزی از آنان نقل نمی‌کنید، مگر آن‌که از آن عجیب‌تر نیز در میان آنان وجود دارد. ۴۵ نکته‌ای که در این جا اهمیت دارد این است که احادیث دالّ بر جواز، از جمله این حدیث، از نظر سند به زید بن اسلم ۴۶ و عبد الرحمن بن زید ۴۷ می‌رسد، که هر دو متروک الحدیث هستند. شمس الدین ذهبی درباره‌ی این حدیث می‌گوید: این حدیث منکر است. ۴۸ علاوه بر این، صدر آن، درباره‌ی منع نگارش حدیث است که با توجّه به روایات مشابه آن در این زمینه، این حقیقت را بیان می‌کند که پیامبر گرامی اسلام (ص) صحابه را از نوشتن روایات اسرائیلی و نقل و اقتباس از روایان آن‌ها بر حذر می‌داشته است؛ زیرا روایات مبنی بر جواز نگارش احادیث، در جوامع حدیثی شیعه و سنی بسیار است. وانگهی، جریان اسف‌بار منع نگارش، حرکتی است که بیش‌تر در زمان خلفا، به‌ویژه در عهد خلافت خلیفه‌ی دوم پدید آمده است. ۳- برخی از محققان معاصر، این حدیث را از جمله‌ی احادیث ساختگی دانسته‌اند که برای آزادی عمل روایان اسرائیلیات پدید آمده است. ۴۹ با توجّه به موضع‌گیری شدید پیامبر (ص) در برابر نقل و اقتباس از اهل کتاب، بعید به نظر می‌رسد که این حدیث از زبان پیامبر (ص) صادر شده باشد. علاوه بر این، صدر و ذیل این روایت نیز با هم سازگار نیست؛ زیرا از صدر روایت فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) اجازه‌ی نگارش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۱۹ احادیث خود را نمی‌دهند، تا کتاب خدا از هر گونه نوشته‌ی دیگری برهنه و مجرّد باشد. ۵۰ و آن‌گاه در پاسخ به این سؤال که آیا حق داریم به نقل حدیث از شما پردازیم، می‌فرماید: آری، اما از روی عمد بر من دروغ نبنید. و در ذیل حدیث، به‌طور مطلق، اجازه‌ی نقل حدیث از بنی اسرائیل را صادر می‌کند! (دقت کنید). بنابراین، با توجّه به آغاز حدیث و سایر قرائن معلوم می‌شود که نهی شدید پیامبر (ص) فقط شامل تدوین آثار یهود و نگارش اسرائیلیات و تورات تحریف‌شده بوده است. ۴۵۱- برخی از اهل تحقیق معتقدند که حدیث حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج به معنای نقل حدیث از اهل کتاب نیست، بلکه یک تعبیر کنایی است، و به این معناست که هرچه درباره‌ی زشتی‌ها و بدی‌های بنی اسرائیل بگوئید، باز هم کم است و بدون تردید واقعیت دارد؛ زیرا آنان مرتکب انواع گوناگون گناهان و پلیدی‌ها شده‌اند. چنان‌که قرآن کریم از رفتار ناپسند آنان گزارش داده است. ۵۲ استاد معرفت در این باره می‌گوید: این معنا با روایت احمد بن حنبل (حدّثوا عن بنی اسرائیل...) تأیید می‌شود. یعنی هرچه را که از زشتی‌ها و پلیدی‌ها درباره‌ی بنی اسرائیل نقل کنی راست است؛ زیرا رسوایی و پلیدی آنان گسترده‌تر از آن چیزی است که درباره‌ی آنان احتمال داده می‌شود. و در روایت دیگر نیز «حدّثوا عن بنی اسرائیل...» و «حدّثوا عنی و لا تکذبوا...». آمده است. از مقایسه‌ی میان آزادی مطلق نقل حدیث درباره‌ی بنی اسرائیل و نقل حدیث از پیامبر (ص) با قید راستی، به روشنی فهمیده می‌شود که هرچه درباره‌ی بنی اسرائیل بگویید، واقعیت دارد، ولی به هنگام نقل حدیث از پیامبر (ص) باید مراقب بود تا مبادا به دروغ، سخنی به او نسبت داده شود، چراکه هرکس به دروغ سخنی را به پیامبر (ص) نسبت دهد، جایگاهش را از آتش آماده ساخته است. ۵۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۰-۵ مرحوم شیخ صدوق (ره) به نقل از پدر بزرگوارش، حدیثی را با سلسله‌ی سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که درستی حدیث سابق را زیر سؤال برده، و با بیان معیاری دقیق و روشن، همگان را راهنمایی می‌فرماید. بنابراین، اگر حدیث «حدّثوا عن بنی اسرائیل...» مطلق باشد، با بیان امام صادق (ع) مقید می‌شود. متن کامل حدیث چنین است: عبد الأعلى بن اعین ۵۴ به امام صادق (ع) گفت: فدایت گردم. مردم از رسول خدا نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: مانعی ندارد که از بنی اسرائیل حدیث نقل کنی. امام فرمود: «آری» راوی پرسید: پس اشکالی ندارد که آن‌چه را از بنی اسرائیل

می‌شنویم نقل کنیم؟ امام فرمود: آیا نشنیدی که پیامبر فرموده است: در دروغ‌گویی آدمی همین بس، که هرچه را می‌شنود روایت کند. راوی پرسید: پس جریان چیست؟ امام فرمود: از سرگذشت بنی اسرائیل هرچه در قرآن آمده است، نقل کن که نظیر آن در این ائمه وجود دارد و در نقل آن مانعی نیست. ۵۵-۶- حدیث پنجم، که احمد بن حنبل از ابن مسعود روایت کرده است به هیچ‌وجه دلالت بر مدعی ذهبی و پیروان وی ندارد؛ زیرا سؤال همراه با سرزنش پیامبر (ص) با تعبیر «ما لکم أمسکتم» و نیز التفات حضرت به حرف‌های فرد بیمار و ... دلیل بر اباحه و جواز نقل روایت و اقتباس مسلمانان از کتاب‌های اهل کتاب نیست؛ بلکه از محتوای این داستان به دست می‌آید که در مقام احتجاج با اهل کتاب و اثبات حقیقت رسالت پیامبر (ص)، از آنان خواسته می‌شود- یا به منکران گفته می‌شود- که به کتاب‌های آسمانی پیشین یا دانشمندان یهودی و نصرانی مراجعه کنند، تا به نبوت پیامبر ایمان بیاورند.

۷- درباره‌ی این که دکتر ذهبی به سیره‌ی عملی برخی از صحابه! نظیر ابو هریره و عبد الله بن عمرو و ابن عباس و ابن مسعود و دیگران استناد کرده پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۱ است، باید گفت که سیره‌ی کسانی همچون ابو هریره و عبد الله بن عمرو که در موضع اتهام هستند، معتبر نیست. ۵۶ و ذهبی در صدد تبرئه ابن مسعود و ابن عباس برآمده و نشان داده است که کسانی مانند این دو در برابر روایات اسرائیلی و نقل و اقتباس از اهل کتاب، به شدت موضع‌گیری کرده‌اند و به احتمال قوی، برخی از روایات منسوب به آن‌ها در این خصوص، به‌ویژه ابن عباس، ساختگی است. ۵۷-۸- گفته شده است که میان دو دسته روایات دال بر جواز و منع، تعارضی وجود ندارد. در این باره باید گفت در صورتی که روایات دال بر جواز را ساختگی بدانیم و از درجه‌ی اعتبار ساقط کنیم، به‌طور طبیعی با تقدیم روایات دال بر منع، دیگر نوبت به روایات دال بر جواز نمی‌رسد. حتی در صورتی که اشکالات سندی و دلالتی این روایات را نادیده بگیریم، روایات دال بر منع دارای ظهور و صراحت بیش‌تری نسبت به روایات دال بر جواز است و در مقام تعارض بر روایات دال بر جواز ترجیح دارد. ۹- بر فرض که اصل نقل حدیث از اهل کتاب جایز باشد، این مجوز آن نیست که بتوان در همه‌ی مسائل اعتقادی، شرعی و ... هر مطلبی را از آنان پذیرفت و نقل نمود. ۵۸-۱۰- تلاش دکتر ذهبی به پیروی از ابن حجر برای توجیه نهی پیامبر (ص)، به زمان قبل از استقرار احکام اسلامی یا خوف آمیختگی احکام شریعت یهود با اسلام، صرفاً توجیهی بدون دلیل در برابر نص است؛ زیرا نگرانی اصلی پیامبر (ص) در آغاز نزول قرآن کریم این بوده است که مبادا یهودیان که قهرمان تحریف‌گری در طول تاریخ بوده‌اند در نصوص دینی مسلمانان تحریفی پدید آورند و اذهان مسلمانان را آلوده و مشوش سازند. از این‌رو، همواره مسلمانان را از اثرپذیری و خودباختگی در برابر اهل کتاب، به‌ویژه یهود برحذر داشته‌اند. پیدایش اسرائیلیات را در زمان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۲ صحابه و گسترش آن را در زمان تابعین به بعد دانسته‌اند؛ بنابراین، این نگرانی منحصر به صدر اسلام نبوده و نهی پیامبر (ص) نهی مطلق بوده است؛ هرچند از باب احتیاط؛ مگر در مقام احتجاج با مشرکان و منکران، که پیامبر (ص) آنان را به دانشمندان اهل کتاب ارجاع می‌دادند. ۵۹

۱-۲-۲- روایات دال بر عدم جواز

۱-۲-۲- روایات دال بر عدم جواز پیامبر عظیم الشان اسلام، بزرگ پاسدار حریم قرآن کریم و نخستین مفسر کتاب آسمانی به‌شمار می‌آید. او همچنان که عهده‌دار تبیین کلام الهی و پاسخگویی به سؤالات و شبهات مردم و منکران رسالت جهانی بود، همواره تلاش می‌کرد تا قرآن کریم و معارف بلند آن از سوی بدخواهان و بیگانگان مورد تعرض و دستبرد قرار نگیرد. و از آنجا که دشمن‌ترین مخالفان جبهه‌ی مسلمانان، اهل کتاب به‌ویژه یهود بودند، از این که مبادا راه برای دشمنان نامحرم به ساحت کلام وحی الهی در جهت تحریف حقایق قرآنی و گمراه ساختن مسلمانان شیفته و دل‌باخته قرآن کریم و اسلام گشوده شود، همواره به یاران خویش هشدار می‌دادند و آنان را به دقت و احتیاط در برخورد با اهل کتاب سفارش می‌نمودند و از تشبه ۶۰ به قوم یهود و آمیزش و مراوده با آنان و گوش فرادادن به گفته‌های دانشمندان آنان برحذر می‌داشتند، تا تحت تأثیر اندیشه‌های انحرافی و ناسالم

آنان قرار نگیرند. از برخورد قاطعانه و تند پیامبر (ص) با اهل کتاب، به خصوص یهود، چنین استنباط می‌شود که آن حضرت به گفتار و رفتار آنان چندان اعتماد نداشته‌اند. آن حضرت، حفظ اصالت قرآن کریم و آیین مبین اسلام را نیز در برابر کتاب‌های تحریف‌شده تورات و انجیل از نظر دور نمی‌داشتند؛ زیرا قرآن کریم منبع اصیل اندیشه و عقیده‌ی ناب اسلامی است و بر کتاب‌های آسمانی پیشین نیز سیطره و هیمنه دارد. در این قسمت، به بررسی آن پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۳ دسته از روایاتی می‌پردازیم که پیامبر اکرم (ص) از تدوین و نشر آثار یهود و پذیرش و شنیدن گفته‌های آنان و نیز از آمیختگی فرهنگ و معارف اسلامی با اسرائیلیات نهی کرده‌اند: ۱- محمّد بن اسماعیل بخاری در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» حدیثی را آورده است که به ابو هریره منتهی می‌شود: اهل کتاب تورات را به زبان عربی می‌خواندند و آن را برای مسلمانان تفسیر می‌کردند ۶۱. رسول خدا (ص) فرمود: [گفته‌های اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب؛ و بگویید به خدا و آنچه برای ما نازل شده، ایمان آوردیم. ۶۲ ۲- همچنین در صحیح بخاری، کتاب الشّهادات، بابی به این مسأله اختصاص داده شده است که گواهی مشرکان و پیروان آیین‌های مختلف نسبت به یکدیگر، به دلیل آیه‌ی «فَاعْزِزْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ» ۶۳ پذیرفته نیست. و در پی آن، روایتی را از ابو هریره نقل کرده است: از پیامبر (ص) روایت شده است که اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، و بگویید به خدا و آنچه بر ما نازل شده، ایمان آوردیم. ۶۴ ۳- جلال الدین سیوطی در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ...» ۶۵ روایتی را آورده است که سند آن به ابا نمله انصاری می‌رسد: ابا نمله انصاری برای فرزندش نقل کرد که روزی وی نزد پیامبر خدا (ص) نشسته بود؛ در آن هنگام، مردی از یهود آمد و از کنار جنازه‌ای گذشت؛ آن گاه گفت: ای محمّد! آیا این پیکر مرده سخن می‌گوید؟ رسول خدا (ص) فرمود: خداوند آگاه‌تر است. مرد یهودی گفت: مسلّمًا او سخن می‌گوید. رسول خدا فرمود: هرچه را اهل کتاب برای شما بازگو کنند، نه تصدیق کنید و نه تکذیب، و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۴ بگویید: ما به خدا و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان آوردیم؛ بنابراین، اگر (سخنان آنان) باطل باشد، آن را تصدیق نکرده‌اید و اگر حق باشد، تکذیب نکرده‌اید. ۶۶ ۴- روایت شده که عمر بن خطّاب به پیامبر اکرم (ص) گفت: ما سخنانی را از یهود می‌شنویم که در شکفتی فرومی‌رویم؛ آیا صلاح می‌دانید آن‌ها را بنویسیم؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیا شما سرگردانید، همچنان که یهود و نصارا متحیر و سرگردانند؟ من برای شما آیینی روشن و پاک آورده‌ام؛ اگر حضرت موسی (ع) زنده بود، جز پیروی از من یارای امر دیگری نداشت. ۶۷ ۵- از جابر نقل شده است که عمر بن خطّاب، نسخه‌ای از تورات را نزد پیامبر (ص) آورده، گفت: این نسخه‌ای از تورات است، و شروع به خواندن آن کرد. در آن حال، رنگ چهره‌ی رسول خدا (ص) دگرگون شد. ابو بکر متوجه شده، به عمر گفت: مادران داغدار به عزایت بنشینند. چهره‌ی پیامبر را نمی‌بینی؟ عمر نگاهی به چهره‌ی پیامبر انداخته، گفت: از خشم پیامبر (ص) به خدا پناه می‌برم. خدا را ربّ، اسلام را دین و محمّد را به پیامبری پذیرفتم. آن گاه پیامبر (ص) فرمود: سوگند به آن که جان محمّد در دست او است، اگر موسی (ع) پیش شما حاضر می‌شد و شما او را پیروی و من را رها می‌کردید، حتماً از راه مستقیم منحرف می‌شدید، و اگر او زنده بود و نبوت من را درک می‌کرد، حتماً از من پیروی می‌نمود. ۶۸ از این روایات و موارد مشابه آن‌ها به خوبی به دست می‌آید که پیامبر (ص) از خواندن کتاب‌های تحریف‌شده‌ی تورات و نشر اسرائیلیات در میان مسلمانان کراهت داشتند. ۶- علاوه بر مواردی که گذشت، پیامبر اکرم (ص) در مناسبت‌های پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۵ سیاسی- اجتماعی و مکاتبه‌ها با سران قبایل و گروه‌های سیاسی عصر خود و برای تنظیم اسناد و عهدنامه‌ها، به فرد یا افراد مورد اعتمادی نیاز داشتند که با زبان‌های غیر عربی نیز آشنایی داشته باشند. از گفته‌های حضرت به دست می‌آید که او به یهود اعتماد نداشت، از این‌رو، به زید بن ثابت فرمان داد تا زبان سریانی را برای ترجمه‌ی نوشته‌های سریانی فرابگیرد. از احمد بن حنبل نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای زید! سبک نگارش یهود را فرابگیر؛ زیرا به خدا سوگند، من نمی‌توانم در نامه‌های خود، به یهود اطمینان کنم. ۶۹ همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند: من به گروهی نامه می‌نویسم، ولی

نگرانم که بر آن بیفزایند یا از آن بکاهند، لذا، زبان سریانی را فرابگیر. ۷۰ مرحوم علامه شهید مطهری به نقل از مسعودی در التنبیه و الاشراف می‌نویسد: زید بن ثابت انصاری نامه به حکام و پادشاهان می‌نوشت و ضمناً سمت مترجمی رسول خدا را داشت، او زبان‌های فارسی و رومی و قبطی و حبشی را ترجمه می‌کرد و همه‌ی این‌ها را در مدینه از اهل این زبان‌ها آموخته بود. در جامع ترمذی از زید بن ثابت نقل می‌کند: پیغمبر اکرم مرا فرمان داد که زبان سریانی را یاد بگیرم، و هم جامع ترمذی از زید بن ثابت نقل می‌کند: رسول خدا به من فرمود لغت یهود را یاد بگیر و گفت به خدا قسم که نمی‌توانم در نامه‌های خود به یهود اعتماد کنم. من در حدود نصف یک ماه یاد گرفتم. بعد از آن، هر وقت می‌خواست به یهود نامه بنویسد، من می‌نوشتم و هرگاه نامه‌ای از یهود برایش می‌رسید، من برایش می‌خواندم. ۷۱ در فتوح البلدان بلاذری صفحه‌ی ۴۶۰ می‌گوید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۶ زید بن ثابت گفت رسول خدا مرا فرمان داد که کتابت یهود را (به زبان سریانی) یاد بگیرم، و به من فرمود که من از یهود بر کتابت خود نگرانم، نیمی (از ماه یا سال) نگذشت که فراگرفتم. از آن پس، من نامه‌های او را به یهود می‌نوشتم و نامه‌هایی که یهود به پیغمبر می‌نوشتند، من برایش قرائت می‌کردم. ۷۲ نکته‌ی مهمی که از دستور پیامبر به زید فهمیده می‌شود این است که آن حضرت علاوه بر توصیه به فراگیری زبان‌های بیگانه برای ایجاد ارتباط فرهنگی و سیاسی با اقوام و ملل دیگر، به این مطلب نیز اشاره می‌کنند که شخصیت‌هایی که از آیین یهود و مسیحیت وارد جرگه اسلام می‌شوند، چندان مورد اعتماد نیستند، تا بتوان از طریق آنان احکام دینی یا تعالیم قرآنی و غیر آن‌ها را از آنان فراگرفت و بر طبق گفته‌های آنان عمل کرد.

۲- اقسام اسرائیلیات و حکم آن‌ها

۲- اقسام اسرائیلیات و حکم آن‌ها اسرائیلیات را به اعتبارهای مختلف دسته‌بندی کرده‌اند. ابن تیمیه روایات اسرائیلی را براساس صدق و کذب آن‌ها بر سه قسم دانسته است: (۱) روایاتی که صحت و درستی آن‌ها معلوم است و شواهدی بر صدق آن‌ها وجود دارد. (۲) روایاتی که کذب و نادرستی آن‌ها معلوم است و شواهدی بر نادرستی آن‌ها موجود است. (۳) روایاتی که نه دلیلی بر درستی و نه دلیلی بر کذب آن‌ها در دست. وی قسم اول را پذیرفته و قسم دوم را مردود دانسته و قسم سوم را «مسکوت عنه» معرفی کرده است؛ یعنی آن را نه باید تصدیق کرد و نه تکذیب؛ و تنها نقل آن برای استشهاد جایز است. ۷۳ تقسیم‌بندی دکتر ابو شهبه نیز تقریباً به همین صورت است. ۷۴ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۷ با توجه به دو دسته روایات دال بر جواز و منع، تکلیف قسم اول و دوم روشن است. و در مورد قسم سوم که نمونه‌های بسیار است، گفته شده است که شاید حدیث «لا تصدقوا اهل الکتاب و لا- تکذبوهم...» ناظر به این قسم از روایات اسرائیلی است؛ بنابراین، باید هوشیار بود و براساس معیارهای نقد و ارزیابی، با آن‌ها محتاطانه برخورد کرد. ۷۵ محمّد رشید رضا پس از نقل سخن ابن تیمیه در مقام نقد آن می‌نویسد: ابن تیمیه در مورد روایاتی که معلوم است از روایات اسرائیلی است و نیز به جز مواردی که دلیل بر بطلان آن‌ها وجود دارد، به توقف و احتیاط حکم نموده و در این مورد به روایات کعب الأحبار و وهب بن متبه تصریح کرده است؛ در حالی که دانشمندان پیشین علم رجال (جرح و تعدیل) نیز فریب این دو را خورده و آنان را تعدیل و توثیق نموده‌اند. راستی، اگر همان‌طور که برای ما دروغ کعب و وهب و امثال آنان روشن شده، برای آنان نیز روشن می‌شد و آنان متوجه می‌شدند که آن دو، روایات خود را از تورات و دیگر کتاب‌های پیامبران یا منقولات برخی از تابعین گرفته‌اند، باز هم آنان را توثیق می‌کردند؟ ... مسلماً، حکم به توقف، مربوط به نقل‌های درست آنان از کتاب‌های پیامبران، مثل تورات و انجیل موجود نزد آنان است؛ یعنی به خاطر احتمال اقتباس از کتاب‌های تحریف‌شده، آنان را تصدیق و به خاطر احتمال اقتباس از محفوظات خودشان، آنان را تکذیب نمی‌کنیم. ملاحظه کردید که ابن تیمیه، قاطعانه، نسبت به روایات صحابه حکم نداده، بلکه صرفاً گفته است که آرامش و اطمینان روان آدمی به روایات صحابه بیش‌تر از روایات تابعین است ... این سخن ابن تیمیه، حکم مطلق کسانی را که روایات صحابه را «حدیث مرفوع» می‌دانند، نقض

می‌کند. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۸ برخی از اصحاب، مانند ابو هریره و ابن عتیاس از اهل کتاب، حتی از کعب الأحبار روایت نقل کرده‌اند؛ در حالی که طبق نقل بخاری، معاویه درباره‌ی وی گفته است: ما دروغ را به وسیله وی می‌آزماییم. ۷۶ برخی، نظیر نجم الدین طوفی (۶۷۵-۷۱۶ ه ق) درصدد برآمده‌اند تا عمل کرد مفسران را در مورد نقل و نگارش اسرائیلیات در تفاسیر، به نوعی موجه جلوه دهند. وی در این باره در کتاب خود الإکسیر فی قواعد التفسیر می‌نویسد: بسیاری از مفسران، اسرائیلیات را به گمان این که فایده‌ای در بیان برخی از جوانب خبرهای قرآن در باب معارف عصر خود دربر دارد، تدوین کردند و به این دلیل، نقّادی آن‌ها را برای نقّادان پس از خود وانهاده‌اند تا معارف به ارث برده شده از یهود و دیگران را به نسل‌های پس از خود انتقال داده باشند؛ به این امید که شاید در لابلاهی آن‌ها مطالبی یافت شود که در روشن ساختن مجملات خبرهای قرآن سودمند باشد، و نه به این منظور که آن روایات در نظر مسلمانان حقیقت پنداشته شود و به درستی آن‌ها باور کنند و بدون نقد و بررسی آن‌ها را بپذیرند. بنابراین، برای کسانی که به این منظور اسرائیلیات را تدوین کرده‌اند، هیچ گناهی نیست. ۷۷ ابن کثیر نیز در تفسیرش، بیانی مشابه به این سخن طوفی دارد. ۷۸ احمد محمد شاکر محقق کتاب عمده التفسیر ابن کثیر، سخن وی را مردود شمرده است؛ زیرا به رغم این که خود، به نقد شدید برخی از مفسران پرداخته، در مواردی نیز در دام اسرائیلیات گرفتار آمده است. وی می‌گوید: جواز نقل حدیث درباره‌ی بنی اسرائیل چیزی غیر از بیان آن در تفسیر قرآن است؛ زیرا پذیرش و اثبات این مطالب در کنار کلام خداوند، این ایهام را به وجود می‌آورد مطلبی که راست و دروغش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۲۹ را نمی‌دانیم بیان‌گر مفهوم و معنای سخن خداوند سبحان است و مجملات آن را روشن می‌سازد. هرگز چنین چیزی درباره‌ی خداوند و کتاب الهی سزاوار نیست، و مسلماً پیامبر اکرم (ص) همان‌طور که اجازه‌ی نقل حدیث از بنی اسرائیل را داده، ما را فرمان داده سخن آنان را نه تصدیق کنیم و نه تکذیب. پس چه تصدیقی از این بالاتر که روایات آنان را به عنوان تفسیر در کنار کتاب خدا قرار دهیم! خدایا ما را ببخشای. ۷۹

۳- معیارها و شیوه‌های ارزیابی روایات

اشاره

۳- معیارها و شیوه‌های ارزیابی روایات در دانش حدیث و در کتاب‌های رجال و درایه و نیز در علم اصول، به ویژه مبحث «تبادل و تراجیح»، بحث‌های فراوانی درباره‌ی نحوه‌ی نقد و بررسی و ارزیابی روایات صورت گرفته است که با مطالعه آن‌ها می‌توان به شیوه‌ی خاصّ دانشمندان این علوم پی برد و معیارهای نقد و ارزیابی روایات را به دست آورد. عالمان بزرگ دانش حدیث با بهره‌گیری از روایات معتبر و اصول عقلایی، قواعدی را وضع نموده‌اند که هر یک سهم ویژه‌ای در شناخت درست احادیث معصومین (ع) ایفا می‌کند. برخی از این قواعد برای بررسی و ارزیابی اسناد و زنجیره‌ی رجال احادیث و تعیین میزان صحت و وثوق و اعتبار راویان و اطمینان به صدور روایت از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی معصومین (ع) و برخی از آن‌ها برای تعیین صحت و سقم مضمون و محتوای احادیث است و برخی از آن‌ها بر ترجیح سندی یا محتوایی احادیث بر یکدیگر دلالت دارد. مرحوم حرّ عاملی، قراین صحت خبر را این گونه بیان می‌دارد: قرائن معتبر خبر دارای اقسامی است؛ بعضی از آن‌ها بیان‌گر آن است که خبر از ناحیه‌ی ائمه اطهار (ع) صادر شده است و برخی از آن‌ها دالّ بر صحت مضمون خبر است و برخی دیگر نیز بر ترجیح پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۰ مضمون حدیث بر معارض آن دلالت دارد. اکنون بعضی از قراین بیان می‌شود: ۱- ثقه بودن راوی حدیث؛ ۲- وجود حدیث در اصول مورد اتفاق شیعه؛ ۳- وجود حدیث در کتب اربعه‌ی شیعه (جوامع حدیثی متقدم)؛ ۴- نقل حدیث به وسیله‌ی یکی از اصحاب اجماع؛ ۵- توثیق ائمه از راویان حدیث؛ ۶- موافقت حدیث با قرآن؛ ۷- موافقت حدیث با سنت

قطعی و معتبر؛ ۸- تکرار حدیث در کتاب‌های معتبر حدیثی؛ ۹- موافقت حدیث با ضروری دین یا مذهب؛ ۱۰- معارض نبودن حدیث با حدیثی دیگر؛ ۱۱- نبود احتمال تقیه در حدیث؛ ۱۲- ارتباط حدیث با مستحبات؛ ۱۳- موافقت حدیث با احتیاط؛ ۱۴- اجتماع دو یا چند قرینه با هم؛ ۱۵- موافقت حدیث با دلیل قطعی عقلی؛ ۱۶- موافقت حدیث با اجماع مسلمانان؛ ۱۷- موافقت با اجماع امامیه؛ ۱۸- موافقت با فتوای گروهی از عالمان امامیه؛ ۱۹- متهم نبودن راوی از نظر اعتقادی یا ... قراین بسیار دیگری نیز وجود دارند که خبرگان این فن آن‌ها را می‌شناسند. ۸۰ علامه سید مرتضی عسکری می‌نویسد: از جمله‌ی معیارهایی که علما برای شناخت حدیث بنا نهاده‌اند، تقسیم‌بندی آن به اعتبار راوی به حدیث صحیح، حسن، موثق، و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۱ ضعیف است که از زمان علامه حلی (م: ۷۲۶ ه ق) به بعد رایج گردیده است. ۸۱ این تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی احادیث بین متأخرین شهرت یافته است، ولی در میان قدما، حدیث به دو قسم صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌شده است. آنان حدیثی را صحیح می‌دانسته‌اند که متواتر یا خبر واحد محفوف به قراین و شواهدی باشد که از طریق آن، نوعی علم و اطمینان به صدور آن از معصوم (ع) و یا به صحت مضمون آن پیدا شود. ۸۲ همچنین وی در جای دیگری می‌گوید: ائمه اهل بیت (ع) برای جلوگیری از آمیزش احادیث دروغین با روایات صحیح، دو راه اساسی را ارائه نموده‌اند: ۱. معرفی چهره‌ی دروغ‌پردازان و طرد و لعن آنان؛ نظیر ابو الخطاب محمد بن ابی زینب کوفی و مغیره بن سعید و بنان بن بیان و ... ۲. بنا نهادن ضوابط ویژه جهت شناخت روایات سره از ناسره؛ نظیر عرضه‌ی روایات بر کتاب الهی و عمل به روایات مخالف رأی عامه. ۸۳ درباره‌ی معیار نخست، قبلا در مبحث «راویان متأثر از اهل کتاب» و نیز «چهره‌های اصلی پدیدآورنده‌ی اسرائیلیات» گفت‌وگو کردیم. دانش عهده‌دار این بخش، علم رجال است. کتاب‌های رجالی فراوانی از شیعه و اهل سنت در این باره نگاشته شده است، که اوضاع و احوال راویان احادیث را از لحاظ وثاقت، عدالت، صداقت و ... نشان می‌دهد. درباره‌ی معیار دوم، به‌ویژه عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم، نیز بحث بسیار است که ما به فراخور موضوع به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم: قرآن کریم مرجع نخستین و محور اصلی منابع دینی و فهم معارف اسلامی به‌شمار می‌آید و ارزش و اعتبار سنت و روایات معصومین (ع) نیز بدان وابسته است. از جمله‌ی معیارهای ارزیابی روایات و بررسی صحت و سقم آن‌ها «موافقت با قرآن کریم» است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۲ پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه با توجه به پدیده‌ی شوم «جعل حدیث» که سابقه‌ی آن به عصر پیامبر خدا (ص) بازمی‌گردد، بارها و بارها هشدار داده‌اند که احادیث ما را در صورت مطابقت با قرآن کریم بپذیرید و در صورت ناسازگاری با آن، مردود بشمارید. چنان‌که اشاره شد، در ذیل روایت «حدثوا عن بنی اسرائیل ...» که از طریق عامه نقل شده است؛ ۸۴ از طریق شیعه نیز روایتی نقل شده که شرح و توضیح خوبی برای آن روایت است. ۸۵ در این روایت، امام صادق (ع) به دو حقیقت مهم اشاره فرموده‌اند: ۱- بسیاری از شنیده‌ها آمیخته با دروغ است ۲- معیار شناخت درستی روایات مربوط به بنی اسرائیل، قرآن است. بنابراین، نقل سرگذشت پیامبران الهی و اقوام آنان تنها در صورتی که با قرآن مطابق باشد، مجاز است و در غیر این صورت، مجاز نخواهد بود.

۳-۱- لزوم عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم

۳-۱- لزوم عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم در جوامع حدیثی شیعه و سنی، روایات بسیاری وجود دارد که بیان می‌کند قرآن کریم مهم‌ترین معیار برای شناخت و ارزیابی روایات درست و نادرست است؛ زیرا قرآن کریم تنها کتابی است که از گزند تحریف و تبدیل به دور مانده و هرگز باطل به آن راه نخواهد یافت؛ «آیاتش استحکام یافته» ۸۶ است و نیز «هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، بدان راه نمی‌یابد» ۸۷ تنها کتابی است که میزان و معیار سنجش حق از باطل (فرقان) است، و روایات در طول قرآن کریم حجیت دارند نه در عرض آن؛ زیرا روایات قابل جعل هستند، اما قرآن کریم هرگز قابل جعل نیست. ائمه (ع) فرموده‌اند که روایات ما را بر قرآن کریم عرضه کنید، اگر با کلیات آن موافق بود، بپذیرید و اگر با آن مخالف بود، نپذیرید؛ زیرا مطالب بسیاری

را به دروغ به ائمه (ع) نسبت داده‌اند. ۸۸ بنابراین، ثقل اکبر و ثقل اصغر در کنار یکدیگرند ۸۹ و هر یک، دیگری پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۳ را تأیید می‌کند؛ ولی یکی اصل و یکی فرع است. روایات از سه بعد سند، جهت صدور و دلالت، ظنی هستند، اما قرآن کریم از این سه جهت قطعی است. در کتاب اصول الکافی باب «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب»، روایاتی آمده است که عرضی روایات را بر کتاب خدا لازم دانسته است: (۱) از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: مسلماً برای هر امر حقی، حقیقتی وجود دارد و برای هر امر درستی نوری است؛ پس آنچه موافق کتاب خداست، بپذیرید و آنچه مخالف کتاب خداست، رها کنید. (۲۹۰) امام صادق (ع) فرمود: هر موضوعی باید به کتاب (قرآن) و سنت بازگردانده شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، باطل است. (۳۹۱) از امام صادق (ع) منقول است که پیغمبر (ص) در سرزمین منی سخنرانی کرده، فرمود: ای مردم! آنچه از جانب من به شما رسید و موافق کتاب خدا بود، آن را من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف کتاب خدا بود، من آن را نگفته‌ام. (۴۹۲) امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که به شما از چیزی خبر دهم، از من پرسید که آن مطلب در کجای قرآن است. ۹۳ در کنز العمال نیز آمده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر سخنی که از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس اگر با کتاب خدا موافق بود، آن را من گفته‌ام و اگر با کتاب خدا موافق نبود، من نگفته‌ام. ۹۴ امام علی فرمود: روایانی خواهند آمد که سخنان مرا روایت می‌کنند؛ پس آن‌ها را بر قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق قرآن بود، بپذیرید و الا آن‌ها را رها سازید. ۹۵ ابن مسعود گفته است: بنگرید، آنچه را که موافق با کتاب خداست، بپذیرید پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۴ و آنچه را که مخالف با کتاب خداست، رها سازید. ۹۶ و نیز معاذ بن جبل گفته است: هر سخنی را بر قرآن عرضه بدارید و هرگز قرآن را بر هیچ سخنی عرضه نکنید. ۹۷ دکتر صادقی در تفسیر خود، درباره‌ی اهمیت و ضرورت ارزیابی محتوایی روایات تفسیری می‌نویسد: محدث، قرآن را با روایاتی که روایان نقل کرده‌اند، تنها با عنایت به زنجیره‌ی اسناد آن‌ها، بدون این که به محتوای آن‌ها توجه کند تفسیر می‌کند؛ بنابراین، وقتی گفته شود که اسناد آن درست است، تفسیر قرآن را با آن روایات درست می‌داند؛ خواه آن‌ها با قرآن موافق باشند یا مخالف. این در حالی است که بسیاری از روایات خرافی بت پرستان، یهودیان و نصرانیان و ... به حوزه‌ی اسلام راه یافته و در کتاب‌های حدیثی ثبت شده‌اند؛ خواه سند آن‌ها صحیح باشد و خواه ضعیف. ۹۸ آن‌گاه وی ضمن بیان حالات گوناگون احادیث به نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته، می‌گوید: چهار حالت مختلف برای احادیث متصور است: ۱- صحیح السند و المتن؛ ۲- ضعیف السند و المتن؛ ۳- صحیح السند، ضعیف المتن؛ ۴- ضعیف السند، صحیح المتن. قسم اول را می‌توان به پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) نسبت داد؛ قسم دوم باید به دیوار زده شود؛ قسم سوم در صورتی که قابل تأویل نباشد، باید کنار گذاشته شود و قسم چهارم قابل قبول است، ولی نمی‌توان آن را به پیامبر اکرم و یا امامان معصوم نسبت داد. اصل در صحت متن، موافقت با کتاب خدا و سنت قطعی پیامبر اکرم (ص) است و سند، نقشی غیر از صحت استناد به «مسند الیه» ندارد؛ البته در صورتی که متن صحیح باشد. ۹۹ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۵

۳-۲- عرضی روایات بر اخبار عامه

۳-۲- عرضی روایات بر اخبار عامه در جوامع حدیثی شیعه، از جمله کتاب تفصیل وسائل الشیعه روایات مختلفی وجود دارد که در آن، معیار حدیث صحیح را پس از عرضی آن بر قرآن کریم و سنت نبوی، مخالفت با اخبار عامه دانسته است. امام صادق (ع) می‌فرماید: هرگاه دو حدیث مخالف بر شما عرضه شد، آن‌ها را بر کتاب خدا عرضه بدارید؛ پس، حدیثی را که موافق با کتاب خداست، بپذیرید و حدیثی را که با کتاب خدا موافقت ندارد، دور بیندازید. و اگر از آن دو حدیث نشانی در کتاب خدا نیافتید، آن‌ها را بر اخبار عامه عرضه کنید؛ آنچه را که موافق با اخبار آنان است، رها کنید و آنچه را که مخالف با اخبار آنان است، بپذیرید. ۱۰۰ مرحوم کلینی نیز در آغاز کافی از امام معصوم نقل می‌کند: در تشخیص حدیث صحیح، آنچه را که با نظر اهل سنت موافقت

دارد دور بیفکنید؛ زیرا هدایت در مسیر مخالف آنان است. ۱۰۱ البته این ضابطه، تنها در مورد دو حدیث مخالف با هم به کار گرفته می‌شود؛ برخلاف ضابطه‌ی عرضه‌ی بر قرآن، که قاعده‌ای فراگیر است و در همه موارد کاربرد دارد. این حدیث و امثال آن، حاکی از تأثیر تقیه در احادیث شیعه است. و هدف آن مخالفت با آن دسته از روایاتی است که در پیدایش آن‌ها رأی شخصی، قیاس و یا اعمال نفوذ خلفا مدخلیت داشته است. از امام صادق چنین نقل شده است: آیا می‌دانی که چرا به شما فرمان داده‌اند برخلاف فتوای اهل سنت عمل کنید؟ راوی گفت: نه. امام فرمود: علی (ع) در هیچ امری به حکم الهی عمل ننمود، مگر آن که مردم به جهت کارشکنی با او، بر ضد او عمل کردند و حتی در مواردی که فتوایی را نمی‌دانستند، از وی سؤال می‌کردند و چون علی (ع) فتوای خود را می‌داد، آنان بر ضد آن عمل می‌نمودند تا حقایق بر مردم مشتبه گردد. ۱۰۲ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۶

۴- واکنش اهل بیت (ع) در برابر روایات اسرائیلی

اشاره

۴- واکنش اهل بیت (ع) در برابر روایات اسرائیلی امامان شیعه همواره از حریم کتاب وحی الهی نگهبانی می‌نمودند و با مشاهده هر حرکت انحرافی از سوی تحریف‌گران، به‌ویژه یهود، با آن مقابله می‌کردند. زیرا آنان آگاه‌ترین افراد به قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و آشناتر از اهل کتاب به احکام و مقررات تورات و انجیل بودند. ۱۰۳ بنابراین، بهترین معیار برای شناخت اندیشه‌های اصیل قرآنی از پندارهای واهی و گمراه‌گر بیگانگان، رهنمودهای اهل بیت پیامبر (ص) و موضع‌گیری‌های به‌موقع آنان در برابر روایان اسرائیلی است. در این قسمت به‌عنوان نمونه، به برخوردهای قاطع برخی از امامان شیعه، از جمله حضرت امام علی (ع)، امام زین العابدین (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و ... اشاره می‌شود:

۴-۱- واکنش امام علی (ع)

۴-۱- واکنش امام علی (ع) در بحث‌های پیشین یادآور شدیم که برخی از مسلمانان به دلیل آگاهی اهل کتاب از داستان‌های قرآنی، با علاقه‌ی زیادی به گفته‌های «احبار یهود» گوش فرامی‌دادند؛ اما امام علی (ع) با آنان به شدت برخورد می‌کرد. از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند: هر کس نزد او نوشته‌ای وجود دارد، آن را از بین ببرد؛ زیرا امت‌های پیش از شما به واسطه‌ی پیروی از گفته‌های عالمان خود و رها کردن کتاب خدا هلاک شدند. ۱۰۴ همچنین، آن حضرت به داستان‌سرایان اجازه نمی‌داد تا برای مردم به نقل داستان‌های دروغین پردازند و اذهان آنان را مشوش سازند. وی پس از پذیرش خلافت، بدون درنگ، قصه‌پردازانی را که به نقل داستان‌های دروغ می‌پرداختند، از مسجد اخراج کرد و بازار آنان را تعطیل نمود ۱۰۵، و در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۷ برابر کعب الأخبار ایستاد و دروغ‌های وی را برملا ساخت. ۱۰۶ آورده‌اند که امام علی (ع) وارد مسجد شد؛ در این هنگام قصه‌خوانی را دید که به پند و اندرز مردم مشغول است. پرسید: چه خبر است؟ گفتند: مردی است که مردم را موعظه می‌کند. فرمود: مردم را موعظه نمی‌کند، بلکه می‌گوید: من فلانی پسر فلانی‌ام؛ مرا بشناسید. آن‌گاه کسی را نزد او فرستاد و گفت: آیا ناسخ را از منسوخ بازمی‌شناسی؟ گفت: نه. فرمود: از مسجد ما خارج شو و پند و اندرز را رها کن. ۱۰۷ امام علی (ع) در برخورد با قصه‌خوانان در مورد حضرت داود (ع)، فرمود: کسی که داستان حضرت داود (ع) را به شیوه‌ی داستان‌سرایان روایت کند، صد و شصت تازیانه بر او می‌نوازم و این مقدار، حد دروغ بستن بر پیامبران است. ۱۰۸

۴-۲- واکنش امام سجاد (ع)

۴-۲- واکنش امام سجاد (ع) آورده‌اند که امام سجاد (ع) حسن بصری را از تداوم قصه‌خوانی نهی کرد و او نیز سخن امام (ع) را پذیرفت. ۱۰۹

۴-۳- واکنش امام باقر (ع)

۴-۳- واکنش امام باقر (ع) زراره می‌گوید خدمت امام باقر (ع) نشسته بودم. امام در حالی که در مقابل کعبه نشسته بود، فرمود: نگاه کردن به خانه‌ی خدا عبادت است. در این هنگام مردی به نام عاصم بن عمر گفت: کعب الأخبار می‌گوید: هر بامداد، کعبه به بیت المقدس سجد می‌کند. امام پرسید: نظر تو درباره‌ی این سخن چیست؟ او پاسخ داد: او راست گفته است. امام خشمگین شد و فرمود: هم تو و هم کعب دروغ گفته‌اید. زراره می‌گوید: تاکنون ندیده بودم امام باقر با این صراحت به کسی بگوید دروغ گفتی. آن‌گاه امام با اشاره به کعبه فرمود: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۸ خداوند نقطه‌ای از زمین را نیافریده است که محبوب‌تر از این خانه باشد. ۱۱۰

۴-۴- واکنش امام صادق (ع)

۴-۴- واکنش امام صادق (ع) امام صادق (ع) دانشمندی را که برای فزونی دانش خویش در پی احادیث یهود و نصارا بوده‌اند، اهل دوزخ می‌داند ۱۱۱ و شنیدن داستان‌های قصه‌خوانان را نکوهش کرده، آنان را «غاوون» (یعنی گمراهان) معرفی نموده است. ۱۱۲ در مورد داستان داود (ع) نیز روایاتی از امام صادق (ع) وارد شده است. ۱۱۳

۴-۵- واکنش امام رضا (ع)

۴-۵- واکنش امام رضا (ع) در حدیثی در عیون اخبار الرضا به نقل از امام علی بن موسی الرضا (ع) آمده است که او به هنگام گفت‌وگو با ارباب مذاهب مختلف، در مورد عصمت پیامبران الهی، به یکی از حاضران در مجلس، یعنی (علی بن جهم) فرمود شما درباره‌ی داود چه می‌گویید؟ او در پاسخ گفت: می‌گویند داود در محراب خویش مشغول عبادت بود، شیطان به صورت پرنده‌ی زیبایی در برابر او نمایان شد؛ داود نمازش را شکست و به دنبال پرنده رفت ... آن‌گاه افسانه‌ی دیدن زن اوریا را در حال غسل کردن و دل بستن به او و نیز فرستادن اوریا به میدان نبرد و کشته شدن وی و ازدواج با همسرش را شرح داد. امام رضا (ع) سخت ناراحت شد؛ دست بر پیشانی خود زد و فرمود: شما یکی از پیامبران را به سستی در نمازش نسبت دادید، تا جایی که به دنبال پرنده‌ای رفت، سپس او را به فحشاء و به کشتن انسان بی‌گناهی متهم ساختید. ۱۱۴ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۹

۵- واکنش یاران پیامبر (ص)

اشاره

۵- واکنش یاران پیامبر (ص) برخی از صحابه‌ی پیامبر اکرم (ص) و شاگردان اهل بیت (ع) نیز به پیروی از پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) در مبارزه با تفکر خرنده‌ی اسرائیلی و مظاهر آشکار و نهان آن، نقش فعالی را بر عهده داشته‌اند. در این قسمت به موضع‌گیری اشخاصی، نظیر ابن عباس، ابن مسعود، حدیفه، ابو ذر غفاری و خباب در این زمینه، اشاره می‌نماییم.

۵-۱- عبد الله بن عباس

۵-۱- عبد الله بن عباس مراجعه کردن ابن عباس (م: ۶۸ ه ق) ۱۱۵ به اهل کتاب برای فهم معانی آیات قرآن کریم، محل اختلاف است. برخی مانند احمد امین و گلدزیهر، ابن عباس و دیگر صحابه را متهم کرده‌اند که از اهل کتاب مطالب بسیاری را اقتباس کرده‌اند. دکتر ذهبی می‌نویسد: ابن عباس همانند سایر صحابه‌ی نامور در تفسیر قرآن، برای درک معانی قرآن نخست، به پیامبر اکرم (ص) رجوع می‌کرد و در مرحله‌ی بعد، قرآن را از طریق اجتهاد و رأی شخصی، با استمداد از اسباب نزول و موقعیت‌ها و شرایط خاص زمان و مکان نزول آیات قرآن تفسیر می‌نمودند. و مراجعه وی به اهل کتاب فقط در مواردی بوده است که قرآن با تورات و انجیل در مسائل و موضوعات هماهنگی داشته، تنها تفاوت آن‌ها در اجمال و تفصیل بوده است. بنابراین، او در محدوده‌ی مشخصی از اهل کتاب استفاده می‌کرده است و از مواردی که با شریعت اسلامی سازگار نبوده، اقتباس نمی‌کرده است. ۱۱۶

گلدزیهر درباره‌ی ابن عباس می‌گوید: بسیار گفته می‌شود که ابن عباس در تفسیر قرآن کریم به مردی به نام ابو الجلد غیلان بن فروه از دی مراجعه می‌نمود است. وی کسی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۰ است که مردم او را به علت خواندن کتاب‌های آسمانی، تعریف و تمجید می‌کردند. دخترش میمونه می‌گوید: پدرم قرآن کریم را در هفت روز قرائت می‌کرد و تورات را در شش روز. و هنگامی که آن را ختم می‌کرد، مردم جمع می‌شدند و پدرم می‌گفت: هنگام ختم تورات رحمت الاهی نازل می‌شود. این خبر مبالغه‌آمیز از جانب دخترش، بیان‌گر آن است که وی (ابن عباس) به چه اندازه از تورات استفاده می‌کرده است. ۱۱۷

استاد احمد امین نیز از همین نظر تبعیت کرده و این چنین نوشته است: برخی از یهودیان به اسلام گرویدند و از طریق آنان، بسیاری از اخبار اسرائیلی به جامعه‌ی مسلمانان رسوخ کرد و در تفسیر قرآن وارد شد، تا به وسیله‌ی آن، آیات قرآن را شرح دهند. و حتی بزرگان صحابه، نظیر ابن عباس ابا نداشتند که به اخبار آنان تمسک کنند. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که هرگاه اهل کتاب سخنی برای شما نقل کردند، نه آن را تصدیق کنید و نه تکذیب، اما عملاً آنان برخلاف سخن وی اقدام نموده، اهل کتاب را تصدیق و اخبار آنان را نقل می‌کرده‌اند. ۱۱۸ دکتر ذهبی در مقام دفاع از ابن عباس برآمده، می‌گوید: حق این است که این مطلب، مبالغه‌آمیز و دور از صواب است. ابن عباس و دیگر صحابه، از عالمان یهود تازه مسلمان پرسش می‌کردند، ولی سؤالشان ارتباطی با مسائل اعتقادی یا اصول و فروع دین نداشته است، بلکه صرفاً از اهل کتاب درباره‌ی برخی از داستان‌ها و سرگذشت‌های امت‌های پیشین می‌پرسیدند. و این گونه نبود که هرچه را از آنان بشنوند، حقیقت و صواب دانسته و بدون هیچ تردیدی بپذیرند؛ بلکه آن را با معیار دین و عقل می‌سنجیدند و آنچه را که موافق و هماهنگ با دین و عقل پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۱ می‌یافتند، تصدیق می‌کردند و غیر آن را مردود می‌شمردند. و در مواردی که قرآن کریم درباره‌ی آن ساکت بوده، احتمال صدق و کذب آن را می‌دادند، توقف و احتیاط می‌کردند. بنابراین، صحابه، بین این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» و این که فرمود: «لا تصدّقوا اهل الكتاب و لا تکذبوهم» جمع کردند ... پس چگونه ممکن است ابن عباس خود را مجاز بدانند که از بنی اسرائیل حدیث نقل نماید در حالی که خودش شدیداً مردم را از این کار بازداشته است. ۱۱۹ بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که ابن عباس خطاب به مردم گفت: چگونه شما از اهل کتاب سؤال می‌کنید، در حالی که قرآن که بر پیامبر خدا (ص) نازل شده، تازه‌ترین گفتاری است که شما آن را به صورت خالص قرائت می‌کنید؟ کتابی که از دستبرد تحریف و تدلیس مصون مانده است و خداوند به شما خبر داده که اهل کتاب، کتاب خدا را دگرگون ساخته و تحریف نمودند و کتابی را خود نوشتند و جایگزین آن کردند و گفتند: این از جانب خدا است، تا بدین وسیله، به بهای اندکی آن را معاوضه کنند. ۱۲۰ آیا دانشی که از جانب خدا برایتان آمده، شما را از پرسیدن از آنان باز نمی‌دارد؟ نه، به خدا سوگند، هرگز شخصی از اهل کتاب را ندیده‌ایم که درباره‌ی آن چه بر شما فروفرستاده شده، از شما سؤال کند. ۱۲۱

۵-۲- عبد الله بن مسعود از اسود بن هلال نقل شده صحیفه‌ای از احادیث را نزد عبد الله بن مسعود (م: ۳۲ ه ق) ۱۲۲ بردند، وی دستور داد آن‌ها را محو کنند و بعد گفت: به این دلیل اهل کتاب هلاک شدند که کتاب خدا را پشت سر نهادند. ۱۲۳ همچنین از وی نقل شده که گفت: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۲ درباره‌ی هیچ چیزی از اهل کتاب سؤال نکنید؛ زیرا آنان هرگز شما را هدایت نمی‌کنند، در حالی که خودشان گمراهند، و این بدان جهت است که مبدا شما حقی را تکذیب کنید و یا باطلی را تصدیق نمایید؛ پس اگر ناچارید که از آنان مطلبی پرسید، خوب در آن بنگرید و آنچه را که موافق کتاب خدا است بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا است دور افکنید. ۱۲۴ این سخن یادآور معیاری است که امامان معصوم (ع) برای ارزیابی روایات نشان داده‌اند؛ یعنی عرضه‌ی روایات بر کتاب خدا. از این رو، ارزش و حجیت روایات وابسته به سازگاری محتوای آن‌ها با قرآن کریم است.

۵-۳- حدیفة بن یمان

۵-۳- حدیفة بن یمان حدیفة بن یمان (م: ۳۶ ه ق) ۱۲۵ از جمله‌ی اصحاب پیامبر و علی است که در برابر یاوه‌گویی‌های کعب الأحبار ایستاد و وی را تکذیب کرد. به حدیفة خبر رسید که کعب می‌گوید: آسمان بر محوری همچون آسیاب می‌چرخد. وی گفت: کعب دروغ گفته است؛ زیرا خداوند خود می‌فرماید ما آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌داریم تا فرونیفتند. ۱۲۶

۵-۴- ابو ذر غفاری

۵-۴- ابو ذر غفاری ابو ذر غفاری (م: ۳۲ ه ق) ۱۲۷ از جمله‌ی صحابه‌ی بزرگوار پیامبر خدا (ص) است و آن حضرت، وی را راست‌گوترین انسان‌های زمان خود معرفی کرده است. ۱۲۸ وی در برابر کعب الأحبار و فتاوی او به شدت به مقابله برخاسته و به تکذیب او پرداخت و در مقابل چشمان خلیفه، وی را به همگان یهودی‌زاده معرفی کرد و با عصای خود بر سینه‌ی کعب زد و او را مجروح ساخت. ۱۲۹ روزی عثمان به کعب رو کرده، گفت: آیا برای زمامدار جایز است که پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۳ مالی را بگیرد و هر وقت توانست بپردازد؟ کعب الأحبار گفت: این اشکالی ندارد. ابو ذر (خطاب به کعب) گفت: ای یهودی‌زاده! تو دین ما را به ما یاد می‌دهی. عثمان گفت: آزار تو به من و زخم زبانت به یارانم زیاد شده است. برو به شام. آن‌گاه او را به سوی شام روانه ساخت. ابو ذر در برابر کارهای نادرست معاویه نیز زبان به اعتراض گشود. معاویه سیصد دینار برای او فرستاد. ابو ذر گفت: اگر این، از بخشش سالانه‌ی من است که من را از آن محروم ساخته‌ای، می‌پذیرم و اگر هدیه است، من بدان احتیاجی ندارم. و از این رو، آن را برگرداند. ابو ذر وقتی به شام رسید. با دیدن کاخ سبز معاویه در دمشق گفت: ای معاویه! اگر این کاخ از بیت‌المال است، خیانت است و اگر از مال خودت است، اسراف است. ۱۳۰

۵-۵- خباب بن ارت

۵-۵- خباب بن ارت خباب بن ارت (م: ۳۷ ه ق) ۱۳۱ از صحابه‌ی قدیمی پیامبر خدا (ص) و از ملازمان امیر مؤمنان (ع)، نیز با داستان‌سرایان به شدت مخالفت کرده است. فرزندش می‌گوید: من در حال شنیدن سخنان قصه‌خوانی بودم که پدرم من را دید. وقتی به خانه آمدم، او مرا با شلاق کتک زد، که چرا در کنار عمالقه ۱۳۲ ایستاده بودم. ۱۳۳

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) بقره، آیه‌ی ۲۱۱. (۲)

آل عمران، آیه ۹۳. (۳) قبلاً درباره‌ی این آیه بحث و گفت‌وگو شده است. (۴) اعراف، آیه ۱۶۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۴) (۵) یونس، آیه ۹۴. (۶) رعد، آیه ۴۳. (۷) همان، ج ۱۱، ص ۳۸۷ به بعد، نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۱ به بعد، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷ و مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴۶۲. (۸) المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۵. (۹) اسراء، آیه ۱۰۱. (۱۰) انبیاء، آیه ۷. نظیر این آیه در سوره‌ی نحل، آیه ۴۳ نیز آمده است. و نیز ر. ک. به: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲. (۱۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۶ و نیز ج ۱۴، ص ۲۵۳. به‌ویژه «بحث روایی» (۱۲) زخرف، آیه ۴۵. (۱۳) احقاف، آیه ۱۰. (۱۴) این احتمال از سوی اکثر مفسران پذیرفته شده است، گرچه با مکی بودن سوره ناسازگار است؛ مگر این که گفته شود این آیه مدنی است. ر. ک. به: المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۴ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۶۳. (۱۵) بقره، آیه ۷۵. (۱۶) و نیز ر. ک. به: بقره، آیه ۷۹؛ آل عمران، آیه ۱۱۸؛ نساء، آیه ۴۶ و مائده، آیه ۱۳ و ۴۱. (۱۷) مائده، آیه ۸۲ و نیز آل عمران، آیه ۱۱۸. (۱۸) بقره ۱۰۹ و نیز ر. ک. به: بقره، آیه ۱۰۵ و ۱۲۰ و ... (۱۹) انعام، آیه ۶۸. (۲۰) تفسیر الصافی ج ۲، ص ۱۲۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹۲ و نیز ر. ک. به: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ج ۳، ص ۲۶؛ ج ۹، ص ۲۰۵؛ ج ۶۸، ص ۱۷۴؛ ج ۶۹، ص ۲۵، ۷۵؛ ج ۷۴، ص ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۶۲؛ ج ۷۵، ص ۲۴۶ و ج ۹۲، ص ۱۱۱. (۲۱) الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۹۳. (۲۲) شعراء، آیه ۲۲۴: این شاعران اند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. (۲۳) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۷۰. (۲۴) کهف، آیه ۲۲. (۲۵) مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۵۹۵. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۵) (۲۶) بقره، آیه ۲۰۸. (۲۷) الصحيح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۱۱۶، به نقل از السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۱۵ و نیز الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۴۱. (۲۸) المیزان، ج ۲، ص ۱۰۱. (۲۹) در ذیل آیه ۱۳۶ سوره بقره و نیز آیه ۴۶ سوره عنکبوت، روایاتی وارد شده است که پیامبر (ص) می‌فرماید: سخنان اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه بگویند، به خداوند و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان داریم. ر. ک. به: معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۲ و ج ۳، ص ۴۷۰ و الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۴۶۹ تا ۴۷۳. در بحث‌های آینده به این روایات اشاره خواهد شد. (۳۰) عنکبوت، آیه ۵۱. (۳۱) الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۴۷۱؛ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۴۵۲؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۲۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۳ و التبیان، ج ۸، ص ۲۱۸. (۳۲) کنز العیال، ج ۱۰، ص ۲۲۳، حدیث ۲۹۲۱۷. (۳۳) همان، حدیث حدیث ۲۹۲۱۷ و مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۶. (۳۴) همان، ص ۲۲۳، حدیث ۲۹۱۷۵؛ مسند أحمد، کتاب باقی مسند المکثرین، حدیث ۹۷۴۶، ۱۰۱۲۵ و ۱۱۱۱۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۵ و الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۵۸ و ۵۹. (۳۵) همان، ج ۱۰، ص ۲۲۳، حدیث ۲۹۱۷۷ و ج ۱۵، ص ۶۸۹، حدیث ۴۲۷۵۷. (۳۶) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۵۸ و ۵۹. (۳۷) همان. (۳۸) همان، ص ۶۶ و ۶۷. (۳۹) همان. (۴۰) مراد، حدیث «بَلَّغُوا عَنِّي و لَوْ آيَةٌ و حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ و لَا حَرَجَ» است. (۴۱) مراد، حدیث «لَا تَصَدَّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ و لَا تَكْذِبُوا بِهِمْ» است. (۴۲) مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۸۷، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷۲ و النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۸۲. (۴۳) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳. (۴۴) همان، ص ۱۷۳، به نقل از فتح الباری، ج ۶، ص ۳۲۰ و الإسرائیلیات، ذهبی، ۶۷. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۶) (۴۵) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۶۵ و تقييد العلم، ص ۳۴. (۴۶) همان، ص ۹۸؛ کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۳۰۶؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ص ۲۸۶ و معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۶. وی را از اصحاب امام سجّاد (ع) و امام صادق (ع) دانسته‌اند. (۴۷) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۴۶ و ۵۶۵ و کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۳۰۶ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۵۵. وی را از اصحاب امام صادق (ع) دانسته‌اند. (۴۸) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۶۵. منکر حدیثی است که فقط یک نفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد و مخالف معروف باشد. به حدیث منکر «شاذ» هم اطلاق می‌شود؛ مدیر

شانه‌چی، درایه الحدیث، ص ۶۹. (۴۹) الصحيح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳ و قانون تفسیر، ص ۴۶۸. (۵۰) تقييد العلم، ص ۳۴. (۵۱) المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲. (۵۲) التفسير و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۹۳، به نقل از مجمع الأمثال، الميدانی، رقم ۱۱۰۳، ج ۱، ص ۲۰۷ و فرائد الأدب، الأب لویس معلوف. (۵۳) همان. (۵۴) وی از فقهای اصحاب و از خواص امامان شیعه (ع)، به‌ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. ر. ک. به: منتهی المقال، ج ۴، ص ۷۷ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۷۶. (۵۵) معانی الأخبار، ص ۱۵۸ و پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۱۵ و ۳۱۶. (۵۶) ر. ک. به: شرح حال ابو هریره و عبد الله بن عمرو در همین کتاب و نیز اسرائیلیات فی التراث الإسلامی، ص ۹۹. (۵۷) التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۷۰ تا ۷۴ و سه مقاله در تاریخ، تفسیر و نحو، ص ۱۰۹ به بعد. موضع گیری عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود در بحث‌های آینده خواهد آمد. (۵۸) المنار، ج ۱، ص ۹ و ۱۰ و القرآن و التفسیر، ص ۲۷۴. (۵۹) نظیر آن چه ائمه هدی (ع) به‌ویژه امام رضا (ع) بر اهل کتاب احتجاج می‌کردند. ر. ک. به: مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۷۴ به بعد. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۷ (_____ ۶۰)

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۱ و کنز العمال، ج ۶، ص ۶۶۸ تا ۶۷۰، حدیث ۱۷۳۱۷ و ۱۷۳۲۷ و ۱۷۳۲۸. (۶۱) گفته شده است که ظاهراً مراد از تفسیر، همان ترجمه‌ی متن اصلی تورات از عبرانی به زبان عربی است؛ با این تفاوت که مترجم در ترجمه مقتید به ترجمه‌ی عین واژگان نبوده، بلکه ترجمه‌ی مفهومی و معنایی کرده است؛ ر. ک. به: البدایات الأولى للإسرائیلیات فی الإسلام، ص ۳۲. (۶۲) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۰ و ج ۸، ص ۱۶۰، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه، باب «قول النبی (ص) لا تسألوا اهل الكتاب عن شیء». به قرینه‌ی آیهی «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» معلوم می‌شود که نهی در «لا تصدقوا»، در این جا، دلیل ارشادی بر وجوب اکتفا به «ما أنزل علی نبینا» (ص) و در نتیجه، نهی از اخذ از اهل کتاب است؛ ر. ک. به: قانون تفسیر، ص ۴۶۷. (۶۳) مائده، آیهی ۱۴: از این رو، در میان آنان تا دامنه قیامت دشمنی و کینه افکنندیم. (۶۴) صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۳. (۶۵) عنکبوت، آیهی ۴۶. (۶۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۶۹ و ص ۴۷۱ به بعد، ذیل آیهی ۵۱ از سوره‌ی عنکبوت، و معالم التنزیل، ج ۳، ص ۴۷۰. (۶۷) ابن الاثیر النهایه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۱ و سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۲۷ و بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۴۱ روایت ۱۲. (۶۸) الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸. (۶۹) کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۲، حدیث ۲۹۲۲۴؛ سنن الترمذی، حدیث ۲۶۳۹ و مسند أحمد، حدیث، ۲۰۶۳۲. (۷۰) همان، حدیث ۲۹۲۲۵؛ سنن أبی داود، حدیث ۳۱۶۰ و مسند أحمد، حدیث ۲۰۶۰. (۷۱) پیامبر امی به ضمیمه‌ی ختم نبوت، ص ۲۵ و ۲۶. (۷۲) همان. (۷۳) مقدمه فی أصول التفسیر، ص ۹۹. (۷۴) اسرائیلیات و الموضوعات، ص ۱۰۶ و معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۸ (_____ ۷۵) التفسیر و المفسرون فی ثوبه

القشيب، ج ۲، ص ۱۴۱. (۷۶) المنار، ج ۱، ص ۹ و ۱۰ و صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰. (۷۷) القرآن و التفسیر، ص ۲۷۳. (۷۸) همان، ص ۲۷۴، به نقل از عمده التفسیر، ص ۱۴ و ۱۵، با اندک تلخیص. (۷۹) همان. (۸۰) تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۳ تا ۹۵، «المقدمه الثامنة» و مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۹ تا ۱۴۲، به نقل از عدة الأصول، ج ۱، ص ۳۶۹ تا ۳۷۲. (۸۱) معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۲۸. (۸۲) مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۷ به بعد. (۸۳) معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۲۲. در مورد راویان متهم به دروغ و جعل حدیث، ر. ک. به: تلخیص مقباس الهدایه، ص ۲۶۶ به بعد. (۸۴) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۳، حدیث ۲۹۱۷۵. (۸۵) معانی الأخبار، ص ۱۵۸. (۸۶) هود، آیهی ۱. (۸۷) فصلت، آیهی ۴۲. (۸۸) الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۹. (۸۹) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲ تا ۱۸۹، باب «الاعتصام بالکتاب و السنه». (۹۰) الکافی، ج ۱، ص ۶۹؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۸ و ۷۹، حدیث ۱۰ و ۱۴، باب ۹ از ابواب صفات القاضی و تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰؛ هفت روایت در این باره نقل شده است. (۹۱) الکافی، ج ۱، ص ۶۹. زخرف به معنای باطل و دروغ خوش‌نما و ظاهر فریب است و در اصل به معنای طلا و زیور و زینت است؛ ر. ک. به: النهایه،

ج ۲، ص ۲۹۹. (۹۲) همان، ص ۶۹ و تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۹. (۹۳) همان، ص ۶۰. (۹۴) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۶، حدیث ۹۹۳. (۹۵) همان، حدیث ۹۹۴. (۹۶) الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۲۷۶، به نقل از جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۴۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۴۹

(_____ (۹۷) همان، به نقل از کنز العمال، ج

۸، ص ۸۷. (۹۸) الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰. (۹۹) همان، ص ۲۱، پاورقی. گویا اصل این تقسیم‌بندی از آن مرحوم شیخ طوسی ره است، ر. ک. به: التبیان، ج ۱، مقدمه. (۱۰۰) تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۸۴، حدیث ۲۹، باب ۹ از ابواب صفات القاضی. (۱۰۱) الکافی، ج ۱، ص ۸. و تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۸۰. نظیر آن، در مقبوله‌ی عمر بن حنظله نیز آمده است: «ما خالف العامیة فیه الزّشاد»؛ ر. ک. به: تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۵ و ۷۶. (۱۰۲) تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۸۳، حدیث ۲۴. (۱۰۳) ر. ک. به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۸۷ و میزان الحکمة، ج ۹، ص ۶۰۵، حدیث ۱۹۴۶۳. (۱۰۴) جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۶ و أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۴۷. (۱۰۵) الکافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تفصیل وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۵ و الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)، ج ۱، ص ۱۹۰. (۱۰۶) شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۷؛ أضواء علی السنّة المحمّدیة، ص ۱۶۵ و نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۱۳ تا ۱۱۵. (۱۰۷) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۱، حدیث ۲۹۴۴۹، ۲۹۴۵۰، ۲۹۴۵۱ و ۲۹۴۵۲. از این سخن امام علی (ع) استفاده می‌شود که یکی از انگیزه‌های قصه‌خوانان، کسب شهرت اجتماعی و خودنمایی بوده است. (۱۰۸) اسرائیلیات فی کتب التفسیر و الحدیث، ص ۲۰۴؛ اسرائیلیات فی التراث الإسلامی، ص ۱۲۹، پاورقی شماره ۴، به نقل از تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰؛ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۳۶ و تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۹۶. (۱۰۹) وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۷۰. (۱۱۰) الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹ و ۲۴۰، «باب النظر الی الکعبه»؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۵۴ و تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۶۲، ذیل آیه‌ی ۶۸ از سوره‌ی انعام. (۱۱۱) الخصال، ج ۱، ص ۳۵۲، باب السبعة، حدیث ۳۳. (۱۱۲) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۹، و ج ۶۹، ص ۲۴۶ و ۲۶۵. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۰

(_____ (۱۱۳) الهدی الی دین المصطفی، ج

۱، ص ۱۴۴ و تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۹۶. (۱۱۴) تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۹۵، ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص و مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴. (۱۱۵) ابن عباس پسر عموی پیامبر خدا (ص)، محدث، مفسر، فقیه و مورخ صدر اسلام و از اصحاب خاص پیامبر (ص) بود که سه سال قبل از هجرت، در شعب ابو طالب به دنیا آمد. وی در زمان رحلت آن حضرت، ۱۳ یا ۱۵ ساله بود. ابن عباس همواره ملازم پیامبر (ص) بوده و دانش و حکمت فراوانی را از او و خاندان پاکش فرا گرفته است. اکثر محققان اسلامی، ابن عباس را شاگرد امیر مؤمنان (ع) و از ملازمان وی معرفی کرده‌اند. وی بارها درباره‌ی دانش تفسیر خود گفته است: ما أخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابی طالب و یا دانش پیامبر در برابر دانش خداوند و دانش علی در برابر دانش پیامبر و دانش من در برابر دانش علی و دانش من و اصحاب پیامبر (ص) در برابر دانش علی (ع) جز بسان قطره‌ای در برابر دریا به‌شمار نمی‌آید؛ ر. ک. به: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹ و بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۴۷ و ج ۹۲، ص ۱۰۵. وی در سن ۷۱ سالگی در سال ۶۸ ه در طائف وفات یافت و همان‌جا مدفون گشت. ابن عباس در آخرین لحظات عمرش گفت: اللهم انی اتقرب الیک بمحمّد و آل محمّد، انی اتقرب الیک بولایة الشیخ علی بن ابی طالب. وی آن‌قدر این دعا را تکرار کرد تا بر زمین افتاد؛ ر. ک. به: دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۷؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۰ به بعد و الإیتقان، ج ۴، ص ۲۳۴. (۱۱۶) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۷۰. (۱۱۷) المذاهب الإسلامیة فی تفسیر القرآن، ص ۸۴؛ علاوه بر گلدزیهر، برخی دیگر از مستشرقان، نظیر رژی بلاشر نیز ابن عباس را به اقتباس از اهل کتاب متهم کرده‌اند؛ ر. ک. به: در آستانه‌ی قرآن کریم، ص ۲۵۳ و ۲۵۴. (۱۱۸) فجر الإسلام، ص ۲۰۱. (۱۱۹) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۷۳. این که ذهبی به‌طور مطلق حکم می‌کند که همه‌ی صحابه به اهل کتاب رجوع می‌کردند،

نادرست است؛ چه این که دانشمندان صحابه، نظیر ابن عباس هرگز به آنان رجوع نمی‌کردند و سرچشمه‌ی دانش خود را پیامبر خدا (ص) و اهل بیت بزرگوار (ع) می‌دانستند. چنان‌که از ابن عباس منقول پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۱ است که ما اخذت من تفسیر القرآن فغن علی بن ابی طالب؛ ر. ک. به: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ۸۹. همچنین درباره‌ی نقد آراء گلدزیهر و احمد امین، ر. ک. به: سه مقاله در تاریخ، تفسیر و نحو، ص ۱۰۹ تا ۱۱۳. استاد واعظزاده خراسانی درباره‌ی ابن عباس و منابع تفسیری وی می‌گوید: مسلم است که اسرائیلیات توسط ابن عباس و سایر صحابه نقل شده است و در کتاب‌های تفسیر و حدیث و تاریخ فراوان به چشم می‌خورد و ممکن است برخی، آن‌ها را به دروغ به ابن عباس و سایرین نسبت داده باشند. ر. ک. به: مکاتب و روش‌های تفسیری، ص ۲۱ (..... ۱۲۰).

بقره، آیه‌ی ۷۹. (۱۲۱) صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰ و جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۵۱. (۱۲۲) ابن مسعود، از جمله‌ی اصحاب بزرگوار پیامبر خدا (ص) و مورد توجه او بوده است. وی از نظر کثرت احادیث تفسیری، پس از ابن عباس است. وی در سن ۶۰ سالگی در مدینه از دنیا رفته است؛ ر. ک. به: تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۳ به بعد و الإیتقان، ج ۴، ۲۴۴. (۱۲۳) أضواء علی السنه المحمديه، ص ۴۷. (۱۲۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۷۰؛ تقييد العلم، ص ۵۳ و ۵۶؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ۵۰ و القصاص و المذکرین، ص ۱۲۹. (۱۲۵) درباره‌ی حدیثه ر. ک. به: الأعلام، ج ۲، ص ۱۷۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲۶؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۲، ص ۳۴۴ و بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۷. (۱۲۶) الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۲۳، به نقل از أضواء علی السنه المحمديه، ۱۶۵. سخن حدیثه اشاره به آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی فاطر دارد که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا». (۱۲۷) درباره‌ی ابو ذر غفاری (جندب بن جناده)، ر. ک. به: تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۷ به بعد؛ الأعلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۸ و حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۱۶۰. (۱۲۸) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۸. و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۹، در ذیل سخنان علی (ع) درباره‌ی ابو ذر غفاری. (۱۲۹) تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۱، در ذیل آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی بقره؛ میزان، ج ۹، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۲ تا ۲۵۸؛ ابو ذر، ص ۱۷۸ و بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۸۰ (..... ۱۳۰) ابن ابی

الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۴ و ۵۵. (۱۳۱) خُباب از جمله‌ی نخستین مهاجرانی بوده که در غزوه‌ی بدر و دیگر جنگ‌ها حضور داشته و از معدود افرادی است که در راه خدا شکنجه شده است. وی در سن ۷۳ سالگی در کوفه از دنیا رفته است. درباره‌ی زندگی وی ر. ک. به: الأعلام، ج ۲، ص ۳۰۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۴۷؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ۱۷۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۷۱، در ذیل دعای امام علی (ع) در حق خُباب. (۱۳۲) عمالقه، به گروه ستمگر باقیمانده از قوم عاد که در شام می‌زیستند، گفته می‌شود. مفرد آن عملیق و عملاق است. به کسی که مردم‌فریبی می‌کند، نیز «عملاق» گفته می‌شود؛ از این رو، داستان‌سرایان را به آنان تشبیه کرده‌اند. ر. ک. به: النهایه، ج ۳، ص ۳۰۱ و لسان العرب، ماده «عملق». (۱۳۳) القصاص و المذکرین، ص ۸۶ و النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۰۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۳

فصل ششم نقد و بررسی اسرائیلیات در تفاسیر قرآن

۱- مقدمه

۱- مقدمه همان‌طور که قبلاً- نیز یادآور شدیم، یکی از آفات تفاسیر نقلی، وجود روایات اسرائیلی است. از این رو، شناسایی این گروه از روایات و نقد و بررسی دقیق آن‌ها و زدودن و پالایش تفاسیر قرآن کریم از آن‌ها موضوعی است که همه‌ی اندیشمندان و

محققان علوم قرآنی ضرورت و اهمیت آن را بیان داشته‌اند. در فصل‌های پیشین، درباره‌ی اشخاص و عواملی که در پیدایش، نفوذ و گسترش اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری، حدیثی و تاریخی دخالت داشته‌اند به تفصیل سخن گفتیم. در این جا لازم است گوشزد کنیم که اثرپذیری تفاسیر از اندیشه‌های غیر اسلامی و میزان راهیابی روایات نادرست در آن‌ها یکسان نیست. میزان اثرپذیری تفاسیر اهل سنت به دلیل اعتماد بیش‌تر آنان به دانشمندان اهل کتاب و راویان متأثر از آنان، به مراتب بیش‌تر از تفاسیر شیعه است. مکتب تفسیری اهل سنت، در آغاز، از گفته‌های عالمان یهودی و مسیحی تازه مسلمان، همچون عبد الله بن سلام، کعب الأحبار، وهب بن متهبه، تمیم داری و ابن جریر تغذیه گردیده است. دکتر محمد حسین ذهبی اعتراف می‌کند که مواضع بسیاری از پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۶ صحاح از جمله‌ی صحیح مسلم، سنن أبی داود، سنن الترمذی و سنن النسائی از سخنان کعب الأحبار آکنده است. ۱ و نیز تفسیر و تاریخ طبری سرشار از سخنان ابن جریر، مسیحی تازه مسلمان و عبد الله بن سلام است، و بسیاری از مفسران، آن مطالب را در کتاب‌های تفسیری خود آورده‌اند. ۲ در مقدمه‌ی تفسیر المنار، آمده است: از جمله بدبختی‌های مسلمانان این است که در بیش‌تر کتاب‌های تفسیری آنان مطالبی وارد شده است که خواننده را از مقاصد عالی و هدایت والای قرآن کریم بازمی‌دارد، ... از جمله‌ی آن‌ها، روایات فراوانی است که با خرافات اسرائیلی آمیخته شده است. ۳ در کتاب المعارف ابن قتیبه (م: ۲۷۶ ه ق) و تاریخ طبری (م: ۳۱۰ ه ق)، در مورد آغاز آفرینش عالم، داستان آدم و حوا و اخبار پیامبران اسرائیلیات بسیاری آمده است. طبری از برخی از اسرائیلیات دفاع نیز نموده است. ۴ از جمله مواردی که ابن جریر طبری متأثر از اهل کتاب بوده، می‌توان به داستان ذبح اسماعیل، احادیث جسمیت و هیکل، احادیث جبر، روزهای آفرینش و آسایش خداوند، نسبت‌های ناروا به پیامبران الهی و داستان فریب خوردن آدم (ع) در بهشت اشاره نمود. دکتر ذهبی در باب سوم کتاب خود، به معرفی کتاب‌های تفسیری و روش‌های آن‌ها پرداخته و آن‌ها را از نظر نقل و نقد روایات اسرائیلی به شش دسته تقسیم کرده است: ۵- ۱- تفاسیری که اسرائیلیات را با سند آن‌ها یادآور شده و جز موارد اندکی، به نقد و ارزیابی آن‌ها پرداخته است؛ مانند تفسیر جامع البیان از طبری. ۲- ۶- تفاسیری که اسرائیلیات را با سند آن‌ها ذکر کرده و به نقد و بررسی فراوان آن‌ها پرداخته است؛ مانند تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر. ۷- پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۷-۳- تفاسیری که هر نوع روایات اسرائیلی را بدون ذکر سند و نقد آن‌ها یادآور شده است؛ نظیر تفسیر مقاتل بن سلیمان ۸ و تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن از ثعلبی نیشابوری. ۴- ۹- تفاسیری که اسرائیلیات را بدون سند یادآور شده و گاهی به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است؛ مانند تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل، (تفسیر الخازن). ۵- ۱۰- تفاسیری که اسرائیلیات را بدون ذکر سند آورده و به نقد و بررسی فراوان آن‌ها پرداخته است؛ مانند تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، اثر شهاب الدین آلوسی. ۶- ۱۱- تفاسیری که ضمن حمله به راویان اسرائیلیات، خود نیز در نقل آن‌ها مبالغه کرده است مانند تفسیر المنار. ۱۲- چنان‌که گذشت، در میان راویان عامه، گروهی افسانه‌ساز و دروغ‌پرداز بوده‌اند که برخی از آنان از سوی دستگاه حکومت خلفا نیز تأیید و حمایت می‌شده‌اند. از این‌رو، اخباری که آنان جعل می‌کرده‌اند، مورد پذیرش توده‌ی ناآگاه مردم قرار می‌گرفته است. اصحاب ائمه (ع) نیز چون با راویان و مفسران عامه ارتباط و آمیزش داشتند، از مطالبی که بین آنان شایع بود و نوعاً از دانشمندان اهل کتاب اقتباس کرده بودند آگاه می‌شدند. و چون در میان اصحاب ائمه (ع) افراد ناپاکی نیز وجود داشتند، گاهی مطالبی را که در بین راویان خوش‌ساور و بی‌احتیاط اهل سنت رایج بوده، می‌گرفتند و به معصومین (ع) نسبت می‌دادند. و گاهی نیز مطالبی از خود به آن‌ها اضافه می‌کردند تا برای عموم مردم دارای جاذبه بیش‌تری باشد. بدین ترتیب، بسیاری از روایات ساختگی که با روایات معتبر اهل بیت (ع) و ظواهر قرآن کریم و مبانی عقلی به کلی ناسازگار است، به حیطه‌ی اخبار شیعه نفوذ پیدا کرده است. از این‌رو، ائمه اطهار (ع) پیروان خود را همواره از پذیرش روایات نادرست برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۸ هر حدیثی را که موافق با قرآن کریم است، بپذیرید و هر حدیثی را که مخالف با قرآن کریم است، دور بیندازید. ۱۳- علامه عسکری درباره‌ی

راه‌یابی اسرائیلیات به مصادر علمی مکتب اهل بیت می‌نویسد: آنچه بیشتر مایه‌ی تأسّف است، این است که این خرافات یهودی به کتب معتبر حدیث پا نهاده و از همه بیش‌تر و مهمّتر، تفسیر و تاریخ طبری و تفسیر الدرّ المنثور و ابن کثیر و امثال آن را مشحون ساخته است. و از این بدتر آن است که فرهنگ یهودی کعب الأخبار از کتب تفسیر مکتب خلفا، به پاره‌ای از کتب تفسیری موجود در مکتب اهل بیت نیز نفوذ کرده است. و تا همین حدّ که به این گونه مصادر نفوذ کرده، معارف اهل بیت را کنار زده است. ۱۴ همچنین وی درباره‌ی نقل افسانه‌های بی‌پایه در بحار الأنوار می‌گوید: مرحوم مجلسی (ره) در ابواب سیره‌ی دوره‌ی بحار، از نظایر این کتاب‌های مکتب خلفا بسیار نقل فرموده و افسانه‌های بی‌پایه بسیاری را به سبب اعتماد بر سیره و تاریخ مکتب خلفا آورده که سبب انتقادهای بسیاری گردیده است. در حالی که در ابواب فقه همین بحار، مانند همه‌ی عالمان بزرگ شیعه، از کتب معتبر مکتب اهل بیت (ع) نقل حدیث فرموده است. و بدین علّت، آن ابواب مورد اشکال نیستند. آنان که این گونه افسانه‌ها را به باد انتقاد گرفته‌اند، هیچ‌گاه ندانسته‌اند که آن‌ها از کتاب‌های مکتب خلفا نقل شده‌اند. ۱۵ در این فصل پس از مقدّمه، نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی را که به تفاسیر راه یافته، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. بدیهی است که پرداختن به همه‌ی موارد اسرائیلیات با حجم گسترده تفاسیر اهل سنت و شیعه، در این کتاب امکان‌پذیر نیست. امید است مراکز تحقیقاتی علوم قرآنی با امکانات و تجهیزات پیشرفته رایانه‌ای که در اختیار دارند، در این پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۵۹ راستا همّت کنند و به‌طور کامل مجموعه‌ی روایات اسرائیلی موجود در تفاسیر را شناسایی کرده، در معرض بهره‌برداری علاقه‌مندان به این گونه مباحث علمی قرار دهند. البته منظور این نیست که با ارائه فهرست جامع اسرائیلیات، دیگر نیاز محققان برآورده است، بلکه با این اقدام، زمینه‌ی فعالیت و تلاش علمی آنان فراهم می‌آید، تا از نو به نقد و ارزیابی آن‌ها پردازند. در این جا، به ترتیب سور و آیات قرآن کریم، به نقل و نقد نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی می‌پردازیم.

۲- نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی

۲-۱- رعد و برق

۲-۱- رعد و برق در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ...» ۱۶، در برخی روایات «رعد» به فرشته یا صدای فرشته و «برق» به تازیانه‌ی او تفسیر شده است. ابن جریر طبری می‌گوید: «اهل علم در مورد مراد از «رعد» اختلاف دارند؛ برخی گفته‌اند که او فرشته‌ای است که ابرها را به حرکت درمی‌آورد. ۱۷ آن‌گاه روایاتی را از گروهی از صحابه و تابعین نقل کرده است از جمله: مجاهد گفته است: رعد فرشته‌ای است که با صدای خود ابرها را به حرکت درمی‌آورد. ۱۸ ابن جریر از عکرمه نقل کرده که او گفته است: رعد فرشته‌ای است که به او فرمان داده می‌شود تا ابرها را براند. پس از تراکم و انباشته شدن آن‌ها صدایی پدید می‌آید که آن، صدای تسیح فرشته است. ۱۹ و نیز روایتی را از علی (ع) آورده است که حضرت فرموده‌اند: رعد فرشته است و برق در اثر آن است که فرشته، ابرها را با وسیله‌ای آهنین می‌زند تا آن‌ها را به حرکت درآورد. ۲۰ نظیر این روایات را برخی دیگر از تفاسیر اهل سنت، از جمله معالم التنزیل پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۰ نقل کرده و آن‌ها درست شمرده است. ۲۱ شیخ محمّد عبده در ذیل آیه‌ی یادشده می‌گوید: در برخی از روایات تفسیری، از جمله الدرّ المنثور، «رعد» به فرشته یا صدای او و «برق» به تازیانه‌ی وی تفسیر شده است. و سپس می‌افزاید: بیش‌تر مفسّران حرص و ولع دارند تا تفاسیر خود را از مطالبی پر کنند که محدّثان، دروغ بودن آن‌ها را آشکار ساخته‌اند. همچنان که شوق فراوان دارند تا تفاسیر خویش را با داستان‌هایی انباشته سازند که از دهان یهودیان دریافت کرده‌اند و آن‌ها را به عنوان تفسیر و بیان، به قرآن کریم و وحی چسبانیده‌اند. و بدون شک، حقیقت این است که جز آن‌چه را که الفاظ و تعابیر قرآن کریم بدان دلالت دارد، نمی‌توان به وحی ملحق ساخت؛ مگر

سخنانی که یقیناً از طریق معصوم رسیده است. ۲۲ محمد رشید رضا پس از بیان کلام استادش می‌نویسد: سیوطی این روایات را در الدر المنثور نیاورده است و همچنین گویا ابن کثیر، این را از جمله‌ی اسرائیلیاتی دانسته است که روایت آن‌ها جایز نیست. بغوی در تفسیرش، رعد و برق را به مفهوم لغوی آن‌ها تفسیر و معنا کرده و سپس گفته است که علی (ع) و ابن عباس و بیش تر مفسران نقل کرده‌اند که رعد، نام فرشته‌ای است که ابرها را حرکت می‌دهد و برق، درخشش تازیانه‌ی فرشته است که با آن، ابرها را وادار به حرکت می‌کند. و تفسیرهایی از این قبیل، که نقل آن‌ها بی‌فایده است. ۲۳ سپس وی می‌افزاید: بدون تردید این گفته‌ها از جمله‌ی مطالبی است که افرادی مثل کعب الأحبار و وهب بن منبه بین مسلمانان از صحابه و تابعین پراکنده کرده‌اند. البته اگر این مطالب در حدیث مرفوع و به طریق «سماع» نقل شده بود و احتمال اسرائیلی بودن آن نمی‌رفت، این قدر مورد اختلاف واقع نمی‌شد و امکان حمل و تأویل آن وجود داشت. ۲۴ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۱ قرآن کریم برای نمایاندن چهره‌ی منافقان و اضطراب و آشفتگی روحی و روانی آنان در جامعه، صحنه‌ی زندگی آنان را در قالب مثالی این چنین ترسیم می‌نماید: داستان عبرت‌انگیز منافقان، همانند داستان کسانی است که در محیطی گرفتار آمده‌اند که تاریکی و وحشت، بارش تند باران، غرش رعد و درخشش برق آسمانی و صاعقه‌های هراس‌انگیز همه جا را فرا گرفته، آنان از ترس مرگ، انگشت‌های خود را در گوش‌هایشان قرار داده‌اند تا از خطر صاعقه‌های آسمانی مصون بمانند. در حالی که خداوند بر همگان، از جمله کافران احاطه دارد و همه‌ی عالم در دست قدرت او است. ۲۵ آری منافقان در تاریکی و سرگردانی قرار داشته، آیات الهی همچون برق‌های آسمانی و بارش رحمت فرود می‌آید و آنان هر لحظه احساس ناامنی و خطر می‌کنند، که مبادا پیامبر خدا (ص) آنان را از شهر مدینه بیرون براند و یا آنان را کیفر نماید. ۲۶ در برخی از تفاسیر شیعه، نظیر مجمع البیان ۲۷، نور الثقلین، ۲۸ روض الجنان و روح الجنان ۲۹ و منهج الصادقین ۳۰ بدون هیچ گونه شرح و توضیحی رعد و برق را بسان روایات موجود در تفاسیر اهل سنت، معنا و تفسیر کرده‌اند. مرحوم شهید مصطفی خمینی درباره‌ی این گونه روایات می‌فرماید: به نظر من، این بافته‌ها، یا از روایات ساختگی اسرائیلی و بدعت‌های سوئی است که در احکام و حقایق بلند اسلامی راه یافته است؛ با این هدف که ملت‌ها را با این تازیانه‌های سیاه، به نام قرآن کریم از این دین استوار دور سازند؛ یا اجتهادات شخصی‌ای است که پیرامون سخنان برگرفته از مبدء و حیانی، پدید آمده و به آن‌ها پیوسته، تا در اثر پنهان گردیدن آن سخنان، امر بر صاحبان اندیشه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۲ و خرد پوشیده گردد ... کوتاه سخن این که، همچنان که حکم بر غیر ما انزل الله جایز نیست زیرا کسانی که براساس ما انزل الله حکم نکنند، کافرند- همین طور نسبت ناروا به پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) در مسائل شرعی روا نیست. بنابراین، ناگزیر باید اسناد این گونه روایات مورد بررسی قرار گیرند. علاوه بر این، حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی و موضوعات مربوط به آن، در نزد محققان ثابت نیست؛ پس صرف وجود یک روایت در یک کتاب تفسیری یا وجود یک رأی در یک کتاب چاپ‌شده، برای اثبات حجیت آن کافی نخواهد بود. گذشته از این، بیش تر این اخبار در این گونه موضوعات، از نظر سند و دلالت ضعیف، مرسل و مقطوع هستند. ۳۱ در جوامع حدیثی شیعه نیز روایاتی با این مضمون وارد شده است. مرحوم شیخ صدوق (ره) در باب «صلاة الاستسقاء» نقل کرده که ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید: رعد چیست؟ حضرت فرمود: رعد همانند صدایی است که ساربان با آن، شتر را به حرکت درمی‌آورد. ابو بصیر گفت: گفتم: فدایت شوم، برق چیست؟ فرمود: آن، وسیله‌ای است که فرشتگان با آن، ابرها را می‌زنند و آن‌ها را به جایی که خداوند باران را مقدر فرموده سوق می‌دهند. ۳۲ از این دسته روایات برمی‌آید که پدیده‌های طبیعی نظام آفرینش تحت تدبیر مأموران الهی اداره می‌شوند و همه‌ی آن‌ها آیات و نشانه‌های روشن قدرت لا یزال الهی هستند و هیچ چیز از قلمرو حکومت خداوند خارج نیست. آنچه در آسمان و زمین است، او را حمد و تسبیح می‌گویند ۳۳ و رعد و برق، باران، ابر، باد، مه، خورشید و فلک همه در کارند تا انسان، که برترین آفریده‌هاست، با بهره‌گیری از مواهب طبیعی به مقام قرب الهی نایل آید. البته گفتنی است که در برخی از روایات تعبیری به کار رفته که فهم و پذیرش و تعبد نسبت به آن‌ها مشکل است. ۳۴ پژوهشی در

باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۳

۲-۲- آفرینش حوّا

۲-۲- آفرینش حوّا در آیات بسیاری از قرآن کریم سخن از آفرینش آدم و حوّا به میان آمده است. ۳۵ به این مناسبت مفسران اسلامی با توجه به روایات تفسیری، به تفسیر و تبیین آیات قرآنی پرداخته‌اند. در این گفتار، نخست، اقوال و روایات گوناگون مفسران را بازگو می‌کنیم و آن‌گاه به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. تفسیر طبری در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَقَلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»، ۳۶ روایاتی نقل کرده که از جمله‌ی آن‌ها دو روایت زیر است: ۱- هنگامی که شیطان از درگاه رحمت الاهی رانده شد، از بهشت بیرون شد، و آدم را در بهشت جای دادند. ولی او تنها، بدون همسر در بهشت به سر می‌برد؛ تا این که خواب او را فراگرفت. وقتی از خواب برخاست، ناگهان زنی را نشسته بر بالین خود دید که خداوند او را از دنده‌اش آفریده بود. پرسید: تو کیستی؟ گفت: یک زن. گفت: برای چه آفریده شدی؟ گفت: برای این که با من آرامش بیابی. ۳۷ ۲- وقتی خداوند از مجازات شیطان فراغت یافت، در حالی که همه‌ی اسماء را به آدم آموخته بود، رو به سوی او کرد و گفت: «ای آدم! آنان را از این اسماء آگاه ساز ... تنها تو آگاه و حکیمی». ۳۸ راوی گفت: آن‌گاه خداوند خواب را بر آدم افکند- براساس آن‌چه از طریق یهودیان اهل کتاب و غیر آنان از اهل علم، از عبد الله بن عباس و دیگران به ما رسیده است- سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را از گوشت پر کرد؛ در حالی که آدم هم‌چنان خواب بود. تا این که خداوند همسرش حوّا را از دنده‌ی او آفرید و او را به صورت زنی آراست تا آدم در کنار او آرامش یابد. هنگامی که از خواب بیدار شد، حوّا را در کنار پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۴ خود مشاهده کرد و براساس آن‌چه می‌پندارند و الله اعلم، گفت: او گوشت و خون من و همسر من است، پس در کنار او آرامش یافت. ۳۹ جلال الدین سیوطی ۴۰ و قرطبی ۴۱ نیز روایات گوناگون دیگری را نقل کرده‌اند. در کشف الأسرار نیز تفصیل ماجرا را این گونه آورده است: امّا قصّه آنست که مفسران گفتند آدم در بهشت مونسی هم جنس خویش نداشت و مستوحش می‌شد، خواب بر وی افتاد و بخفت. ربّ العالمین از استخوان پهلوی وی از جانب چپ آن یکی زیرترین که قصیری خوانند حوّا را بیافرید و آدم بیدار شد زنی را دید بر بالین وی نشسته سخت باجمال و با نیکویی، او را پرسید که تو کیستی؟ گفت من هم جفت توأم مرا بدان آفریدند تا ترا مونس باشم و بمن آرام گیری. گفته‌اند که نخست آدم فرا حوّا خاست ۴۲ و او را پاسید ۴۳ از این جاست که خطبه‌ی یعنی زن خواستن از جانب مردانست و اگر نخست حوّا خاستی فرا آدم خطبه‌ی از جانب زنان بودی. و گفته‌اند که حوّا از آدم درخواست که دعا کن تا الله تعالی مرا رفیقی سازد که مرا انیس و دمساز بود تا با وی برون می‌آیم و در بهشت می‌گردم ... آن‌گه ملائکه امتحان علم آدم را پرسیدند از وی یا آدم ما هذّه؟ این چیست؟ گفت زنی. گفتند نام وی چیست؟ گفت حوّا گفتند چرا حوّا نام است؟ گفت: «لأنّها خلقت من حیّ». گفتند او را دوست داری؟ گفت آری. پس حوّا را پرسیدند که تو او را دوست داری؟ گفت نه، و دوستی وی آدم را بیش تر بود و تمام تر، لکن راست نگفت. فقالوا «لو صدقت امرأة في حبّها لزوجهها لصدقت حوّا» ۴۴. و قال النبی (ص): «إنّ المرأة خلقت من ضلع، لن تستقیم لك علی طریقه، فإنّ ذهبت تقیمها کسرتها و إن استمتعت بها استمتعت بها و فیها عوج». ۴۵ پیرامون تفسیر آیه‌ی «الذی خلقکم من نفس واحدّه» ۴۶ آمده است: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۵ «الذی خلقکم من نفس واحدّه»، یعنی آدم و «جعل منها زوجها»، یعنی حوّا. مفسران گفتند: ربّ العزّه آدم (ع) را بیافرید، و خواب بر وی افکند، و از یک استخوان پهلوی وی از جانب چپ حوّا را بیافرید، و آدم را از آن هیچ رنج نرسید، که اگر رنج رسیدی بر وی مهربان بودی و آن مواصلت و مودت میان ایشان نبیوستی. ۴۷ مرحوم علامه مجلسی در این باره می‌گوید قول مشهور در میان مورخان و مفسران اهل سنت این است که حوّا از دنده‌ی آدم آفریده شده است و برخی از روایات ما نیز بر آن دلالت دارد. ۴۸ تا این جا دیدگاه برخی از بزرگان عامّه را یادآور شدیم که روایات یاد شده را

پذیرفته یا بدون هیچ شرح و تفسیری یا نقد و ایرادی، به سادگی از کنار آن گذشته‌اند. از میان عالمان عامه، فخر رازی، رشید رضا و گروهی دیگر، این نظر را ناسازگار با قرآن کریم و مردود دانسته‌اند. استاد محمد عبده می‌گوید: در مورد آفرینش حوا که بسیار درباره‌ی آن سخن گفته‌اند، نصی در قرآن کریم وجود ندارد و لازم نیست که آیه‌ی شریفه‌ی «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را به علت مطابقت با سفر پیدایش (تورات) بر آن حمل کنیم؛ زیرا داستان، آن‌چنان که در تورات فعلی آمده، وارد نشده است، بلکه قرآن کریم تنها بخش عبرت‌انگیز آفرینش آدم را بیان کرده است. اگر بگوییم که پیامبر اکرم (ص) در حدیث ابو هریره در صحیحین، در بیان علت توصیه‌ی زنان به خیر فرموده‌اند: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضَلْعٍ...»، می‌گوییم این حدیث نظیر این آیه است که «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» ۴۹. دکتر زحیلی نیز در این مورد می‌گوید: بسیاری از مفسران، نظیر فخر الدین رازی گفته‌اند مراد از «مِنْهَا»، «من جنسها» است، تا با آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ پَرُوهَشِي در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۶ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». سازگار باشد. مراد، آفرینش همسران از جنس مرد است، نه این که هر زنی از بدن مردش آفریده می‌شود. و اما حدیث، برای تمثیل حالت زن و کج خلقی (بد اخلاقی) وی به کتری دنده‌ها تعبیر شده است؛ نظیر آیه‌ی «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ». ۵۰ همان‌طور که علامه مجلسی بیان داشت، ۵۱ علاوه بر وجود روایات بسیاری در تفاسیر عامه و جوامع حدیثی آنان، متأسفانه این گونه روایات به منابع شیعی نیز راه یافته است. در تاریخ ابن اثیر، این روایت از طریق ابن اسحاق (فیما بلغه عن اهل الكتاب) نیز روایت شده است. ۵۲ در تفسیر العیاشی، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: حوا از دنده‌ی کوچک‌تر پهلوی چپ آدم آفریده شده و خداوند جای آن را با گوشت پر کرده است. ۵۳ در تفسیر القمی نیز آمده است: «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، یعنی خداوند حوا را از پایین‌ترین دنده‌های آدم آفرید. ۵۴ مرحوم شیخ مفید در کتاب الأختصاص، پرسش‌های عبد الله بن سلام را به تفصیل نقل کرده که از جمله‌ی آن‌ها سؤال وی از پیامبر (ص) درباره‌ی آفرینش حوا است. ۵۵ این سؤالات و پاسخ‌های آن‌ها بیان‌گر این حقیقت است که این مسائل از سوی عالمان یهودی، نظیر عبد الله بن سلام مطرح می‌شده است. مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: مراد از نفس در این جا، نزد سدی، قتاده، مجاهد و غیر آنان از مفسرین، آدم است و مراد از زوج در آیه‌ی «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» حوا است. روایت شده که وی (حوا) از دنده‌های آدم آفریده شده است. این، نظر بیش‌تر مفسران است. ۵۶ آن‌گاه روایتی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند که خداوند حوا را از باقیمانده‌ی گل آدم آفرید. ۵۷ به‌رحال، در روایات بسیاری تصریح گردیده که آفرینش حوا از اجزای خود آدم (ع) نبوده، بلکه از باقیمانده‌ی گل او صورت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۷ گرفته است. ۵۸ بنابراین، از شواهد و قراین زیادی استفاده می‌شود که روایات آفرینش حوا از آخرین دنده‌ی چپ آدم، بی‌اساس و برگرفته از روایات اسرائیلی است و به احتمال زیاد، آن را افرادی، نظیر محمد بن اسحاق از عبد الله بن سلام و دیگران اقتباس کرده‌اند. داستانی که ذکر شد دقیقاً با آن‌چه در تورات آمده، هماهنگ است. در سفر پیدایش می‌خوانیم: و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت همانا اینست استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامیده شده زیرا که از انسان گرفته شده. ۵۹ باید توجه داشت که برخی از این روایات علاوه بر اشکال سندی و وجود اضطراب فراوان در متون آن‌ها، از نظر دلالتی نیز مخدوش هستند و هیچ مؤیدی از قرآن کریم بر آن‌ها وجود ندارد؛ بلکه آن‌ها با ظواهر آیات قرآنی ناسازگاراند و با برخی از روایات وارده از طریق اهل بیت (ع) منافات و تعارض دارند. و نیز تجربه، خلاف آن‌ها را اثبات می‌کند؛ بر طبق این روایات، یک دنده‌ی آدم برداشته شده و حوا از آن آفریده شده است. از این رو، باید مردان در طرف چپ، یک دنده کم‌تر داشته باشند. در حالی که هیچ تفاوتی میان تعداد دنده‌های مرد و زن وجود ندارد. ۶۰ علاوه بر این، با توجه به آیات قرآنی، مراد از «نفس» منشأ حیات است و منظور از ضمیر «مِنْهَا» نیز جنس آدم است. چنان‌که در این آیه آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». ۶۱ مرحوم طالقانی معتقد بود که مراد از «نفس» منشأ حیات است، نه آدم ابو البشر. بنابراین، اگر این قول را بپذیریم، دیگر نیازی به توجیه و تأویل روایات وارده در این خصوص نخواهیم

داشت و ضمیر «مِنَهَا» نیز به همان «منشأ حیات» بر خواهد گشت. وی عبارت «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۸ جمله‌ی «حالیه» گرفته است. در این جا ملخص سخن ایشان را یاد آور می‌شویم: ظاهر نفس در این آیه، همان منشأ حیات است؛ زیرا اگر نظر به شخص باشد، آدم ابو البشر یا هر انسان معهود و منظوری باید «من النفس» گفته شود، و صفت مؤنث «وَاحِدَةً» و ضمیرهای «مِنَهَا» و «زَوْجَهَا» متناسب نیست، ... و شاید که «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» حالیه باشد: پروا گیرید پروردگار خود را همان که شما را از یک نفس آفرید و حال آن که جفت او را نیز از همان آفرید، و یا عاطفه. ۶۲ مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی نخست سوره‌ی نساء می‌فرماید: این که برخی از تفاسیر ۶۳ مراد از چنین آیه را این دانسته‌اند که جفت این «نَفْس» از آن گرفته شده و از بخشی از آن آفریده نشده است؛ چنان که در برخی از روایات آمده است که خداوند همسر آدم را از دنده‌ای از دنده‌های او آفرید، هیچ شاهد و دلیلی از این آیه بر آن نیست. ۶۴ نهج البیان، شیبانی از عمرو بن ابی مقدام ۶۵ و او از پدرش نقل می‌کند که وی گفته است: از امام باقر (ع) پرسیدم: خداوند متعال حوّا را از چه چیزی آفرید؟ فرمود: مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند خداوند حوّا را از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفرید. فرمود: دروغ می‌گویند؛ آیا خداوند ناتوان است که او را از راه دیگری غیر از دنده‌ی آدم بیافریند؟ عرض کردم: فدایت شوم، از چه چیزی او را آفریده است؟ فرمود: پدرم از پدرانش به من خبر داده است که پیامبر خدا (ص) فرموده است: خداوند متعال مثنی از گل را برداشت و آن را با دست راست خود مخلوط کرد- هر دو دست او راست است- و آدم را آفرید و آن‌گاه از باقیمانده‌ی گل آدم حوّا را آفرید. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۶۹ صاحب المیزان می‌فرماید: صدوق مانند این حدیث را از عمرو روایت می‌کند. روایات دیگری نیز وجود دارد که حوّا از پشت آدم یعنی از کوتاه‌ترین دنده‌ی چپ او آفریده شد. ۶۶ همچنین این معنا در تورات، سفر تکوین، فصل دوم وارد شده است. ۶۷ و این مطلب اگرچه به خودی خود مستلزم محال نیست، ولی آیات قرآنی بر آن دلالت ندارند. ۶۸ مرحوم علامه شهید مطهری نیز در این خصوص می‌گوید: در قرآن کریم از آن‌چه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه‌ی مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه‌ی طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست، علی‌هذا در اسلام نظریه‌ی تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. ۶۹

۲-۳- تشخیص «خنی» از طریق شمارش دنده‌ها

۲-۲- شجره‌ی ممنوعه

۲-۴- شجره‌ی ممنوعه در شش مورد از آیات قرآن کریم به شجره‌ی ممنوعه اشاره شده است، ۸۰ بدون این که از نام و نشان و چگونگی آن سخنی به میان آمده باشد. ولی در آثار و منابع اسلامی به‌ویژه تفاسیر قرآن کریم احتمالات بسیاری مطرح شده است که به‌طور کلی شامل دو نوع تفسیر گردیده است: (۱) ۸۱) تفسیر مادی که در روایات از آن به «گندم» یا ... یاد شده است. (۲) تفسیر معنوی که در روایات از آن به «حسد» تعبیر شده است. به نظر می‌رسد هر دو تفسیر درباره‌ی «شجره» درست است. ۸۲ از آنجا که داستان حضرت آدم و حوّا در قرآن کریم و تورات هر دو آمده است، در آن دو به این موضوع نیز اشاره شده است؛ اما در بسیاری از موارد میان نقل قرآن کریم و تورات تفاوت وجود دارد. روایات تفسیری نیز با اختلاف‌های زیادی نقل شده‌اند که برخی از آن‌ها با متون عهد عتیق هماهنگی و سازواری دارند. طبری در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» ۸۳، پس از نقل روایات و اقوال گوناگون درباره‌ی نوع «درخت نهی‌شده» می‌نویسد: درست آن است که گفته شود خداوند متعال آدم و همسرش را از درخت مخصوصی از درختان بهشت، که با دیگر درختان متفاوت است نهی فرمود؛ آن‌گاه آنان مخالفت ورزیدند ... و هیچ اطلاعی از نوع آن درخت به‌طور مشخص نداریم؛ زیرا خداوند شاهده‌ی در قرآن کریم و سنت معتبر در این رابطه برای بندگانش قرار نداده است پس آنان از کجا به این مطلب آگاهی پیدا کنند؟ و گفته شده که درخت انگور بوده است و نیز گفته شده که درخت انجیر بوده

است، و هر کدام از آنها ممکن است. این، آگاهی‌ای است که عالم به آن، از آن سود نمی‌برد و جاهل به آن نیز زیان نمی‌بیند ۸۴ در برخی از تفاسیر آمده است که «شجره‌ی ممنوعه» همان درخت دانش پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۲ است. ۸۵ ابو الفتوح رازی از قول کلبی ۸۶ می‌نویسد: «درخت علم بود؛ یعنی علم خیر و شر». ۸۷ مرحوم فیض در این باره می‌گوید: مراد، درخت دانش پیامبر (ص) و خاندان او است که خداوند متعال آنان را به سبب آن، بر دیگر مخلوقاتش برتری داده است. ۸۸ و سپس اقوال گوناگونی را یادآور می‌شود؛ از جمله این که، آن، درختی است که هر کس با اذن خداوند از آن بخورد، بدون آموزش، دانش اولین و آخرین به او الهام می‌شود و هر کس بدون اجازه الهی از آن تناول کند، ناکام می‌ماند و پروردگارش را عصیان کرده است. مرحوم فیض در خاتمه، این معنی را تبیین فرموده‌اند. ۸۹ مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه‌ی شریفه در بحث روایی، روایتی را از عیون أخبار الرضا (ع) از عبد السلام هروی ۹۰ نقل می‌کند: هروی گوید: «به امام رضا (ع) عرض کردم ای فرزند پیامبر خدا! مرا از درختی که آدم و حوا از آن تناول کردند، خبر بده، که چیست؟ مردم در این باره سخنان گوناگونی می‌گویند؛ برخی روایت کرده‌اند که مراد، گندم است و بعضی روایت کرده‌اند که درخت حسد است» فرمود: همه این‌ها درست است. گفتم: معنای این وجوه گوناگون چیست؟ فرمود: ای ابن صلت! درختان بهشت گوناگون هستند؛ بوته‌ی گندم است و در آن انگور نیز وجود دارد، و مانند درخت دنیا نیست. و وقتی که خداوند، آدم (ع) را، با سجده‌ی فرشتگان بر او، بزرگ داشت و او را وارد بهشت گرداند، گفت: آیا خداوند، انسانی برتر از من آفریده است؟ خداوند متعال از درون وی آگاهی یافت؛ آنگاه ندا داد: ای آدم سرت را بالا-بیار. و به ستون عرش بنگر. پس وقتی به عرش نگرست، مشاهده کرد که بر آن نوشته است: معبودی جز خدای یگانه نیست؛ محمد پیامبر خدا است؛ علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و همسرش فاطمه (ع)، بانوی بانوان جهان و حسن (ع) و حسین (ع)، سرور جوانان اهل بهشت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۳ هستند. آدم گفت: پروردگارا! اینان کیانند؟ فرمود: ای آدم! اینان از تبار تو و بهتر از تو و همه‌ی آفریدگان من هستند، و اگر اینان نبودند، تو را نمی‌آفریدم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نیز خلق نمی‌کردم. مبدا به آن‌ها با چشم حسد بنگری، که در این صورت، تو را از جوار خود بیرون می‌کنم. ۹۱ تا این که آدم و حوا در اثر تماس با شجره‌ی ممنوعه به آرزوی یافتن منزلت و جای گاه والای پیامبر خدا و اهل بیت او از بهشت الهی رانده شدند و به زمین هبوط کردند. شجره‌ی ممنوعه در تورات کنونی که مورد قبول همه‌ی یهودیان و مسیحیان جهان است به «درخت معرفت» و «حیات و زندگی جاوید» معرّفی شده است. در سفر پیدایش تورات چنین آمده است: و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت: از همه‌ی درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد. ۹۲ همچنین در باب سوم می‌خوانیم: لکن از میوه‌ی درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس مکنید مبدا بمیرد، مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. ۹۳ و در مورد دیگری نیز آمده است: و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند. ۹۴ چنان که دیدید، براساس تعالیم کتاب مقدس، علّت اصلی اخراج آدم از بهشت، و گناه بزرگ او، توجّه به علم و دانش و شناخت نیک و بد است و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۴ آدم، قبل از آن که از شجره‌ی علم بخورد، معرفتی نداشته و حتّی برهنگی خود را تشخیص نمی‌داده است. هنگامی که از آن خورد و به معنای واقعی آدم گردید، از ترس این که مبدا از درخت حیات بخورد و همچون خدایان، حیات جاوید پیدا کند، از بهشت رانده شد. این افسانه، دقیقاً در برابر آیات قرآن کریم است. قرآن ارزش و جایگاه والای انسان و رمز و راز آفرینش آدمی را در «تعلیم اسماء الاهی» معرّفی می‌نماید ۹۵ و معیار اساسی انسانیت انسان را در معرفت و تعلیم و تعلّم و خردورزی وی می‌داند و جهل و نادانی را عامل سقوط او به پایین‌ترین مرتبه‌ی حیوانیت می‌شمارد. ۹۶ مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: در تورات، تحریفی واقع شده است که

من خیال نمی‌کنم در جهان تحریفی به اندازه‌ی این تحریف به بشریت زیان وارد کرده باشد. می‌دانیم که هم در قرآن کریم و هم در تورات، داستان آدم و بهشت به این صورت مطرح است که آدم و همسرش در بهشت حق دارند از نعمت‌ها و ثمرات آن استفاده کنند و یک درخت هست که نباید به آن درخت نزدیک شوند و از میوه‌ی آن بخورند. آدم از میوه‌ی آن درخت خورد و به همین دلیل از بهشت رانده شد. این مقدار در قرآن کریم و تورات هست. مسأله این است که آن درخت چگونه درختی است؟ از خود قرآن کریم و قرائن قرآنی و از مسلمات روایات اسلامی برمی‌آید که آن میوه‌ی ممنوع، به جنبه‌ی حیوانیت انسان مربوط می‌شود نه به جنبه‌ی انسانیت انسان، یعنی یک امری بوده از مقوله‌ی شهوات، از مقوله‌ی حرص، از مقوله‌ی حسد و به اصطلاح از مقوله‌ی ضدّ انسانی ... در تورات دست جنایتکاران تحریف، آمده است قضیه را به این شکل جلوه داده است که آن درختی که خدا به آدم دستور داد که نزدیک آن نشو، مربوط است به جنبه‌ی انسانیت آدم نه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۵ جنبه‌ی حیوانیت آدم، به جنبه‌ی اعتلای آدم نه به جنبه‌ی تسفلّ آدم. دو کمال برای آدم وجود داشت و خدا می‌خواست آن دو کمال را از او دریغ کند؛ یکی کمال معرفت و دیگری کمال جاودانه بودن. خدا نمی‌خواست این دو را به آدم بدهد. آدم از «درخت» یعنی درخت شناسایی (درخت شناخت) چشید و چشمش باز شد، ... خدا به فرشتگان گفت: دیدید! ما نمی‌خواستیم او از شجره‌ی معرفت و شناخت بهره‌مند شود امّا خورد و چشمش باز شد. حالا که چشم‌هایش باز شد خطر این که از درخت جاودانگی هم بخورد و جاودانه نیز بماند هست. پس بهتر است او را از بهشت بیرون کنیم. این فکر و این تحریف برای دین و مذهب به‌طور عموم بسیار گران تمام شد. گفتند: پس معلوم می‌شود میان دین و معرفت تضادّ است: یا آدم باید دین داشته باشد امر خدا را بپذیرد، یا باید از درخت معرفت بخورد و چشم‌هایش باز شود ... کم کم مثل‌هایی در اروپا رایج شد که می‌گفت: من جهنّم با چشم باز را ترجیح می‌دهم بر بهشت با چشم بسته. این است که شما می‌بینید که در دنیای اروپا یک مسأله فوق العاده مهمّ، مسأله تضادّ علم و دین است. خیال نکنید که این مسأله‌ای بوده که چهار تا دانشمند از خود در آورده‌اند، ریشه‌ی آن در عقاید مذهبی مسیحیت و یهودیت که هر دو تورات را به‌عنوان عهد عتیق، کتاب آسمانی می‌دانند، وجود دارد که یا باید دین داشت و به بهشت نعمت‌ها رفت، ... امّا چشم‌هایت بسته باشد و یا اگر چشم‌هایت باز شد بروی در فلاکت زندگی. ۹۷ شهید مطهری در ادامه، در مقام نقد نگرش تورات، دیدگاه قرآن را این‌گونه بازگو می‌کند: قرآن کریم، داستان نزدیک شدن آدم به آن درخت را بعد از داستان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۶ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ۹۸ ذکر کرده است، یعنی آدم پیش از آن که به بهشت برود و به او بگویند این جا بمان، چشمش باز شده بود و همه‌ی حقایق عالم را آموخته بود، آدم بود و در بهشت بود نه یک حیوان چشم‌بسته‌ای در بهشت بود که با خوردن آن میوه چشمش باز شد. ۹۹

۲-۵- معرفی زن به عنوان عنصر گناه!

۲-۵- معرفی زن به عنوان عنصر گناه! از جمله‌ی مسائلی که در قرآن کریم مطرح گردیده و تفسیر و تبیین شده، موضوع آفرینش زن و مرد و نقش هر کدام در تعیین سرنوشت زندگی خود است. از قرآن کریم به دست می‌آید که زن نیز مانند مرد در ساختن خود و جامعه‌ی انسانی مؤثر است. متأسفانه در بعضی از روایات تفسیری دیده می‌شود که نوعی نگرش منفی درباره‌ی جنس زن وجود دارد که گویا از اندیشه‌ای نادرست و موهوم سرچشمه می‌گیرد. این اندیشه، در عقاید پیروان برخی از ادیان آسمانی پیشین و نیز در کتاب‌های تحریف‌شده آنان مطرح است. طبری در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» ۱۰۰ از طریق وهب بن مته نقل می‌کند که خداوند متعال به حوّا فرمود: ای حوّا! تویی که بنده‌ی من را فریفتی؛ پس در هنگام بارداری، به سختی مبتلا خواهی شد و در هنگام زاییدن نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت. ۱۰۱ و همچنین آمده است که آدم (ع) در حال هوشیاری از درخت تناول نکرد، بلکه حوّا به او شراب نوشانید و در حال مستی، وی را به سوی آن درخت راند و آن‌گاه آدم

(ع) از میوهی آن درخت خورد. ۱۰۲ و نیز آدم (ع) در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۷ پاسخ به این سؤال که چرا از «شجره ممنوعه» خوردی، می گوید: «پروردگارا! حوّا آن را به من خورانید. به حوّا می گوید: چرا خوردی؟ می گوید: مار به من فرمان داد. و به مار می گوید: چرا امر کردی؟ می گوید: شیطان به من فرمان داد. آن گاه کیفر کردار هر یک را بازگو نموده، به حوّا چنین گفته می شود: بنابراین، تو به خاطر خوردن از شجره و خون آلود ساختن آن، هر ماه به عادت ماهیانه مبتلا می شوی. ۱۰۳ طبری پس از نقل این روایات می نویسد: حقّ نزد ما آن است که با کتاب خدا هماهنگ باشد. و خداوند متعال در قرآن کریم از ابلیس یاد کرده است که او آدم و همسرش را وسوسه کرد تا شرم گاهشان را که از آنان پوشیده بود، نمایان سازد و گفت: خداوند، شما را از این درخت نهی نکرد، مگر به این خاطر که مبادا دو فرشته شوید یا جاودان باشید. ۱۰۴ در تفسیر خازن در روایتی از ابن عباس آمده است: «خداوند متعال فرمود: ای آدم! چه چیزی تو را وادار کرد تا چنین کاری را انجام بدهی؟» گفت: «پروردگارا! حوّا آن را این گونه برایم زیبا جلوه داد». ۱۰۵ دکتر ویلیام میلر در کتاب خود در این باره می نویسد: شیطان به صورت مار داخل باغ شد و حوّا را راضی کرد که از میوهی آن بخورد. سپس حوّا آن را به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد، این عمل والدین اولیّه‌ی ما تنها یک اشتباه معمولی، و یا خطایی از راه بی فکری نبود، بلکه عصیان عمدی بر ضدّ خالق بود، به عبارت دیگر، آن‌ها می خواستند خدا شوند، آن‌ها مایل نبودند مطیع اراده‌ی خدا گردند، بلکه می خواستند امیال خود را انجام دهند، نتیجه چه شد؟ خدا آن‌ها را به شدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر درد و رنج زندگی کنند. ۱۰۶ چنان که ملاحظه شد، ویلیام میلر در تفسیر شجره‌ی ممنوعه در تورات، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۸ بالاترین گناه، یعنی مقابله‌ی عمدی با خدا را به حضرت آدم (ع) نسبت داده است، که ساحت پیامبران بزرگ الهی از این گناهان پاک و مبرا است؛ زیرا آنان برخوردار از مقام والای عصمت در برابر گناه و خطا هستند. این مطلب دقیقاً در تورات فعلی آمده است: آدم گفت این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه‌ی درخت به من داد که خوردم، پس خداوند خدا به زن گفت این چه کار است که کردی زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم. ۱۰۷ مرحوم علامه شهید مطهری ضمن مقایسه‌ی این داستان در قرآن کریم و تورات، این اندیشه را تفکری غلط و برگرفته از عقاید مسیحیت دانسته، می فرماید: یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود (در مسأله‌ی زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرّد زیستن کشیش‌ها و کاردینال‌ها). کم کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود، گناه نمی کند و این زن است که شیطان کوچک است و همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه وامی دارد. گفتند اساساً قصه‌ی آدم و شیطان و حوّا، این طور شروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ بکند؛ لذا آمد حوّا را فریب داد و حوّا آدم را فریب داد و در تمام تاریخ، همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را، و زن مرد را وسوسه می کند. اصلاً داستان آدم و حوّا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل درآمده، ولی قرآن کریم درست خلاف این را می گوید و تصریح می کند و این عجیب است. قرآن وقتی داستان آدم و شیطان را ذکر می کند، برای آدم اصالت و برای حوّا تبعیت قائل نمی شود. اول که می فرماید ما گفتیم، می گوید ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۷۹ شوید، نه فقط به آدم. «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» ۱۰۸ بعد می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» ۱۰۹، نمی گوید که شیطان یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد؛ «فَدَلَّاهُمَا بِعُزْرٍ» ۱۱۰ باز «هما» ضمیر تشبیه است. «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» ۱۱۱. آدم همان مقدار لغزش کرد که حوّا، و حوّا همان مقدار لغزش کرد که آدم. اسلام این فکر را، این دروغی را که به تاریخ مذهب‌ها بسته بودند، زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان، چنین نیست که شیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را و بنابراین، زن یعنی عنصر گناه. ۱۱۲

۲-۶- داستان ذبح گاو بنی اسرائیل در قرآن کریم ۱۱۳ آمده است که در میان قوم بنی اسرائیل، قتل نفسی رخ داده و قاتل آن معلوم نبوده است. طبق فرمان الاهی برای روشن شدن قضیه، آنان مأمور شدند تا گاوی را ذبح کنند و قسمتی از گاو را به مقتول بزنند تا زنده شده، قاتل را نشان دهد. با اصرار و درخواست‌های مکرر قوم بنی اسرائیل برای تعیین نوع گاو، اوصاف و ویژگی‌هایی نیز از زبان خداوند برای آن بیان گردید. آنچه که از ظاهر آیات استفاده می‌شود، بیش از این نیست. چیزی که بیش از همه در این ماجرا مورد توجه پیام الاهی است، درس‌ها و عبرت‌هایی است که از این ماجرا استفاده می‌شود. حلّ مشکل اجتماعی بنی اسرائیل و نحوه‌ی داوری حضرت موسی (ع)، نهی و نکوهش از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد، تحقّق معجزه‌ی الاهی، پرده‌برداری از جنایت پنهانی و یادآوری مسأله‌ی قیامت و زنده ساختن مردگان و بیان آیات الاهی، سنگدلی قوم یهود علی‌رغم دیدن معجزات فراوان و درهم کوبیدن سنّت گاوپرستی از جمله‌ی پیام‌های این آیات است. برخی از مفسّران تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از روایات و نقل‌های کوبیدن سنّت گاوپرستی از جمله‌ی پیام‌های این آیات است. برخی از مفسّران تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از روایات و نقل‌های بیان کنند. از جمله‌ی تفاسیری که داستان ذبح گاو و سبب قتل را با آمیزه‌ای از داستان عشقی نقل نموده‌اند، عبارتند از تفسیر جامع البیان ۱۱۴، تفسیر ابن کثیر ۱۱۵، الدر المنثور ۱۱۶، کشف الأسرار ۱۱۷، تفسیر القمی ۱۱۸، مجمع البیان ۱۱۹ و تفسیر گازر ۱۲۰. در برخی از روایات این ماجرا، راویانی، نظیر مجاهد، وهب بن متبّه، ابن جریج و محمّد بن کعب قرظی حضور دارند، که همگی از راویان اسرائیلیات هستند. ۱۲۱ در تفسیر گازر، این قصّه از قول ابن عباس و وهب بن متبّه با تفصیل فراوان نقل شده است. در این جا داستان را به نقل از کشف الاسرار پی می‌گیریم: ۱۲۲ «قالوا ادع لنا ربك» وهب منبه گفت: در بنی اسرائیل جوانی بود مادر داشت و آن مادر را نوازنده بود بر دل و گوش، و بر وی باز و مهربان و کسب وی آن بود که هر روز پشته‌ی هیزم بیاوردی و ببازار بفروختی، ثلثی از بهای آن هیزم بصدقه می‌دادی، و ثلثی خود بکار می‌بردی، و ثلثی به مادر می‌دادی چون شب درآمدی آن جوان شب را به سه قسم نهادی یک قسم نماز را و یک قسم خواب را و یک قسم بر بالین مادر بنشستی و تسبیح و تکبیر و تهلیل ویرا تلقین می‌کردی، که مادر از قیام شب عاجز بود. روزگاری برین صفت می‌بودند. رب العالمین خواست که آن جوان را بی‌نیاز کند و برکت آن بر و نیکی فراوی رساند. ابو هرون مدینی گفت البرّ مع الوالدین منسأه فی العمر و مثواه فی المال و محبّه فی الاهل. پس آن جوان بنی اسرائیل که با مادر برین صفت بود در همه جهان گاوی داشت، رب العزه تقدیر چنان کرد که در بنی اسرائیل عامیل را بکشند و کشته‌ی وی پنهان شد. خدای عزّ و جلّ ایشان را فرمود تا اظهار آن سرّ را گاوی زرد رنگ، روشن، نیکو، نه پیر و نه نوزاد، نه فرسوده، نه کار شکسته بکشند و چنین گاو هیچ کس را نبود در آن پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۱ وقت مگر این جوان را. فرشته‌ی بوی آمد در صورت آدمی در دشت و ویرا گفت این گاو از تو بخواهند خواست کشتن را بفرمان آسمانی و پیغام خدای، آن را به فروش بکم از پزی پوست وی دینار. گفت چنین کنم. پس ایشان بدل آن گاو نیافتند و از وی بخریدند، و پیزی پوست آن دینار فراوی دادند. در این قصّه دو حکمت نیکو است: یکی برکت برّ بر مادر در حق آن جوان که پیدا شد. دیگر عقوبت تعنت جستن بر پیغامبر در حق بنی اسرائیل که بسیار می‌پرسیدند و می‌پوچیدند. ۱۲۳ شیخ محمّد عبده در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً» ۱۲۴ پس از بیان ایراد بر این داستان، در مورد نقل این قصّه در تورات می‌گوید: بارها گفته‌ام که باید در مورد داستان‌های بنی اسرائیل و سایر انبیا مراقبت و محتاط بود و هیچ‌گونه اعتمادی به سخنان مورّخان و مفسّران، زاید بر نصوص قرآن کریم نیست؛ کسانی که درباره‌ی تاریخ قلم‌فرسایی می‌کنند و همچنین دانش امروزی، با ما هم عقیده‌اند که به هیچ‌مطلبی از تاریخ آن دوران‌ها اعتمادی نیست ... ما هیچ اعتمادی بر نقل قصّه‌های مفسّران نداریم، بلکه از اعتماد به آن‌ها نهی می‌کنیم و صرفاً به نصوص قرآن کریم بسنده می‌نماییم، و اگر روایت صحیحی وجود داشت، آن را مطابق نصوص قرآن کریم توضیح می‌دهیم. ۱۲۵ آن‌گاه رشید رضا می‌افزاید: آنچه را که استاد محمّد عبده بدان اشاره کردند، در خصوص حکم تورات درباره‌ی کشتن گاو، در آغاز فصل ۲۱ از سفر تثیبه آمده است. ۱۲۶ در سفر تثیبه چنین می‌خوانیم: پژوهشی

در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۲ اگر در زمینی که یهوه خدایت برای تصرفش به تو می دهد مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست* آنگاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که اطراف مقتول است پیمایند* و اما شهری که نزدیک تر بمقتول است مشایخ آن شهر گوساله‌ی رمه را که با آن خیش نزده و یوغ به آن نبسته‌اند بگیرند* و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادئیکه آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشند فرود آورند و آنجا در وادی گردن گوساله را بشکنند* و بنی لاویء کهنه نزدیک بیایند چونکه یهوه خدایت ایشانرا برگزیده است تا او را خدمت نمایند و بنام خداوند برکت دهند و بر حسب قول ایشان هر منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد* و جمیع مشایخ آن شهریکه نزدیکتر بمقتول است دست‌های خود را بر گوساله که گردنش در وادی شکسته شده است بشویند* و جواب داده بگویند دست‌های ما این خونرا نریخته و چشمان ما ندیده است* ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده بیامرز و مگذار که خون بیگناه در میان قوم بنی اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد ۱۲۷ مرحوم طالقانی در ذیل آیه‌ی یادشده می‌نویسد: عموم مفسرین به تقلید یکدیگر برای پیدا کردن علت این حکم (ذبح بقره) بعضی از قاتل مجهول و علت قتل پی‌جویی کرده‌اند بعضی برای سبب خوشبختی کسی که چنین گاوی در سرای او یافت شد و به بهای بسیاری آن را فروخت داستان‌ها بافته‌اند، که همه اخباری اسرائیلی است و سند اسلامی درستی ندارد. ۱۲۸ وی همچنین فرمان الهی ذبح گاو را اقدامی در جهت مبارزه با گاوپرستی قوم یهود و راهنمایی آنان به سمت پرستش خدای یگانه دانسته، می‌نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۳ با توجه به این حقیقت دستور اجتماع عمومی یهود بر کشتن گاو و پیا داشتن جشنی بعنوان گاو‌کشی (یا عید خون) دستور مستقلی بوده: که باید همه گاوی را در میان گذارند و در خرید و کشتنش شریک شوند و آن را ذبح کنند. این گاو‌کشی برای قربانی یا قصابی نبوده بلکه تا با این خاطره، تقدیس و پرستش آن از خاطره‌ها برود و اثر این اجتماع عمومی در نفوس کوچک و بزرگ باقی بماند، این روش پیمبران بزرگ و اولین قدم برای اصلاح و احیاء نفوس است، ... پیش آمد قتل که همگی بنی اسرائیل را تکان داد و سر و صدایی راه انداخت گویا به موسی فرصتی داد که این دستور را با آن که اجرائش بر یهود بسی سنگین بود اعلام نماید، اعتراض و سؤالات گوناگون همه برای همین بود که شاید انجامش متوقف شود. ۱۲۹ در تفسیر العیاشی، روایتی نقل شده ۱۳۰ است که مرحوم طبرسی ۱۳۱ و نیز علمامه طباطبایی آن را آورده‌اند. ۱۳۲ در این روایت، بزنی ۱۳۳ می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: در مردی از بنی اسرائیل یکی از بستگان خود را کشت؛ سپس او را در مسیر عبور بهترین قبایل بنی اسرائیل انداخت و بعد به خون‌خواهی او برخاست و نزد موسی (ع) آمده، گفتند: فلان قبیله، فلان کس را کشته‌اند، بگو قاتل او کیست؟ گفت: بروید گاوی بیاورید! ... [تا این که به فرمان الهی، مأمور به ذبح گاو گردیدند] و به جستجوی گاو مورد نظر رفتند، و آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند. وی گفت: من آن را نمی‌فروشم، مگر این که پوستش را پر از طلا کنید! نزد موسی آمدند و جریان را بازگو کردند. فرمود: آن را بخرید. آن را خریدند و آوردند. دستور داد، ذبحش کردند. سپس دستور داد که دم آن را به مرده (مقتول) بزنند. چنین کردند و آن کشته زنده شد و گفت: ای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۴ پیغمبر خدا! پسر عمویم مرا کشته است، نه آن کسی که به او چنین نسبت داده‌اند. بدین ترتیب، قاتل او را شناختند. یکی از یاران پیغمبر خدا، موسی، گفت: این گاو داستانی دارد. گفت: چه داستانی؟ عرض کرد: جوانی از بنی اسرائیل نسبت به پدرش نیکوکار بود. روزی چیزی خریده بود؛ نزد پدرش آمد و دید که او خوابیده است و کلیدها زیر سر او است. نخواست او را بیدار کند؛ از این رو، از معامله چشم پوشید. هنگامی که پدرش بیدار شد، جریان را به او اطلاع داد. او گفت: آفرین بر تو. این گاو عوض آن چه از دست تو رفت. پیغمبر خدا، موسی، گفت: بین نیکی به اهلیش چه می‌رساند. ۱۳۴ مرحوم علمامه پس از نقل روایت می‌فرماید: همان‌طور که می‌بینید، مضامین این روایات با آن چه که ما به‌طور فشرده از آیات استفاده کردیم، منطبق است. ۱۳۵ بدین ترتیب، معلوم می‌شود که روایات خاصه در ذیل این داستان را مفسران شیعه از جمله، قمی، عیاشی، طبرسی و طباطبایی پذیرفته‌اند؛ گرچه مرحوم طالقانی آن‌ها را روایات اسرائیلی و دارای سندی

ناصحیح شمرده است.

۲-۷- داستان هاروت و ماروت

۲-۷- داستان هاروت و ماروت دو کلمه‌ی سریانی است که در قرآن کریم تنها یک‌بار برای دو فرشته از فرشتگان الهی به کار رفته است. ۱۳۶ گفته شده است که آنان، دو شیطان از انس و جن و ساکن شهر بابل بوده‌اند. ۱۳۷ در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا بدان وسیله، سحر ساحران را باطل سازند و از آزار آنان نجات یابند. ۱۳۸ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۵ قرآن کریم این حقیقت را از زبان این دو فرشته بیان می‌کند، که ما با آموختن سحر، و راه باطل ساختن آن، شما را می‌آزماییم و شما هرگز از آن سوء استفاده ننمایید، که در صورت سوء استفاده از آن کافر می‌گردید. آنان از این آموزش‌ها سوء استفاده کردند و با این وسیله بین همسران جدایی افکندند. از این‌رو، برای آنان زیان آور شد. ۱۳۹ از بعضی از روایات استفاده می‌شود که در زمان حضرت سلیمان (ع)، عده‌ای در مملکت او به سحر و جادو پرداختند. حضرت سلیمان تمام نوشته‌های ساحران را گرد آورد و در محل ویژه‌ای نگهداری کرد تا دیگران از آن مطلع نشوند. پس از رحلت سلیمان گروهی از ساحران، آن نوشته‌ها را بیرون آوردند و به ترویج آن پرداختند و اعلام داشتند که پادشاهی و ملک سلیمان به وسیله‌ی سحر صورت گرفته است. بدین صورت جادوگری سلیمان را در چشم مردم زیبا جلوه دادند؛ و سحر در میان یهودیان رواج یافت. ۱۴۰ قرآن کریم از چهره‌ی یهود پرده برداشت و ساحت مقدس حضرت سلیمان را از آلودگی به سحر و کفر مبرا ساخت: *وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا* [۱۴۱] [یهود] از آن‌چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند؛ سلیمان هرگز کافر نشد و این شیاطین بودند که کافر شدند. در برخی از تفاسیر عامه و خاصه، روایاتی وارد شده است که شباهت زیادی به افسانه‌های ساخته و پرداخته‌ی قصه‌خوانان دارد. طبری در تفسیرش روایاتی را با این مضمون نقل کرده است: «شیطان به صورت حضرت سلیمان (ع) ظاهر شده و در صدد عوام‌فریبی برآمده است. ۱۴۲ و نیز افسانه‌هایی را در مورد فریب هاروت و ماروت به دست زن فریبکاری به نام پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۶ زهره و آلودگی آنان به انواع گناهان بزرگ از جمله زنا، شراب‌خواری، شرک به خدا و قتل نفس! یاد آور شده است، بدون این که هیچ‌گونه خدشه و نقدی بر آن‌ها وارد سازد. ۱۴۳ در کشف‌الأسرار، این داستان به تفصیل نقل شده است ۱۴۴ و برخی نیز، نظیر تفسیر گازر از آن اقتباس کرده‌اند. ۱۴۵ ابن کثیر در تفسیر خود، ضمن اشاره به ساختگی بودن داستان هاروت و ماروت این چنین می‌گوید: آن‌چه نزدیک به واقعیت است، این است که این داستان از طریق عبد الله بن عمر از کعب الأحبار نقل شده، نه از پیامبر (ص). چنان که عبد الرزاق در تفسیرش از ثوری، و او از موسی بن عقبه و او از سالم و او از عبد الله بن عمر و او از کعب الأحبار نقل کرده است. و همچنین ابن جریر با سند خود از سالم آورده که وی از عبد الله بن عمر شنیده که وی از کعب الأحبار نقل روایت می‌کرده است. ۱۴۶ فخر رازی، روایات مربوط به هاروت و ماروت را مردود و غیر قابل قبول دانسته است؛ زیرا آن‌ها شاهی از قرآن ندارند، بلکه با کتاب خدا ناسازگارند. ۱۴۷ قبل از بیان دیدگاه‌های برخی از مفسران شیعی، داستان را به نقل از کشف‌الأسرار میدی پی می‌گیریم: مفسران و اصحاب حدیث و نقله‌ی آثار گفتند فریشتگان آسمان تعجب کردند از ظلم بنی آدم و بی‌رسمی‌ها و پرده‌دریدن و خون ریختن ایشان، گفتند خداوند این زمین‌داران و خاکیان را برگزیدی و ایشان ترا نافرمانند. رب العالمین گفت اگر آن شهوت که دریشان مرکب است در شما بودی حال شما همچون حال ایشان بودی همه گفتند: «سبحانک ما ینبغی لنا أن نعصیک» پاکی ترا و بی‌عیبی ترا، نیاید از ما که در تو عاصی شویم، و نسزد که فرمان ترا خلاف کنیم. رب العالمین گفت اکنون دو فریشته اختیار کنید از همه فریشتگان تا ایشانرا بصفت بنی آدم برآریم و شهوت دریشان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۷ مرکب کنیم. هاروت و ماروت را برگزیدند که از همه عابدتر و خاشع‌تر بودند. خداوند عز و

جل ایشانرا بزمین فرستاد تا حکم کنند و کار گزارند میان خلق. و شهوت در ایشان آفرید چنانکه در فرزندان آدم، و ایشانرا گفت شرک میارید و زنا میکنید و خمر مخورید و خون بناحق میریزید و گوشت خوگ مخورید و در حکم و قضا میل و محابا میکنید و جور و جفا مپسندید. ایشان بیامدند و بروز حکم می کردند و کار خلق می گزاردند، و شب بر آسمان می شدند بمتعبد خویش. آخر روزی زنی آمد پیش ایشان به مجلس حکم، با خصمی که داشت و نام آن زن زهره بود نیکو روی که جمال وی بغایت کمال بود و گفته اند که پادشاه زادهی بود از دیار فارس، و در دل ایشان هواء آن زن افتاد بیکدیگر باز گفتند، آنگه ترفع و حکم آن زن در تأخیر نهادند، تا ویرا بخانه خواندند و کام خود از وی طلب کردند. آن زن سروا زد آنگه گفت: اگر شما را مرادی است از من بت پرست باید شدن چنانکه آن زن، و قتل کردن و خمر خوردن. ایشان گفتند این نه کار ماست که ما را از این نهی کرده اند و پرهیز فرموده. آن روز رفت دیگر روز همین حدیث بود و جواب همان. سدیگر روز هوی بغایت رسید و صبرشان بر مید، گفتند از آن چه فرمودی خمر خوردن آسانتر است. ندانستند که خمر خود مجمع جنایت است، و اصل گناهان قال النبی (صلعم): الخمر أمّ الخبائث. پس خمر خوردند تا مست شدند و کام خود از آن زن بر گرفتند و در آن حال کسی بایشان فرارسید، ترسیدند که باز گوید او را بکشتند، تا هم قتل و هم زنا و هم شرب خمر از ایشان در وجود آمد. و خداوند عزّ و جلّ در آن حال ملائکه آسمان را بر حال ایشان اطلاع داد، تا ایشان را بدان صفت بدیدند «و من ذلک الیوم یستغفرون لأهل الأرض» و گفته اند نام اعظم آن زن را در آموختند تا قصد آسمان کرد، پس حراس آسمان و گوشوانان، او پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۸ را منع کردند و خدای عزّ و جلّ صورت وی برگردانید تا کوبی گشت. اکنون آن ستاره ی سرخ است ... ۱۴۸ ... تمامی قصّه آنست که هاروت و ماروت پس از آن که معصیت کردند خواستند که به آسمان به معبد خویش باز شوند نتوانستند و پرهاشان مطاوع نیامد، پس در کار خویش بدیدند وز آن کرده پشیمان شدند و رفتند پیش ادریس پیغامبر و گفتند: «استشفع لنا الی ربّک و ادع لنا». ادریس دعا کرد ایشان را، خداوند عزّ و جلّ ایشان را مخیر کرد میان عذاب دنیوی و عذاب عقبوی، و عذاب دنیوی اختیار کردند، و در زمین بابل پس ایشان را سرنگون به چاهی در آویختند تا به قیامت. مجاهد گفت در آن چاه، آتش است و ایشان در میان آتش معذب اند، پایها در قید و سلسله بر هفت اندام. و گفته اند که در آن چاه، آب است و ایشان از تشنگی زبان بیرون کرده اند، و چهار انگشت است از میان ایشان تا به آب و به آب می نرسند. و در روزگار پیشین، مردی پیش ایشان رفت تا جادویی آموزد؛ گفت چون ایشان را بدان صفت دیدم بترسیدم و از آن حال بسهمیدم گفتم: لا إله إلاّ الله. ۱۴۹ علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، به جز قصّه ی مسخ زن فریبنده، داستان را به تفصیل از امام باقر (ع) نقل کرده است. ۱۵۰ مرحوم طبرسی نیز داستان را آورده و در پایان بیان داشته است که این روایت را عیاشی به امام باقر (ع) نسبت داده است. و افزوده است هر کسی که به عصمت فرشتگان معتقد باشد، چنین وجهی را جایز نمی شمارد. ۱۵۱ مرحوم حویزی در تفسیرش روایاتی را درباره ی مسخ زهره و هاروت و ماروت از جوامع حدیثی شیعه، به نقل از امام باقر (ع) نقل کرده است. ۱۵۲ مرحوم طالقانی در ذیل آیه ی شریفه ی «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» می نویسد: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۸۹ همین آیه که چون شهاب ثاقب برای طرد اوهام و تلقینات شیاطین است، اوهام و بافته های اسرائیلی که بعضی آنها در قیافه ی روایات اسلامی درآمده، چنان پیرامون آن را گرفته و حقیقت روشن آن را پوشانده که اذهان را از هدف هدایت و تربیت قرآن کریم منصرف می گرداند. ۱۵۳ استاد محمّد جواد مغنیه نیز می گوید: مفسران در این باره بسیار سخن گفته اند و برای بیش تر این سخنان، به جز اسرائیلیاتی که نه عقل آنها را می پذیرد و نه نقل، مدرکی وجود ندارد. فخر رازی حدود ۲۰ صفحه از تفسیر خود را در باب این آیه سیاه کرده و بر پیچیدگی مطلب افزوده است. ۱۵۴ علامه طباطبایی، پس از نقل روایتی از الدر المنثور سیوطی می فرماید: در برخی از کتاب های شیعه نیز، نزدیک به این روایت به طور مرفوع، از امام باقر (ع) نقل شده است و سیوطی بیست و چند حدیث، نظیر این روایت را درباره ی هاروت و ماروت و زهره آورده و به صحت برخی از آنها تصریح کرده است؛ در پایان اسناد روایات، گروهی از صحابه، نظیر ابن عباس، ابن مسعود، علی (ع)، ابی

الدرء، عمر، عایشه و ابن عمر قرار گرفته‌اند. و این داستانی خرافی است و به فرشتگان مکرمی نسبت داده شده که قرآن کریم، ساحت آنان را از هرگونه شرک و گناه، یعنی بت پرستی، قتل، زنا و شراب‌خواری منزّه دانسته است. ۱۵۵ و نیز به ستاره‌ی زهره نسبت داده شده که زن زناکاری بوده و به این صورت مسخ شده است؛ در حالی که آن، ستاره‌ای آسمانی است که در درخشش و وجودش، پاک و طاهر است و خداوند در قرآن کریم به آن سوگند یاد نموده است: «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» ۱۵۶. علاوه بر این، امروزه علم کیهان‌شناسی و نجوم، هویت آن را ظاهر ساخته و چگونگی آن و سایر امور مربوط به آن را کشف نموده است. ۱۵۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۰ وی در ادامه می‌گوید که این داستان همانند داستان پیشین، با ایده‌های یهود درباره‌ی هاروت و ماروت سازگار است؛ و داستانی خرافی است که به افسانه‌های یونان درباره‌ی ستارگان، شباهت دارد. از این‌جا روشن می‌شود که این روایات همانند احادیثی که درباره‌ی لغزش‌های پیامبران وارد شده است، عاری از دسیسه‌های پنهان یهودیان نیست و گویای این معناست که یهودیان توانسته‌اند به‌طور دقیق و عمیق در میان اصحاب حدیث در صدر اول، نفوذ کنند. و هرطور که خواسته‌اند با دسیسه و تحریف، روایات آنان را به بازی بگیرند. ۱۵۸

۲-۸- بنای کعبه و بیت المقدس

۲-۸- بنای کعبه و بیت المقدس از آیات قرآن کریم و احادیث به دست می‌آید که خانه‌ی کعبه پیش از حضرت ابراهیم (ع)، در زمان آدم (ع) بنیان نهاده شده است. زیرا از زبان ابراهیم (ع) در قرآن کریم می‌خوانیم: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» ۱۵۹؛ پروردگارا بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان، در کنار خانه‌ی تو جای دادم تا نماز را برپا دارند. این آیه بیان‌گر این است که به هنگام ورود ابراهیم (ع) به سرزمین مکه، اثری از خانه‌ی کعبه وجود داشته است. چنان‌که در قرآن کریم خانه‌ی کعبه، نخستین خانه‌ای معرفی شده که برای پرستش خداوند ساخته شده است. ۱۶۰ و نیز از ظاهر آیه‌ی «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» ۱۶۱ استفاده می‌شود که شالوده‌های نخستین خانه‌ی کعبه از قبل وجود داشته است و ابراهیم و اسماعیل، تنها پایه‌های آن را بالا برده‌اند. علاوه بر این، از برخی از روایات به دست می‌آید که پیشینه‌ی بنای کعبه به زمان آدم (ع) می‌رسد. ۱۶۲ علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۱ آیا نمی‌بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله‌ی سنگ‌هایی که نه زیان می‌رساند و نه سود، و نه می‌بیند و نه می‌شنود، در معرض آزمایش قرار داده است؟ پس آن را بیت حرام خود و وسیله‌ی قیام مردم قرار داد ... آنگاه آدم و فرزندان او را فرمان داده تا روی خود را به سوی آن گردانند و در برابر آن خضوع نمایند. ۱۶۳ طبری در تفسیرش به نقل از قتاده می‌گوید: خداوند متعال خانه‌ی خود را همزمان با آفرینش آدم (ع) بنیان نهاد؛ زمانی که خداوند آدم را به سوی زمین پایین آورد، محلّ هبوط او سرزمین هند، سر او در آسمان و دو پایش در زمین بود. از این‌رو فرشتگان از او هراس داشتند. پس، قامت او به شصت ذرع کاهش یافت. بدین جهت، اندوهگین شد؛ زیرا از شنیدن سروش و تسیح فرشتگان محروم بود. پس به درگاه الاهی گلایه کرد. خداوند فرمود: ای آدم! من تو را در خانه‌ای جای دادم که گرد آن طواف کنی، همچنان که گرد عرش من طواف می‌شود. ۱۶۴ سیوطی درباره‌ی بنای کعبه و سابقه آن، روایات فراوانی را از روایانی مانند کعب الأجر، وهب بن متبه، عبد الله بن عمرو، مجاهد و ابن عباس نقل کرده که برخی از آن‌ها شگفت‌آور است. ۱۶۵ وی علاوه بر این، پس از نقل روایاتی درباره‌ی فضایل کعبه و عبادت به‌شمار آمدن نگاه به آن، روایاتی را درباره‌ی برتری بیت المقدس بر خانه‌ی کعبه ذکر می‌کند. از جمله‌ی آن‌ها این روایت است که از طریق کعب نقل شده است: قیامت برپا نخواهد شد، مگر این که بیت الله الحرام را به نزد بیت المقدس ببرند. آن‌گاه این دو خانه‌ی مقدس را با اهل آن‌ها به بهشت وارد نمایند. و حساب خلائق و عرض اعمال در روز قیامت، در بیت المقدس انجام می‌گیرد. ۱۶۶ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۲ چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این روایت، کعب

تلاش می‌کند تا فرهنگ یهودی را در میان فرهنگ اسلامی منتشر ساخته، ارزش‌های آن را به نام ارزش‌های والای اسلامی مطرح کند. ۱۶۷ در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ...» در کشف الأسرار می‌خوانیم: قصه آنست که عبد الله بن عمرو بن العاص السهمی گوید کعبه پیش از آفرینش دیگر زمین بر آب بود، کفی خاک آمیز، سرخ رنگ بر روی آب گردان. دو هزار سال، تا آنکه که رب العالمین زمین را از آن بیرون آورد و بازگسترانید، از این جاست که کعبه را ام القری خوانند و گویند مادر زمین که زمین را از آن آفریده‌اند، پس چون الله تع زمین را راست کرد موضع کعبه در زمین پیدا بود، بالا یکی ریک آمیز سرخ رنگ، پس چون رب العالمین آدم را بزمین فرستاد آدم بالایی داشت بمقدار هواء دنیا فرق وی به آسمان رسیده بود، و آدم به آواز فریشتگان می‌نیوشیدی، و از وحشت دنیا می‌آسودی و انس می‌گرفتی، امّا جانوران جهان از وی می‌بترسیدند و می‌بگریختند. و در بعضی اخبار آمده است که فریشته‌ی به وی آمد کاری را و از وی بترسید، پس الله سبحانه و تعالی او را فرود آورد به ید صنعت خویش تا بالای وی به شصت گز باز آورد، و آدم (ع) از شنیدن آواز فریشتگان بازماند و مستوحش شد، و به خداوند عزّ و جلّ نالید. ۱۶۸ در ادامه‌ی داستان آمده است: گفته‌اند میان دو گام وی سه روز راه بود، هر جا که پای بر زمین می‌نهاد آنجا شهری است آبادان، و هر چه میان دو گام وی بود دشت است و بیابان، چون به مکه آمد فریشتگان از بهر وی خیمه‌ی از نور آوردند از بهشت بدو در و آن را بر موضع کعبه زدند، یک در از سوی مشرق و یکی از سوی مغرب، و قنديل درآویختند، و کرسی آوردند از بهشت از یک دانه‌ی یاقوت سپید و در میان خیمه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۳ بنهادند، تا آدم بر آن می‌نشست. پس چون آدم (ع) از دنیا بیرون شد آن خیمه را با آسمان بردند که یاقوت همچنان نهاده بود درخشان و روشن، جهانیان بوی تبرک می‌کردند، و بوی از آفت‌ها و عاهت‌ها و دردها شفا می‌جستند، از بس که دست کافران و حائضان و ناشتگان بوی رسید سیاه شد. پس چون آب گشاد طوفان نوح را خداوند عزّ و جلّ نوح را فرمود تا برگرفت و بر کوه بوقییس پنهان کرده همان‌جا می‌بود تا روزگار ابراهیم (ع). پس الله تعالی خواست که کعبه را بر دست وی آبادان کند و ابراهیم را به آن گرمی کند، و آیین آن مؤمنان را تازه کند، فرمود که مرا خانه‌ایست در زمین رو آن را بنا کن، ابراهیم رفت و بر براق و سکینه با وی و جبرئیل با وی، به مکه آمد، اسماعیل را دست باز گرفت، و جبرئیل کارفرمای بود. ۱۶۹ شیخ محمّد عبده در تفسیر این آیه می‌گوید: از ظاهر این آیه به دست می‌آید که خانه‌ی خدا به دست ابراهیم و اسماعیل، در آن شهر که مرکز بت‌پرستی بود، ساخته شد. امّا داستان سرایان و مفسّرانی که از آنان پیروی کردند، مطالبی را آورده‌اند که با سخن خداوند متعال ناسازگار است و ... و این روایات از چند جهت فاسد است: از جهت تناقض و ناسازگاری آن‌ها با یکدیگر؛ از جهت درست نبودن سندهای آن‌ها و از جهت ناسازگاری آن‌ها با ظاهر قرآن کریم. ۱۷۰ آن‌گاه ضمن بیان مضامین برخی از روایات در مورد نزول کعبه از آسمان در زمان آدم (ع) و حجّ او؛ معارفه‌ی آدم و حوّا در عرفه؛ هبوط دوباره‌ی کعبه به زمین پس از عروج آن به آسمان در اثر طوفان نوح (ع) و نیز آراسته شدن کعبه به حجر الأسود و این که این سنگ از نوع یاقوت یا زمرد بهشتی است و در کوه ابو قییس پنهان بوده و سپس پدیدار شده و سیاهی آن به پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۴ سبب تماس زنان حائض یا انسان‌های گناه‌کار با آن بوده است می‌گوید: همه‌ی این روایات، خرافه‌های اسرائیلی است که بی‌دینان یهود در میان مسلمانان پراکنده ساخته‌اند تا آیین آنان را بد جلوه داده، اهل کتاب را از آن متفّر و دور سازند. ۱۷۱ مرحوم علامه پس از نقل روایاتی از تفسیر مجمع البیان و تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره‌ی بنای کعبه و مهاجرت ابراهیم و اسماعیل و هاجر به سرزمین مکه و سرگذشت آنان در آن بیابان بی‌آب و علف و امور خارق العاده در مورد کعبه و حجر الأسود می‌گوید: امثال این معانی در اخبار شیعه و سنی فراوان است و اگرچه آن‌ها به حدّ تواتر لفظی و معنوی نمی‌رسند که موجب یقین شوند، ولی این قبیل اخبار در ابواب معارف دینی بی‌نظیر نیستند و نفی و انکار مطلق آن‌ها وجهی ندارد. ۱۷۲ .. اخباری که می‌گویند بعضی از موجودات طبیعی از بهشت و برخی از دوزخ‌اند- وقتی که ملازم با جنبه‌ی سعادت یا شقاوت باشند- اجمالاً- قابل توجیه و منطبق بر اصول ثابت قرآنی هستند؛ اگرچه این مطلب سبب نمی‌شود که تک تک آن‌ها، درست و

مورد اعتماد باشند (دقت کنید). ۱۷۳ آن گاه وی، پس از نقل کلام صاحب تفسیر المنار می‌افزاید: سخنان وی تا حدودی موجه و درست است، اما نه با این شدت و تندی. وی بر اثر افراط، دچار اشتباهاتی شده که از آنچه خود درباره‌ی دیگران گفته، بدتر و زنده‌تر است. اما این که می‌گوید روایات یادشده، متناقض و متعارض با یکدیگر و با قرآن کریم ناسازگارند، نادرست است؛ زیرا تناقض و تعارض در صورتی مضر است که بخواهیم تک‌تک آن‌ها را بپذیریم؛ اما در صورتی که مجموع آن‌ها را با هم بپذیریم، تعارض آن‌ها زیان‌آور نیست. (بدین معنا که همه‌ی آن‌ها را نمی‌توان رد و انکار کرد؛ چون مشتمل بر محال عقلی یا نقلی نیستند.) البته بحث ما در مورد روایاتی است پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۵ که از پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) نقل شده، و به آنان منتهی می‌گردد؛ اما غیر معصومین، اعم از مفسران صحابه و تابعین، با سایر مردم تفاوتی ندارند؛ چه سخنان آنان مشتمل بر تناقض باشد و چه نباشد. به‌رحال، انکار و نفی روایت یا روایاتی که با قرآن کریم و سنت ناسازگار نیستند یا قرائن جعل و کذب در آن دیده نمی‌شود، هیچ وجهی ندارد. چنان‌که در مباحث مربوط به اصول معارف دینی، غیر از کتاب و سنت قطعی، چیزی حجت نیست. بنابراین، قسمتی از نقلیات را باید پذیرفت و آن، کتاب خدا و سنت قطعی است، و قسمتی را باید کنار گذاشت و آن، روایاتی است که با این دو ناسازگار است و قسمتی که نه می‌توان آن را رد کرد و نه می‌توان پذیرفت، روایاتی است که دلیل عقلی بر محال بودن آن‌ها و یا دلیل نقلی بر ممنوع بودن آن‌ها نداریم. از این بیان روشن می‌شود ایرادی که صاحب المنار بر صحت سند این روایات گرفته، وارد نیست؛ زیرا مادامی که آن‌ها با دلیل عقلی یا نقلی صحیح مخالف نباشند، نمی‌توان آن‌ها را رد نمود. ۱۷۴ از آنچه گذشت، نکات زیر به دست آمد: ۱) همان‌طور که از سخن علامه طباطبایی (ره) برمی‌آید، روایات گوناگون و گاه متناقضی در شرح و تفسیر داستان بنای کعبه و حجر الأسود و کیفیت آن‌ها در منابع شیعه و سنی وارد شده است. از دیدگاه مفسران شیعه مجموع این روایات قابل رد و انکار نیستند؛ هرچند ممکن است برخی از آن‌ها مردود شمرده شوند. ۲) در برخی از روایات از جمله‌ی روایات تفسیر الدر المنثور به اندازه و طول و قامت آدم (ع) اشاره شده است که به سادگی نمی‌توان آن را پذیرفت. ۳) روایاتی که سیاهی حجر الأسود را به علت تماس کافران، حائضان و یا گناه کاران دانسته است، نیاز به تأمل دارد. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۶ (۴) در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث، روایاتی از راویانی، نظیر کعب الأحبار، وهب بن متبه، عبد الله بن عمرو و مجاهد رسیده است که به دلیل پیشینه‌ی تاریخی اینان، باید در پذیرش سخنان آنان احتیاط و دقت نمود. و چنان‌که علامه بیان داشته‌اند، در صورتی سخنان صحابه و تابعین معتبر است که با کتاب خدا یا سنت قطعی و یا دلیل معتبر عقلی موافق باشد و یا به کلام معصوم (ع) منتهی شود. ۵) روایت کعب الأحبار درباره‌ی برتری بیت المقدس بر کعبه، مسلماً از جمله‌ی روایات جعلی این دانشمند یهودی است. ۶) هیچ دلیلی بر محال بودن روایاتی که مشتمل بر نوعی امر خارق العاده و کرامات و معجزات پیامبران الهی است نداریم؛ زیرا در قرآن کریم معجزات و کرامات بسیاری برای انبیای الهی ثابت شده است.

۲-۹- افسانه‌ی عوج بن عنق و عمالقه

۲-۹- افسانه‌ی عوج بن عنق و عمالقه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» ۱۷۵، در برخی از تفاسیر شیعی و سنی، داستان‌هایی نقل شده که به نظر می‌رسد پاره‌ای از آن‌ها غیر واقعی و آمیخته با خرافات باشد. از آیات قرآن چنین به دست می‌آید که خداوند با قوم بنی اسرائیل عهد و میثاق بسته و از میان آنان دوازده نقیب را برگزیده است تا نمایندگان گروه‌های مختلف بنی اسرائیل باشند و در کنار پیامبر الهی - حضرت موسی (ع) - با دشمنان به نبرد بپردازند و پیام دعوت الهی را به طوایف خود برسانند. طبری در تفسیر خود روایاتی را نقل کرده که بیان گر اقتدار و عظمت جمعیتی است که در سرزمین اریحا (بیت المقدس) زندگی می‌کردند: حضرت موسی (ع) دوازده نفر از گروه‌های مختلف بنی اسرائیل را پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۷ مأمور کرد تا اوضاع و احوال آنجا را بررسی کنند؛ وقتی که اینان به نزدیک آن شهر رسیدند،

با مردی به نام عاج روبرو شدند. وی در حالی که بار هیزمی را با سر خود حمل می‌کرد، آن دوازده نفر را یک‌جا گرفت و آنان را در آستین خود قرار داد و با آنان به سوی همسر خود روانه شد و به او گفت: «به اینان بنگر؛ به خیال خود می‌خواهند با ما بجنگند!! سپس آنان را پیش روی آن زن افکند و گفت: اجازه می‌دهی تا با پایم آنان را خرد و له کنم؟ همسرش گفت: نه، آنان را آزاد کن تا آنچه را که دیده‌اند به قوم خود اطلاع دهند. بدین ترتیب، وی آنان را رها کرد. ۱۷۶ سیوطی نیز در ذیل آیات ۱۲ و ۲۲ سورهی مائده، آیه‌ی روایاتی، از جمله روایت ابن جریر را از سدّی نقل کرده ۱۷۷ و مانند طبری هیچ‌گونه شرح یا نقدی پیرامون آن‌ها نیاورده است. در برخی از این روایات آمده است که عوج بن عنق، نوهی دختری حضرت آدم (ع) و طول او سه هزار و سیصد و سی و سه ذراع بوده است. این مرد، کافر و زنازاده بوده، در زمان حضرت نوح (ع) از سوار شدن بر کشتی امتناع ورزیده، ولی از طوفان و سیل نجات یافته است. غذای روزانه‌ی او دو هزار گاو نر یا همان اندازه از پرندگان بوده و تقریباً هزار صاع آب می‌نوشیده است. وی تا زمان حضرت موسی (ع) زنده بوده است و در آن زمان، در حالی که با کوهی عظیم که آن را از جا کنده بوده و بر روی سر خود حمل می‌کرده تا با لشکر موسی (ع) به نبرد پردازد، کشته شده است. نحوه‌ی مردن وی این‌گونه بوده است: خداوند، مورچه‌ای را بر روی کوه قرار داد؛ مورچه با دندان‌های خود کوه را سوراخ کرد تا به سر عوج رسید. کوه سوراخ‌شده، مانند طوقی دور گردن عوج افتاد. موسی (ع) که اندازه‌ی قامتش ده ذراع بود و عصایش نیز به ده ذراع می‌رسید، تا ده ذراع نیز به هوا پرید و با عصای خود، محکم به زانوان عوج پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۸ کوبید و همان، باعث مرگ او شد. ۱۷۸ در تورات، نیز درباره‌ی افسانه‌ی عوج بن عناق این‌چنین آمده است: اما کسانی که با وی رفته بودند، گفتند نمی‌توانیم با این قوم مقابله نمائیم زیرا که ایشان از ما قوی‌ترند* و درباره‌ی زمینیکه آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده گفتند زمینیکه برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را می‌خورد و تمامی قومیکه در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند* و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جباران‌اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می‌نمودیم ۱۷۹ ابن کثیر در این باره می‌نویسد: بسیاری از مفسران، در این‌جا، روایات ساختگی بنی اسرائیل را درباره‌ی بزرگی جسم این زورمندان نقل کرده‌اند... که با آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده، ناسازگار است. در این روایات آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند، آدم را با قامتی به اندازه‌ی شصت ذرع آفرید و همواره تاکنون اندازه‌ی قامت آدم‌ها رو به کاهش بوده است. ۱۸۰ آن‌گاه وی با استناد به آیات قرآن کریم، داستان کفر، ولد الزنا بودن و سرپیچی عوج از سوار شدن به کشتی و زنده ماندنش را کذب و افترا خوانده است. آلوسی نیز می‌گوید: داستان عوج نزد عوام رواج یافته و آنان حکایت‌های ناروایی در این باره نقل کرده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: داستان عوج و آنچه درباره‌ی او آورده‌اند، بیهوده و بی‌اساس و از ساخته‌های اهل کتاب است. وی در زمان نوح (ع) وجود نداشته و در زمان نوح (ع) هیچ کافری زنده نمانده است. ۱۸۱ ابن قتیبه نیز ضمن نقل روایتی درباره‌ی عوج، آن را از جمله روایات پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۹۹ ساختگی اهل کتاب دانسته است که داستان‌سرایان با سوء استفاده از سادگی عوام، در میان آنان منتشر ساخته‌اند. ۱۸۲ برخی از تفاسیر شیعی، نظیر مجمع البیان ۱۸۳، تفسیر ابو الفتوح ۱۸۴، تفسیر گازر ۱۸۵، تفسیر منهج الصادقین، ۱۸۶ نیز به نقل این افسانه پرداخته‌اند. ابو الفتوح رازی در ذیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مائده می‌گوید: موسی علیه السلام این دوازده نقیب را بفرستادند تا بروند و احوالی بدانند و او را خبر دهند. از جمله‌ی جباران آن شهر یکی عوج بن عنق بوده و گفته‌اند: طول او بیست و سه هزار گز بود و سیصد و سی و سه گز و ثلثی از گزی. این روایت عبد الله عمر است. ۱۸۷ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود می‌فرماید: در برخی از اخبار، مطالب شگفت‌آوری درباره‌ی بزرگی اندام و قامت بلند عمالقه، که از زورمندان بوده، نقل گردیده است که هیچ انسان اندیشمندی نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد، و در آثار باستانی و بحث‌های علمی نیز مؤیدیه بر آن نمی‌توان یافت. بنابراین، آن‌ها روایاتی ساختگی‌اند. ۱۸۸ مرحوم شهید مطهری ضمن بیان ویژگی‌های اخلاقی- رفتاری قوم یهود، به بیان انگیزه آنان از جعل افسانه‌ی عمالقه و عوج بن عنق پرداخته، می‌گوید: تحریف و

قلب حقایق، یکی از کارهای اساسی یهود است از چند هزار سال پیش تا امروز. در میان هر قومی در لباس و زی خود آن قوم ظاهر می‌شوند و افکار و اندیشه‌های خودشان را از زبان خود آن مردم پخش می‌کنند، منویات خودشان را از زبان خود آن مردم می‌گویند. مثلاً می‌خواهند میان شیعه و سنی اختلاف بیاندازند، نه این‌طور است که خودش حرف بزند. یک سنی پیدا می‌کند و او شروع می‌کند آن‌چه که می‌تواند علیه شیعه تهمت می‌زند و دروغ می‌گوید ... این‌ها تورات خودشان را پر از این دروغ‌ها کردند و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۰ داستان‌ها از ائمت‌های گذشته هست که تورات به گونه‌ای نقل کرده است که دروغ این‌ها را که داستان را تحریف کرده و در تورات تحریف شده آورده‌اند، آشکار می‌کند. و این‌ها برای این که قرآن کریم را العیاذ بالله تکذیب بکنند آمده‌اند یک سلسله روایات به نام پیغمبر یا ائمه و یا مثلاً بعض صحابه‌ی پیغمبر جعل کرده‌اند به نفع آن‌چه در تورات آمده است ولی به گونه‌ای جعل کرده‌اند که کسی نفهمد این‌طور نیست. از جمله که شاید عبرت‌آموز باشد در داستان عمالقه که همین بیت المقدس فعلی را اشغال کرده بودند، و موسی به این‌ها می‌گفت آن‌ها به زور این‌جا را اشغال کرده‌اند، بیایید برویم آنجا، این‌ها حفظ جان می‌کردند و می‌گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» ۱۸۹ این‌ها فکر کردند چکار کنند که تورات را تأیید و قرآن کریم را تکذیب بکنند ولی مسلمین هم نفهمند که این‌ها دارند قرآن کریم را تکذیب می‌کنند. آمدند افسانه‌ها برای عمالقه ساختند. گفتند این عمالقه را که در بیت المقدس بودند، می‌دانید چه جور آدم‌هایی بودند؟ ... آن نژادی که در آنجا بودند، از این نژادهای معمولی نبودند که بشود با آن‌ها جنگید. البته این را نگفتند که بشود با آن‌ها جنگید که مسلمین بفهمند. گفتند مردمی آنجا بودند از اولاد زنی به نام «عناق» و عناق زنی بود که وقتی می‌نشست ده جریب در ده جریب را می‌گرفت و پسری داشت به نام عوج که وقتی موسی با عصایش آمد کنار او ایستاد، با این که چهل ذراع قدش بود و چهل ذراع طول عصایش و چهل ذراع از زمین جستن کرد، تازه عصای او خورد به قوزک پای عوج بن عناق. جمعی از این‌ها آمده بودند در بیابان بیت المقدس. موسی عده‌ای جاسوس فرستاده بود برای این که بروند خبر بیاورند که این‌ها چه می‌کنند. آدم‌هایی که قدشان، چند فرسخ بود و حتی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۱ ماهی را از دریا می‌گرفتند مقابل خورشید کباب می‌کردند و می‌خوردند و در صحرا آن‌طور راه می‌رفتند، یک وقت یکی از آن‌ها دید یک چیزهایی روی زمین دارند می‌جنبند (که همان افراد موسی بودند). چند تا از آن‌ها را گرفت، در آستینش ریخت و آمد نزد پادشاهشان، آن‌ها را ریخت آنجا و گفت: این‌ها می‌خواهند این‌جا را از ما بگیرند. اگر واقعا در بیت المقدس یک چنین نژادی بوده است، پس موسی بیخود گفت بروید آنجا را بگیرید، حق با آن‌ها بود که می‌گفتند کار، کار ما نیست، تو و خدایت بروید آن‌ها را بیرون کنید تا ما بعد بیاییم. آن‌ها که آدم معمولی نبودند. این‌ها برای آن که انتقاد قرآن کریم از قوم یهود را زیرکانه رد کرده باشند، آمدند این داستان‌ها را جعل کردند و در زبان خود مسلمین انداختند. بعد خود مسلمین می‌نشستند داستان عوج بن عناق را می‌گفتند، از اهمّیت عمالقه می‌گفتند و این که اگر قضیه این‌گونه باشد، پس قرآن کریم چه می‌گوید به این‌ها؟! ۱۹۰

۲-۱۰- روزهای آفرینش و آسایش خداوند!

۲-۱۰- روزهای آفرینش و آسایش خداوند! در هفت آیه‌ی قرآن آمده که جهان در شش روز آفریده شده است. ۱۹۱ واژه‌ی «یوم» و «ایام» معانی گوناگونی دارند. علامه طباطبایی می‌گوید: مراد از یوم در این آیه، برهه‌ای از زمان است. ۱۹۲ در تفسیر برهان نیز در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: فی سَنَةِ ایام یعنی فی سَنَةِ اوقات. ۱۹۳ بنابراین، به نظر می‌رسد که منظور از «سَنَتَهُ أَيَّام»، شش مرحله و دوره‌ی متوالی از آفرینش جهان است. ابن جریر طبری در ذیل آیه‌ی «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» ۱۹۴ می‌گوید: مراد از «سَنَتَهُ أَيَّام»، روزهای یک‌شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه است؛ چنان که در حدیثی از مجاهد پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۲ نقل شده

که آغاز آفرینش، عرش و آب و هواست و زمین از آب آفریده شده ۱۹۵ و آغاز آفرینش، روزهای یکشنبه، دوشنبه، سهشنبه، چهارشنبه و پنجشنبه بوده و همه‌ی مخلوقات در روز جمعه گرد آمده و یهودیان روز شنبه را روز گردهم‌آیی دانسته‌اند و یک روز از شش روز، مانند هزار سال این جهان است. ۱۹۶ صاحب تفسیر المنار می‌گوید: اگر گفته شود که مراد از روزهای شش‌گانه، همان روزهای این جهانی است که برخی از مفسران نیز بدان بسنده کرده‌اند ۱۹۷ و در روایتی که احمد بن حنبل در مسند و مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده‌اند، آمده است که پیامبر خدا (ص) دست من را گرفت و فرمود: «خداوند متعال تربت (خاک) را روز شنبه آفرید و کوه‌ها را یکشنبه، درختان را دوشنبه، مکروه (بدی) را سهشنبه، روشنایی را چهارشنبه، جنبندگان را پنجشنبه و آدم را پس از غروب روز جمعه، در واپسین لحظات روز جمعه، از عصر تا شب آفرید؛ از این رو، به نظر می‌رسد که آفرینش به صورت انبوه و یک‌باره بوده و هر نوع آن در روزی از روزهای کوتاه ما پدیدار گشته است؛ پاسخ این است که همه‌ی روایات واردشده در این باره، برگرفته از اسرائیلیات است و حدیث مرفوع صحیحی در میان آن‌ها نیست، و روایت ابوهریره که محکم‌ترین آن‌هاست، به دلیل ناسازگاری محتوای آن با کتاب خدا مردود است. و اما درباره‌ی سند حدیث، به مجرد این که مسلم آن را روایت کرده، هرگز نباید فریب خورد؛ او نیز مانند دیگران، این خبر را از حجاج و او از ابن جریج روایت کرده است، و حجاج کسی است که در پایان عمر خود، از نظر عقلی اختلال پیدا کرده و به‌طور قطع، نقل روایت او، پس از جنون وی بوده است، همچنان که در کتاب تهذیب التهذیب و غیر آن آمده است. ۱۹۸ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۳ ابو ریه پس از نقل حدیث می‌نویسد: بخاری و ابن کثیر و غیر آنان گفته‌اند که ابوهریره این حدیث را از کعب الأحبار گرفته است؛ زیرا با نص قرآن کریم ناسازگار است. ۱۹۹ علامه طباطبایی (ره) در تفسیر خود، درباره‌ی «روزهای شش‌گانه» می‌گوید: ابن جریر از ابو بکر روایت نموده است که یهودیان نزد پیامبر خدا (ص) آمده، گفتند: ای محمد! به ما خبر دهید که خداوند در این روزهای شش‌گانه چه چیزی آفرید؟ فرمود: خداوند، زمین را روز یکشنبه و دوشنبه، کوه‌ها را روز سهشنبه، شهرها و روزی‌ها و نهرها و آبادانی و خرابی را روز چهارشنبه و آسمان‌ها و فرشتگان را از روز پنجشنبه، تا سه ساعت از روز جمعه، آفرید و در نخستین ساعت مرگ‌ها، در دومین ساعت، آفت و بیماری و در سومین ساعت آدم را آفرید. گفتند: اگر سخن خود را کامل کنی، راست گفته‌ای. پیامبر (ص) منظور آنان را فهمید و خشمگین شد. آن‌گاه خداوند این آیه را نازل کرد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ* فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ» ۲۰۰ علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌فرماید: شبیه این حدیث از ابن عباس و عبد الله بن سلام و عکرمه و دیگران نیز روایت شده و در برخی از منابع شیعی نیز وارد شده است و این سخن یهودیان که گفته‌اند اگر سخن خود را کامل کنی، راست گفته‌ای، بدین معناست که اگر سخن خود را درباره‌ی آفرینش تمام کنی و بگویی خداوند متعال روز شنبه از آفرینش دست کشید و به استراحت پرداخت. این روایات یادشده از چند جهت قابل تأمل است: (۱) در بردارنده‌ی دیدگاه یهود درباره‌ی نحوه‌ی آفرینش عالم است، در حالی که محتوای این روایت با سفر آفرینش تورات ناسازگار است؛ زیرا در تورات آمده است که خداوند، روشنایی و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۴ تاریکی (روز و شب) را روز یکشنبه و آسمان را دوشنبه، زمین و دریاها و گیاهان را سهشنبه، خورشید و ماه و ستارگان را چهارشنبه و جنبندگان دریا و پرندگان را روز پنجشنبه و حیوانات، خشکی و انسان را روز جمعه آفرید، و روز شنبه از آفرینش فارغ شد و آرام گرفت. ۲۰۱ و این سخن که تورات کنونی غیر از توراتی است که زمان پیامبر (ص) وجود داشته، سخن نادرستی است. (۲) روز جزئی از هفته است و شبانه‌روز در پیدایش خود، وابسته به حرکت وضعی زمین به دور خورشید است و بی‌معناست که زمین در دو روز آفریده شود، در حالی که آسمان و زمین آفریده نشده و حرکتی نداشته باشند. (۳) در این روایت، یک روز برای آفرینش کوه‌ها به حساب آمده است، در حالی که براساس بررسی علمی قطعی، آفرینش کوه‌ها تدریجی بوده است. این اشکال در مورد آفرینش شهرها، رودها و روزی‌ها نیز وجود دارد. ۲۰۲

۲- ۱۱- افسانه‌ی شرک آدم و حوّا

۲- ۱۱- افسانه‌ی شرک آدم و حوّا در برخی از منابع اهل سنت و شیعه، در تفسیر آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره‌ی اعراف، روایاتی وارد شده که با مقام عصمت پیامبران الهی ناسازگار است. ابن جریر طبری در تفسیرش از روایانی، مانند ابن جریر، سدّی، سمره بن جندب و ابن عبّاس احادیثی نقل کرده است که مضمون آن‌ها چنین است: آدم و حوّا هنگام به دنیا آمدن نوزادشان، در دام وسوسه‌ی شیطان گرفتار آمدند و فرزند خود را به توصیه‌ی شیطان، عبد الحارث یا عبد الشمس نام نهادند و بدین صورت، شیطان را با فرزند خود، شریک خدا قرار دادند. به نظر می‌آید که طبری این از روایات را پذیرفته است. ۲۰۳ سیوطی نیز در ذیل آیه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا بَرّاً وَكُفْرًا وَلَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَكْفَرْتُمْ بِرَبِّكُمْ فَذُقُوا نَارَ اللَّهِ الَّتِي ظَلَمْتُمْ إِنَّ الْقَوْمَ لِلظُّلْمِ بُرْهَانَ» (ع) در تفسیر آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی وجوهی را برای مرجع ضمیر تشبیه در «جَعَلَ» بیان کرده است، که چهارمین وجه آن، بر اساس روایات عامّه، آدم و حوّا است. وی می‌گوید که اینان برای خداوند در نام‌گذاری فرزندشان شریک قائل شدند. او پس از نقل روایت می‌فرماید: این وجه، بعید است و عقل آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا دلایل روشنی که هیچ‌گونه احتمال مجاز در آن‌ها راه ندارد بر عصمت پیامبران (ع) دلالت دارند؛ از این رو، در مورد آنان شرک، گناه و فرمانبری از شیطان روا نیست. ۲۰۷ مرحوم فیض کاشانی نیز روایاتی را از تفسیر القمی ۲۰۸ و تفسیر العیاشی ۲۰۹ نقل کرده که مفاد آن‌ها اطاعت آدم و حوّا در نام‌گذاری فرزندشان از ابلیس است. وی از عیون اخبار الرضا نیز نقل کرده است که امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال مأمون فرموده‌اند: حوّا برای آدم (ع) ۵۰۰ شکم و در هر شکم یک پسر و یک دختر به دنیا آورد و آن دو با خداوند میثاق بسته، گفتند: اگر فرزند سالمی به ما عطا کنی، ما حتماً سپاس‌گزار تو خواهیم بود. اما وقتی خداوند نسل سالمی به آنان عطا فرمود، هر دو گروه از فرزندان، برای خداوند متعال شریک قرار دادند و آن‌گونه که پدر و مادرشان شکرگزار بودند، شکرگزاری نکردند. و خداوند برتر از آن است که آنان به او شرک بورزند. مأمون گفت: گواهی می‌دهم که تو به حق فرزند رسول خدا (ص) هستی. ۲۱۰ علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می‌گوید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۶ روایاتی در تفسیر این آیه از سمره بن جندب، ابی زید و ابن عبّاس نقل شده، و در آن‌ها آمده است که هرچه برای آدم و حوّا فرزند می‌آمد، نمی‌ماند و شیطان به ایشان یا تنها به حوّا گفت که این بار نام فرزندت را عبد الحارث بگذار تا برایت بماند و نام شیطان، زمانی که در آسمان زندگی می‌کرد، حارث بود و در بعضی از این روایات آمده است که شیطان به او گفت: نام او را عبد الشمس (بنده‌ی آفتاب) بگذار. و در بعضی دیگر آمده است که وی، حوّا را تهدید کرد که اگر اسم او را عبد الحارث یا عبد الشمس نگذاری، در شکم بعدی، بچه‌ی شتر یا گوساله و یا چهارپای دیگری خواهی زاید، و با او عهد بست که اگر این نام‌ها را انتخاب کند، بچه در رحم او انسانی سالم و کامل، از نظر خلقت، خواهد بود. ولی این احادیث، همه جعلی و از دسیسه‌ی اسرائیلی‌هاست و آنان آن‌ها را در روایات ما وارد ساخته‌اند. ۲۱۱ مرحوم علامه در ادامه می‌افزاید: در مجمع البیان ۲۱۲ از تفسیر العیاشی، ۲۱۳ از معصوم (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: شرک ایشان، شرک در اطاعت بود، نه شرک در عبادت. از ظاهر این روایت برمی‌آید که در حکم همان احادیث ساختگی است؛ زیرا تفاوتی میان اطاعت و عبادت نیست؛ آن هم اطاعت و عبادت ابلیس! که خداوند متعال درباره‌اش فرموده است: «أَلَمْ آعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي». ۲۱۴

۲- ۱۲- افسانه‌سرای درباری حضرت یوسف (ع)

۲-۱۲- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت یوسف (ع) یکی از موضوعات جالب قرآن کریم، داستان زندگی پیامبران بزرگ الهی است. از جمله‌ی داستان‌های نسبتاً طولانی قرآن، داستان شیرین و عبرت‌آموز زندگی پرفراز و نشیب حضرت یوسف (ع) است. ۲۱۵ در قرآن ۲۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۷ بار نام مبارک یوسف (ع) آمده که ۲۵ بار آن، در سوره‌ی یوسف است. ۲۱۶ تقریباً تمامی آیات این سوره درباره‌ی فرازهای مختلف زندگی این پیامبر بزرگ الهی و دربردارنده‌ی عالی‌ترین درس‌های پاکی و فضیلت، و مشتمل بر زیباترین صحنه‌های عشق و ایمان به معبود واقعی، یعنی خدای متعال است و شاید به همین علت «بهترین قصه‌ها» ۲۱۷ نامیده شده است. یکی از واقعیت‌های تلخ تاریخی، به‌ویژه در مورد داستان‌های پیامبران الهی، روایات ساختگی فراوانی است که در منابع تاریخی و تفاسیر نقلی به چشم می‌خورد. و متأسفانه، بیش‌ترین روایات جعلی در تفسیر سوره یوسف وارد شده است. ۲۱۸ در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِیْنَ» ۲۱۹، مفسران عامه ۲۲۰ و خاصه ۲۲۱، اقوالی را ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها، به‌هیچ‌وجه با مقام والای پیامبر معصوم سازگار نیست. از جمله‌ی آن‌ها روایاتی است که تفسیر طبری از طریق سدی، ابن اسحاق، ابن جریج، مجاهد و ابن عیّاس نقل شده است، که حضرت یوسف مقدمات ارتکاب گناه را فراهم ساخت و هنگامی که بانو، خود را آماده کرد، یوسف خواست تا از او کام بگیرد و میان دو پای بانو نشست و شروع به بازکردن بند شلوار خود نمود؛ آن‌گاه ندایی از آسمان آمد که ای فرزند یعقوب، مانند پرنده‌ای نباش که پره‌های او کنده می‌شود و بی‌پر می‌ماند. یوسف از این ندا پند نگرفت؛ آن‌گاه یعقوب در برابرش مجسم شد، در حالی که انگشت به دندان می‌گزید. وی ضربتی بر سینه‌ی یوسف زد و شهوت از سر انگشتان یوسف خارج گشت. ۲۲۲ و نیز روایاتی در تفسیر آیه‌ی «لَوْلَا- اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ» نقل شده است که همگی فاقد اعتبار هستند. این روایات (۵۹ روایت) چهار معنا برای «برهان» ذکر کرده‌اند: ۱) ندایی از آسمان بلند شد که ای فرزند یعقوب! همانند پرنده‌ای نباش که پر و بال او کنده می‌شود. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۲۳۰۸) چهره‌ی خشمگین پدر خود را دید که انگشتانش را می‌گزد و با زدن دستی بر سینه او، شهوت از سر انگشتان یوسف (ع) خارج می‌گردید. ۳) ۲۲۳ مشاهده‌ی وعده‌ی عذاب الهی برای زناکاران و آلودگان به گناه، او را از ارتکاب عمل نامشروع بازداشت. ۴) ۲۲۴ مشاهده‌ی تمثال فرشته‌ی الهی، او را از انجام عمل گناه نجات داد. طبری، پس از نقل روایات و وجوه مختلف می‌گوید: شایسته‌ترین سخن این است که بگوییم خداوند متعال در مورد عزم متقابل یوسف و همسر عزیز خبر داده است؛ البته اگر یوسف برهان پروردگار خود را مشاهده نمی‌کرد. و این، نشانه‌ای از سوی خداوند است که وی را از ارتکاب عمل زنا بازداشت. و آن نشانه، می‌تواند چهره‌ی یعقوب یا تمثال فرشته و یا وعده‌ی عذاب الهی برای زناکاران باشد. و درست آن است که به سخن خداوند متعال بسنده نموده و به آن ایمان آورده و جز آن را به آگاه به آن وانهم. ۲۲۵ سیوطی در تفسیرش می‌گوید: ابو نعیم در کتاب حلیه‌ی الأولیاء از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده که او در تفسیر آیه‌ی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا» فرموده است: زلیخا به یوسف طمع کرد و یوسف نیز به او طمع نمود. و از طمع او، یکی این بود که تصمیم گرفت بند زیر جامه را باز کند. در این موقع زلیخا برخاست و بتی را که در گوشه‌ی منزلش بود و آن را با درّ و یاقوت آراسته بود، با پارچه‌ی سفیدی پوشاند، تا بین بت و خودش حائلی باشد. یوسف گفت: چه می‌کنی؟ گفت: شرم دارم که مرا در این حال ببیند! یوسف گفت: تو از بتی که نه می‌خورد، نه می‌آشامد و نه می‌بیند، شرم می‌کنی؛ من از خدای خودم که شاهد عمل هر کسی است، شرم نکنم! آن‌گاه گفت: هرگز به آرزوی خودت در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۰۹ مورد من، نخواهی رسید. و این برهانی بود که او دید. ۲۲۶ مرحوم علامه طباطبایی پس از نقل روایت سیوطی در تفسیر خود، این چنین می‌فرماید: این روایت از روایات ساختگی است. چگونه ممکن است که علی بن ابی طالب (ع) چنین سخنی را فرموده باشد؟! با این که کلمات وی و سایر امامان اهل بیت (ع) سرشار از بیان عصمت پیامبران است و مذهب و روش آنان در این باره معروف است. علاوه بر این، پوشاندن بت و ارائه‌ی چنین عذر و بهانه‌ای رؤیت برهان به‌شمار نمی‌آید و این معنا در چندین

روایت از اهل بیت (ع) نیز وارد شده است ۲۲۷ که به دلیل واحد بودن آنها اعتباری ندارند. ۲۲۸ صاحب تفسیر المنار، در تفسیر سوره یوسف در ذیل آیه ۲۴ این سوره بیان جامعی دارد که ملخص آن چنین است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»؛ یعنی سوگند به خدا؛ چون یوسف از فرمان آن زن سر باز زد، او به طرف یوسف حمله کرد ... و «هَمَّ بِهَا لَوْلَا - أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»؛ یعنی، او (یوسف) نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، به او حمله می‌کرد. مراد از مشاهده‌ی برهان پروردگار در کنه وجودش، مقام پیامبری یا معجزه‌ی نبوت و یا مقدمه‌ی این مقام بزرگ الاهی است؛ یعنی مقام بلند صدیقیت، که همان رؤیت قلبی و درونی خداوند است. بنابراین، یوسف (ع) این برهان را در عمق جانش مشاهده کرد؛ نه این که چهره پدرش را بر سقف خانه مجسم ببیند یا چهره‌ی عزیز مصر را بر روی دیوار مشاهده نماید و یا صورت فرشته‌ای را ببیند که او را با آیات قرآنی موعظه می‌کند و امثال این صور موهوم که برخی از راویان تفسیر نقلی ترسیم کرده‌اند. و هیچ دلیلی از لغت، عقل، طبع آدمی و شرع بر آنها وجود ندارد و در هیچ خبر مرفوعی از پیامبر (ص) در صحاح و ... نیز روایت نشده است. ۲۲۹ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۰ وی در جای دیگری، ضمن ردّ و انکار آراء جمهور مفسران درباره‌ی مفهوم و معنای «هَمَّ» می‌گوید: اگر مفسران اندیشمند، این روایات ابلهانه‌ی اسرائیلی را جهت حمایت از اعتقاد به مقام عصمت پیامبران، انکار می‌کردند، دیگر هیچ کس تحت تأثیر این گونه روایات قرار نمی‌گرفت و نمی‌پذیرفت که «هَمَّ» از دو طرف (یوسف و همسر عزیز) به معنای تصمیم بر زناست. ۲۳۰ مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با روایات خرافی و ساختگی، پیرامون سرگذشت یوسف (ع) می‌فرماید: از جمله سخنان دیگری که گفته‌اند، این است که یعقوب در برابرش مجسم شده، ضرب‌های به سینه‌اش زد، که در دم، شهوت از سر انگشتانش بیرون آمد. این روایت را الدر المنثور از مجاهد، عکرمه و ابن جبیر آورده و جز این، روایات دیگری را نیز نقل کرده‌اند. ۲۳۱ پاسخ این روایت این است که علاوه بر این که یوسف (ع) پیغمبری دارای مقام عصمت الهیه است و عصمت، او را از هر گناهی مصون می‌دارد؛ آن صفات بزرگ و اخلاص عبودیتی که خداوند به او عطا فرموده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که او پاک‌دامن تر و بلندمرتبه‌تر از آن بوده است که بتوان این آلودگی‌ها را به وی نسبت داد؛ مگر نه این است که خداوند درباره‌اش فرموده است: او از بندگان مخلص ما بود، نفس خود را به من و بندگی من اختصاص داده، من نیز او را دانش و حکمت دادم و تأویل احادیث را به وی آموختم و او بنده‌ای بسیار شکیبا و پرهیزکار بوده، به خدا خیانت نمی‌کرده، ستم‌گر و نادان نبوده، از نیکوکاران بوده و خداوند او را به پدران درستکارش، یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب ملحق کرده است. ۲۳۲ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۱ همچنین وی در ادامه بحث، به انتقاد از کسانی پرداخته، که بدون تأمل و دقت، تحت تأثیر اندیشه‌های بیگانه قرار گرفته‌اند و می‌افزاید: ولی از کسانی که زیر بار این گونه سخنان گوناگون و اسرائیلیات و روایات ساختگی می‌روند، هیچ بعید نیست؛ زیرا اینان همان‌طور که جدّ یوسف، آیه‌ی ابراهیم (ع) و همسرش ساره را متهم می‌کنند، باکی ندارند که نبیره‌ی او یوسف (ع) را در ارتباط با همسر عزیز متهم سازند. ۲۳۳ زمخشری نیز پس از نقل آراء و اقوال مفسران درباره‌ی این روایات می‌گوید: این روایات و نظایر آنها، روایاتی هستند که حشویه و جبریّه که دینی جز دروغ بستن به خدا و پیامبران خویش ندارند، جعل نموده‌اند و اهل عدل و توحید - بحمد الله - چنین عقایدی ندارند که بتوان بر سخنان و روایات آنان خرده گرفت. ۲۳۴ مرحوم علامه پس از نقل سخنان زمخشری می‌فرماید: برخی از اهل تفسیر در نکوهش کسانی که این توجیهاات ناروا را مطرح ساخته‌اند چه نیکو گفته‌اند، که اینان حضرت یوسف را در این رویداد متهم می‌کنند، در حالی که براساس نصّ قرآن کریم، همگان از خدا تا خود زلیخا به بی‌گناهی و پاکی او گواهی داده‌اند: (۱ ۲۳۵) خداوند متعال: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (۲ ۲۳۶) گواهی از اهل خانه‌ی عزیز: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا». (۳ ۲۳۷) عزیز مصر: «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ». (۴ ۲۳۸) همسر عزیز: «الْمَانَ حَصِيَّ حَصِّ الْحَقِّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ». (۵ ۲۳۹) زنان حاضر در مجلس: «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ». (۶ ۲۴۰) خود یوسف (ع): «ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ». ۲۴۱ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۲ آن‌گاه وی عمده‌ترین دلایل این سخنان ناروا را این دو مطلب دانسته است: الف) افراط اهل

تفسیر در پذیرش هر سخنی که نام حدیث و روایت بر آن نهاده باشند؛ گرچه برخلاف صریح عقل و آیات محکم قرآن کریم باشد. از این رو، یهودیان نیز با نقل روایات ساختگی خود، آنان را به بازی گرفته، و از معارف حقیقی بازداشته‌اند. (ب) ظاهر آیهی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا - أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٖ»؛ زیرا نحوین گفته‌اند که جزای «لولا» بر خودش مقدم نمی‌شود. از این جهت، «لولا» را با «ان» شرطیه قیاس کرده‌اند. ۲۴۲ کوتاه سخن این که، هیچ حرکتی که نشانه‌ی تصمیم و میل بر گناه باشد از یوسف (ع) سر نزده است و هر روایتی که برخلاف عصمت پیامبران باشد، مردود شناخته می‌شود. در پایان این مبحث، روایتی را از عیون اخبار الرضا نقل می‌کنیم: در مجلس مأمون، خلیفه‌ی عباسی، او از امام رضا (ع) پرسید: آیا شما نمی‌گویید که پیامبران معصومند؟ فرمود: آری. گفت: پس تفسیر آیهی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ» چیست؟ امام فرمود: همسر عزیز تصمیم کام‌جویی از یوسف گرفت و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، همچون همسر عزیز مصر، تصمیم می‌گرفت؛ ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی‌کند و به سراغ گناه نمی‌رود. مأمون گفت: آفرین بر تو ای ابو الحسن. ۲۴۳ نظیر این روایت از ابو الصیلت هروی نقل گردیده است: امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال علی بن جهم فرمود: زلیخا قصد یوسف کرد (تا با او درآمیزد) و یوسف (ع) قصد او کرد تا در صورتی که مجبورش نماید، به قتلش برساند؛ زیرا از پیشنهاد زلیخا بسیار ناراحت شده بود. خداوند گرفتاری کشتن زلیخا و نیز زنا‌ی با وی را از او برداشت. و به همین علت است که قرآن کریم می‌فرماید: «كَذٰلِكَ لِيُضَيِّرَفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ». مراد از «السُّوْءَ» پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۳ کشتن زلیخا، و مراد از واژه‌ی «الْفَحْشَاءَ» زنا‌ی با او است. ۲۴۴

۲-۱۳- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت ادریس (ع)

۲-۱۳- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت ادریس (ع) تنها در دو سوره از قرآن به داستان ادریس پیامبر (ع) اشاره شده است. ۲۴۵ مفسران گفته‌اند که نام ادریس پیامبر، اخنوخ بوده و آن گونه که در تورات آمده، او یکی از اجداد نوح (ع) بوده است. ۲۴۶ و بدین جهت به ادریس معروف شده که بسیار درس می‌داده است. ۲۴۷ در سوره‌ی مریم درباره‌ی وی چنین آمده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا* وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۲۴۸» و در این کتاب، ادریس را یاد کن؛ همانا او پیامبری راست گفتار بود؛ و او را به جایگاهی بلند و والا بالا بردیم. مرحوم علامه می‌فرماید: ممکن است مراد از بالا بردن وی به «مکان علی»، یکی از درجات قرب باشد؛ زیرا رفعت مکانی و بالا بردن به محلّی بلند، هر چند که بلندترین مکان‌های متصور باشد، مزیتی به‌شمار نمی‌آید. بعضی گفته‌اند: مراد این است که خداوند او را به بعضی از طبقات آسمان بالا برده و نیز او را در آنجا قبض روح کرده است. اگر چنین باشد، مقصود از آیه، نشان دادن یکی از آیات بالغه‌ی قدرت الاهی است، و این خود مزیت قابل توجهی است. ۲۴۹ برخی از مفسران از جمله طبری، روایاتی را درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی یاد شده، به‌ویژه از طریق دانشمندان اهل کتاب نقل کرده‌اند. ۲۵۰ طبری به نقل از هلال بن یساف می‌گوید: ابن عباس از کعب الأحبار درباره‌ی آیه‌ی «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» ۲۵۱ پرسید. کعب گفت: خداوند به وی (ادریس) وحی کرد که من عمل تو را همه روزه باندازه‌ی عمل همه‌ی فرزندان آدم بالا می‌برم. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۴ دوست دارم که عمل تو افزوده گردد. آن گاه یکی از فرشتگان دوست وی، نزدش آمد. ادریس به او گفت: خداوند من چنین وحی کرده است؛ از این رو، با ملک الموت (عزرائیل) گفت‌وگو کن تا مرگ من را به تأخیر بیندازد، تا عمل من زیاد شود. سپس او را در میان بال‌های خود حمل کرد و به آسمان بالا رفت و هنگامی که به آسمان چهارم رسید، عزرائیل در حالی که به سوی زمین می‌آمد، او را دید. فرشته، سخن ادریس را با ملک الموت در میان نهاد. عزرائیل گفت: ادریس کجاست؟ گفت: وی این‌جا بر پشت من سوار است. ملک الموت گفت: شگفت‌آور است؛ من مأموریت یافته‌ام تا جان ادریس را در آسمان چهارم بگیرم. با خود می‌گفتم چگونه جان او را در آسمان چهارم بگیرم، در حالی که او بر روی زمین ساکن است؟ عزرائیل جان وی را در همان‌جا گرفت. و این، معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا». ۲۵۲ سیوطی در این زمینه می‌گوید:

فرشته، هر روز از ادريس عملى را بالا مى‌برده که معادل عمل همه‌ی اهل زمين و معاصران وی بوده است، و از اين جهت از ادريس بسيار خوشش آمده، از خداوند اجازه خواسته است تا با او دوست شود. آن‌گاه با کسب اجازه از خدا بر او فرود آمده، با او دوست شد... و در نقل ديگرى آمده است: پس بر روى زمين به سير و گردش و عبادت خدا پرداختند. ادريس از عبادت ريفيش خوشش آمد؛ چون ديد که هيچ از عبادت خسته نمى‌شود... ادريس وقتى فهميد که ريفيش از جنس بشر نيست، بلکه ملک الموت است، سه حاجت از او درخواست کرد: اول اين که، ساعتى او را قبض روح کند و دوباره جاننش را برگرداند. ملک الموت با کسب اجازه از خداى متعال اين کار را انجام داد. دوم اين که، او را به آسمان ببرد و آتش دوزخ را به او نشان دهد. پژوهشى در باب اسرائیلیات در تفاسير، ص: ۳۱۵ ملک الموت اين کار را نيز با کسب اجازه از خداى متعال انجام داد. سوم اين که، بهشت را به او نشان دهد. او، آن را نيز انجام داد، و وقتى که ادريس به بهشت داخل شد و از ميوه‌هاى آن خورد و از آبش آشاميد، ملک الموت گفت: بيا تا بيرون رويم؛ همه خواست‌هاى تو را برآوردم. ادريس از بيرون آمدن امتناع ورزید و به يکى از درخت‌هاى بهشتى چسبيده، گفت به هيچ وجه بيرون نمى‌آيم و در مقام احتجاج گفت: مگر غير از اين است که هر کسى بايد مرگ را بچشد؟ من که آن را چشیده‌ام و مگر غير از اين است که هر کسى بايد وارد جهنم شود؟ من که به آن نيز وارد شده‌ام و مگر غير از اين است که هر کسى به بهشت وارد شود، ديگر بيرون نمى‌آيد؟ پس من از اين جا بيرون نمى‌آيم. ملک الموت در جوابش ناتوان شد، و ماجرا را به خداوند عرض کرد. خداى متعال فرمود: ادريس، تو را ناتوان کرد؛ پس متعزّض او مشو و بگذار بماند. و به همين جهت ادريس در بهشت باقى ماند. ۲۵۳ متأسفانه در برخى از تفاسير شيعى نيز اين ماجرا از وهب بن متبه به نقل شده و چه بسا مورد قبول نيز واقع شده است. ۲۵۴ چگونه ممکن است يک پيامبر با فرشته‌ى الاهى چنين برخورد کند؟ پيامبرى که در قرآن با اوصافى، نظير «صدّيق»، «صابر» و «صالح» ستايش شده است. ۲۵۵ علّامه طباطبائى، پس از نقل روايات يادشده از الدرّ المنثور مى‌فرمايد: هيچ نقّاد با بصيرتى در اين که اين روايات از اسرائیلیاتى است که جعل کنندگان حديث آن را در ميان روايات ما وارد کرده‌اند، شک نمى‌کند؛ زيرا اين روايت با هيچ يک از موازين علمى و اصول مسلمّ دينى سازگارى ندارد. ۲۵۶

۲-۱۴- ازدواج پيامبر (ص) با زينب بنت جحش

۲-۱۴- ازدواج پيامبر (ص) با زينب بنت جحش در عصر جاهليت، معمول بوده است که بعضى از کودکان را براى فرزندى پژوهشى در باب اسرائیلیات در تفاسير، ص: ۳۱۶ خود انتخاب مى‌کردند و او را فرزند خود مى‌خواندند، و همه‌ى حقوقى را که يک فرزند از پدر داشت، براى او قائل مى‌شدند؛ او از پدر خوانده‌اش ارث مى‌برد و پدر خوانده نيز وارث او مى‌شد، و تحريم زن پدر يا همسر فرزند در مورد آنان حاکم بود. ولى قرآن کریم صرايحا به آنان اعلام نمود که فرزند خوانده‌هاى شما، فرزندان حقيقى شما نيستند. ۲۵۷ قبل از بعثت و پس از آن که خديجه با پيامبر (ص) ازدواج کرد، خديجه برده‌اى به نام زيد خريدارى نمود و او را به پيامبر (ص) بخشيد و پيامبر (ص) نيز او را آزاد کرد، و چون طايفه‌اش او را از خود راندند، پيامبر (ص) او را به فرزندخواندگى خويش پذيرفت. ۲۵۸ زيد پس از ظهور اسلام، مسلمانى مخلص و پشتتاز شد و موقعيت ممتازى در ميان مسلمانان پيدا کرد و سرانجام، در سمت فرماندهى لشکر اسلام، در جنگ مته به شهادت نائل آمد. ۲۵۹ در قرآن کریم ماجراى فرزندخواندگى زيد بن حارثه و نيز ازدواج وی با زينب، بنت جحش مطرح شده است. مرحوم طبرسى در تفسير خود در ذيل آيات ۳۶-۴۰، سوره‌ى احزاب اين چنين آورده است: هنگامى که پيامبر (ص) خواست براى زيد همسرى برگزيند، از زينب بنت جحش که دختر اميّه، دختر عبدالمطلب و نيز دختر عمّه‌ى پيامبر (ص) بود، براى او خواستگارى کرد. ابتدا زينب پنداشت که پيامبر (ص) او را براى خودش خواستگارى کرده است، اما وقتى فهميد که خواستگارى از او براى زيد است، سر باز زد و برادرش، عبد الله نيز به مخالفت و انکار پرداخت. ۲۶۰ در اين هنگام، اين آيه نازل گرديد: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أمرهم» ۲۶۱؛ هیچ مرد و زن با ایمانی، هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، از خود اختیاری پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۷ ندارد. زینب و برادرش با شنیدن آیات الهی، در برابر فرمان خداوند سر فرود آوردند و پیامبر (ص) زینب را به ازدواج زید در آورد. اما دیری نپایید که علی رغم تلاش پیامبر اکرم (ص) برای گسسته نشدن این پیوند زناشویی به جدایی انجامید. آن گاه پیامبر برای جبران این شکست زینب در ازدواج، به فرمان خداوند، وی را به همسری خود برگزید. آیهی ۳۷ سورهی احزاب، آیهی ناظر به داستان ازدواج پیامبر (ص) و دختر عمه اش زینب، پس از جدایی از زید بن حارثه است: به کسی که خداوند بر وی نعمت ارزانی داشته است و تو نیز او را مشمول انعام خویش قرار داده ای، می گویی که همسر خود را برای خود نگه دار و از خدا پروا کن و در دل خود امری را نهفته می داری که خدا آن را آشکار خواهد کرد و از مردم هراس داری با این که سزاوار است که از خدا بهر اسی. چون زید از زن کامروا شد و او را طلاق گفت، او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان در نکاح با زنان پسر خواندگان پس از طلاق، اشکالی نباشد و فرمان خداوند انجام شدنی است* در آن چه خداوند برای پیامبر واجب ساخته است بر او هیچ گونه سختی و حرجی نیست. سنت الهی در مورد پیشینیان نیز جاری بوده و فرمان الهی حساب شده و دقیق است. ۲۶۲ بنابراین، همان طور که از این آیه به دست می آید، پیامبر اکرم (ص) در نظر داشته تا در صورت جدایی زینب از زید، برای جبران شکست اجتماعی ای که برای زینب رخ داده است، وی را به همسری خود بگیرد، ولی از آن بیم داشته است که مردم بر او خرده بگیرند و جنجال و هیاهو پیا کنند. (چنان که نقل شده است که پس از ازدواج پیامبر (ص)، گروهی از منافقان و یهود به اشکال تراشی پرداختند) ۲۶۳؛ زیرا مطابق سنت جاهلی، ازدواج با همسر مطلقه ی پسر خوانده حرام بوده است و نیز مردم ازدواج با همسر مطلقه ی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۸ زید را که برده ی آزاد شده ی پیامبر بوده است در شأن پیامبر اکرم (ص) نمی دانستند. متأسفانه، در برخی از تفاسیر شیعه و سنی روایاتی نقل گردیده است که نه تنها با مقام عصمت پیامبر اکرم (ص) سازگار نیست، بلکه شواهد و قرائن بسیاری بر ساختگی بودن آنها وجود دارد. در تفسیر طبری و الدر المنثور آمده است: روزی پیامبر (ص) برای احوال پرسی زید به خانه اش آمد. در این هنگام، ناگهان پرده ی خانه کنار رفت و چشم حضرت به اندام برهنه ی زینب افتاد و او در دل حضرت خوشایند آمد. وقتی زید از این امر آگاه شد گفت: اگر مایل باشی او را طلاق دهم؟». ۲۶۴ مرحوم طبرسی شبیه این ماجرا را از تفسیر القمی نقل کرده است: پیامبر خدا (ص) به زید بسیار علاقه داشت، و به این علت برای احوال پرسی زید به خانه اش می رفت. روزی که پیامبر (ص) برای پرس و جو از احوال او به خانه اش آمد، ناگهان چشمش به زینب افتاد که در وسط اطاقش مشغول آسیاب کردن ماده ی خوشبویی بود. گفت: پاک و منزه است خداوندی که آفریدگار نور است و پر برکت باد خداوندی که زیباترین آفرینندگان است. و آن گاه باز گشت. هنگامی که زید به سراغ زینب آمد، وی ماجرا را برایش باز گو کرد. زید به او گفت: شاید تو در دل پیامبر خدا (ص) جای گرفته ای! آیا می خواهی که طلاق بدهم تا پیامبر خدا (ص) با تو ازدواج کند؟ زینب گفت: می ترسم اگر مرا طلاق دهی، پیامبر با من ازدواج نکند. زید تمام داستان را به پیامبر خدا (ص) عرض کرد و آیات یاد شده نازل گردید. ۲۶۵ برخی از مفسران شیعه و سنی روایات خرافی مربوط به داستان ازدواج پیامبر (ص) با زینب را به دلیل ناسازگاری آنها با مقام عصمت، مردود دانسته اند. ابو الفتوح رازی در ذیل آیه ی ۳۷ سوره ی احزاب ضمن نقل داستان، به نقد آن پرداخته است: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۱۹ اما مخالفان ما آورده اند که سبب نزول آیت آن بود که یک روز رسول علیه السلام بسرای زید حارثه بکاری آمد زینب را دید خویشتن را بیاراسته رسول علیه السلام او را دوست داشت گفت: «سبحان الله مقلب القلوب و الأبصار» سبحان آن خدای که او دل ها و چشم ها بگرداند چون زید باز آمد زن او را بگفت زید بدانست که او در دل رسول افتاده است در حال خدای تعالی کراهت آن زن در دل زید افکند زید بیامد گفت یا رسول الله مرا این زن نمی باید خواهم تا طلاقش دهم رسول علیه السلام گفت چرا تو را در حق او تهمتی هست؟ گفت نه یا رسول الله جز خیر نیست و لیکن مرا با او دل خوش نیست، رسول علیه السلام گفت برو و ابلهی مکن و زن خود را نگاه دار و رها

مکن و در دلش خلاف این بود برای آن که دلش باو مشغول بود میخواست تا زید او را طلاق دهد تا او را بزنی کند. زید او را طلاق داد چون وعدهش بسر آمد رسول علیه السلام زید را گفت یا زید من کسی دیگر را نمی دانم از تو استوارتر بر سر خود بدانکه مرا می باید که زینب را بزنی کنم و کسی را نمی دانم زید گفت بیامدم تا زینب را این حدیث کنم او را یافتم که آرد می سرشت تا نان پزد او در چشم من بخلاف آن آمد که بود نیارستم در او نگریدن از حرمت رسول علیه السلام را و آن که رسول علیه السلام خواست که بر او عقد بنده پشت بر او کردم و گفتم یا زینب بشارت باد ترا که رسول خدای ترا می خواهد او گفت فرمان او راست، رسول علیه السلام او را عقد بیست و ولیمه ساخت خدای تعالی این آیت فرستاد. اکنون بدانکه آنچه ازین حدیث موافق مذهب ما نیست آنست که رسول علیه السلام نشاید که زن بیگانه را چندان بنگرد و تأمل کند تا عاشق شود و نیز خود نشاید که بر زن مردمان عاشق شود اگرچه عشق از قبل خدا است و شهوتی باشد سخت به مشتهای پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۰ مخصوص و لیکن در حق پیغمبر منقر است ... و در اخبار ما چنان است که خدای تعالی خواست تا آن حکم جاهلیت را منسوخ کند که نکاح ادعیاء حرام داشتند چون نکاح زنان پسر که از صلب بودند. امر کرد رسول علیه السلام را که چون زید حارثه زینب را طلاق داد تو برو نکاح بند تا بدانند که زن پسر خوانده را به زنی گرفتن حرام نیست؛ چنان که زن پسر حقیقی را. ۲۶۶ مرحوم علامه شعرانی در پاورقی این بحث، در توجیه این مطلب می فرماید: نیز ممکن نیست پیغمبر صلی الله علیه و آله دختر عمه خود را نشناخته و جمال او را از آغاز کودکی ندانسته تا وقتی زن زید شد او را دیده و جمال او را دانسته عاشق شده باشد. و باید دانست که قریش چندان خویش را بزرگ می پنداشتند و مردم دیگر را پست که از کشتن دشمن خود به دست خویش عار داشتند و آن را به موالی و غلامان حواله می کردند و زینب از قریش بود و به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله تن به زوجیت بنده در داد برخلاف عادت قبیله و با این حال زید از او ناراضی شد و به طلاق وی مصمم گشت و ننگی بدتر از این برای زن قریش نیست که به زوجیت بنده تن دهد و بنده از او نفرت جوید و او را طلاق دهد و پیغمبر صلی الله علیه و آله چون شفاعت این نکاح کرد و به این عاقبت منتهی گشته بود و جبران دل شکستگی زینب به غیر این ندانست که او را جزء حرم محترم خود قرار دهد که عزت و سلطنت دنیا و فخر و شرف آخرت جمع داشت و هر واسطه که در نکاح به بدبختی انجامید پیوسته منفور هر دو طائفه زن و شوهر است، مگر به نکاحی جبران کند که سعادت هر دو باشد. ۲۶۷ در کتاب عیون أخبار الرضا (ع) درباره ی گفت و گوی حضرت رضا (ع) با مأمون و دانشمندان ادیان، آمده است: امام (ع) در پاسخ به سؤالات علی بن جهم درباره ی آیاتی که در پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۱ نگاه نخستین، با عصمت انبیا ناسازگار است، فرمود: کلام خدای عز و جلّ درباره ی حضرت محمد (ص) که می فرماید: «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ۲۶۸ با عصمت او منافات ندارد؛ زیرا از این آیه معلوم می شود که خداوند نامهای همسرانی را که او با ایشان ازدواج می کند - همسران در دنیا و در آخرتش - را قبلاً برایش بیان کرده و نیز فرموده است که اینان مادران مؤمنان هستند. و یکی از همسرانی که برایش نام برده بود، زنی به نام زینب بنت جحش بود، و او در آن روزها همسر زید بن حارثه بود و او این مطلب را که وی به زودی به ازدواجش درمی آید، از مردم پنهان می کرد، تا کسی از منافقان نگوید، که او می گوید زن مردم همسر من و جزء مادران مؤمنان است. و چون از جنجال منافقان می ترسید، این آیه به وی خاطر نشان کرد که تو از مردم می ترسی، با این که سزاوارتر است که از خدا بترسی؛ یعنی در دل از او بترسی. ۲۶۹ مرحوم علامه طباطبایی نیز در ادامه بحث، درباره ی آیه ی یادشده می فرماید: از این جا روشن می شود که آنچه رسول خدا در دل پنهان می داشته، همین حکم بوده است و این عمل، قبلاً برای او واجب بوده است، نه این که - آن گونه که بعضی از مفسران گفته اند - رسول خدا عاشق زینب شده و عشق خود را پنهان می کرده است، بلکه او وجوب این عمل را پنهان می کرده است. مفسران در اثر این اشتباه، درصدد توجیه عشق رسول خدا برآمده، گفته اند او نیز بشر بوده و عشق یک حالت فطری است و هیچ بشری از آن مستثنا نیست. غافل از این که اولاً، با این توجیه، نیروی تربیت الهی را از نیروی فطری بشری کمتر دانسته اند، در

حالی که نیروی تربیت الاهی بر هر نیروی دیگری مسلط است؛ ثانیاً، در چنین فرضی معنا ندارد که پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۲ خداوند او را عقاب کند که چرا عشق خودت را پنهان کرده‌ای؛ زیرا پسندیده نیست حتی یک فرد عادی پشت سر ناموس مردم سخنی بگوید و به یاد آنان باشد و برای به چنگ آوردن آنان تلاش کند [چه رسد به یک پیامبر]. ۲۷۰ بنابراین، شواهد زیادی بر جعلی بودن این گونه روایات وجود دارد: ۱) با مقام طهارت و عصمت ذاتی پیامبر اکرم (ص) منافات دارد. ۲) اضطراب شدید روایات در تفاسیر شیعه و سنی، بیان گر ضعف آنهاست. ۳) اگر پیامبر (ص) گرایش ویژه‌ای به دختر عمه‌اش، زینب داشت، می‌توانست از همان ابتدا با وی ازدواج کند؛ زیرا زینب در آغاز، نسبت به ازدواج با زید بی‌رغبت بود. ۴) ازدواج پیامبر (ص) با زینب به فرمان الاهی صورت گرفته و قرآن کریم انگیزه و هدف آن را به‌طور صریح بیان داشته است، تا هرگونه ابهام و اتهامی را از آن حادثه و از پیامبرش برطرف سازد. ۵) پیامبر (ص) بارها زید را از طلاق زینب منع کرد. ۶) ازدواج پیامبر (ص) با زینب برای مبارزه علیه یک عقیده و حکم جاهلی صورت گرفت که نکاح با همسر فرزند خوانده را حرام می‌پنداشتند. ۷) پیامبر (ص) برای جبران شکست اجتماعی زینب در امر ازدواج با زید، به این اقدام دست زد. ۸) برخی نیز این داستان (روایات ساختگی) را ساخته‌ی یوحنا دمشقی ۲۷۱، در عهد بنی امیه دانسته‌اند. ۲۷۲

۲-۱۵- ذبیح الله؛ اسماعیل یا اسحاق؟

۲-۱۵- ذبیح الله؛ اسماعیل یا اسحاق؟ داستان فداکاری‌ها و ایثارگری‌های حضرت ابراهیم (ع) و نیز قربانی کردن پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۳ فرزندش، آزمون بزرگ الاهی در قرآن کریم گزارش شده است. ۲۷۳ در این که کدام یک از فرزندان وی، به «ذبیح» ملقب گشته، مورد اختلاف اهل سیره و تفسیر است. بسیاری از مفسران اهل سنت، از جمله طبری، اسحاق و مفسران شیعه، اسماعیل را ذبیح دانسته‌اند. ابن جریر طبری در تفسیر خود، حادثه ذبح را مربوط به اسحاق دانسته، روایاتی را در این باره نقل کرده است: سدی نقل کرده است که جبرئیل به ساره گفت: مژده باد تو را به فرزندتی به نام اسحاق، ابراهیم گفت: اسماعیل در راه خداوند قربانی می‌شود. وقتی اسحاق بزرگ شد. در عالم رؤیا گفته شد: به نذر خود وفا کن؛ زیرا خداوند، فرزندتی از ساره به تو ارزانی داشته است تا او را ذبح کنی. ابراهیم به اسحاق گفت: آماده شو تا تو را در راه خدا قربانی کنیم. ۲۷۴ طبری همچنین در ذیل آیه‌ی «وَقَدْ يٰنَاہُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ» ۲۷۵ می‌گوید: معنی این آیه این است که اسحاق را به ذبحی بزرگ باز خریدیم. آن‌گاه پس از نقل آراء گوناگون می‌افزاید: برخی گفته‌اند که مراد از ذبیح اسحاق است. (وی در این جا ۱۷ روایت از روایانی، نظیر ابن عباس نقل کرده است، از جمله‌ی آنها روایاتی است که ابو هریره از کعب الأخبار گرفته است). ۲۷۶ و برخی نیز گفته‌اند: مراد از ذبیح، اسماعیل است. (وی در این جا نیز ۲۴ روایت از افرادی مانند ابن عباس نقل نموده که از جمله‌ی آنها روایاتی است که از محمّد بن کعب قرظی نقل شده است). ۲۷۷ عمر بن عبد العزیز، خلیفه‌ی اموی، از محمّد بن کعب شنید که ذبیح اسماعیل است، آن‌گاه برای اطمینان قلب خود از عالم یهودی تازه مسلمانی در این باره نظر خواست. محمّد بن کعب قرظی می‌گوید: من نزد عمر بن عبد العزیز بودم که به آن یهودی نوآیین گفت: فرمان پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۴ به ذبح کدام یک از دو فرزند ابراهیم داده شد؟ گفت: اسماعیل. ای امیر المؤمنین! به خدا سوگند که یهودیان این را می‌دانند، ولی از آن جا که بر عرب حسادت ورزیدند و نخواستند پدر ایشان ذبیح شناخته شود، این واقعیت را انکار نمودند و اسحاق را ذبیح معرفی کردند؛ زیرا اسحاق پدر آنان است. خدا آگاه‌تر است به این که ذبیح کدام است. هر دو پاک و پاکیزه و فرمانبر پروردگار خود بوده‌اند. ۲۷۸ ابن جریر در پایان می‌گوید: براساس ظاهر قرآن کریم، سخن قائلان به ذبیح بودن اسحاق دارای اعتبار بیش‌تری است. ۲۷۹ وی نظیر این سخن را در کتاب تاریخ خود نیز مطرح نموده است: هر دو قول از رسول خدا (ص) روایت شده است، و اگر از میان آن دو قول یکی درست بود، از آن تجاوز نمی‌کردیم و به نقل دیگری نمی‌پرداختیم. البته دلیل قرآنی بر صحت روایت ذبیح بودن اسحاق

نسبت به روایت دیگر، دلالت روشن تری دارد. ۲۸۰ دکتر ذهبی درباره‌ی گوناگونی روایات به‌ویژه از طریق ابن عباس می‌گوید: این که به‌عنوان مثال در تعیین «ذبیح» دو گونه روایت از ابن عباس نقل شده است، به تفسیر ابن جریر بازمی‌گردد. وی از ابن عباس دو روایت مختلف نقل کرده که یکی از آن دو «مرفوعه» و دیگری «موقوف علیه» است. آن گاه وی در مقام دفاع از طبری برآمده، ادامه می‌دهد: ابن جریر، ملتزم به صحّت همه‌ی روایات تفسیر خود نیست. اگر این دو روایت را طبق قواعد نقد و ارزیابی، بررسی نماییم، به روشنی معلوم می‌گردد روایتی که بیان گر ذبیح بودن اسماعیل است بر دیگری رجحان دارد و صحیح تر است؛ زیرا مؤیدات زیادی دارد. و نیز آن روایتی را که او به شکل مرفوعه از ابن عباس نقل پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۵ می‌کند و گویای ذبیح بودن اسحاق است، در سلسله‌ی سند آن، حسن بن دینار و علی بن زید قرار دارند که اولی «متروک» و دومی، «منکر الحدیث» است؛ چنان که ابن کثیر نیز در تفسیرش یادآور شده است. ۲۸۱ امّا دیگر روایات موقوفه که بیان گر ذبیح بودن اسحاق است، گرچه سند آن‌ها صحیح است، بر رأی نخست ابن عباس حمل می‌شود؛ زیرا وی آن‌ها را از برخی صحابه که از کسانی مثل کعب و غیر او روایت می‌کردند شنیده است و پس از آن که برایش معلوم شده که از سخنان یهودیان است، از آن عدول نموده و بر ضدّ آن حکم کرده است. ۲۸۲ همچنان که ابن جریر نیز آن را روایت کرده است. ۲۸۳ ابن کثیر نیز درباره‌ی روایات دالّ بر ذبیح بودن اسحاق می‌گوید: همه‌ی این‌ها از کعب الأحبار گرفته شده است؛ زیرا وی در دوران خلافت عمر مسلمان شد و به نقل روایت برای عمر از کتاب‌های کهن خود (تورات) پرداخت و چه‌بسا خلیفه نیز از وی بهره برده، مردم را در شنیدن سخنانش آزاد گذاشته است؛ از این رو، آنان هرچه از درست و نادرست می‌دانستند روایت کردند، در حالی که امت اسلامی حتّی به یک حرف از احادیث آنان محتاج نبوده است. ۲۸۴ از عهد عتیق چنین برمی‌آید که ذبیح، اسحاق بوده است. در تورات آمده است: و واقع شد بعد از این وقایع که خداوند، ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت: ای ابراهیم عرض کرد لَبَّيْكَ گفت: اکنون پسر خود را که یگانه‌ی تست و او را دوست می‌داری یعنی؛ اسحاق را بردار و به زمین موریار برو. او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که بتو نشان می‌دهم برای قربانی سوختنی بگذران ... چون بدان مکانی که خدا پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۶ بدو فرموده بود، رسیدند ابراهیم در آنجا مذبحی را بنا نمود و همیزم را بر هم نهاد و پسر خود اسحق را بسته بالای همیزم بر مذبح گذاشت. ۲۸۵ به نظر می‌آید برخی از روایاتی که اسحاق را ذبیح معرّفی می‌نماید، متأثر از روایات اسرائیلی و اندیشه‌های اهل کتاب، به‌ویژه کعب الأحبار، است. ۲۸۶ چون یهودیان از دودمان اسحاق بودند، می‌خواستند این افتخار را برای خود ثبت و آن را از مسلمانان که پیامبرشان از تبار اسماعیل بود، سلب کنند. از ظواهر آیات قرآنی به دست می‌آید که ذبیح اسماعیل است؛ زیرا آیه‌ی «وَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» ۲۸۷ به‌خوبی گویای این است که بشارت به ولادت اسحاق پس از ماجرای ذبح فرزند و به خاطر فدکاری‌ها و ایثارگری‌های حضرت ابراهیم (ع) است؛ بنابراین، ماجرای قربانی مربوط به اسحاق نبوده است. این استدلال در سخن امام صادق (ع) نیز آمده است. ۲۸۸ و نیز ترتیبی که از زبان حضرت ابراهیم (ع) در آیه‌ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» ۲۸۹ آمده است، به این موضوع اشاره دارد. ۲۹۰ چنان که در دیگر آیات نیز این ترتیب رعایت شده است. ۲۹۱ علامه طباطبایی می‌فرماید: باید دانست که آیه‌ای که متضمّن بشارت به ولادت اسحاق است، پس از بشارتی آمده است که از تولّد اسماعیل خبر می‌دهد. ابتدا می‌فرماید: «فَبَشِّرْنَا بِبُغْلَامٍ حَلِيمٍ» و به دنبال آن می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ». از ظاهر این سیاق برمی‌آید، بلکه به این مطلب تصریح دارد که ذبیح غیر اسحاق بوده، بلکه او اسماعیل است. ما در این باره در ذیل داستان ابراهیم (ع) در سوره‌ی انعام به تفصیل سخن گفته‌ایم. ۲۹۲ علاوه بر این، روایات بسیاری در دست است که اندیشه‌ی یهودیان در این باره را نفی می‌کند. در حدیث معتبری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۷ که فرمود: «أنا ابن الذبیحین؛ من فرزند دو ذبیح هستم، که مراد یکی پدرش عبد الله است؛ زیرا عبد المطلب، جدّ پیامبر (ص) نذر کرده بود که عبد الله را برای خداوند قربانی کند، ولی پس از آن، به فرمان خدا صد شتر فدیهِی او قرار داد، و ذبیح دوّم، اسماعیل است؛ زیرا

قطعا پیامبر (ص) از فرزندان اسماعیل است نه اسحاق. ۲۹۳ و نیز در جوامع حدیثی و تفاسیر شیعه روایات بسیاری وارد شده که بیان گر ذبیح بودن اسماعیل (ع) است؛ ۲۹۴ گرچه علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق (ع) روایتی نقل کرده که ذبیح را اسحاق معرفی نموده است. ۲۹۵ به هر حال، در برابر روایات بسیاری که با ظواهر قرآن کریم نیز هماهنگی و سازواری دارند، روایات شاذی که بیان گر ذبیح بودن اسحاق است، توان مقابله ندارد و نیز به دلیل مخالفت با ظواهر قرآن کریم مردود شمرده می‌شود.

۲- ۱۶- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت داود (ع)

۲- ۱۶- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت داود (ع) یکی از داستان‌هایی که در سوره‌های مختلف قرآن کریم به آن پرداخته شده، داستان حضرت داود (ع) است. نام این پیامبر الهی، شانزده بار در قرآن کریم آمده و با صفات برجسته‌ای از وی یاد شده است. ۲۹۶ از جمله‌ی مطالبی که درباره‌ی داود (ع) آمده، قصه داور و ابتلای او به آزمون بزرگ الهی است که در تفاسیر به گونه‌های مختلفی نقل گردیده است و متأسفانه بسیاری از این نقل‌ها از ارزش و اعتبار برخوردار نیستند. ابن جریر طبری در ذیل آیه‌ی ۲۴ از سوره‌ی ص، آیه‌ی به نقل از ابن عباس می‌گوید: داود (ع) عرض کرد: پروردگارا! ابراهیم و اسحاق و یعقوب را شهرت و آوازه دادی؛ اگر دوست داشته باشی، همانند آن را به من نیز عطا می‌کنی. خداوند فرمود: من آنان را به چیزی آزمودم که تو پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۸ را بدان نیازموده‌ام؛ اگر بخواهی، تو را نیز همانند آنان می‌آزمایم و آنچه را که به آنان عطا کردم به تو نیز عطا می‌کنم. عرض کرد: آری. خداوند به او فرمود: مشغول کار خود باش تا بلای تو را نشانت دهم. مدتی بر او گذشت و او که تقریباً ماجرا را از یاد برد. هنگامی که در محراب عبادت بود، ناگهان کیبوتری طلایی بر او ظاهر شد. خواست تا آن را بگیرد، که آن بر فراز محراب پرید، رفت تا آن را بگیرد؛ آن برخاست. او بر فراز محراب آمد و زنی را دید که آب تنی می‌کرد. پیامبر خدا (ص) از محراب فرود آمد؛ کسی را فرستاد تا وی را نزدش آورند. آن‌گاه از همسرش و نیز کار او جويا شد. زن گفت: همسرم حضور ندارد (در جبهه است). داود به فرماندهی آن جنگ دستور داد تا او را به فرماندهی جبهه بگمارد، تا کشته شود. پس چنین کرد؛ اما یارانش مصدوم شدند و او نجات یافت و پیروز گشت. و خداوند متعال وقتی داود را در چنین وضعی دید، خواست تا او را نجات دهد. یک روز هنگامی که وی در محرابش در حال خواندن زبور بود، ناگهان دو نفر شاکی در پیش روی او از بالای محراب وارد شدند. او وقتی آن دو را دید، ترسید و در دل خود گفت: چقدر در قلمرو حکومت خود ناتوان شده‌ام که مردم در محراب بر من وارد می‌شوند. آن دو گفتند: ما دو خصمیم که یکی بر دیگری افزونی می‌جوید و چاره‌ای نبود جز این که نزد تو آییم؛ سخنان ما را بشنو. یکی از آن دو گفت: این برادر من، نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم. او به من می‌گوید آن یکی را نیز به او واگذارم، تا او صد میش داشته باشد و من هیچ نداشته باشم. او در سخن گفتن بر من غلبه کرد. او اگر گروه خود را فراخواند، بیش‌تر از گروه من هستند و اگر به نبرد با من برخیزد، از من توانمندتر است. داود (ع) به او گفت: تو به میش خود او محتاج‌تری. مسلماً او با درخواست یک میش تو و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۲۹ افزودن آن به میش‌هایش بر تو ستم روا داشته است «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» ۲۹۷. و او در این حال از این که خودش را فراموش کرده بود، غافل بود. یکی از آن دو فرشته با لبخندی به دیگری نگریست و داود (ع) با تماشای این صحنه، یقین کرد که در آزمون قرار گرفته است. از این رو، استغفار نمود و به خاک افتاد و به سوی خداوند بازگشت و تا چهل شب بر این عمل مداومت نمود، که از اشک‌های چشمانش سبزه رویید. آن‌گاه خداوند پادشاهی او را استوار ساخت. ۲۹۸ سیوطی نیز مانند طبری، به تفصیل روایاتی را از ابن عباس، انس، مجاهد، حسن بصری و سدی، بدون هیچ گونه نقدی، نقل کرده است. ۲۹۹ به نظر می‌آید که ریشه‌ی اصلی بسیاری از روایاتی که در تفاسیری، مانند جامع البیان و الدر المنثور آمده، مطالبی است که به شکل زشت‌تری در تورات کنونی نوشته شده است. درباره‌ی حضرت داود می‌خوانیم: و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت‌بام خانه‌ی پادشاه گردش کرد و از پشت‌بام زنی را دید که

خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود* پس داود فرستاده درباره‌ی زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بتشبع دختر الیعام زن اوریای حتی نیست* و داود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده به خانه‌ی خود برگشت* و آن زن حامله شد و فرستاده‌ی داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم* پس داود نزد یوآب فرستاد که اوریای حتی را نزد من بفرست و یوآب اوریا را نزد داود فرستاد ... و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته به دست اوریا فرستاد* و در مکتوب به این مضمون نوشت که اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد ... و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۰ چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت* و چون ایام ماتم گذشت داود فرستاده او را به خانه‌ی خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید امّا کاری که داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد ۳۰۰ دکتر ابو شهبه، پس از نقل روایتی از طریق انس بن مالک می‌گوید: این روایت، منکر ۳۰۱ و جعلی است و در سلسله‌ی سند آن ابن لهیعه و یزید بن ایان رقاشی قرار دارند که هر دو ضعیف شمرده شده‌اند. ۳۰۲ ابن کثیر نیز این روایت را ضعیف السنند و از ساخته‌های اهل کتاب دانسته است. ۳۰۳ مرحوم شیخ طوسی در تفسیر خود، پس از شرح و تفسیر آیات یادشده می‌فرماید: امّا این که برخی از داستان‌سرایان نادان گفته‌اند که داود (ع) دلباخته‌ی همسر اوریا شد و به اوریا دستور داد تا به جنگ برود و پیشاپیش تابوت، در خطّ مقدم جبهه باشد و کسی که پیشاپیش تابوت قرار می‌گرفت، شرطش این بود که بازنگردد، مگر این که یا پیروز گردد و یا کشته شود، روایتی باطل و جعلی است. و علاوه بر این، خیر واحدی بی‌ریشه و اساس است و روا نیست که اخبار آحاد در مورد پیامبران، آن هم در مورد چیزی که برای کمترین انسان‌ها روا نیست، پذیرفته شود؛ زیرا خداوند آنان را از این مرتبه منزّه ساخته و ارزش آنان را بالا برده است ... ۳۰۴ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود، واقعه‌ی داوری داود (ع) برای صاحبان گوسفندان را نه یک حقیقت عینی خارجی، بلکه آزمونی از جانب خداوند، در قالب تمثیل و تمثّل دانسته، می‌فرماید: به احتمال قوی این واقعه که وی در آن حالت افرادی را دیده است که از دیوار محراب بالا آمده و ناگهان بر او وارد شده و یکی گفته است که من یک میش دارم و دیگری اظهار داشته من نود و نه پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۱ میش دارم ... چیزی بیش از یک تمثّل نظیر رؤیا نبوده است. پس اگر فرض کنیم که سخن داود حکم رسمی و قطعی است، در حقیقت حکمی در ظرف تمثّل است؛ و مانند آن است که او این صحنه را در خواب دیده است. و در عالم تمثّل مانند عالم خواب تکلیفی نیست و ظرف تکلیف تنها در عالم شهود و بیداری - عالم ماده - است؛ و در عالم شهود واقع نه کسی به داود (ع) مراجعه کرده و نه میش و نه میش‌هایی در کار بوده است. پس خطای داود، خطا در عالم تمثّل بوده است، و چنان که گفتیم در آنجا تکلیفی نیست؛ چنان که درباره‌ی خطای آدم نیز گفتیم که عصیان در بهشت بوده است؛ چون او در بهشت، آن زمانی که هنوز به زمین هبوط نکرده بود و هنوز شریعت و دینی نیامده بود، از آن درخت خورده است. ۳۰۵ علامه در بحث روایی، ضمن نقل این قصّه از مجمع البیان ۳۰۶ و نقد طبرسی بر آن می‌فرماید: این داستان که در این روایات آمده، از تورات گرفته شده است. و اصل آن از این هم زشت‌تر و رسواتر است؛ و این روایات تا حدودی آن را تعدیل کرده‌اند. ۳۰۷ آن‌گاه وی روایت زیر را از عیون أخبار الرضا (ع) نقل می‌کند که در گفت‌وگویی امام رضا (ع) با دانشمندان ادیان و مذاهب، در مجلس مأمون آمده است. امام (ع) در این روایت به ابن جهم می‌فرماید: بگو ببینم، پدران شما درباره‌ی داود چه گفته‌اند؟ ابن جهم گفت: می‌گویند او در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به صورت مرغی در برابرش ممثّل شد؛ مرغی که زیباتر از آن متصور نیست. پس داود نماز خود را شکست و برخاست تا آن مرغ را بگیرد. مرغ پرید و داود او را دنبال کرد. مرغ بالای بام رفت و داود نیز به دنبالش به بام رفت، مرغ به داخل خانه‌ی اوریا، فرزند حیّان وارد شد و داود به دنبالش رفت و ناگهان زنی زیبا را دید که مشغول آب پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۲ تنی بود. داود عاشق زن شد؛ اتفاقاً همسر او، اوریا را قبلاً به مأموریت جنگی روانه کرده بود. پس به امیر لشکر خود نوشت که اوریا را پیشاپیش تابوت قرار بده و او نیز چنین کرد، امّا او به جای این که کشته

شود، بر مشرکان غلبه کرد. داود از شنیدن این مطلب ناراحت شد؛ دوباره به امیر لشکرش نوشت که او را همچنان جلو تابوت قرار بده. امیر چنان کرد و اوریا کشته شد و داود با همسر او ازدواج کرد. راوی گوید: حضرت رضا (ع) دست بر پیشانی خود زد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». آیا به یکی از پیامبران خدا چنین نسبت می‌دهید که نماز را سبک شمرده، آن را شکست و به دنبال مرغ به خانه‌ی مردم درآمده، به زن مردم نگاه کرده، عاشق او شده و شوهر او را به کشتن داده است! ابن جهم پرسید: ای فرزند رسول خدا! پس گناه داود چه بود؟ فرمود: وای بر تو. خطای داود این بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است، و خدای متعال دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. یکی گفت: ما دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده‌ایم، تو میان ما به حق داوری کن و از راه حق منحرف نشو و ما را به راه میانه رهنمایی فرما. این برادر من نود و نه میس دارد و من یک میس دارم. او به من می‌گوید که این یک میس خود را در اختیار من بگذار، و این سخن را به گونه‌ای است که من را زبون می‌سازد. داود بدون این که از طرف مقابل پرسد که تو چه می‌گویی و یا از مدعی مطالبه‌ی شاهد کند، شتابزده رو به صاحب یک میس کرده، گفت: او که از تو می‌خواهد یک میس را نیز در اختیارش بگذاری، به تو ستم کرده است. خطای داود در این بود که از رسم داوری تجاوز کرده بود، نه آنچه شما می‌گویند. مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي بَرِّهِ» در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۳ الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». ۳۰۸ ابن جهم پرسید: ای فرزند رسول خدا! پس داستان داود با اوریا چه بود؟ حضرت رضا (ع) فرمود: در عصر داود حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می‌مرد و یا کشته می‌شد، دیگر حق نداشت شوهر دیگری اختیار کند و اولین کسی که خداوند این حکم را از او برداشت و به او اجازه داد تا با زن شوهر مرده ازدواج کند، داود (ع) بود، که با همسر اوریا پس از کشته شدن او و گذشتن عده، ازدواج کرد و این بر مردم آن روز گران آمد. ۳۰۹

۲-۱۷- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت سلیمان (ع)

۲-۱۷- افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت سلیمان (ع) نام و یاد سلیمان پیامبر (ع) و داستان زندگی و حکومت بی‌بدیل او در سوره‌های مختلف قرآن کریم مطرح شده ۳۱۰ و خداوند، وی را با صفت «أَوَّابٌ» ۳۱۱ و «وارث داود (ع)» ۳۱۲ ستوده است. در کتاب مقدس نیز از حضرت سلیمان (ع) به «پادشاه اسرائیل» نام برده شده ۳۱۳ و همچنین درباره‌ی «حکمت» ۳۱۴، «داوری» ۳۱۵، «بنای معبد» ۳۱۶، «دیدار با ملکه‌ی سبا» ۳۱۷، «بت پرستی!» ۳۱۸ و «امثال و غزل‌های» ۳۱۹ او سخن رفته است. در قرآن کریم در توصیف سلیمان (ع) چنین آمده است: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطْفِقَ مَسِيحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ * مَا سَلِمَانَ رَا بِه دَاوُدَ بَخَشِيدِمِ؛ او چه بنده‌ی خوبی است، که همواره اهل تسبیح و توجّه به خداوند است. به خاطر بیاور هنگامی را که در موقع عصر اسبان تندرو را بر او عرضه داشتند. سلیمان که از مشاهده‌ی این اسبان آماده برای جهاد با دشمن خرسند بود پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۴ گفت: «من این اسبان را به خاطر پروردگرم دوست دارم، تا این که از دیدگانش پنهان شدند وی دستور داد بار دیگر این اسبان را برای من بازگردانید. آن‌گاه وی آن‌ها را مورد نوازش قرار داد و بر ساق‌ها و گردن‌های آن‌ها دست کشید. ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه و انابه نمود. در برخی از تفاسیر سنی و شیعی در ذیل آیات یادشده، روایات بسیار شگفت‌آوری نقل گردیده ۳۲۱ که به دلیل ناسازگاری با مقام عصمت پیامبران الهی مورد نقد و انکار واقع شده است. در برخی از آن‌ها ردّ پای کعب الأحبار یهودی دیده می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود در بحث روایی مربوط به داستان سلیمان (ع) می‌فرماید: در مجمع البیان در ذیل آیه‌ی «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّي» ۳۲۲ آمده است که برخی از مفسران گفته‌اند: رسیدگی به کار اسبان، او را از نماز عصر

بازداشت، تا وقت نماز فوت شد. و در روایات اصحاب ما نیز آمده است که فضیلت اوّل وقت از او فوت شد. ۳۲۳ و نیز ابن عباس گفته است که از علی (ع) درباره‌ی این آیه پرسیدم؛ او فرمود: ای ابن عباس تو درباره‌ی این آیه چه شنیده‌ای؟ عرض کردم: از کعب شنیده‌ام که می‌گفت: سلیمان سرگرم سان دیدن از اسبان شد، تا وقتی که نمازش فوت گشت، آن‌گاه گفت: اسبان را برای من برگردانید. آن روز چهارده اسب در آنجا بود؛ دستور داد با شمشیر ساق‌ها و گردن‌های آن‌ها را قطع کنند. و خدای متعال به این جهت، چهارده روز از سلطنت او را گرفت؛ زیرا به اسبان ظلم کرد و آن‌ها را کشت. علی (ع) فرمود: کعب دروغ گفته و مطلب این بوده است که روزی سلیمان از اسبان خود سان دید؛ زیرا می‌خواست با دشمنان خدا جهاد کند. پس پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۵ آفتاب غروب کرد. او به امر خدای تعالی به ملایکه‌ی موکل آفتاب گفت آن را برگردانند. ملایکه آفتاب را برگرداندند و سلیمان نماز عصر را در وقتش به جای آورد. آری پیامبران هرگز ظلم نمی‌کنند و به ظلم نیز دستور نمی‌دهند، چرا که پاک و معصومند. ۳۲۴ مرحوم علامه پس از نقل روایتی از امام صادق (ع) می‌افزاید: اگر لفظ آیه با این روایت سازگار باشد، یعنی با جمله‌ی «فَطَفِقَ مَسِيحًا بِالشُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» ۳۲۵ بسازد، اشکالی در روایت نیست. و بازگشت خورشید نیز بدون اشکال است؛ زیرا وقتی ما معجزه را برای پیامبران پذیریم، دیگر چه فرقی میان معجزات نیست؟ به‌ویژه با توجه به این که از نظر روایات، آفتاب تنها برای سلیمان برنگشته، بلکه برای یوشع بن نون و علی بن ابی طالب (ع) نیز بازگشته است و روایات کاملاً معتبر است. بنابراین، نباید به اشکالی که فخر رازی در التفسیر الکبیر خود مطرح کرده است، اعتنا نمود. ۳۲۶ سید مرتضی در ردّ این روایات می‌گوید: چگونه ممکن است که خداوند ابتدا این پیامبر را مورد مدح قرار داده، بلافاصله کار زشتی به او نسبت دهد، که او مشغول سان دیدن اسبان بود و نماز را فراموش کرد؟ ۳۲۷ علامه طباطبایی همچنین در مورد پی کردن و گردن زدن اسب‌ها می‌فرماید: و اما پی کردن اسب‌ها و زدن گردن‌های آن‌ها با شمشیر، مطلبی است که تنها در این روایت نیامده، بلکه در چند روایت از طریق اهل سنت ۳۲۸ نقل شده است و قمی ۳۲۹ نیز آن‌ها را در تفسیر خود آورده است، و گویا همه‌ی این روایات، چنانکه در روایت ابن عباس گذشت، به کعب الأحبار برمی‌گردد، و به‌هرحال، نباید به آن‌ها اعتنا کرد. ۳۳۰ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۶ وی در ادامه، ضمن اشاره به برخی از افسانه‌های خرافی دیگر می‌گوید: نظیر این روایات و مطالب شگفت‌آوری که در مورد این داستان نقل کرده‌اند، روایتی است که در ذیل آیه‌ی «وَأَلْقَيْنَا عَلِيَّ كُرْسِيَّهٖ جَسَدًا» ۳۳۱ آورده‌اند؛ که خداوند به او پسری داد و او از ترس جنّ - و در برخی از روایات دیگر از ترس ملک الموت - کودک را به ابر سپرد تا او را در دامن خود محافظت کند، ولی روزی جسد مرده‌ی او را بر روی تخت خود یافت. ۳۳۲ و نیز آورده‌اند که روزی سلیمان گفت: امشب با صد نفر از زنان خود هم‌بستر می‌شوم، تا از هر یک از آنان پسری شجاع برایم زاده شود و در راه خدا جهاد کند. و در این سخن خود، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت و در نتیجه، هیچ‌یک از همسرانش باردار نشدند، جز یکی از آن‌ها که فرزندی ناقص زایید و سلیمان او را بسیار دوست می‌داشت و بدین جهت، او را نزد یکی از اجنه پنهان کرد تا این که ملک الموت او را قبض روح کرد و جسدش را بر تخت سلیمان افکند. ۳۳۳ علامه طباطبایی در ادامه می‌فرماید مطلب عجیبی که در روایات بسیاری آمده است و تعدادی از آن‌ها را نیز ابن عباس از کعب نقل کرده این است که یکی از شیاطین انگشتی سلیمان را از وی ربود و در نتیجه، چند روزی ملک او زایل شد و تسلط او بر شیاطین از بین رفت و آن‌ها بر ملک وی مسلط شدند؛ تا آن‌که خداوند انگشتش را به او بازگردانید و بدین ترتیب، سلطنت دوباره به سلیمان بازگشت. ۳۳۴ این مطالب بی‌پایه است و نباید به آن‌ها اعتنا نمود؛ و آن‌ها از جمله‌ی روایاتی هستند که جعل شده‌اند. ۳۳۵ به نظر می‌رسد که افسانه‌ی گم شدن انگشت سلیمان یا ربوده شدن آن به وسیله‌ی یکی از شیاطین و نشستن شیطان بر تخت سلیمان، ریشه در خرافات اسرائیلی و تلمود یهودیان دارد. ۳۳۶ مرحوم سید مرتضی و طبرسی درباره‌ی این روایات فرموده‌اند: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۷ اما آن‌چه از طریق ابن عباس نقل شده که شیطان به شکل سلیمان ظاهر گردیده، انگشت او را از یکی از همسرانش گرفت و چهل روز بر تخت حکومتش نشست و ... همه از جمله مطالبی است که نباید به آن‌ها اعتماد کرد؛ زیرا

نبوت در انگشتر نیست و روا نیست که خداوند نبوت را از پیامبرش سلب نماید و نیز جایز نیست که خداوند شیطان را تمکن دهد تا به صورت پیامبر تمثیل پیدا کند و بر تخت سلیمان نشسته، در میان بندگانش حکم براند. ۳۳۷

۲-۱۸- افسانه‌ی غرائق و آیات شیطانی

۲-۱۸- افسانه‌ی غرائق و آیات شیطانی قرآن کریم آشکارا می‌گوید که پیامبران الاهی همواره علیه شرک و بت پرستی و توطئه‌های گوناگون مشرکان و القائنات شیطانی آنان در ستیز بوده‌اند، و در این نبرد مستمر، خداوند به پیامبران خویش وعده‌ی نصرت و پیروزی بر کیدها و نقشه‌های شوم مخالفان داده، نشانه‌های خود را محکم و استوار نموده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْتِنَتِهِ فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۳۳۸ ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد [و طرحی برای پیش برد اهداف الاهی خود می‌کشید] شیطان، القائنات را از میان می‌برد؛ سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است. در بعضی از منابع اهل سنت، روایات شگفت‌آوری نقل گردیده است که قراین و شواهد بسیاری بر ساختگی بودن آنها وجود دارد. ابن جریر طبری در ذیل آیات نخستین سوره‌ی نجم، درباره‌ی شأن نزول آنها می‌گوید: پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۸ گویند که سبب نزول این آیه بر رسول خدا (ص) آن بوده است که وقتی آن حضرت وحی را تلاوت می‌نمود، شیطان بر زبان او سخنانی را جاری می‌ساخت که خداوند بر او نفرستاده بود. و این موضوع بر رسول خدا (ص) گران آمد و از آن غمگین شد. پس خداوند، او را با این آیات، از آن چه پیش آمده بود دلداری داد. این افسانه از طرق گوناگون نقل گردیده است. یکی از این طرق روایت زیر است: قاسم برای ما نقل کرد که حجاج از ابو معشر و او از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس چنین نقل کرده‌اند: رسول خدا (ص) در مجلسی از مجالس پرجمعیت قریش نشسته بود؛ وی در آن روز آرزو می‌کرد که از طرف خدا آیه‌ای بر او نازل نشود که سبب دوری قومش از او گردد. پس خداوند این آیات را فرستاد: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ...». ۳۳۹ رسول خدا (ص) آن را خواند تا به «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ۳۴۰ رسید؛ در این موقع شیطان این دو کلمه را بر زبان او افکند: «تلك الغرائق العلی و إن شفاعتھن لترجی» ۳۴۱. رسول خدا (ص) این سخنان را بر زبان آورد و سوره را تا آخر خواند، و در پایان سوره سجده کرد و همه‌ی مردم با او به سجده رفتند. ولید بن مغیره، خاکی برداشته، به طرف پیشانی خود برد و بر آن سجده کرد ... پس چون شب شد، جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد. رسول خدا، آن سوره را بر او عرضه داشت و چون به آن کلمات که شیطان القا کرده بود رسید، جبرئیل گفت «این کلمات را من برای تو نیاورده‌ام». رسول خدا (ص) فرمود: پس من بر خدا دروغ بسته‌ام و آن چه او نگفته است از جانب او گفته‌ام ... رسول خدا (ص) هم‌چنان اندوهگین بود تا آن که خداوند آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ ...» را فرستاد. راوی گفت: مهاجرانی که در حبشه بودند، شنیدند که همه‌ی مردم مکه اسلام آورده‌اند، پس پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۳۹ به سوی خویشان خود بازگشتند و گفتند که آنها در نزد ما محبوب‌ترند و چون به مکه رسیدند، خبر یافتند که چون خداوند القائنات شیطان را نسخ فرموده است، مشرکان نیز به شیوه‌ی پیشین خویش بازگشته‌اند. ۳۴۲ سیوطی نیز افسانه‌ی غرائق را با نقل‌های گوناگون، از جمله، از طریق محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس آورده است ۳۴۳ و گویا زمخشری نیز، نظیر طبری و سیوطی، این روایات را پذیرفته است. ۳۴۴ علی بن ابراهیم آن را روایت عامه ۳۴۵ دانسته، می‌فرماید: عامه در تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ ...» ۳۴۶ روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) در حال خواندن نماز بود و سوره‌ی و النجم را در مسجد الحرام قرائت می‌کرد و عرشیان به کلام او گوش فرا می‌دادند؛ پس چون به آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ۳۴۷ رسید، ابلیس بر زبان او این کلمات را جاری ساخت «فإنها الغرائق العلی و إن شفاعتھن لترجی». قریش مسرور شدند و سجده کردند. و در میان آنان ولید بن مغیره مخزومی بود که

پیرمردی که نسل بود. او مشتی ریگ برداشت و در حالی که نشسته بود، بر آن سجده کرد. قریش گفتند: «که محمد (ص) به شفاعت لایق و عزّی اقرار کرد». پس جبرئیل نازل شد و به پیامبر (ص) گفت: چیزی را خواندی که بر تو نازل نکرده بودم، و این آیه را آورد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا...» اما خاصّه، از امام صادق (ع) روایت نموده‌اند که پیامبر (ص) به فقر شدیدی مبتلا شده بود؛ نزد مردی از انصار رفت و فرمود: آیا طعام داری؟ گفت: «آری ای رسول خدا»، و برای آن حضرت حیوانی ذبح کرد و آن را بریان نمود. وقتی غذا را آماده کرد، نزد وی آورد. پیامبر (ص) آرزو کرد که علی، فاطمه، حسن (ع) و حسین (ع) نیز در کنارش بودند. در این هنگام، دو نفر منافق آمدند و سپس پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۰ علی (ع) وارد شد. خداوند در این مورد، این آیه را نازل فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ...» ۳۴۸ بسیاری از مفسران و محققان بزرگ شیعه و سنی، این روایات را مورد نقد و بررسی قرار داده، با دلایل فراوان، بطلان آن‌ها را اثبات کرده‌اند. ۳۴۹ ابن کثیر در تفسیرش پس از نقل افسانه‌ی غرائق از کتاب‌های تفسیری می‌گوید: این افسانه را محمد بن اسحاق نیز در سیره‌ی خود همین گونه نقل کرده که همه‌ی آن‌ها روایات مرسل و منقطع است - و خداوند آگاه‌تر است - و بغوی نیز آن‌ها را در تفسیرش به صورت مجموعه‌ای از سخنان ابن عباس و محمد بن کعب قرظی و غیر اینان، به همین شکل آورده و این پرسش را مطرح ساخته است که چگونه با وجود عصمت الاهی پیامبران، چنین امری رخ داده است. سپس پاسخ‌هایی را از عامه‌ی مردم نقل کرده که لطیف‌ترین آن‌ها این است که شیطان این جملات را در گوش‌های مشرکان خواند و آنان پنداشتند که آن‌ها از جانب پیامبر خدا (ص) صادر گردیده است، در حالی که در واقع آن‌ها ساخته‌ی شیطان است، نه از ناحیه‌ی رسول رحمان (ص) و خداوند آگاه‌تر است. ۳۵۰ حدیث یادشده، مرسل است و ناقلان نخستین آن، یا در زمان وقوع ماجرا اصلاً وجود نداشته و یا در محلّ واقعه حضور نداشته‌اند. ۳۵۱ محمد بن کعب (م: ۱۱۸ یا ۱۱۹ ه ق)، بنابر نقل مورّخان، در زمان حیات پیامبر (ص) متولّد نشده یا تولّد او در اواخر حیات آن حضرت بوده و وی او را ندیده است؛ مطلب بن عبد الله مسلّمًا زمان پیامبر را درک نکرده است؛ محمد بن قیس، در زمان وقوع واقعه‌ی ادعایی، در محلّ آن، یعنی مکه حضور نداشته است؛ ابو العالیه، احتمالاً در زمان حیات پیامبر (ص) متولّد شده، ولی مسلّمًا آن حضرت را ندیده است؛ سعید بن جبیر تابعی در سال ۴۶ هجری پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۱ به دنیا آمده است و عبد الله بن عباس (م: ۶۸ ه ق) در زمان محاصره‌ی شعب ابو طالب، یعنی حداقل دو سال پس از واقعه‌ی مورد ادعا به دنیا آمده، و در آن زمان در صلب پدر بوده است. ۳۵۲ بنابرین، شاهدی بر وقوع چنین جریانی وجود ندارد و دلیل عقلی، عرفی و نظری نیز در جهت نفی این افسانه است. بلکه می‌توان به این نتیجه رسید که افسانه‌ی غرائق از جمله‌ی دروغ‌هایی است که سال‌ها پس از رحلت نبی اکرم (ص) ساخته شده و رواج یافته و سپس به منابع تاریخی و تفسیری رخنه کرده است. و هیچ بعید نیست که این اخبار، توسط روحانیان یهود و نصاری آن عصر جعل شده باشد. ۳۵۳ گرچه این روایات از طرق متعدّدی نقل شده است، دلیلی بر صحیح آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا کلمات و جملات آن‌ها مختلف و مضطرب است و این خود دلیل بر ضعف و عدم اصالت آن‌هاست. همچنین اکثر محدّثان پیشین، بر دروغ بودن آن‌ها گواهی داده و طرق آن را ضعیف و سست دانسته‌اند. فخر رازی به تفصیل به ردّ این افسانه‌ی ساختگی پرداخته و گفته است: ۳۵۴ این روایت، باطل و مجهول است و اهل تحقیق، دلایلی از قرآن کریم، سنت و عقل بر بطلان آن اقامه کرده‌اند؛ از جمله: (۱) از محمد بن اسحاق بن خزیمه درباره‌ی این قصّه پرسیدند؛ او گفت: این افسانه از ساخته‌های زنادقه است. (۲) ابو بکر، احمد بن حسین بیهقی گفته است: این افسانه از نظر نقل، ثابت نیست و راویان آن مطعون هستند. (۳) بخاری در صحیح خود این روایت را نقل کرده که پیامبر (ص) سوره‌ی نجم را خواند و مسلمانان و مشرکان و انس و جنّ همه سجده کردند. ولی در نقل او اشاره‌ای به غرائق نشده است. ۳۵۵ سید مرتضی نیز درباره‌ی این موضوع می‌فرماید: روایات موجود در این باره، قابل اعتنا نیستند؛ زیرا آن‌ها مطلبی را پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۲ بیان می‌کنند که اندیشه‌ی آدمی، پیامبران را از آن منزّه دانسته است؛ این در صورتی است که این روایات، به‌خودی‌خود، نزد اصحاب حدیث،

ضعیف و باطل نباشد. ۳۵۶ دلالت روایات یادشده نیز از جهات گوناگون مخدوش دانسته شده است: (۱) خدای متعال، قرآن کریم را از هرگونه تحریف و دسیسه‌های شیطانی دشمنان مصون داشته است و مکر شیاطین را ضعیف شمرده، سلطه‌ی آن‌ها را بر مؤمنان، به‌ویژه بندگان مخلص و برگزیده‌ی خود، نفی کرده است. بنابراین، هیچ راهی برای نفوذ شیطان به ساحت قدس پیامبران الهی، به هر شکلی، وجود ندارد. (۲ ۳۵۷) قرآن کریم در آیات فراوانی، از جمله آیات نخست سوره‌ی نجم، بر این حقیقت تأکید دارد که پیامبر (ص) از خود چیزی نمی‌گوید و همه‌ی گفته‌های او از سرچشمه‌ی وحی الهی نشأت می‌گیرد. (۳ ۳۵۸) این روایات، در تعارض آشکار با محکم‌ترین ارکان و پایه‌های شریعت، از جمله، مقام عصمت پیامبران است؛ و آیات بسیاری از قرآن کریم، هرگونه نسیان، افترا، هواپرستی و گرایش به شرک را از حریم آنان دور کرده است. (۴ ۳۵۹) سراسر زندگی پیامبر (ص) و تلاش عمده‌ی وی همواره در جهت نفی بت‌ها و مقابله با بت‌پرستی بوده است؛ چگونه ممکن است او بت‌ها را مدح و ستایش کند؟! (۵) دشمنی مشرکان با رسول خدا (ص) ریشه‌دارتر و عمیق‌تر از آن بود که با شنیدن این مقدار از قرائت پیامبر قانع شده، سر به سجده گذارند. (۶) اگر این حکایت صحّت داشت، رواج پیدا می‌کرد و مسلماً مشرکان در برابر مسلمانان، در طول دعوت پیامبر (ص)، به‌صورت حرب و سوژه‌ای از آن بهره می‌بردند و وی را تصدیق نمی‌کردند. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: (۷ ۳۴۳) این کلام خداوند که می‌فرماید: «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...» (۳۶۰، نشان می‌دهد که این افسانه صحّت ندارد. (۸) گرچه گروهی از مفسّران این افسانه را نقل کرده‌اند، ولی نقل آن‌ها به حدّ تواتر نرسیده و خبر واحد محسوب می‌شود؛ و خبر واحد، توان معارضه با ادلّه‌ی متواتر نقلی و عقلی را ندارد. (۹) سیاق سوره‌ی نجم در مقام نفی بت‌پرستی و نکوهش بت‌هاست و اگر مدحی از سوی پیامبر (ص) نسبت به بت‌ها صورت گرفته باشد، با سیاق آیات این سوره در تضادّ و تناقض است. (۱۰) با توجه به قرائن و شواهد یادشده، ساختگی بودن روایات مربوط به افسانه‌ی غرانیق، امری مسلم و قطعی است و چه بسا آن از جمله‌ی روایات اسرائیلی‌ای است که به‌دست پلید دشمنان اسلام در زمان حکومت بنی امیه، که دشمنان دین و قرآن کریم بودند، ساخته و پرداخته شده است و از آن زمان به بعد، این دروغ‌پردازی‌ها به شکل روایات تفسیری در منابع اسلامی جای گرفته و متأسفانه مورد سوء استفاده‌ی برخی از مستشرقان و محققان غیر مسلمان نیز واقع شده است. (۳۶۱ در این قسمت، مطلب را با بیانی از مرحوم علامه طباطبایی به پایان می‌بریم. ایشان پس از نقل روایتی از الدر المنثور با سندی صحیح از سعید بن جبیر می‌فرماید: این روایت به چند طریق از ابن عباس و گروهی از تابعین روایت شده است و گروهی، از جمله ابن حجر، آن را صحیح دانسته‌اند، لکن ادلّه‌ی قطعی‌ای که دلالت بر عصمت آن حضرت دارد، متن این روایت را، هرچند سند آن صحیح باشد، تکذیب می‌کند. پس لازم است ما به حکم آن ادلّه، ساحت آن حضرت را از چنین خطایی منزّه بدانیم؛ علاوه بر این روایت، شنیع‌ترین مراحل پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: (۳۴۴) جهل را به آن جناب نسبت می‌دهد؛ زیرا به او نسبت می‌دهد که نمی‌دانسته است جمله‌ی «تلك الغرانيق العلى...». سخن خدا نیست و جبرئیل آن را نیاورده و این سخن، کفر آشکار و موجب ارتداد از دین است. و این نادانی او آن‌قدر ادامه یافته که سوره تمام شده و سجده‌ی آخر آن را به‌جا آورده است؛ باز هم متوجه خطای خود نشده، تا این که جبرئیل بار دیگر سوره را بر او عرضه کرده و این دو جمله‌ی کفرآمیز را نیز جزء سوره خوانده است؛ آن‌گاه جبرئیل گفته است که من آن را نازل نکرده‌ام. از همه بدتر این که جبرئیل آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ» را نازل کرده و همانند این کفر را برای همه پیامبران اثبات کرده است. ۳۶۲

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها (۱) التفسیر و المفسرون،

ج ۱، ص ۱۸۹. (۲) همان منبع، ص ۱۸۶ و ۱۹۸. (۳) تفسیر المنار، ج ۱، ص ۷. (۴) البدايات الأولى للإسرائيليات في الإسلام؛

مرتضی عاملی، سید جعفر، «اسرائیلیات در تاریخ طبری»، کیهان اندیشه، شماره ۲۵؛ المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۵۳ تا ۱۵۷. (۵) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۱۹ تا ۱۲۱. (۶) ابو الفضل محمد بن جریر طبری (م: ۳۱۰ ه ق). (۷) ابو الفداء اسماعیل بن کثیر (م: ۷۷۴ ه ق). (۸) ابو الحسن مقاتل بن سلیمان بلخی (م: ۱۵۰ ه ق). (۹) ابو اسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری (م: ۴۲۷ ه ق). (۱۰) ابو الحسن علاء الدین علی بن محمد حلبی (م: ۷۴۱ ه ق) (۱۱) ابو الثناء شهاب الدین محمود آلوسی (م: ۱۲۷۰ ه ق). پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۵

(۱۲) استاد محمد رشید رضا (م: ۱۳۵۴ ه ق). در مباحث پیشین دیدگاه رشید رضا را درباره‌ی راویان اسرائیلیات، از جمله کعب الأحبار و ابو هریره یادآور شدیم. (۱۳) الکافی، ج ۱، ص ۶۹ و جمال انسانیت، ص ۳۲۷، خاتمه «سخنی چند درباره‌ی اخبار بی اعتبار». (۱۴) نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، ص ۱۱۳. (۱۵) همان، ج ۷، ص ۷۰؛ به عنوان مثال، ر. ک. به: بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ۲۸۱ و ۲۸۲، درباره‌ی حضرت یوسف (ع). تنها چهل و سه مورد، نام کعب الأحبار و پنجاه و پنج مورد، نام وهب بن متبه در بحار الأنوار آمده است و غالباً اینان در سلسله اسناد روایاتی قرار گرفته‌اند که محتوای آن‌ها در مورد داستان‌های پیامبران الهی است؛ از جمله ر. ک. به: ج ۱۱، ص ۲۹۹، ۳۶۸ و ج ۱۲، ص ۱۳۲، ۲۵۴، ۳۵۲ و ج ۱۳، ص ۱۲، ۱۷۸، ۱۹۲، ۳۹۳ و ج ۱۴، ص ۸۳، ۱۶۱، ۲۶۵، ۳۴۰، ۳۶۴، ۴۹۳ و ج ۱۵، ص ۲۶، ۲۷۶ و ج ۳۶، ص ۳۷ و ج ۵۱، ص ۶۸ و ۷۶، ۱۴۹، ۲۰۱ و ج ۵۲، ص ۲۷۶ و ج ۵۷، ص ۹۰، ۲۰۶، ۳۱۴ و ج ۶۴، ص ۲۷۴ و ج ۶۵، ص ۶۶، ۷۹ و ج ۷۰، ص ۱۶ و ج ۷۲، ص ۶۹ و ۷۵، ص ۱۹، ۱۷۵ و ج ۷۷، ص ۴۲. (۱۶) بقره، آیه ۱۹: یا همچون بارانی که در شب تاریک همراه با رعد و برق بیارد. (۱۷) جامع البیان، ج ۱، ص ۱۸۴. طبری در این جا هیجده روایت نقل کرده است. (۱۸) همان و سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۷. (۱۹) همان، ص ۱۸۵. (۲۰) همان، ص ۱۸۷. (۲۱) معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، ج ۱، ص ۶۹-۷۰ و کشف الأسرار، ج ۱، ص ۸۸. (۲۲) تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۷۴. (۲۳) همان، ج ۱، ص ۱۷۵. (۲۴) همان، ج ۱، ص ۱۷۵. (۲۵) بقره، آیه ۱۹. (۲۶) المیزان، ج ۱، ص ۵۶ و مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۱۴۹ و ۱۵۰. (۲۷) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۱۴۹. (۲۸) نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷، روایات ۲۸ تا ۳۰. (۲۹) روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۴۵. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۶

منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۰۷. (۳۱) تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۲۱ و ۳۳۰. (۳۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۵، حدیث ۱۴۹۶. روایات دیگری از ائمه اطهار (ع) نقل شده که باران، رعد و برق و باد، فرشتگان، فرمان بر خداوند هستند. ر. ک. به: همان، احادیث ۱۴۹۲، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۵۰۶، ۱۵۲۰ و ۱۵۲۲؛ همچنین ج ۱، ص ۵۴۶، ذیل حدیث ۱۵۲۲، در پاورقی، بیان و توضیح مرحوم شعرانی. (۳۳) رعد، ۱۳؛ حدید، ۱؛ حشر، ۱ و ۲۴؛ صف، ۱؛ اسراء، آیه ۴۴؛ نور، ۴۱؛ جمعه، ۱؛ تغابن، ۱؛ انبیاء، آیه ۷۹؛ سوره‌ی ص، آیه ۱۸: و ... نیز ر. ک. به: المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۰ به بعد، «بحث روایی». (۳۴) همان، ج ۱، ص ۵۲۴، باب «صلوة الاستسقاء»، روایات ۱۴۹۸، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴ و ۱۵۱۷. (۳۵) بقره، آیه ۳۰ تا ۳۸؛ نساء، آیه ۱؛ اعراف، آیه ۱۸۹؛ نحل، آیه ۷۲؛ روم، آیه ۲۱؛ زمر، ۶؛ شوری، آیه ۱۱ و ذاریات، آیه ۴۹. (۳۶) بقره، آیه ۳۵: و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکنی گزینید و (۳۷) جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۷، حدیث ۷۱۰. (۳۸) بقره، آیه ۳۲ و ۳۳. (۳۹) جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۷، حدیث ۷۱۱. (۴۰) الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۲۷ تا ۱۲۹. (۴۱) الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۰۷. (۴۲) فراخاست: قیام کرد، برخاست (ر. ک. به: فرهنگ معین). ظاهراً معنی عبارت این است که ابتدا آدم پیشاپیش حوا ایستاد. (۴۳) پاسید: پاس داشت، مراقبت کرد، خواب خرگوشی کرد و لمس کرد (ر. ک. به: فرهنگ معین). در این جا، ظاهراً معنای اخیر مراد است. (۴۴) ترجمه: پس گفتند اگر زنی در دوستیش به همسرش راست می گفت، همانا حوا راست می گفت. (۴۵) کشف الأسرار، ج ۱، ص ۱۴۷. نظیر این بیان از پیامبر اکرم (ص) در روض الجنان و روح الجنان نیز آمده است، که رسول علیه السلام گفت: خدای تعالی زنان را از

استخوان پهلوی آفرید، و آن کژ باشد، اگر خواهی تا راست باز کنی بشکنی، و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۷ اگر استمتاع کنی بدو در او کژی باشد؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۴۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰ و تفسیر منهج الصادقین، در ذیل آیهی شریفه: «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، این معنا را قول اصح! دانسته و آن را به بیش تر مفسران نسبت داده است؛ منهج الصادقین، ج ۲، ص ۴۲۴ (_____). (۴۶)

اعراف، آیهی ۱۸۹. (۴۷) کشف الأسرار، ج ۲، ص ۴۰۵ و الکامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۰. (۴۸) بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۲۲. (۴۹) المنار، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰. (۵۰) انبیاء، آیهی ۳۷. (۵۱) بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۲۲. (۵۲) الکامل، ج ۱، ص ۱۱. (۵۳) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، حدیث ۲ و ۳. (۵۴) تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۳۰. (۵۵) الاختصاص، ص ۵۰. (۵۶) التبیان، ج ۳، ص ۹۹ و ۱۰۰. (۵۷) همان. (۵۸) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، حدیث ۷ و مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۵. (۵۹) سفر پیدایش، باب ۲: ۲۲ و ۲۳. در تفسیر نور الثقلین، به نقل از علل الشرایع، آمده است که امام صادق (ع) فرموده‌اند: سَمِيَ النِّسَاءَ نِسَاءً لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَادَمَ (ع) انس غیر حواء. (۶۰) در مباحث مربوط به علوم پزشکی، به‌ویژه استخوان‌شناسی و آناتومی تنه، هیچ تفاوتی میان تعداد دنده‌های مرد و زن قائل نشده‌اند. گرچه به تفاوت‌های ویژه دیگر دستگاه‌ها و اعضای بدن آنان به‌وضوح اشاره گردیده است. در مورد استخوان‌بندی قفسه‌ی (توراکس) گفته‌اند: از اتصال دوازده مهره‌ی سینه‌ای (پشتی)، دوازده جفت دنده و استخوان جناغ سینه با یکدیگر تشکیل شده است. باید دانست که فقط ده جفت دنده‌ی اول با واسطه‌ی غضروف‌های دنده، به جناغ متصلند و دو جفت آخر در طرف جلو آزادند. دنده‌ی شماره‌ی ۱ تا ۷ را حقیقی و دنده‌ی ۸ تا ۱۰ را کاذب و دنده‌های ۱۱ و ۱۲ را موج می‌نامند. ر. ک. به: آناتومی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۸ ته، ص ۱ تا ۳ و استخوان‌شناسی، ص ۱۲۴ تا ۱۲۷. (_____). (۶۱) روم، آیهی ۲۱؛ نحل، آیهی ۷۲؛

شوری، آیهی ۱۱ و ذاریات، آیهی ۴۹. (۶۲) پرتوی از قرآن کریم، ج ۴، قسمت ششم، ص ۱۵ و ۴۸. (۶۳) نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۲۳ و تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱. (۶۴) المیزان، ج ۴، ص ۱۳۶ و ج ۱، ص ۱۴۷. (۶۵) وی از امام سجّاد، امام باقر و امام صادق-علیهم السلام- روایت کرده است. ر. ک. به: رجال النجاشی، شماره‌ی ۷۷۷. (۶۶) المیزان، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷. (۶۷) سفر پیدایش، باب ۲: ۲۲. (۶۸) المیزان، ج ۴، ص ۱۴۷. (۶۹) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۶. در این جا به دو نکته‌ی مهم اشاره می‌نمایم: الف) متأسفانه این دید تحقیرآمیز از دیرباز نسبت به جنس زن وجود داشته است و به‌تدریج در متون دینی و فرهنگ عمومی جامعه‌ی ایرانی، بلکه در عرف ادبیات فارسی و در زبان شعرای نامی ایرانی نیز رایج گردیده است. از جمله تلمیحاتی که در اشعار نظامی و جامی به‌صورت «مثل» آمده است، ناظر به این گونه روایات وارداتی است: زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ راستی راست (نظامی) زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده (جامی) ر. ک. به: امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۹۲۱. ب) گفته شده است که تورات نیز این مطلب را همچون بسیاری از مطالب دیگر، از منبعی قدیمی تر گرفته است. این به‌علت نفهمیدن لغتی از جانب ناقلین، افسانه‌ی خلقت حوا از دنده‌ی چپ آدم شکل گرفته است. به این عبارات برداشته از کتاب الواح سومری، تالیف ساموئل کریمر توجه کنید: ناگفته نگذاریم که قوم سومر حدود پنج هزار سال قبل از میلاد در محدوده‌ی بین‌النهرین علیایی پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۴۹ زیسته‌اند و دارای خط و کتابت و فرهنگ جامعی بوده‌اند که امروزه ما از طریق لوحه‌های گلی آنان به تمدن آنان پی می‌بریم. در افسانه‌ی «دلمون»، بهشت سومریان یکی از اعضای رنجور «انکی» (نخستین آدم) دنده‌ی او است. در زبان سومری، دنده را «تی» (IT) می‌گویند، و خدایی که برای پرستاری و درمان دنده «انکی» آفریده شده «نین‌تی» (ITNIN- بانوی دنده) نام داشت. لیکن لغت «تی» در سومری به معنای حیات بخشیدن نیز می‌باشد، در این صورت، معنای دیگر ITNIN بانوی حیات بخش است ... ر. ک. به: مقاله‌ی خان محمدی، علی‌اکبر، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۷۷۸، سال ۱۳۷۱، هفتم آذرماه، ص ۶، «تشابه در مضامین و

(۱۲۷) سفر تشبیه، باب ۲۱: ۱ تا ۸. چنان که ملاحظه می‌شود، داستان تورات درباره‌ی ذبح گاو با داستان قرآن کریم متفاوت است. (۱۲۸) پرتوی از قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۹۱. (۱۲۹) همان، ص ۱۹۳. (۱۳۰) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵، روایت ۵۷. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود نیز، نظیر همین روایت را از امام صادق (ع) نقل کرده است؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰. (۱۳۱) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۲۷۳. (۱۳۲) المیزان، ج ۱، ص ۲۰۳. (۱۳۳) احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر بزنطی (م: ۲۲۱ هـ، ق)، از اصحاب امام باقر (ع) و امام رضا (ع) است؛ رجال النجاشی، شماره‌ی ۱۸۰. (۱۳۴) المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴. (۱۳۵) همان. (۱۳۶) بقره، آیه‌ی ۱۰۲: «وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ». (۱۳۷) المفردات فی غریب القرآن مادّه‌ی «هرت»؛ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۳۸ و کشف الأسرار، ج ۱، ص ۲۹۵. و نیز المیزان، ج ۱، ص ۲۳۷. (۱۳۸) تفصیل وسائل الشیعۀ، ج ۱۲، ص ۱۰۷. (۱۳۹) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. (۱۴۰) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۰ تا ۵۸۲؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۸۱ و مبحث «افسانه‌سرایی درباره‌ی حضرت سلیمان». (۱۴۱) بقره، آیه‌ی ۱۰۲. (۱۴۲) جامع البیان، ج ۱، ص ۴۹۴، حدیث ۱۶۶۳ و الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۴. (۱۴۳) همان، ص ۵۰۱، حدیث ۱۶۸۴ و الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸. (۱۴۴) کشف الأسرار، ج ۱، ص ۲۹۵ تا ۲۹۸. (۱۴۵) تفسیر گازر، ج ۱، ص ۱۲۸. (۱۴۶) تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۳۸. (۱۴۷) التفسیر الکبیر، ج ۳-۴، ص ۱۹۹. (۱۴۸) کشف الأسرار، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۳.

(۱۴۹) همان، ص ۲۹۷. (۱۵۰) تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰. (۱۵۱) مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۳۹. (۱۵۲) نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۱۰، حدیث ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۲. (۱۵۳) پرتوی از قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۵۲. (۱۵۴) تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۶۱. (۱۵۵) انبیاء، آیه‌ی ۲۶ و ۲۷ و تحریم، ۶. (۱۵۶) تکویر، ۱۶: «سوگند به ستارگانی که حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند». (۱۵۷) المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹. (۱۵۸) همان. (۱۵۹) ابراهیم، آیه‌ی ۳۷. (۱۶۰) آل عمران، آیه‌ی ۹۶: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ». (۱۶۱) بقره، آیه‌ی ۱۲۷: «و به یادآور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا می‌بردند...». (۱۶۲) مرحوم طالقانی می‌نویسد: «آغاز این خطبه: «خداوند از آغاز جهان و زمان آدم...». صریح است در این که این خانه پیش از بناء ابراهیم پایه‌ریزی شده، یا مکان آن مورد توجه بوده، آیه‌ی «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ: و بیاد آور زمانی را که محلّ خانه‌ی کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم؛ حج، ۲۶، نیز ظهور در همین معنا دارد؛ پرتوی از قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۰۴، و نیز ر. ک. به: مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۸۹. (۱۶۳) نهج البلاغه، نسخه‌ی صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۹۲ و نسخه‌ی فیض الاسلام، خطبه‌ی ۲۳۴. (۱۶۴) جامع البیان، ج ۱، ص ۵۶۹، حدیث ۲۰۴۴. (۱۶۵) الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۱۱ تا ۳۳۰. (۱۶۶) همان، ص ۳۲۹. (۱۶۷) أضواء علی السنّة المحمّدیّة، ص ۱۶۷. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۴.

(۱۶۹) همان، ص ۳۵۸. (۱۷۰) المنار، ج ۱، ص ۴۶۶. (۱۷۱) همان. (۱۷۲) المیزان، ج ۱، ص ۲۹۰. (۱۷۳) همان، ص ۲۹۲. (۱۷۴) همان، ص ۲۹۳. (۱۷۵) مائده، آیه‌ی ۱۲: «مسلمًا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده مراقب (گواه) برانگیختیم...». (۱۷۶) جامع البیان، ج ۴، ص ۵۱۵، روایت ۱۱۶۵۹، به نقل از سدّی. و نیز روایات ۱۱۶۶۰، ۱۱۶۶۲، ۱۱۶۶۶ و (۱۷۷) الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۹ و ۴۸. (۱۷۸) الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، ص ۳۷۴، به نقل از تلمود، ص ۳۵ و ۳۶ و نیز الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۱۸۴. (۱۷۹) سفر اعداد باب ۱۳: ۳۱ تا ۳۳. (۱۸۰) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۶۵. (۱۸۱) تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۸۶، ذیل آیه‌ی ۱۲ مائده. (۱۸۲) تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۵۹ و ۲۶۰. (۱۸۳) مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۲۷۸. (۱۸۴) تفسیر ابو الفتح، ج ۶، ص ۲۹۴ تا ۲۹۹. (۱۸۵) جلاء الأذهان، ج ۲، ص ۳۲۸. (۱۸۶) تفسیر منهج الصادقین، ج ۳-۴، ص ۱۹۴. (۱۸۷) روض الجنان و روح الجنان، ج ۶، ص ۲۹۷. (۱۸۸) المیزان، ج ۵، ص ۲۹۱. (۱۸۹) مائده،

آیه ۲۴: ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجا باشند، ما هرگز در آن سرزمین وارد نمی‌شویم. تو و پروردگارت بروید و کارزار کنید، که ما در همین جا نشسته‌ایم. (۱۹۰) سیری در سیره‌ی نبوی، ص ۱۵۶ تا ۱۵۹. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۵)

۷؛ فرقان، آیه ۵۹؛ سجده، آیه ۴؛ ق، آیه ۳۸؛ حدید، آیه ۴ و اعراف، آیه ۵۴. (۱۹۲) المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۲، در ذیل آیه ۱۰ از سوره‌ی حم سجده و نیز المفردات فی غریب القرآن، ماده‌ی «یوم». (۱۹۳) البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳ و تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۸. (۱۹۴) اعراف، آیه ۵۴؛ مسلماً پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آن‌گاه بر عرش سیطره یافت. (۱۹۵) جامع البیان، ج ۵، ص ۵۱۳، حدیث ۱۴۷۸۱. وی نظیر این روایت را در تاریخ خود نیز آورده است. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۹. همچنین الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ سیوطی روایاتی را از مجاهد، عکرمه، کعب و ابو هریره نقل کرده است. (۱۹۶) جامع البیان، ج ۵، ص ۵۱۳، حدیث ۱۴۷۸۱. وی نظیر این روایت را در تاریخ خود نیز آورده است. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۹. همچنین الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۴۷۲ و ۴۷۳. سیوطی روایاتی را از مجاهد، عکرمه، کعب و ابو هریره نقل کرده است. (۱۹۷) مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۶۵۹. مرحوم طبرسی در تفسیر «فی سته ایام» از مجاهد این چنین نقل می‌کند: یعنی به اندازه‌ی شش روز از روزهای دنیا. و بدون شک خداوند بر آفرینش آسمان‌ها و زمین در یک آن هم تواناست، اما به خاطر مصلحتی، آن‌ها را در این مدّت آفرید و برحسب روزهای هفته، مرتّب ساخت. بدین ترتیب، آفرینش را با روزهای یک‌شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه آغاز کرد و همه‌ی خلق، روز جمعه گردآمدند؛ به همین دلیل، جمعه را بدین نام نامیدند. (۱۹۸) المنار، ج ۸، ص ۴۴۹. (۱۹۹) أضواء علی السنّه المحمّدیّه، ص ۲۰۹. (۲۰۰) سوره‌ی ق، ص ۳۸ و ۳۹: مسلماً آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست در شش روز آفریدیم و هیچ رنجی به ما نرسید، پس بر آنچه آنان (مشرکان) می‌گویند، شکبیا باش. (۲۰۱) ر. ک. به: سفر پیدایش، باب اول و دوم و نیز سفر خروج، باب ۲۰: ۱۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۶

(۲۰۲) المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۲ به بعد، ذیل آیه ۹ تا ۱۲ سوره‌ی سجده. (۲۰۳) جامع البیان، ج ۶، ص ۱۴۳، و نیز الکامل، ابن اثیر ج ۱، ص ۲۷. (۲۰۴) اعراف، آیه ۱۸۹: «او (خداوند) کسی است که شما را از سرچشمه‌ی واحدی آفرید و همسر آن را از جنس آن پدید آورد تا در کنارش آرام گیرد. پس در آن هنگام که با او در آمیخت، باردار شد و مدّتی با آن بار سبک گذراند». (۲۰۵) وی سمره بن جندب انصاری، از جمله‌ی دروغ‌گویان و جاعلان حدیث بوده است، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳. (۲۰۶) الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۶۲۳ و نیز الإیتقان، ج ۴، ص ۲۵۷. (۲۰۷) مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۷۸۳. (۲۰۸) تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵۱. (۲۰۹) تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۳. (۲۱۰) تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۵۹. (۲۱۱) المیزان، ج ۸، ص ۳۷۸. (۲۱۲) مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۷۸۳. (۲۱۳) تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۳، حدیث ۱۲۵ و نیز تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵۳. (۲۱۴) یس، ص ۶۰-۶۱: «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست، و این که مرا پرستید؟»، المیزان، ج ۸، ص ۳۷۸. (۲۱۵) داستان حضرت یوسف در تورات نیز به تفصیل آمده است. البته باید توجه داشت که آنچه در تورات آمده تفاوت‌های بسیاری با آنچه در قرآن کریم آمده است دارد. مطالعه و مقایسه‌ی دقیق آن‌ها، موارد اختلاف را به خوبی نشان می‌دهد و علاوه بر این، این حقیقت را نیز آشکار می‌سازد که داستان‌های قرآن کریم از هرگونه خرافه و مطالب زشت و زننده دربارهی پیامبران، پاک و پیراسته است. سفر پیدایش، باب ۳۷ تا پایان باب ۵۰ (۲۱۶) انعام، آیه ۸۴، یوسف، آیه ۴ و ۷ تا ۱۱، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۹ و غافر، آیه ۳۴. (۲۱۷) یوسف، آیه ۳: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ؛ ما نیکوترین داستان‌ها را بر تو بازگو می‌کنیم». (۲۱۸) جمال انسانیت. نویسنده‌ی کتاب به منظور تنزیه و تطهیر زندگی یوسف پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۷ صدیق از افسانه‌های ساختگی، در این اثر خود، جمعا ۶۲ خبر و

حدیث از اخبار و احادیث اهل سنت و شیعه را مورد ارزیابی قرار داده است. (۲۱۹) یوسف، آیه ۲۴: آن زن قصد او را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، آهنگ وی را می‌کرد؛ این چنین (یوسف را یاری کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور سازیم، چراکه او از بندگان مخلص ما بود. (۲۲۰) نظیر طبری و سیوطی. (۲۲۱) نظیر عیاشی و علی بن ابراهیم. (۲۲۲) جامع البیان، ج ۷، ص ۱۸۱۲، روایات شماره ۱۹۰۲۳ تا ۱۹۰۴۱ و الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۲۱. (۲۲۳) در برخی از منابع آمده است که ناگهان صورت مادرش راحیل و خاله‌اش لیه و پدرش یعقوب در برابر چشمش نمایان شد و پدرش با علامت هشدار، به او اشاره کرده، گفته است: نام تو و نام برادرانت در لوحه‌ی افتخار روحانیان بزرگ ضبط شده است، آیا می‌خواهی با ارتکاب گناه، نام تو از آن لوحه محو شود؟ ...؛ تفسیر سوره‌ی یوسف با بهره‌گیری از تورات و نوشته‌های یهود، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و اعلام قرآن کریم، ۴۷۶ و نیز جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ص ۷۱ تا ۷۳ پاورقی. (۲۲۴) نظیر این مطلب از محمد بن کعب قرظی و وهب بن متبه نیز وارد شده است. الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۲۳ و ۵۲۴. (۲۲۵) جامع البیان، ج ۷، ص ۱۸۹. (۲۲۶) الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۲۱. (۲۲۷) تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۴۴ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۵ و نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، روایت ۴۳. (۲۲۸) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۷. (۲۲۹) رشید رضا، سید محمد، تفسیر سوره‌ی یوسف (ع)، ص ۲۹ تا ۳۱. (۲۳۰) همان، ص ۳۳. (۲۳۱) الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۲۱ تا ۵۲۴. (۲۳۲) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۱. (۲۳۳) همان، ص ۱۳۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۸

(۲۳۴) الکشاف، ج ۲، ص ۴۵۷. (۲۳۵) التبیان، ج ۶، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. (۲۳۶) یوسف، آیه ۲۴: او از بندگان مخلص ما بود. (۲۳۷) همان، ۲۶: و در این هنگام شاهی از خانواده آن زن شهادت داد. (۲۳۸) همان، ۲۸: «... [عزیز مصر گفت:] مسلماً این از مکر و حیل‌ی شماست ...». (۲۳۹) همان، ۵۱: الآن حق آشکار گشت؛ من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم. (۲۴۰) همان: [زنان گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم. (۲۴۱) همان، ۵۲: «این سخن را به این خاطر گفتم که بدانند من در خفا، به او خیانت نکردم ...». (۲۴۲) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۴. (۲۴۳) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۶ و نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، روایت ۴۲ و مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۲۹. (۲۴۴) همان و نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، روایت ۴۱ و مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۳. (۲۴۵) مریم، ۵۶ و ۵۷ و انبیاء، آیه‌ی ۸۵ و ۸۶. (۲۴۶) سفر پیدایش، باب ۵: ۱۹ تا ۲۵. (۲۴۷) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۶۷، به نقل از تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۲ و مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۸۰۱ و ۸۰۲. (۲۴۸) مریم، آیه‌ی ۵۶ و ۵۷. (۲۴۹) المیزان، ج ۱۴، ص ۶۴. (۲۵۰) جامع البیان، ج ۸، ص ۳۵۲، روایت ۲۳۷۶۸ و نیز الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۱۸. (۲۵۱) مریم، آیه‌ی ۵۷. (۲۵۲) جامع البیان، ج ۸، ص ۳۵۲. (۲۵۳) الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۱۹ به بعد. (۲۵۴) تفسیر ابو الفتح، ج ۷، ص ۴۲۲. (۲۵۵) مریم، آیه‌ی ۵۶ و انبیاء، آیه‌ی ۸۵ و ۸۶. (۲۵۶) المیزان، ج ۱۴، ص ۷۱. مرحوم علامه، روایاتی را از علی بن ابراهیم قمی و کلینی نقل نموده و به دلیل ضعف سند و متن، آن‌ها را مردود شمرده است. المیزان، ج ۱۴، ص ۶۹ و نیز تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴۹ و ۳۵۰. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۵۹

(۲۵۷) احزاب، آیه‌ی ۴. (۲۵۸) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۲۷ و الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۰. (۲۵۹) الواقعی، المغازی، ج ۲، ص ۷۶۲. (۲۶۰) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۶۳ و نیز الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۹. (۲۶۱) احزاب، آیه‌ی ۳۶. (۲۶۲) احزاب، آیه‌ی ۳۷ و ۳۸. (۲۶۳) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۲۷. (۲۶۴) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۲، روایت ۲۸۵۱۹ و نیز الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۱۲ و الکشاف، ج ۳، ص ۵۴۰ و ابن اثیر الکامل، ج ۲، ص ۱۲۱. (۲۶۵) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۶۳. نقل داستان طبری از تفسیر القمی در مقایسه با متن اصلی، اندکی تفاوت دارد؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۵. (۲۶۶) روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ و تنزیه الأنبیاء، ص ۱۵۳ تا ۱۵۵. (۲۶۷) همان، ص ۱۵۸. (۲۶۸) احزاب، آیه‌ی

۳۷: و در دل خود امری را پنهان می‌کنی که خداوند آن را آشکار خواهد کرد و از مردم هراس داری، با این که سزاوار است که از خدا بهراسی. (۲۶۹) عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۹۴، باب ۱۴ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۵ و ۳۲۶. (۲۷۰) المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۳. (۲۷۱) یوحنا دمشقی (sunecamaD sennonoj)، وزیر ارشد خلیفه‌ی اموی، فرزند سرجون یا سرجوس مسیحی، منشی ویژه‌ی معاویه و مشاور مخصوص یزید بود که تا سال ۱۰۶ ه ق در زمان خلافت نه یا ده خلیفه، در دستگاه امویان خدمت کرد و در سال ۱۳۲ ه ق وفات یافت. تاریخ قرآن کریم، دکتر رامیار، ص ۱۲۷ و ۱۲۸. (۲۷۲) الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۲۱، پاورقی، به نقل از استاد محمد ابو زهره در مجله لواء الإسلام، شماره ۸، سال پنجم، ص ۵۰۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۰

(۲۷۳) صافات، آیه ۱۰۱ تا ۱۰۷. (۲۷۴) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۷، روایت ۲۹۴۷۶، در ذیل آیه ۱۰۲ صافات. (۲۷۵) صافات، ۱۰۷. (۲۷۶) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۱. (۲۷۷) همان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴ و نیز مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۰۷. (۲۷۸) همان، ص ۵۱۴. (۲۷۹) همان. (۲۸۰) تاریخ الأئم و الملوک ج ۱، ص ۲۶۳ و المیزان، ج ۷، ص ۲۲۲. (۲۸۱) تفسیر ابن کثیر ج ۴، ص ۲۰. (۲۸۲) درباره‌ی موضع گیری ابن عبّاس در برابر سخنان اهل کتاب، یادآور شدیم که وی به شدت دیگران را از اخذ و اقتباس از آنان نهی می‌کرد و به احتمال قوی، بیش تر این روایات به دروغ به وی نسبت داده شده است. (۲۸۳) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۳، روایت ۲۹۵۱۶ و تفسیر ابن کثیر ج ۶، ص ۲۰. (۲۸۴) تفسیر ابن کثیر ج ۴، ص ۱۹ و التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳. (۲۸۵) سفر پیدایش، باب ۲۲: ۳۱ و ۹. گفته‌اند لحن این عبارتها، به‌ویژه عبارت «یعنی اسحاق» تردیدآمیز است و چنان می‌نماید که در اصل داستان، ذبح به فرزند دیگر ابراهیم نسبت داده شده است و یهودیان برای تکمیل مفاخر خویش، آن را به پدر اسرائیل منتسب ساخته‌اند؛ زیرا اسماعیل یگانه فرزند بود نه اسحاق (ابو شهبه، الإسرائیلیات و الموضوعات، ص ۲۵۵ و اعلام قرآن کریم، ص ۱۱۶). (۲۸۶) الإسرائیلیات و الموضوعات، ص ۲۶۰. (۲۸۷) صافات، آیه ۱۱۲: «و ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری از صالحان بود». (۲۸۸) المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۵. (۲۸۹) ابراهیم، آیه ۳۹. (۲۹۰) از تورات استفاده می‌شود که هنگام ولادت اسحاق، اسماعیل چهارده ساله بوده است. سفر پیدایش، باب ۱۶: ۱۶ و باب ۲۱: ۵. (۲۹۱) بقره، آیه ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰ و آل عمران، آیه ۸۴ و نساء، آیه ۱۶۳. (در قرآن کریم آمده است که وقتی به همسر ابراهیم (ع)، ساره، بشارت فرزندى به نام پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۱ اسحاق داده شد، با شگفتی گفت: وای بر من. آیا من در دوران پیری و ناتوانی خود و با کهولت سن شوهرم، فرزند آورم! این چیز شگفتی است. هود، آیه ۷۱ و ۷۲. و نظیر این مطلب در تورات نیز درباره‌ی ساره و ابراهیم (ع) آمده است. سفر پیدایش، باب ۱۷: ۱۷ و باب ۱۸: ۱۱ - ۱۵ و باب ۲۱: ۲۱)

المیزان، ج ۷، ص ۲۳۱، در تفسیر سوره‌ی انعام. بشارت به ولادت اسحاق در سوره‌ی هود، آیه ۷۴ نیز آمده است. (۲۹۳) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۰۷ و الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۱، ص ۶۳-۶۶. و تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۹ و نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۱۹ و ۴۲۰. (۲۹۴) نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۰ به بعد و تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۹. (۲۹۵) تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۷ و نیز الکافی، ج ۱، ص ۱۵۱. (۲۹۶) بقره، آیه ۲۵۱، نساء، آیه ۱۶۳، مائده، آیه ۷۸ و انعام، آیه ۸۴، اسراء، آیه ۵۵، انبیاء، آیه ۷۸، ۷۹، نمل، آیه ۱۵ و ۱۶، سبأ، آیه ۱۳ و ۲۰، سوره‌ی ص، آیه ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۰. (۲۹۷) سوره‌ی ص، آیه ۲۴: عده‌ی دوستان و افرادی که با هم سروکار دارند و به یکدیگر ستم نمی‌کنند، اندک است. (۲۹۸) جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۰، روایت ۲۹۸۵۲. طبری علاوه بر این، روایات دیگری نیز از سدی، حسن بصری، وهب بن مته و انس بن مالک نقل نموده که با این روایت دارای یک مضمون است؛ روایات ۲۹۸۵۳، ۲۹۸۵۵، ۲۹۸۵۶، ۲۹۸۵۷ و ۲۹۸۵۹. (۲۹۹) الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۵۵ تا ۱۶۱. (۳۰۰) کتاب دوّم سموئیل نبی، باب ۱۱: ۲۷. در قاموس کتاب مقدس آمده است: داود از تأثیرات فاسده‌ی که از کامیابی و قدرت بیحد

یافت می‌شود کلاً مستخلص نشد تجربه‌های او زیاد و قوی بود و با وجودی که عموم رفتار او به خلاف سلاطین اطراف او بود باز به گناهان قبیح افتاده مثل دیگران در آن زمان زنان متعددی می‌داشت و سال‌های اخیر عمر او با نتایج قبیحه‌ی تعدد ازدواج تلخ گردید؛ گناهان او در ماجرای اوریا و بت شبع بسیار قوی بود اما وقتی که از خواب غفلت بیدار شد در غبار و خاکستر نشسته توبه نمود توبیخ و تنبیه الهی را با فروتنی قبول کرد و رحمت از خدا طلبیده یافت از آن پس محض مسکنت و عدم اعتماد پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۲ به خود مورد رنج‌های بسیار گردیده اغتشاش و فسق و فجور و قتل در خانه او واقع شد. (۲) سمو ۱۰: ۱۰ (_____ (۳۰۱) حدیث «منکر»

خبری است که فقط یک نفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد و در مقابل آن، حدیث «معروف» است. مدیر شانه‌چی، درایه الحدیث، ص ۶۹. (۳۰۲) الإسرائیلیات و الموضوعات، ص ۲۶۶. (۳۰۳) تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۵۰. (۳۰۴) التبیان، ج ۸، ص ۵۵۴. و نیز تنزیه الأنبیاء، ص ۱۳۱-۱۲۶. (۳۰۵) المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴. (۳۰۶) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۳۶ و نیز تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۹ تا ۲۳۲. علی بن ابراهیم قمی نیز این داستان را مانند سیوطی حکایت کرده است. مصحح محترم کتاب تفسیر علی بن ابراهیم به نقل از قصص الأنبیاء سید نعمت الله جزائری، این دسته از روایات را به دلیل موافقت با مذهب عامه، محمول بر تقیه دانسته است. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۲، پاورقی. (۳۰۷) المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۸. (۳۰۸) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۶. (۳۰۹) همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰. مرحوم علامه در این مورد، روایتی را به نقل از الامالی شیخ صدوق (ره)، از امام صادق (ع) نقل کرده است و نیز ر. ک. به: سیری در سیره‌ی نبوی، ص ۱۴۸، ۱۶۰. (۳۱۰) نام وی ۱۷ بار در قرآن کریم ذکر شده است. بقره، آیه‌ی ۱۰۲؛ نساء، آیه‌ی ۱۶۳؛ انعام، آیه‌ی ۸۴؛ انبیاء، آیه‌ی ۷۸، ۷۹ و ۸۱؛ نحل، آیه‌ی ۱۵ تا ۱۸، ۳۰، ۳۶ و ۴۴؛ سبأ، آیه‌ی ۱۲ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۰ و ۳۴. (۳۱۱) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۰. «أَوَابٌ»، یعنی بسیار بازگشت‌کننده و تسبیح‌گر. (۳۱۲) نمل، آیه‌ی ۱۶. (۳۱۳) کتاب دوم سموئیل، باب ۱۲: ۲۴ و کتاب اول پادشاهان، باب ۱ و ۲: ۲۴. (۳۱۴) کتاب اول پادشاهان، باب ۳: ۵ و باب ۴: ۲۹. (۳۱۵) همان، باب ۳: ۱۶. (۳۱۶) همان، باب ۶ و ۷ و کتاب اول تواریخ، باب ۳ تا ۵. (۳۱۷) کتاب اول پادشاهان، باب ۱۰ و کتاب دوم تواریخ، باب ۹. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۳

(۳۱۸) کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱: ۱، ۹ و ۴۱ و کتاب دوم تواریخ، باب ۹: ۲۹. (۳۱۹) امثال سلیمان، باب ۱: ۱؛ جامعه‌ی سلیمان، ۱: ۱ و غزل غزل‌ها، ۱: ۱. (۳۲۰) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۰ تا ۳۴. (۳۲۱) الدر المنثور ج ۷، ص ۱۷۷ تا ۱۸۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ و نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۵۴ تا ۴۵۷. (۳۲۲) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۲. (۳۲۳) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۴۰. (۳۲۴) همان، ص ۷۴۱. (۳۲۵) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۳. (۳۲۶) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۶. (۳۲۷) تنزیه الأنبیاء، ص ۱۳۲. (۳۲۸) الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۱۷ به بعد. (۳۲۹) تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۷. مصحح محترم کتاب، سید طیب جزائری، در پاورقی ج ۲، ص ۲۳۵ آورده است که همه‌ی این روایات به خاطر موافقت با مذهب عامه، حمل بر تقیه می‌شود. (۳۳۰) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۶ و ۲۰۷. (۳۳۱) سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۴. (۳۳۲) الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۸۱. (۳۳۳) همان، ص ۱۸۲. در مورد نقد این روایت که از طریق ابو هریره در «صحیحین» نیز آمده است، ر. ک. به: سیری در صحیحین، ص ۲۰۷. (۳۳۴) همان، ص ۱۸۳ و نیز جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۰ تا ۵۸۲. (۳۳۵) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۷ و ج ۱۵، ص ۳۶۹، «الروایات الواردة فی قصصه علیه السلام» (۳۳۶) اعلام قرآن کریم، ص ۳۹۲، عنوان «سلیمان در افسانه‌ها» و تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۳۲ و نیز الإسرائیلیات و الموضوعات، ص ۲۷۰ به بعد. (۳۳۷) مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۷۴۲ و تنزیه الأنبیاء، ص ۱۳۵. (۳۳۸) حج، ۵۲. (۳۳۹) نجم، آیه‌ی ۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۴ (_____ (۳۴۰) نجم، آیه‌ی ۱۹ و

۲۰. (۳۴۱) این عبارت، بخشی از سرودی شادمانه است که مشرکان به هنگام طواف، گرداگرد کعبه می‌خواندند. غرائق، جمع غرنوق، یا غرنیق، یعنی پرندگان آبی و سیاه‌رنگ (یا سپید‌رنگ) با گردن و پاهای دراز. مراد از غرائق در این تعبیر، همان

بت‌هایی است که مشرکان می‌پرستیدند و می‌پنداشتند که آن‌ها موجب تقرب آنان به خداوند می‌شوند و آنان را شفاعت می‌کنند؛ از این رو، بت‌ها را به پرندگان که در آسمان اوج می‌گیرند و بالا می‌روند، تشبیه کردند. النهایة و لسان العرب و قاموس اللغه، مادهی «غرنق». (۳۴۲) جامع البیان، ج ۹، ص ۱۷۴، حدیث ۲۵۳۲۷. این افسانه، از همان قرون اولیهی اسلام تا کنون در بیش‌تر منابع تاریخی و تفسیری نقل گردیده و طبری آن را علاوه بر تفسیر، در تاریخ خود نیز به تفصیل آورده است. تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۷۵ تا ۷۸. الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۵ تا ۶۹. (۳۴۴) الکشاف، ج ۳، ص ۱۶۴. (۳۴۵) اصطلاح «عامه» در برابر «خاصه»، به عالمان اهل سنت اطلاق می‌شود. (۳۴۶) حج، ۵۲. (۳۴۷) نجم، آیه‌ی ۱۹ و ۲۰. (۳۴۸) تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۰ و نیز ر. ک. به: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۶. (۳۴۹) تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۴۰؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۴۹ تا ۵۱؛ الإسرائیلیات، ذهبی، پاورقی ص ۲۰ و ص ۱۴۸؛ القصاص و المذکرین، ص ۸۵؛ تنزیه الأنبیاء، ص ۱۰۷ تا ۱۰۹؛ مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۱۴۵؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۸، ص ۱۰۸؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۴۶؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۵ تا ۹۸ و الإسرائیلیات و الموضوعات، ص ۳۱۴ تا ۳۲۳. (۳۵۰) تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۴۰. (۳۵۱) جنایات تاریخ، ج ۳، ص ۲۱ تا ۵۰. (۳۵۲) ولادت ابن عباس، سه سال قبل از هجرت بوده است. (۳۵۳) جنایات تاریخ، ج ۳، ص ۲۱ تا ۵۰، با تلخیص. (۳۵۴) التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۴۹. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۵

(۳۵۵) صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۲، کتاب «سجود القرآن». (۳۵۶) تنزیه الأنبیاء، ص ۱۵۰ و مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۱۴۵. (۳۵۷) حجر، آیه‌ی ۹ و ۴۲؛ نساء، آیه‌ی ۷۶؛ نحل، آیه‌ی ۹۹ و اسراء، آیه‌ی ۶۵. (۳۵۸) نجم، آیه‌ی ۴؛ أنعام، ۵۰؛ اعراف، آیه‌ی ۲۰۳؛ یونس، آیه‌ی ۱۵، احقاف، آیه‌ی ۹؛ حاقه، ۴۴؛ و طور، آیه‌ی ۳۳. (۳۵۹) اعلی، آیه‌ی ۶؛ فرقان، آیه‌ی ۴ و ۳۲؛ هود، آیه‌ی ۱۳، ۳۵ و ۱۲۰؛ یونس، آیه‌ی ۳۸؛ سجده، آیه‌ی ۳؛ احقاف، آیه‌ی ۸؛ اسراء، آیه‌ی ۷۳ و ۷۴ و نجم، آیه‌ی ۳ و ... (۳۶۰) حج، آیه‌ی ۵۲. (۳۶۱) در مورد نقد افسانه‌ی غرانیق، ر. ک. به: التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۴۹ تا ۵۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۴۰؛ تنزیه الأنبیاء، ص ۱۵۰ تا ۱۵۳؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۵ تا ۹۸، «اسطورة الغرانیق». شایان ذکر است که درباره‌ی افسانه‌ی غرانیق و منابع تاریخی و تفسیری آن، رساله‌ی مستقّلی نگاشته شده است؛ تهامی، فاطمه، افسانه‌ی غرانیق، به راهنمایی: استاد علی دوانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹. (۳۶۲) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۷

خانمه

دست آوردها

دست آوردها به نظر می‌رسد هر خواننده‌ی علاقه‌مند با نگاه گذرا به فصول، بخش‌ها و مباحث مختلف این کتاب، با مطالب تازه‌ای آشنا می‌گردد و زمینه‌ی شناخت گسترده‌تر وی نیز پدید می‌آید. تا حدودی می‌توان ادعا نمود که هر پژوهش‌گر در این زمینه، با مراجعه به منابع بسیاری که در این کتاب ذکر شده است، علاوه بر یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده در آغاز، به نکات ذیل نیز دست می‌یابد: (۱) متأسفانه در اثر خوش‌باوری برخی از مفسران و مورخان مسلمان، بیش‌ترین روایات اسرائیلی به منابع تفسیری و تاریخی اهل سنت نفوذ کرده و در اثر غفلت و سهل‌انگاری دانشمندان شیعی، به بعضی از منابع تفسیری شیعه نیز راه یافته است. (۲) عمده‌ی پژوهش‌ها و تحقیقات علمی مستشرقان، با اغراض ویژه و همراه با پیش‌فرض‌های معین آنان و غالباً از طریق منابع اهل سنت صورت گرفته و در نهایت، به نام اسلام و مسلمانان شهرت یافته است. (۳) دانشمندان و محققان بنام شیعی، به خاطر توجه خاص و اعتماد به پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۶۸ سیره‌ی معتبر قولی و عملی اهل بیت پیامبر (ع) به ندرت در دام راویان

اهل کتاب و روایات آنان گرفتار آمده و لذا کم‌ترین روایات اسرائیلی را در تفاسیر خود آورده‌اند. ۴) با مطالعه‌ی دقیق در اسناد روایات تفسیری و نمونه‌های اسرائیلیات ارائه‌شده، این حقیقت آشکار می‌گردد که در تمامی آن‌ها کم و بیش ردّ پای برخی از دانشمندان اهل کتاب یا متأثران از آنان دیده می‌شود. ۵) خوش‌بینی بیش از حدّ به صحابه و تابعین از سوی عامّه، و کم‌توجهی آنان به اهل بیت (ع)، یکی از ریشه‌ها و انگیزه‌های اصلی پیدایش و گسترش اندیشه‌های خرافی و اسرائیلیات بوده است. ۶) در این مقال، تا حدودی چهره‌ی حقیقی پیشوایان معصوم (ع) در برخورد قاطع با جریان‌های انحرافی، و دفاع آنان از حریم قرآن کریم و دین نشان داده شده است.

پیشنهادها

پیشنهادها (۱) همچنان که در حوزه‌های علمی شیعی در مورد روایات فقهی، بحث و بررسی دقیق و اجتهادی انجام می‌گیرد و به نقد و ارزیابی سندی و دلالتی آن‌ها پرداخته می‌شود، می‌باید در مورد روایات تفسیری نیز این روش پسندیده، اعمال شود. ۲) با توجه به حجم گسترده‌ی روایات تفسیری و وجود تفاسیر متعدّد نقلی، می‌باید پژوهش جامع درباره‌ی اسرائیلیات با هدایت و مساعدت یک یا چند مرکز تحقیقاتی، با امکانات مطالعاتی، رایانه‌ای و نیروهای انسانی کارآمد انجام گیرد. ۳) شایسته است هر یک از فصول شش‌گانه‌ی کتاب حاضر به عنوان موضوع جداگانه، مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۴۳۶۹ تهیّه و جمع‌آوری منابع تفسیری و غیر تفسیری اسرائیلیات و معرفی آن‌ها به علاقه‌مندان به این گونه مباحث سودمند است. ۵) تهیّه‌ی آمار دقیق روایاتی که از طریق اهل کتاب، به‌ویژه عالمان یهودی نقل گردیده، است کار درخور و مناسبی خواهد بود. ۶) دسته‌بندی کامل اسرائیلیات، در موضوعات گوناگون قصّه‌های قرآنی، زندگی پیامبران، مباحث اعتقادی و کلامی و فقهی نیز از جمله بایسته‌های این نوشتار است. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۱

فهرست منابع به استثنای قرآن کریم و نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجّادیه

الف) منابع فارسی

الف) منابع فارسی ۱. ابن خلدون، عبد الرحمن. مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش. ۲. اسحق بن محمد همدانی، رفیع الدین. سیرت رسول خدا (ص)، ترجمه و انشای رفیع الدین، اسحق بن محمد همدانی، با تصحیحات جدید و مقدمه‌ی دکتر اصغر مهدوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱. ۳. الهی، دکتر بهرام. آناطومی تنه، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۵ ش. ۴. انجمن پخش کتب مقدّسه. کتاب مقدّس (کتب عهد عتیق و عهد جدید)، بی‌جا، ۱۹۸۲ م. ۵. اورنگ، مراد. تفسیر سوره‌ی یوسف (با بهره‌گیری از تورات و نوشته‌های یهود)، چاپ افست، مروی، بی‌جا، ۱۳۷۵ ش. ۶. بلاشر، رژی. در آستانه‌ی قرآن کریم، ترجمه‌ی دکتر محمود رامیار، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش. ۷. پیروزفر، سهیلا. اسرائیلیات در تفاسیر، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، به راهنمایی محمّد علی مهدوی راد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۲. ۸. پیشوایی، مهدی. «راه‌های نفوذ اسرائیلیات در تاریخ اسلام»، قم، نشریه‌ی پیام حوزه، شماره‌ی ۱۳، بهار ۱۳۷۶. ۹. تهامی، فاطمه. افسانه‌ی غرانیق (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، به راهنمایی علی دوانی، تهران، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۶۹. ۱۰. جدید الاسلام، علی قلی (آنتونیو دوززو پرتغالی). ترجمه و شرح و نقد سفر پیدایش تورات (سیف المؤمنین فی قتال المشرکین)، به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش. ۱۱. جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن، تفسیر گازر (جلاء الأذهان و جلاء

الاحزان)، با تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی المحدث، چاپ اول، تهران، مهر آیین، بی تا. ۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ۲ ج. ۱۳. - پژوهشی درباره‌ی نقش دینی و اجتماعی قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱ ش. ۱۴. - منابع تاریخ اسلام، چاپ اول، قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ش. ۱۵. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه‌ی دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۳ ش. ۱۶. حجتی، سید محمد باقر، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن کریم، ۱۳۶۸ ش. ۱۷. خان محمدی، علی اکبر، «تشابه در مضامین و سیر تحوّل آن در ادب فارسی، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۹۷۷۸، سال هفتم (۱۳۷۱)، آذر ماه، صفحه‌ی ۶. ۱۸. خزائلی، محمد، اعلام قرآن کریم، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش. ۱۹. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۳. ۲۰. رازی، جمال الدین شیخ ابو الفتوح، تفسیر ابو الفتوح رازی (روح الجنان و روح الجنان)، با تصحیح و حواشی میرزا ابو الحسن شعرانی و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۲ ش. ۲۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن کریم، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش. ۲۲. شهیدی، سید جعفر، جنایات تاریخ، تهران، کتاب فروشی حافظ، ۱۳۲۹. ۲۳. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، جمال انسانیّت یا تفسیر سوره‌ی یوسف (ع)، چاپ یازدهم، نشر دانش اسلامی، بی جا، ۱۳۶۴ ش. ۲۴. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیّع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شطّ، ۱۳۷۲ ش. ۲۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن کریم، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا. ۲۶. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، شیعه در اسلام، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا، پاییز ۱۳۶۲ ش. ۲۷. - قرآن در اسلام، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲. ۲۸. عسکری، علامه سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تنظیم از محمد علی جاودان، تهران، مؤسسه‌ی اهل البیت، واحد کتاب بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ ش. ۲۹. قرنی گلپایگانی، حسین، موازنه‌ی بین ادیان چهارگانه‌ی توحیدی: زرتشت، یهود، مسیح، اسلام، چاپ سوم، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۷۱ ش. ۳۰. کاشانی، ملا فتح‌الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، با پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۴ مقدمه، پاورقی و تصحیح میرزا ابو الحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، بی تا. ۳۱. کمالی دزفولی، حاج سید علی، قانون تفسیر، تهران کتابخانه‌ی صدر، ۱۳۹۶ ق، ۱۳۵۴ ش. ۳۲. کهن، راب‌ای، گنجینه‌ای از تلمود (dumlaT s'naM yrrvE)، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع، تن الی، به اهتمام امیر حسین صدری‌پور، چاپ‌خانه‌ی زیبا، بی جا، ۱۳۵۰ ش. ۳۳. کیهانی، نعمت‌الله، استخوان‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳. ۳۴. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش. ۳۵. مرتضی عاملی، سید جعفر، «اسرائیلیات در تاریخ طبری»، کیهان اندیشه (نشریه‌ی مؤسسه‌ی کیهان در قم)، شماره‌ی ۲۵. ۳۶. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین، بی جا، بی تا. ۳۷. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ ش. ۳۸. معروف حسینی، هاشم، اخبار و آثار ساختگی (سیری انتقادی در حدیث)، ترجمه‌ی حسین صابری، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲ ش. ۳۹. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ ش. ۴۰. - پیامبر اُمّی، به ضمیمه‌ی ختم نبوت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا. ۴۱. - حماسه‌ی حسینی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ ش. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۵. ۴۲. - ربا، بانک، به ضمیمه‌ی بیمه، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴ ش. ۴۳. - سیری در سیره‌ی نبوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش. ۴۴. - مسأله شناخت، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷. ۴۵. - نظام حقوق زن در اسلام، چاپ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ ش. ۴۶. مؤذن جامی، محمد هادی، «بررسی اسرائیلیات در تفسیر و حدیث»، نشریه‌ی کیهان اندیشه،

شماره ۴۷؛ (معرفی کتاب اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، اثر دکتر محمد حسین ذهبی). ۴۷. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۴۸. میبدی، ابو الفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدّة الابرار (تفسیر خواجه عبد الله انصاری)، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش. ۴۹. میرزا محمد، علیرضا، «روش تفسیری طبری» (یادنامه‌ی طبری، به مناسبت بزرگداشت یک هزار و یک صدمین سالگرد درگذشت ابو جعفر محمد بن جریر طبری)، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۵۰. میرصادقی، سید محمد حسین، اسرائیلیات و تأثیر آن در تفاسیر قرآن کریم، (پایان‌نامه)، به راهنمایی دکتر حجّتی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۴ ش. ۵۱. میلر، ویلیام ام، مسیحیت چیست؟، ترجمه‌ی کمال مشیری با پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۶ همکاری ط. میکائیلیان، چاپ ششم، انتشارات حیات ابدی، بی‌جا، ۱۳۶۱ ش. ۵۲. ناس، جان‌بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش. ۵۳. نجمی، محمد صادق، سیری در صحیحین، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا. ۵۴. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش. ۵۵. واحدی نیشابوری، ابو الحسن علی و جلال الدین سیوطی، شأن نزول آیات، ترجمه‌ی دکتر محمد جعفر اسلامی، چاپ دوم، جام، بی‌جا، ۱۳۷۱. ۵۶. واعظزاده خراسانی، محمد. «مکاتب و روشهای تفسیری» (جزوه‌ی درسی استاد، چاپ نشده، موجود در کتابخانه‌ی تخصصی مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم قم). ۵۷. (مستر) هاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، ترجمه مستر هاکس آمریکایی، بیروت، مطبعه‌ی آمریکایی، ۱۹۲۸ م.

(ب) منابع عربی

(ب) منابع عربی ۵۸. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، با تصحیح محمد حسین عرب، بیروت دار الفکر، ۱۴۱۴ ه. ق- ۱۹۹۴ م. ۵۹. ابراهیم، دکتر محمود، فضایل بیت المقدس، چاپ اول، کویت، المنظمة العربیة و الثقافة و العلوم، ۱۴۰۶ ق. ۶۰. ابن ابی الحدید، عزّ الدین، شرح نهج البلاغه، با تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، (چاپ افست)، ۱۴۰۴ ق. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۷ ۶۱. ابن اثیر، عزّ الدین ابو الحسن علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ ه، ق- ۱۹۸۰ م. ۶۲. -، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، با تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم بناء، محمد احد عاشور و محمود عبد الوهاب فایده، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا. ۶۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش. ۶۴. ابن تیمیّه، تقی الدین، مقدمه فی اصول التفسیر، با تحقیق دکتر عدنان محمد زرزور، چاپ اول، بیروت، دار القرآن الکریم، ۱۳۹۱ ق- ۱۹۷۱ م. ۶۵. ابن جوزی، عبد الرحمن، القصاص و المذکرین، با تحقیق ابو هاجر محمد سعید زغلول، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیّه، ۱۴۰۶ ق- ۱۹۸۶ م. ۶۶. ابن حیان بستی، محمد، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، با تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق- ۱۹۹۲ م. ۶۷. العسقلانی، ابن حجر، شهاب الدین احمد بن علی، کتاب تهذیب التهذیب، چاپ هشتم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق. ۶۸. -، الاصابه فی تمییز الصحابه، با تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق. ۶۹. ابن خلکان، ابو العباس، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان و أبناء ابناء الزمان، با تحقیق دکتر احسان عباسی، بیروت، دار صادر، بی‌تا. ۷۰. ابن شریف، محمود، اليهود فی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارو مکتبه الهلال، ۱۹۸۶ م. ۷۱. ابن عبد البر، ابو عمر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی روايته و پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۸ حمله، با مقدمه‌ی عبد الکریم الخطیب، چاپ دوم، قاهره، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۴۰۲ ق- ۱۹۸۲ م. ۷۲. ابن

عساكر، محمد بن مكرم (باين منظور)، مختصر تاريخ دمشق، با تحقيق سكينه شهابی، چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۰ ق. ۷۳. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا. ۷۴. -، الشعر و الشعراء (طبقات الشعراء)، لیدان، ۱۹۰۲ م. ۷۵. ابن كثير الدمشقي، اسماعيل، البدايه و النهايه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق. ۷۶. -، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق. ۷۷. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك، السیره النبویه، با تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم اياري، عبد الحفيظ شلبي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. ۷۸. ابو ريّه، محمود، اضواء على السنّه المحمديه (أو دفاع عن الحديث)، چاپ دوم، مصر، دار المعارف، (افست قم، دار الکتب العلمیه)، بی تا. ۷۹. ابو شهبه، محمد بن محمد، الاسرائيليات و الموضوعات في كتب التفسير، بیروت، دار الجيل (مکتبه السنّه، القايره)، بی تا. ۸۰. اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله، حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، چاپ پنجم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق. ۸۱. امین، احمد، فجر الإسلام، چاپ دهم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۶۴ م. ۸۲. الأوسى، على، الطباطبایى و منهجه في تفسير الميزان، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ ق. ۸۳. بحرانی، سید هاشم، تفسير البرهان، چاپ چهارم، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ ق. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۷۹. ۸۴. بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری، بی جا، دار الفكر (افست، دار الطباعة العامرة باستانبول)، ۱۴۰۱ ق. ۸۵. برو العاملي، محمد على، الكتاب المقدس في الميزان، بیروت، الدار الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق. ۸۶. البغوی، ابو محمد حسین بن مسعود فراء، معالم التنزیل (تفسير البغوی)، با تحقيق خالد عبد الرحمن عك و مروان سوار، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق. ۸۷. البلاغی، محمد جواد، الهدى الى دين المصطفى، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق. - ۱۹۸۵ م. ۸۸. -، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، چاپ دوم، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا. ۸۹. جاسم محمد ابو طبره، هدی، المنهج الاثری في تفسير القرآن الکریم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش. - ۱۴۱۴ ق. - ۱۹۹۲ م. ۹۰. جمعیه الکتب المقدس، الکتب المقدس، چاپ اول، لبنان، ۱۹۹۳ م. ۹۱. جولد تسیهر (گولد زیهر)، اجتنس، العقیده و الشریعه فی الإسلام، تعریب محمد یوسف موسی، علی حسن عبد القادر عبد العزیز عبد الحق، چاپ دوم، مصر، دار الکتب الحدیثه، بی تا. ۹۲. -، المذاهب الإسلامیه فی تفسير القرآن، تعریب علی حسن عبد القادر، چاپ اول، مطبعة العلوم، بی جا، ۱۳۶۳ ق. - ۱۹۴۴ م. ۹۳. -، مذاهب التفسير الإسلامی، ترجمه ی عبد الحلیم النجار، قايره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ ق. ۹۴. حائری، ابو علی محمد بن اسماعيل مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق. ۹۵. الحر العاملي، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، با تصحیح و تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم، تهران، مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۳ ق. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۰. ۹۶. حسین، مصطفى، الاسرائيليات في التراث الإسلامی، بی جا، بی تا. ۹۷. حسینی جلالی، سید محمد رضا، تدوین السنّه الشریفه، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش. - ۱۴۱۳ ق. ۹۸. حسینی روحانی، سید مهدی، بحوث مع اهل السنّه و السلفیه، چاپ اول، قم، المکتبه الإسلامیه، ۱۳۹۹ ق. - ۱۹۷۹ م. ۹۹. الحلّی، ابو القاسم، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق عبد الحسین محمد علی، چاپ دوم، بیروت، منشورات دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق. - ۱۹۸۳ م. ۱۰۰. حموی، یاقوت، معجم البلدان، با تحقیق فرید عبد العزیز الجندی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۱. -، معجم الأدباء او ارشاد الأریب الی معرفه الأديب، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق. ۱۰۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، با تصحیح و تعلیقه ی هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق. ۱۰۳. خازن، علاء الدین علی محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، قايره، مطبعة الاستقامه، ۱۳۷۴ ق. ۱۰۴. الخطیب البغدادی، ابو بکر، احمد بن علی بن ثابت، تقييد العلم، با تعليقات يوسف العشي، چاپ دوم، دار احیاء السنّه النبویه، ۱۹۷۴ م. ۱۰۵. الخمينی، السيد مصطفى، تفسير القرآن الکریم، با تصحیح محمد سجادی اصفهانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ ش. ۱۰۶. الخولی، امین و ابراهیم خورشید و عبد الحمید یونس و حسن عثمان،

التفسیر، نشأته، تدرّجه و تطوّره، چاپ اول، بیروت، دار الكتاب اللبناني، ۱۹۸۲ م. ۱۰۷. الخویی، ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هشتم، انوار الهدی، بی جا، ۱۴۰۱ ق- ۱۹۸۱ م. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۱۰۸ ۳۸۱- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ سوم، بیروت، منشورات مدینة العلم، (افست قم)، ۱۴۰۳ ق. ۱۰۹. دائرة المعارف الإسلامیة، بیروت، دار المعرفة، بی تا. ۱۱۰. دروژة، محمّد عزّة. تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم، بیروت، المكتبة المصریة للطباعة و النشر، ۱۳۸۹ ق. ۱۱۱-، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا. ۱۱۲. القرآن المجید، بیروت، المكتبة المصریة، بی تا. ۱۱۳. ذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم، بیروت، مؤسّسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق. ۱۱۴-، میزان الاعتدال فی نقد الرّجال، با تحقیق علی محمّد بجاوی، بی جا، دار الفکر، بی تا. ۱۱۵-، تذکرة الحفّاظ، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۷۴ ق. ۱۱۶. ذهبی، محمّد حسین، التفسیر و المفسّرون، قاهره، دار الکتب الحدیثة، ۱۳۸۱ ق- ۱۹۶۱ م. ۱۱۷-، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، چاپ دوّم، دمشق، لجنه النشر فی دار الایمان، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۸. الرازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق. ۱۱۹. راغب اصفهانی، ابو القاسم، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوّم، دفتر نشر کتاب، بی جا، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. رشید رضا، محمّد، تفسیر سورہی یوسف (ع)، الطبقة الاولى، مصر مطبعة المنار، ۱۳۵۵ ق- ۱۹۳۶ م. ۱۲۱. زرکلی، خیر الدین، الأعلام (قاموس تراجم لاشهر الرّجال من العرب و المستعربین و المستشرقین)، چاپ هفتم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۶ م. ۱۲۲. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۲ التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۲۳. السبحانی، جعفر، ابّحاث فی الملل و النحل، چاپ دوّم، قم، مرکز مدیریت حوزهی علمیّه، ۱۴۰۸ ق- ۱۳۶۶ ش. ۱۲۴-، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزهی علمیّه، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵-، کلیات فی علم الرّجال، چاپ دوّم، قم، مرکز مدیریت حوزهی علمیّه (افست)، ۱۴۱۰ ق- ۱۳۶۹ ش. ۱۲۶. سیروانی، عزّ الدین، المجموع فی الضعفاء و المتروکین (نسائی)، دار قطنی و بخاری، چاپ اول، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۵ ق- ۱۹۸۵ م. ۱۲۷. السیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، با تحقیق محمّد ابو الفضل ابراهیم، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا. ۱۲۸-، تاریخ الخلفاء، با تحقیق محمّد محی الدین عبد الحمید، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش- ۱۴۱۱ ق. ۱۲۹-، الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق- ۱۹۹۳ م. ۱۳۰. شحّاته، دکتر عبد الله محمود، القرآن و التفسیر، الهیئة المصریة العامّة للکتاب، بی جا، ۱۳۹۴ ق- ۱۹۷۴ م. ۱۳۱. الشهرستانی، هبة الدین، تنزیة التنزیل، چاپخانهی حیدری، بی جا، ۱۳۳۱ ش. ۱۳۲. الشوشتری (علامه)، محمّد تقی، قاموس الرّجال، چاپ دوّم، قم، مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق. ۱۳۳. الصادقی، محمّد، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوّم، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق. ۱۳۴. الصدوق، ابو جعفر محمّد بن علی بن بابویه القمی، کتاب الخصال، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۳ همراه با تصحیح و تعلیقهی علی اکبر غفّاری، قم، مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۲ ق- ۱۳۶۲ ش. ۱۳۵-، من لا یحضره الفقیه، با تصحیح و تعلیقهی علی اکبر غفّاری، چاپ دوّم، قم، مؤسّسة النشر الإسلامی، بی تا. ۱۳۶-، معانی الأخبار، با تصحیح علی اکبر غفّاری، قم، مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۳۷. الطباطبایی، محمّد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، بیروت، مؤسّسة الاعلمی، ۱۳۹۳ ق. ۱۳۸. الطبرسی، فضل بن حسن، امین الإسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵ ش. ۱۳۹. الطبری، ابو جعفر محمّد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، با تحقیق محمّد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوّم، بیروت، بی نا، ۱۳۸۷ ق. ۱۴۰-، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق. ۱۴۱. الطوسی، محمّد بن حسن ابو جعفر (شیخ الطائفه)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. ۱۴۲. عبد السلام المحتسب، عبد المجید، اتّجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۳ ق- ۱۹۷۳ م. ۱۴۳. عبد المعین خان، محمّد، الأساطیر العربیة قبل الإسلام، القاهرة، مطبعة لجنه التألیف و الترجمة و

النشر، ۱۹۳۷ م. ۱۴۴. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، (درس‌های شیخ محمد عبده)، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة، بی تا. ۱۴۵. عسکری (علامه)، مرتضی، معالم المدرستین، چاپ ششم، قم، کلیه اصول الدین و المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ ق- ۱۹۹۶ م. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۴ ۱۴۶. عطاردی، عزیز الله (گردآورنده)، مسند الامام الرضا (ع)، مشهد، کنگره جهانی امام رضا (ع)، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق. ۱۴۷. عقّاد، عبّاس محمود، ما یقال عن الإسلام، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۶۶ م. ۱۴۸. علم الهدی، ابو القاسم علی بن حسین الموسوی (سید شریف مرتضی) تنزیه الانبیاء، چاپ اول، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق- ۱۹۹۱ م. ۱۴۹. علی، جواد، تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد، المجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۵ ق. ۱۵۰. علی ناصف، شیخ منصور، التیاج الجامع للاصول، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق. ۱۵۱. عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره، چاپ اول، ریاض، دار الطیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ق- ۱۹۹۲ م. ۱۵۲. العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق. ۱۵۳. فتح الله سعید، عبد الستار، معركة الوجود بین القرآن و التلمود، چاپ دوم، الزرقاء، مكتبة المنار الاردنی، ۱۴۰۲ ق. ۱۵۴. فلوتن، فان، السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیة، با ترجمه و تعلیق دکتر حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم، القاهرة، النهضة المصریة، ۱۹۶۵ م. ۱۵۵. الفیض الكاشانی، محسن، تفسیر الصافی، با تصحیح علامه شیخ حسین الأعلمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق- ۱۹۷۹ م. ۱۵۶. القشیری النیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، با شرح محیی الدین نووی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۵ ۱۵۷. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، با تصحیح سید طیب موسوی جزائری، مطبعة النجف، منشورات مكتبة المهدي، ۱۳۸۷ ق. ۱۵۸. -، تفسیر القمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق- ۱۹۹۱ م. ۱۵۹. کحّاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. ۱۶۰. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (الأصول من الکافی)، با تصحیح و تعلیقه‌ی علی اکبر غفّاری، چاپ پنجم، تهران دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳. ۱۶۱. الکورانی العاملی، علی، تدوین القرآن، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۸ ق. ۱۶۲. لطفی العالم، عمر، المستشرقون و القرآن، مرکز دراسات العالم الإسلامی، بی جا. ۱۶۳. مامقانی (علامه)، عبد الله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، با تحقیق محمد رضا مامقانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق. ۱۶۴. -، تلخیص مقباس الهدایة، تلخیص و تحقیق از استاد علی اکبر غفّاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ ش. ۱۶۵. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، با تصحیح الشیخ الصفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۹ م. ۱۶۶. المجلسی (علامه)، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا. ۱۶۷. محمد ادریس، محمد جلاء، التأثير الإسلامی فی الفكر الدینی اليهودی، بی جا، مكتبة مدبولی، بی تا. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۶ ۱۶۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ ق. ۱۶۹. مرتضی العاملی، سید جعفر، الصّحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، چاپ چهارم، بیروت، دار الهادی و دار السیره، ۱۴۱۵ ق. ۱۷۰. مرکز تحقیقات و بررسی‌های اسلامی قم، المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث بحار الأنوار، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق. ۱۷۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، علوم القرآن عند المفسّرين، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق- ۱۳۷۵ ش. ۱۷۲. مروارید، علی اصغر (محقق)، سلسله الینابیع الفقهیة، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة و الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق- ۱۹۹۰ م. ۱۷۳. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب، الطبعة الأولى، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة، ۱۴۱۹ ق- ۱۹۹۸ م. ۱۷۴. -، صیانة القرآن من التحریف، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق. ۱۷۵. مغتیه، محمد جواد، اسرائیلیات القرآن، با مقدمه‌ی عبد الحسین مغتیه، چاپ دوم، بیروت، دار الجواد، ۱۴۰۴ ق- ۱۹۸۴ م. ۱۷۶. -، التفسیر الکاشف، الطبعة الثانية، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷ م. ۱۷۷. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، با تصحیح و تعلیقه‌ی علی اکبر غفّاری، قم، انتشارات

جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بی تا. ۱۷۸. مقدادی، فواد کاظم، الإسلام و شبهات المستشرقین، الطبعة الأولى، المجمع العالمی لأهل البيت (ع)، بی جا، ۱۴۱۶ ق. ۱۷۹. نجاشی، أحمد بن علی بن أحمد بن عباس، رجال النجاشی، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۷ ق. ۱۸۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، با تصحیح پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۷ و تحقیق و تعلیق رضا استادی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. ۱۸۱. نسفی، عبد الله بن أحمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل (تفسیر النسفی)، بیروت، دار الفکر، بی تا. ۱۸۲. نعاغه، دکتر رمزی، اسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق، دار القلم، بی تا. ۱۸۳. نوفل، دکتر أحمد إسماعیل، مجاهد؛ المفسّر و التفسیر، الطبعة الأولى، القاهرة، دار الصفوة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۱ م. ۱۸۴. ویکفلد، فرنسیس، شواهد اسلامیّه، مسیحیّه و یهودیّه، مصر، مطبعة النيل المسیحیّه، ۱۳۴۲ ش. ۱۸۵. یوسف الاطیر، حسنی، البدايات الأولى للإسرائيليات فی الإسلام، الطبعة الأولى، القاهرة، مکتبه الزهراء، ۱۴۱۲ ق. ۱۸۶. یوسف المزی، جمال الدین ابو الحجاج، تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، با تحقیق و تعلیق دکتر بشّار عوّاد معروف، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق. ج) منابع انگلیسی. ۱۹۸۶. "tailiarsI",noitide wen ,malsI. VI, fo aidepolcycnE ehT. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۸۹ نمایه اعلام و موضوعات آفرینش انسان، ۶۵ آلوسی، شهاب الدین ۲۵۷ آنتونیو، ۱۶۰ ابراهیم بن ابي يحيى، ۱۵۴ ابراهیم (ع)، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۹۸، ۱۷۸، ۲۹۰، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۲۶ ابلیس، ۶۶، ۱۶۹، ۲۷۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۱، ۳۳۹ ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۵ ابن ابی شیبّه، ۲۱۷ ابن ابی علی، ۱۳۷ ابن اذینه، ۱۶۹ ابن اسحاق، ۱۰۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۶۶، ۳۰۷ ابن الکوّاء، ۱۳۹ ابن أثال نصرانی، ۱۳۷ ابن أثیر، ۸۱، ۱۷۰، ۲۶۵، ۳۱۸ ابن تیمیه، ۲۰، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۷۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸ ابن جبیر، ۳۱۰ ابن حبان، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۸۴ ابن خلدون، ۲۰، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۵۱ ابن سعد، ۱۵۷، ۱۷۹، ۱۸۰ ابن سیرین، ۱۲۰ ابن صلاح، ۳۲ ابن صوریّا، ۵۷ ابن عساکر، ۱۳۵، ۱۷۶ ابن کثیر، اسماعیل ۲۰، ۳۲، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۲۸، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۳ ابن لهیعّه، ۳۳۰ ابن مسعود، ۱۰۲، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۸۹ ابن هشام، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۸۵ ابو الخطاب محمّد بن ابی زینب کوفی، ۲۳۱ ابو الصّیلت هروی، ۲۷۲، ۳۱۲ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۰ ابو العالیّه، ۳۴۰ ابو بصیر، ۲۶۲ ابو بکر، ۸۱، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۸۵، ۲۲۴، ۳۰۳ ابو بکر بن عیّاش، ۱۸۰ ابو درداء، ۱۸۲ ابو ذر غفاری، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۸۲، ۲۴۲، ۲۴۳ ابو ریّه، محمود ۲۰، ۳۶، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۷۶ ابو زرعه، ۱۷۹ ابو زهو، شیخ محمّد ۱۲۷ ابو عتّاب نصرانی، ۱۸۷ ابو قبیس، ۲۹۳ ابو مالک غیاث بن غوث الاخلط، ۱۳۷ ابو هریره، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۶۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۳، ۳۳۶ ابی عتّاب، ۱۸۶ اجتهاد، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۶۱، ۳۶۸ احادیث ساختگی، ۲۱۸، ۲۷۰، ۳۰۶ احادیث موضوعه، ۱۶۸ احبار، ۱۳، ۵۲، ۷۲، ۷۶، ۸۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۶۴، ۲۳۶ احد، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۰۴ احمد بن حنبل، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۳۰۲ اخباری گری، ۴۱ اخباریین، ۴۰ اخنوخ، ۳۱۳ ادريس، ۱۸۵، ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵ ازدی، ابو الجلد غیلان بن فروه ۲۴۰ اساطیر، ۷۷ اسحاق (ع)، ۶۵، ۷۱، ۹۸، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷ اسرائیل، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۹۵، ۹۹، ۱۵۴، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۸۲، ۲۹۶، ۳۲۶ اسطوره گرایی، ۱۱۷ اسکافی، ابو جعفر ۱۷۶ اسکندر کبیر، ۱۰۵ اسکندریه، ۱۱۲ اسماعیل (ع)، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۱۲۵، ۲۲۳، ۲۵۶، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷ اسود بن هلال، ۲۴۱ اسید بن ظهیر، ۱۷۹ اصحاب الأیکه، ۶۶ اصحاب الرّس، ۶۶ اصحاب امامیه، ۲۷۰ اصحاب صفّه، ۱۷۵ اصحاب کهف، ۶۶، ۱۰۱، ۱۱۶، ۲۱۱ اصفهانی، ابو نعیم ۱۵۹ اعظمی، محمّد حبیب الرحمان ۱۷۶ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۱ افسانه‌ی غرانیق، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳ امّ هانی، ۱۷۹ امّی و امّیین، ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۱۱۵، ۱۶۶، ۲۲۶ امین، احمد ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۵۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱ امیه بن ابی الصلت، ۶۹ انتیوکس، ۴۹ انس بن مالک، ۳۲۹

انصاری، ابا نمله ۲۲۳ انصاری، جابر بن عبد الله ۱۵۴ انصاری، زید بن ثابت ۲۲۵ انگشتر سلیمان، ۳۳۶ اورشلیم، ۴۹، ۱۰۵ اوریا، ۲۳۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳ اوس، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۶۲ اهل الحدیث، ۴۱، ۱۵۹ اهل بیت، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۰، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۳، ۳۰۹، ۳۶۸ ایران، ۱۷۰ ایرانیان، ۱۰۵، ۱۱۲ ایلیا، ۱۵۸ ایوب (ع)، ۶۶ آم کرز، ۱۷۹ أنس بن مالک، ۱۷۶، ۳۲۹، ۳۳۰ ب باقر (ع)، امام ۵۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹ بحرین، ۱۷۵ بحیرا، ۷۲، ۸۱ بخاری، ۱۱۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۴۱ بختنصر، ۴۹، ۱۰۵ برهمنیان، ۱۱۳ بزنی، ۲۸۳ بشارت ظهور پیامبر (ص)، ۵۹ بصره، ۱۸۳ بصری، حسن ۲۳۷، ۳۲۹، ۳۲۹ بغداد، ۱۸۳ بکالی، نوف ۱۲۵ بلاشر، رژی ۲۴۰ بلخ، ۱۸۳ بنان بن بیان، ۲۳۱ بنی النضیر، ۷۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۸۲ بنی امیه، ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۱، ۳۴۳ بنی قریظه، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۸۳ بنی قینقاع، ۷۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۵۳ بودائیان، ۱۱۳ بو قیس، ۲۹۳ بهبانی، وحید ۱۶۹ بیت المقدس، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۶، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۲، ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۳۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱ بیزانس، ۱۳۶ بیسان، ۱۶۶ بیضاوی، ۹۸ بین النهرین، ۲۶۹ بیهقی، احمد بن حسین ۳۴۱ پ پروین گنابادی، محمد ۲۰ ت تبع، ۱۱۱ تثلیث، ۱۱۲ تجیبی، سلیمان بن عتر ۱۳۱ تحدی قرآن، ۷۵، ۸۰ تحریف تورات، ۴۸، ۵۱ تحریف قرآن، ۳۷ تخت سلطنت سلیمان، ۳۳۶ تدوین حدیث، ۳۸ تسدال، کلر ۶۹ تفاسیر مأثور، ۱۲ تفسیر به مأثور، ۱۳ تفسیر روایی، ۴۰، ۱۱۹ تفسیر قرآن با قرآن، ۲۷، ۴۰ تفسیر قرآن به مأثور، ۲۷ تفسیر مأثور، ۳۵ تمیم بن اوس داری، ۱۳۱، ۱۶۲ تیممی، صبیغ ۱۳۸ تهامی، فاطمه ۳۴۳ تیتوس، ۱۰۵، ۱۰۶ تیماء، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰ ث ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن محمد ۲۵۷ ج جایبه، ۱۵۸ جاحظ، ۱۷۶ جامی، ۱۶۳، ۲۶۹ جبر مولی عامر، ۷۸ جبل فاران، ۶۰ جدید الإسلام، علی قلی ۶۰ جذام، ۱۶۵ جرهمی، عبید بن شریه ۱۰۱ جزائری، سید نعمت الله ۳۳۱ جزیره العرب، ۳۲، ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲ جسّاسه، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۶۷ جعل حدیث، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۳۱، ۲۳۲ جفری، آرتور ۵۰، ۷۰، ۹۸ جنگ خندق، ۱۷۲ جنگ صفین، ۱۷۳ جنگ عین التمر، ۱۸۵ جنگ موته، ۳۱۶ چ چشمه زغر، ۱۶۶ چین، ۱۱۳ ح حائری، ابو علی ۱۶۹، ۱۸۴ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۳، ۳۹۳، ۷۸، ۱۵۵ حیاج بن یوسف، ۱۷۲ حجاز، ۱۰۶، ۱۶۸ حجر الأسود، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵ حدیث متواتر، ۲۹ حدیث مرفوع، ۳۲، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۶۰، ۳۰۲ حدیث منکر، ۲۱۸ حدیث موقوف، ۳۲ حدیفه، ۲۳۹، ۲۴۲ حر عاملی، ۲۲۹ حزقیال، ۵۰، ۶۶ حسن بن دینار، ۳۲۵ حسن بن محبوب، ۱۸۴ حسن (ع)، امام ۲۷۲، ۳۳۹ حسین بن ذکوان، ۱۶۵ حسین (ع)، امام ۲۷۲، ۳۳۹ حسین، مصطفی ۲۰، ۱۲۴ حلّی، علامه ۱۶۹، ۲۳۱، ۲۶۹، ۲۷۰ حمص، ۱۵۵ حمیر، ۱۱۱ حمیری، ابو اسحاق کعب بن ماتب ۱۵۵ حنابله، ۱۵۹ حوا، ۶۴، ۶۵، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۰ حویزی، ۲۸۸ حیّ بن اخطب، ۱۱۴ خ خباب بن ارت، ۲۴۳ خدری، ابو سعید ۱۶۲، ۱۷۹، ۲۱۴، ۲۱۸ خدیجه، ۳۱۶ خزر، ۱۰۹، ۱۱۱ خضر (ع)، ۶۶، ۱۰۱، ۱۲۵ خلیل، دکتر احمد ۱۲۰ خمینی، شهید مصطفی ۲۶۱ خوبی، آیه الله سید ابو القاسم ۱۸۴ خیبر، ۵۶، ۷۰، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴ دار قطنی، ۱۶۹، ۱۸۴ داستان سرایان، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۹۳، ۲۹۸ دانیال (ع)، ۶۶، ۶۷ داود (ع)، ۶۲، ۶۵، ۲۳۷، ۳۲۷ دجال، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۸۴ دروزه، محمد عزه ۷۸ دروغ پردازی، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۵۷، ۳۴۳ دریاچهی طبریّه، ۱۶۶ دلمون، ۲۶۹ دمشقی، یوحنا ۱۳۷، ۳۲۲ دونی، علی ۳۴۳ دوسی، عبد الرحمن بن صخر ۱۷۵ ذو القرنین، ۶۶ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۴ ذو الکفل (ع)، ۶۶ ذو النون (ع)، ۶۵ ذهبی، شمس الدین ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۸۱، ۲۱۸ ذهبی، محمد حسین ۲۰، ۳۲، ۱۵۱، ۲۵۵ ر راحیل، ۳۰۸ رازی، ابو الفتوح ۵۰، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۹۹، ۳۱۸ رازی، فخر الدین ۲۶۵، ۲۸۹، ۳۳۵، ۳۴۱ رافع بن خدیج، ۱۷۹ رأس الجالوت، ۶۰ رشید رضا، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۲۷، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۸۱، ۳۰۹ رضا (ع)، امام ۶۰، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۳۱ رضوان، ۶۸، ۷۰، ۱۷۲ رقاشی، یزید بن ایان ۳۳۰ روایات جعلی، ۱۷۰

۲۹۶، ۳۰۷ رودلف، ویلهلم ۷۰ روزه، ۵۴، ۳۱۳ رومیان، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۵۸ رومی، سرجون بن منصور ۱۳۷ ز زجاج، ۶۱ زحیلی، دکتر وهبه ۲۶۵ زراره، ۲۳۸ زرتشت، ۴۹ زرزور، عدنان ۱۸۶ زرکشی، ۳۲ زرکلی، ۱۰۱ زکریّا (ع)، ۶۶ زلیخا، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲ زمخشری، ۹۸، ۱۸۶، ۳۱۱، ۳۳۹ زناى محصنه، ۵۶، ۵۷ زهری، ابن شهاب ۱۸۷ زید بن اسلم، ۲۱۸ زینب بنت جحش، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱ س سائب بن یزید، ۱۷۶ ساعیر، ۶۱ سبحانی، جعفر ۸۱، ۱۲۸ سبکی، شیخ الاسلام تقی الدین ۱۷۶ ستاره‌ی زهره، ۲۸۹ سجّاد (ع)، ۱۸۷ سدّی، ۲۶۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۲۹ سعاده، آنتوان ۸۲ سعد بن ابی وقاص، ۱۵۳، ۱۷۹ سعیر، ۶۰، ۶۱ سلام بن ابی حقیق، ۱۱۴ سلمان فارسی، ۷۹، ۱۸۲ سلیمان (ع)، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۰۶، ۱۷۸، ۲۸۵، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷ سمره بن جندب، ۱۳۵، ۳۰۴، ۳۰۵ سموئیل، ۶۵، ۶۶، ۳۳۰، ۳۳۳ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۵ سوریه، ۱۰۶ سیّد مرتضی، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۱ سیوطی، ۲۶، ۱۲۱، ۱۶۹، ۲۲۳ ش شاکر، احمد محمّد ۲۲۸ شام، ۷۸، ۸۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۴۳ شجره‌ی ممنوعه، ۶۴، ۶۵، ۱۸۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۷ شعب ابو طالب، ۲۳۹، ۳۴۰ شعرانی، علامه ۳۲۰ شعیب (ع)، ۶۵، ۶۶، ۶۷ شلبی، احمد ۹۸ شمویل، ۶۶ شهرستانی، علامه ۲۷ شیبانی، ۲۶۸ شیلو، ۶۰ ص صاحب جواهر، ۲۶۹ صادق (ع)، امام ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۶۷، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۵ صادقی، دکتر محمّد ۲۳۴ صحرای سینا، ۱۰۵ صدوق، شیخ ۱۷۶، ۲۲۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۳۳ صفین، ۱۷۳ صنعاء، ۱۶۱ ض ضحاک، ۷۹، ۱۵۳ ط طالقانی، ۲۶۷، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰ طبرسی، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۳۶ طبری، ابن جریر ۲۶، ۲۸، ۱۲۵، ۱۶۱، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۷ طبقات مفسران، ۳۹ طوسی، شیخ ۲۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۳۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۳۳۰ طوفی، نجم الدین ۲۲۸ ع عایشه، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۸۹ عبّاس بن عبد المطلب، ۱۵۵ عبد الحارث، ۳۰۴، ۳۰۵ عبد الحقّ بن عطیه، ۲۰ عبد الرحمن بن ابی لیبیه، ۱۸۷ عبد الرحمن بن زید، ۲۱۸ عبد الرزاق، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۲، ۲۸۶ عبد الشمس، ۳۰۴، ۳۰۶ عبد الله بن سلام، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۰۳ عبد الله بن صوریاء، ۵۷، ۱۰۶ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۶ عبد الله بن عبّاس، ۲۳۹ عبد الله بن عمر، ۲۸۶ عبد الله بن عمر بن الخطّاب، ۱۷۱ عبد الله بن عمرو، ۱۰۲، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۹۱، ۲۹۵ عبد الله بن مغیث، ۱۸۲ عبد الله شحّاته، ۱۸۳ عبد الملک بن جریج، ۱۶۸ عبده، شیخ محمّد ۲۶۰ عبید بن عمیر، ۱۳۱ عثمان، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۸۴، ۲۴۳ عجلی، ۱۷۹ عداس مولی حویطب بن عبد العزّی، ۷۸ عدی بن بداء، ۱۶۳ عراق، ۱۰۶، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۵ عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۳۲ عرق نساء، ۵۵ عروه بن زبیر، ۱۲۹ عزرائیل، ۱۱۸، ۱۷۸، ۳۱۴ عزیر- عزرا (ع) ۵۲، ۶۶، ۱۱۲ عسقلان، ۱۷۳ عسقلانی، ابن حجر ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۲۱، ۳۴۳ عسکری، علامه سیّد مرتضی ۱۰۲، ۱۲۸، ۲۳۱ عکرمه، ۱۲۵، ۲۵۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۰ علی بن جهّم، ۲۳۸، ۳۲۰ علی بن زید، ۳۲۵ علی، دکتر جواد ۱۲۴ علی (ع)، امام ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۳۴، ۳۳۹، ۲۴۳ عمالقه، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱ عمر بن ابراهیم رضوان، ۶۸ عمر بن حنظله، ۲۳۵ عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوّم، ۳۹، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۴ عمر بن عبد العزیز، ۱۳۷، ۱۶۱، ۳۲۳ عمرو بن أبی مقدام، ۲۶۸ عمرو بن عاص، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۷۳، ۱۸۲، ۲۹۲ عوج بن عناق، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱ عهد جدید، ۱۹، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹ عهد عتیق، ۴۹، ۵۳، ۱۰۲، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۲۵ عهدین، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۱۱۳، ۱۷۹ عیاشی، محمّد بن مسعود ۲۶ عیر، ۶۱، ۱۱۰ عیسی مسیح (ع)، ۳۳، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۷۳، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۷ غ غزوه‌ی بدر، ۲۴۳ غیب‌گویی، ۴۹، ۵۰ ف فاطمه بنت قیس، ۱۶۵، ۱۶۶ فاطمه (ع)، ۲۷۲، ۳۳۹ فدک، ۵۷، ۱۰۶ فرعون، ۵۷، ۶۷، ۱۰۴ فقه الحدیث، ۱۱۹ فلّماس، ابو حفص ۱۶۰ فلسطین، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۶۲ فلوتن، فان ۲۰، ۹۶ فیض کاشانی، ۲۶، ۳۰۵ ق قائم (ع)، امام ۶۲ قابیل، ۶۵ قبرستان بقیع، ۱۷۹ قبیله‌ی لحم، ۱۶۵ قتاده، ۲۶۶، ۲۹۱ قدریّه، ۱۸۵

قرطبی، ۵۷، ۲۶۴، ۲۶۹ قسری، خالد بن عبد الله ۱۳۷ قصاص، ۵۸ قصص انبیاء، ۳۳ قصه خوانان، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۸۵ قصه خوانی، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۲، ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۴۳ قمی، علی بن ابراهیم ۲۶ ک کارادوو، ۶۸، ۶۹ کریمر، سامونل ۲۶۹ کشی، ۱۸۴، ۱۸۷ کعبه، ۶۷، ۱۲۶، ۱۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۸ کلبی، ۲۷۲ کلینی، ۲۳۵ کنانه بن ربیع، ۱۱۴ کوروش، ۶۶ کوفی، عامر شعبی ۱۵۴ گک گاوپرستی، ۵۲، ۲۷۹، ۲۸۲ گلد زیهر، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱ ل لبنان، ۱۰۶ لقمان حکیم، ۶۶ لوط (ع)، ۶۵ م ماروت، ۱۷۲، ۱۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹ مانوی، ۳۸ مأمون، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۳۱ مثناء یا مشناه، ۱۲۹ مجالد بن سعید، ۱۶۷ مجاهد، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۸ مجلسی، علامه ۲۶۵، ۲۶۶ محسن عبد الحمید، ۹۶ محمد بن اسحاق، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۶۷، ۳۴۰، ۳۴۱ محمد بن اسحاق بن یسار، ۱۸۵ محمد بن عبد الله (ص)، ۶۷ محمد بن قیس، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰ محمد بن کعب قرظی، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۸۰، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰ محمد بن محمد ابو شهبه، ۲۰ محمد عرفه، ۶۹ مدیترانه، ۱۱۲ مدیر شانہچی، کاظم ۲۱۸، ۳۳۰ مدینه منوره، ۱۱ مرتضی، سید جعفر ۸۱، ۱۱۴ مریم (س)، ۵۲، ۶۵ مسجد الحرام، ۶۷، ۱۲۶، ۳۳۹ مسروق بن اجدع کوفی، ۱۵۴ مسلم، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۵۶، ۲۹۸، ۳۰۲ مصر، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۷۰، ۳۰۹، ۳۱۱ مطلب بن عبد الله، ۳۴۰ مطهری، مرتضی ۲۹ معاذ بن جبل، ۲۳۴ معاویہ بن ابی سفیان، ۱۳۱، ۱۳۲ معتزله، ۱۷۶، ۱۸۰ معروف الحسنی، هاشم ۸۲ مغنیه، محمد جواد ۱۰۷، ۲۸۹ مغیره بن سعید، ۲۳۱ مفید، شیخ ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰ مقاتل بن حیان، ۱۶۴ مقاتل بن سلیمان، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۵۷ مقدادی، فؤاد کاظم ۶۹ مکتب اهل بیت، ۱۴، ۲۶، ۲۵۸ مکتب خلفا، ۱۲۸، ۲۵۸ مکه معظمه، ۱۱ ملک الموت، ۱۱۷ ملکه سبأ، ۶۷ ممنوعیت نگارش حدیث، ۴۱ موسی بن عقبه، ۲۸۶ موسی (ع)، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۵، ۷۵، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۷۸، ۲۱۷، ۲۷۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۲۹۹ مهاجرت یهودیان، ۱۰۹ مهدی موعود، ۱۶۱ میرداماد، ۱۷۳ میلر، ویلیام ۲۷۷ ن نجران، ۱۸۶ نصرانیات، ۳۴ نظام، ابراهیم ۱۷۶ نظامی، ۲۶۹ نغناعه، رمزی ۲۰، ۳۵، ۳۶، ۷۳، ۷۴ نماز جمعه، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۲، ۱۷۱ نوح (ع)، ۶۵، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۳ و وادی القری، ۱۰۹ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ص: ۳۹۹ ولید بن عبد الملك، ۱۳۷ ولید بن مغیره، ۳۳۸، ۳۳۹ وهب بن متبه، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۲۷، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۹ ه هابیل، ۶۵ هاجر، ۲۹۴ هاروت، ۱۷۲، ۱۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹ هارون، ۶۵ هبوط آدم، ۶۴، ۶۵ هجرت پیامبر اسلام (ص)، ۱۱۰ هرات، ۱۶۰ هروی، عبد السلام ۲۷۲ همام بن متبه، ۱۷۷ هند، ۱۱۳، ۲۹۱ هود (ع)، ۱۱، ۳۳، ۵۰، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۸۰، ۱۷۸، ۳۲۶، ۳۴۲ ی أجوج و مأجوج، ۶۶، ۱۷۷، ۱۸۱ یحیی بن معین، ۱۷۹ یحیی (ع)، ۶۶ یرموک، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۵ یسار مولی العلاء بن الحضرمی، ۷۸ یعقوب، ۵۵ یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، ۹۵، ۹۸ یعقوب (ع)، ۶۵، ۹۸، ۱۰۴ یمن، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۵ یوسف بن عمر، ۱۶۲ یوسف (ع)، ۲۵۸، ۳۰۶ یوشع بن نون، ۶۶، ۱۰۵، ۳۳۵ یونانیان، ۱۱۲ یونس (ع)، ۶۵ یهودا، ۶۰ یهوه، ۴۹، ۶۰، ۲۸۱، ۲۸۲